



گاه‌شمار تحلیلی (۱۳۹۷-۱۲۸۵)

اعتصاب‌ها، اعتراض‌ها و تشکلیابی کارگران در ایران

یاشار دارالشفاء



نقد اقتصاد سیاسی - نقد بتواریگی - نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

گاه‌شمار تحلیلی

اعتصاب‌ها، اعتراض‌ها و تشکل‌یابی کارگران در ایران

(۱۳۹۷-۱۲۸۵)

یاشار دارالشفاء

۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۹

فهرست

۴	مقدمه
۱۰	دوره اول (۱۲۸۵-۱۲۹۹): نخستین جوانه‌ها
۲۰	دوره دوم (۱۳۰۰-۱۳۲۰): فریاد زیر چکمه‌ها
۳۱	دوره سوم (۱۳۲۰-۱۳۳۲): دهه‌ی طلایی
۸۴	دوره چهارم (۱۳۳۲-۱۳۴۱): رام کردن اسب سرکش
۹۳	دوره پنجم (۱۳۴۱-۱۳۴۸): زمستان است
۹۵	دوره ششم (۱۳۴۸-۱۳۵۵): از کارخانه به جنگل
۱۰۰	دوره هفتم (۱۳۵۵-۱۳۵۷): به سوی انقلاب
۱۱۸	دوره هشتم (۱۳۵۷-۱۳۶۰): نان، کار، آزادی، اداره‌ی شورایی
۱۳۱	دوره نهم (۱۳۶۰-۱۳۶۹): سرکوب و تشکل‌زدایی
۱۳۶	دوره دهم (۱۳۶۹-۱۳۸۰): خارج از محدوده
۱۴۰	دوره یازدهم (۱۳۸۰-۱۳۸۹): احیا
۱۴۵	دوره دوازدهم (۱۳۸۹-۱۳۹۷): علیه بازار
۱۵۵	منابع

تاریخ اعتراضات و مبارزات کارگران و نیز شکل‌گیری و تکوین تشکل‌های کارگری در ایران موضوعی است که تا کنون پژوهش‌های قابل توجهی پیرامون آن به زبان فارسی و غیر از آن انجام گرفته است؛ اما به سبب وسعت موضوع، چالش‌های پیرامون مفهوم‌پردازی «طبقه» به‌طور کلی و «طبقه‌ی کارگر» به‌طور خاص، پراکندگی منابع، ممزوج بودن آن با بخش قابل توجهی از تاریخ جنبش چپ، و به‌تبع آن بازشناسی سهم خود کارگران در تشکل‌یابی و مبارزه‌ی طبقاتی، دوره‌بندی این سیر و تحلیل و تبیین آن و درس‌هایش برای امروز، هنوز تا اندازه‌ی زیادی کار دارد.

اهمیت این کار پژوهشی در آن است که شکل‌گیری تشکل‌های کارگری، مبارزات‌شان و به‌طور کلی هر شکلی از کُنشگری کارگران متأثر از هویت طبقاتی‌شان، آن لحظه‌هایی است که مفهوم «طبقه» متولد می‌شود. به قول میک‌سینزوود «چون مردم هرگز عملاً در طبقات «گردهم نمی‌آیند»، فشار تعیین‌کننده‌ای که شیوه‌ی تولید در شکل‌گیری طبقات اعمال می‌کند، نمی‌تواند به سادگی و بدون رجوع به چیزی مشابه تجربه‌ی مشترک – تجربه‌ی زنده‌ای از مناسبات تولیدی، تقسیمات میان تولیدکنندگان و تصاحب‌کنندگان، و در عرصه‌ی عمل تجربه‌ی مناقشات و مبارزات نهفته در مناسبات استثمار – نمایان شود. در این میان از طریق تجربه‌ی ازسرگذرانده است که آگاهی اجتماعی و همراه با آن گرایش به رفتار طبقاتی شکل می‌گیرد» (میک‌سینزوود، ۱۳۸۶: ۱۲۲-۱۲۱). به بیان ای. پی. تامپسون به واسطه‌ی «تجربه‌ی مشترک» است که فشارهای وارده از شیوه‌ی تولید، افراد واقع‌شده در جایگاه‌های مشابه را متوجه‌ی یکدیگر می‌کند و «دردی مشترک» به محض به‌ثمر نشستن، مسائلی جدید را پیش می‌کشد که خود آن «درد مشترک» را دستخوش تغییر خواهد کرد. پولانزاس اهمیت لحاظ کردن این به‌اصطلاح «درد مشترک» در تحلیل طبقاتی را این‌چنین بیان می‌کند: «طبقات اجتماعی فقط در مبارزه‌ی طبقاتی وجود دارند» (پولانزاس، ۱۳۹۰: ۲۶۳).

به میانجی مرور تاریخ پُرفراز و نشیب مبارزات کارگران و تشکل‌یابی‌هایشان در ایران مدرن، ضمن این‌که می‌توانیم مبتنی بر قیاس، تحولات زمین‌های و تأثیرگذاری آن بر بینش و منش کارگران و مدافعان منافع ایشان (و بالعکس تأثیر این بینش و منش بر روندهای سیاسی-اجتماعی) را دریابیم، قادر خواهیم بود تا الگویی از رفتار بورژوازی (چه در قامت دولت و چه فرد استثمارگر) نیز بدست آوریم.

از سوی دیگر مرور این تاریخ به ما کمک خواهد کرد تا آن لحظات درون‌ماندگار در نقد بن‌بست‌های عمل متشکل طبقاتی را در میان کارگران (به ویژه امروز) دریابیم و فارغ از مؤلفه‌ی سرکوب، بحران تئوریک (نقد

منفی) و بحران چشم انداز تاریخی (نقد مثبت) را در زمان و مکان خویش بازشناسیم. این امر به نوبه‌ی خود به ما کمک خواهد کرد تا امکاناتی را که می‌توان به واسطه‌ی مذاقه‌ی تئوریک و تجربه‌های نوین پراتیکی به منظور ایجاد گشایشی در، به ترتیب بحران چشم‌انداز تاریخی و تئوریک، داشت، فعال کنیم.

کمال خسروی در مقاله‌ی «[افسانه و افسون طبقه‌ی متوسط](#)» جمع‌بندی کاربردی مناسبی برای تبیین داده‌های تاریخی دوره‌های متفاوت پیرامون رفتارهای اعضای جامعه‌ی بورژوازی در هیأت سه وجه وجودی طبقه ملهم از «امر اقتصادی»، «امر سیاسی» و «امر ایدئولوژیک» به دست می‌دهد. او منبعث از این وجوه، بی‌آنکه به درک‌های «تیپ ایده‌آل» وبری در بعلطد، سرشت‌نمایی از سه گروه «کارگران»، «سرمایه‌داران» و «میانی» به دست می‌دهد که امکان ناوابستگی و گسست فرد از یک گروه و وابستگی و پیوست به گروه دیگر - بنا به دریافت خود فرد از خود- را فراهم می‌کند:

۱. وجه باصطلاح «اقتصادی»، یعنی جایگاه عضو در فرآیندهای بی‌واسطه‌ی تولید و تحقق ارزش و در فرآیندهای تولید مناسبات تولید سرمایه‌دارانه؛

۲. وجه سیاسی، یعنی وابستگی و پیوستگی آرزومندانه یا واقعی به نهادهای درگیر و در کشاکش در مناسبات قدرت یا شیوه‌ی سازماندهی جامعه؛

۳. وجه ایدئولوژیک، یعنی امکان بالقوه‌ی مخاطب قرار گرفتن در برابر نهادها و انتزاعات پیکریافته، همانا ایدئولوژی‌ها.

با تکیه بر چنین ابزاری ما کوشیده‌ایم تا گاه‌شمار مبارزات کارگران ایران را از خلال یک دوره‌بندی ۱۲گانه از صدر انقلاب مشروطه تا به امروز بازسازی کنیم. این بازسازی تماما به کمک اسناد و پژوهش‌هایی صورت گرفته که در زمره‌ی منابع دست اول برای فهم تکوین طبقه‌ی کارگر ایران است. بی‌شک در دل این بازسازی گاه‌شمارانه منبعث از منابعی که ذکر شده است، تحلیل‌هایی به چشم می‌خورد که متأثر از اینکه با چه رویکردی به کلیت موضوع می‌نگریم می‌توان با همه یا بخشی از آنها مخالف یا موافق بود، اما این نکته تغییری در صحت داده‌ها نمی‌دهد. دوره‌بندی ۱۲گانه‌ای که از نظر خواهد گذشت تماما از آن مؤلف است و همچنان که ذکر آن آمد این کار بر اساس تأثیر و درک من از در نظر گرفتن سه وجه وجودی برای طبقه در مقاله‌ی خسروی است. این ۱۲ دوره عبارت‌اند از:

دوره اول (۱۲۸۵-۱۲۹۹): نخستین جوانه‌ها

دوره دوم (۱۳۰۰-۱۳۲۰): فریاد زیر چکمه‌ها

دوره سوم (۱۳۲۰-۱۳۳۲): دهه‌ی طلایی

دوره چهارم (۱۳۳۲-۱۳۴۱): رام کردن اسب سرکش

دوره پنجم (۱۳۴۱-۱۳۴۸): زمستان است

دوره ششم (۱۳۴۸-۱۳۵۵): از کارخانه به جنگل

دوره هفتم (۱۳۵۵-۱۳۵۷): به سوی انقلاب

دوره هشتم (۱۳۵۷-۱۳۶۰): نان، کار، آزادی، اداره‌ی شورایی

دوره نهم (۱۳۶۰-۱۳۶۹): سرکوب و تشکل‌زدایی

دوره دهم (۱۳۶۹-۱۳۸۰): خارج از محدوده

دوره یازدهم (۱۳۸۰-۱۳۸۹): احیا

دوره دوازدهم (۱۳۸۹-۱۳۹۷): علیه بازار



پیش از ورود به اتفاقات هر دوره، زمینه و زمانه‌ای که منجر به مهاجرت بخش‌های وسیعی از نیروی کار مرد ایران برای کاریابی در دوران رکود کشاورزی در داخل و رونق صنایع مدرن در روسیه شد، و به واسطه‌ی قرار گرفتن آن در کوران مبارزات انقلابی کارگران روسیه و فعالیت‌های جریان‌های چپ آن دیار تأثیرات سیاسی عمیقی پذیرفت را جداگانه آورده‌ایم تا اهمیت این آغازگاه پیکریافتگی سه وجه وجودی برای ساختن یک طبقه را نشان دهیم.

قفقاز: مدرسه‌ی تشکل‌یابی

۱۲۷۸-۲۸۵ اش (۱۹۰۶-۱۹۰۰م)

علت مهاجرت: فروپاشی نظام اقتصاد سنتی در اواخر قرن نوزدهم در ایران و به همراه آن خانه‌خرابی دهقانان و پیشه‌وران به رهایی و بی‌کاری نیروی کار، به ویژه دهقانان، منجر شد. موقعیت خاص تاریخی-جغرافیایی اقتصاد ایران در زمان ادغامش در نظام جهانی چنان بود که نیروی کار مازادی که از بخش‌های سنتی آزاد می‌شد، نمی‌توانست از طریق استخدام در بخش‌های جدید دوباره جذب اقتصاد شود. این ناشی از این واقعیت بود که، برخلاف سرمایه‌داری در اروپا، نظام اقتصادی جدید ایران در جهت ایجاد و رشد بنگاه‌های صنعتی هدایت نمی‌شد. در نتیجه، نیروی کاری که از بخش‌های سنتی آزاد شد راهی جز رفتن به مهاجرت نداشت، که در آغاز قرن بیستم ابعاد گسترده‌ای پیدا کرد. گزارش‌های کنسولگری‌های خارجی (به ویژه انگلستان) از موج نخست این مهاجرت‌ها حاکی از آن است که تعداد زیادی از دهقانان سلماس و سایر نواحی آذربایجان ایران در جستجوی کار به باکو، ایروان و تفلیس (منطقه‌ی قفقاز) رفته بودند (نک: شاکری، ۱۳۸۴: ۱۱۵-۱۱۳).

وضعیت کار در قفقاز: در سی سال پایانی سده‌ی نوزدهم، صنعت به قفقاز راه گشود و سرمایه‌گذاری در راه‌آهن، ذغال‌سنگ و نفت این منطقه را به یکی از مراکز صنعتی امپراتوری تبدیل کرد. به همراه صنعتی شدن، جمعیت شهرها به سرعت رشد کرد. افزایش جمعیت تا حد زیادی پیامد مهاجرت به قفقاز، به خصوص در مناطق شهری، بود. افرادی از چهل و چهار ملیت شناخته‌شده در این شهر می‌زیستند. پرجمعیت‌ترین‌شان از این قرار بودند: روس‌ها ۷۴ هزار نفر، آذربایجانی‌های بومی ۵۴ هزار نفر، ارمنی‌ها ۳۴ هزار نفر، و ایرانیان ۸/۵ هزار نفر. طبقه‌ی کارگر قفقاز در حدود ۱۰۰ هزار نفر می‌شدند. نیمی از آن‌ها در باکو به سر می‌بردند. در سال ۱۹۰۳ چرخ‌های صنعت نفت این شهر را ۳۰ هزار کارگر می‌گرداندند (یزدانی، ۱۳۹۱: ۶۸-۶۹).

وضعیت کارگران مهاجر ایرانی: حدود چهار تا پنج هزار ایرانی در باتوم به عنوان کارگر غیرماهر یا یدی کار می‌کردند؛ اکثر آنان باربر بودند، در حالی که حدود پنجاه نفر از آنان میوه‌فروش بودند. گزارش‌ها حاکی از آن است که از هزاران نفری که در کار ساختن راه‌آهن فرانسوی خزر مشغول بودند، کارگران دائمی عمدتاً ایرانی بودند (شاگری، ۱۳۸۴: ۱۲۱).

در سال ۱۲۸۴ کنسول ایران در باکو به دولت تهران اطلاع داد که حدود بیست هزار تبعه‌ی ایران در باکو «تهیدست» و «گرسنگی کشیده»‌اند. افزون بر وضعیت بسیار دشواری که کارگران مهاجر ایرانی در قفقاز در آن به سر می‌بردند، نمایندگان دولت ایران نیز برای آنان گرفتاری درست می‌کردند. برای نمونه حتی حقوق بیمه‌ی عمر که به کارگرانی که در معادن یا کارخانه‌های قفقاز کشته می‌شدند تعلق می‌گرفت به بستگان‌شان در ایران مسترد نمی‌شد، بلکه کارکنان کنسولگری آن را ضبط می‌کردند. کارگران ایرانی در قفقاز و آسیای میانه، علی‌رغم، یا به سبب، فقرشان از سوی جمعیت محلی نیز با رفتار ناخوشایندی روبه‌رو می‌شدند. دشمنی نسبت به آنان شدید بود. کتک خوردن کارگران ایرانی از سوی کارگران دیگر اتفاق نامعمولی نبود. عنوان «همشهری» به زودی معنای «حیوان»، «گدا» و «شبه‌انسان» پیدا کرد (همان: ۱۲۳-۱۲۲).

در میان کارگران مهاجر، وضع ایرانیان از نظر شرایط و روابط کاری به این صورت بود که غالباً جایگزین کارگران محلی می‌شدند که حاضر نبودند در وضعیت غیربهداشتی، نظیر مناطق باتلاقی، گرمای شدید، و بدون آب آشامیدنی، کار کنند. سخت‌ترین کارها را در مقابل پایین‌ترین دستمزدها انجام می‌دادند. اغلب در همان محلی که کار می‌کردند، می‌خواستند با گذشت زمان و افزایش تعداد ایرانیان، آنان به تدریج وارد بنگاه‌های صنعتی شدند. مثلاً تعداد کارگران ایرانی در صنعت نفت باکو از ۱۱/۱ درصد در سال ۱۲۷۲ به ۲۲/۲ درصد در ۱۲۸۲ افزایش یافت. این اتفاق در دیگر عرصه‌ها (نظیر بارانداز) هم افتاد، تا حدی که ایرانی‌ها را به سبب حاضر بودن‌شان به تن دادن به شرایط کاری سخت با دستمزد کم به روس‌ها ترجیح می‌دادند. در واقع دشمنی گسترده نسبت به مهاجران ایرانی در بخش آسیایی روسیه عمدتاً ناشی از نقش ایشان در پایین نگه‌داشتن سطح دستمزدها بود. این دشمنی بر پایه‌ی منافع اقتصادی متضاد دو گروه جمعیتی مزدبگیر استوار بود: مسلمانان، یعنی ارمنی‌ها، گرجی‌ها، و روس‌ها. اختلافات ایدئولوژیکی غالباً این دشمنی را تشدید می‌کرد. کارفرمایان با بهره‌گیری از عقب‌ماندگی سیاسی مهاجران ایرانی، نه تنها به تعصبات دینی و قومی دامن می‌زدند، بلکه از مهاجران به عنوان اعتصاب‌شکن نیز استفاده می‌کردند (همان: ۱۲۷-۱۲۴).

«طبقه شدن» کارگران ایرانی: مبتنی بر این توصیفات یکی از دلایل اصلی ایجاد سازمان‌های کارگری در میان مسلمانان قفقاز جنوبی (چه تاتارها و چه ایرانیان) نقش پلیدی بود که آنان به عنوان اعتصاب‌شکن وادار

به انجامش می‌شدند. این مسئله موضوع اصلی تمام گفتگوهای سوسیال دموکرات‌های آن زمان درباره‌ی مهاجران ایرانی یا انقلاب در ایران بود (همان: ۱۲۷).

از سال ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۳ کارگران راه‌آهن تفلیس، باتوم، رستف-دن چندبار دست به اعتصاب زدند. راه‌آهن یکی از پیشرفته‌ترین بخش‌های صنعت شمرده می‌شد و کارگران راه‌آهن در سرتاسر روسیه از پشتتازان انقلاب ۱۹۰۵ بودند. اعتصاب بزرگ باکو در مارس ۱۹۰۳ رخ داد. ماه بعد این حرکت از سر گرفته شد. سرانجام در ماه ژوئن اعتصاب عمومی باکو را فراگرفت که در آن ۴۵ هزار کارگر شرکت داشتند. پلیس معتقد بود که آن جنبش ماهیت سیاسی داشته است و سوسیال دموکرات‌ها به‌راهش انداخته‌اند. در دسامبر ۱۹۰۴ اعتصاب عمومی دیگری صنعت نفت باکو را از کار انداخت. خواسته‌های اقتصادی مطرح شدند، اما خواسته‌های سیاسی نیز به میان آمدند که چنین بودند: آزادی کامل مجامع، سخن، انتشارات، اتحادیه‌ها و اعتصاب؛ مخالفت با تزار و تقاضای برپایی فوری مجلس مؤسسان، برابری حقوق شهروندی، و پایان بخشیدن به جنگ با ژاپن. کارفرمایان در برابر خواسته‌های اقتصادی سر تسلیم فرو آوردند و با نمایندگان کارگران سندی را امضا کردند که نخستین «توافق‌نامه‌ی جمعی» در روسیه شناخته می‌شود. اربابان نفت ۹ ساعت کار روزانه، افزایش دستمزد، پرداخت حقوق بیماری، الغای اضافه‌کاری، تأمین سوخت رایگان برای کارگران را پذیرفتند (یزدانی، ۱۳۹۱: ۷۲-۷۱).

اعتصاب‌های سال‌های ۱۹۰۳-۱۹۰۴ به دلایل گوناگون اهمیت داشتند. کارگران مرز همبستگی‌های ملی، زبانی، و مذهبی را درنوردیدند و به جنبش خود جنبه‌ی طبقاتی دادند. کارگران روس و ارمنی و مسلمان - از جمله ایرانی - در اعتصاب‌ها شرکت جستند (همان: ۷۲).

به این ترتیب بود که نام ایرانی‌ها در چند اعتصاب به میان آمد:

- در ۱۲۸۵ (۱۹۰۶) حدود ۲۵۰۰ کارگر ایرانی معادن مس الله‌وردی در ارمنستان «هسته‌ی اصلی اعتصابیون» را تشکیل دادند. اعتصاب ۱۶ روز به طول انجامید و به همین سبب کارگران ایرانی معتصب را در واگن‌های باری ریختند و به سوی مرز ایران فرستادند.

- در تابستان ۱۲۸۵ (۱۹۰۶) ۱۵۰ کارگر ایرانی، به همراه روس‌ها و قفقازی‌ها، در کارخانه‌ی نساجی سرمایه‌داری ایرانی به نام تقی‌یف، دست به اعتصاب زدند و از کنسول ایران خواستند به نفع آنان مداخله کند. کارگران حوزه‌ی نفت از این درخواست پشتیبانی کردند. این نگرانی وجود داشت که این مسئله به

اعتصاب عمومی صدهزار کارگر در باکو منجر شود (نک به: یزدانی، ۱۳۹۱: ۱۰۹-۱۱۰ و شاکری، ۱۳۸۴: ۱۳۰-۱۲۹).

مبتنی بر این توصیفات می‌توان از اصطلاح «طبقه شدن» کارگران ایرانی برای تبیین نقش آنان در جریان این مبارزات استفاده کرد. در واقع به اعتبار این کنش‌های جمعی متشکل بود که کارگران ایرانی دریافتند که می‌توانند خود را ذیل «هویت جمعی» ای تعریف کنند که همانا نامش «طبقه‌ی کارگر» است. این تجربه‌ای است که آنان هنگام بازگشت‌شان به ایران، همچون توشه‌ای با خود به همراه آوردند و به واسطه‌اش دست‌اندرکار شکل دادن تشکلهای، اعتصابات و انواع و اقسام امکان‌های هویت‌یابی جمعی طبقاتی شدند.

نخستین جوانه‌ها (۱۲۸۵-۱۲۹۹):

- **اعتصاب ماهیگیران بندر انزلی در آبان-آذر ۱۲۸۵:** نخستین اقدام ثبت شده‌ی یک گروه از کارگران در طول ماه‌های پرتلاطم انقلاب مشروطیت، یعنی بین ۳۰ آبان و ۲۴ آذر ۱۲۸۵، صورت گرفت، و آن هنگامی بود که ماهیگیران در بندر انزلی به قیمت‌های پایینی که صاحب امتیاز روسی-ارمنی لیانازوف برای صیدشان می‌پرداخت، اعتراض کردند. آنان اظهار می‌داشتند که از این پس صید خود را به شرکت تحویل نخواهند داد و خود مستقیماً اقدام به فروش آن خواهند کرد. در نتیجه‌ی حمله‌ی نیروهای دولتی تحت کنترل کنسول روس، دیکتاتور واقعی ساحل ایرانی دریای خزر، یک ماهیگیر کشته شد. اعتصاب‌کنندگان طبعاً نزد مردم، که از تسلط روس‌ها بر ایالت‌ها و کشورشان نفرت داشتند، محبوبیت پیدا کردند (شاکری، ۱۳۸۴: ۱۳۴). شمار اعتصابیون سه هزار تن ذکر شده که در جریان حمله‌ی نیروهای دولتی، شکایت‌نامه‌ای را به مجلس شورای ملی تلگراف کردند. فریدون آدمیت معتقد است، قیام ماهیگیران انزلی در درجه‌ی اول نتیجه‌ی فعالیت فرقه‌ی مجاهدین انزلی بود، که یکی از شاخه‌های «اجتماعیون عامیون» به حساب می‌آمد. سپس توضیح می‌دهد که به طور کلی شاخه‌های چهارده‌گانه‌ی فرقه‌ی مجاهدین که همگی از «اجتماعیون عامیون» بودند، در شمال نفوذ داشتند و فعالیت می‌کردند (محمودی و سعیدی، ۱۳۸۱: ۱۱۲).

- **اعتصاب آذر ۱۲۸۵ کارگران سیستم تراموا در تهران:** این کارگران که برای خود انجمنی تشکیل داده بودند، به واسطه‌ی بیکاری در زمستان دست به اعتصاب زدند. خواست‌های این اعتصاب که دوازده روز به طول انجامید عبارت بود از:

● محدود شدن اختیارات مدیریت

● بهبود وضع کارگران

نخستین خواسته‌ی آنان پذیرفته شد اما دومی با قاطعیت رد شد (شاکری، ۱۳۸۴: ۱۳۵).

- **اعتصاب عمومی اسفند ۱۲۸۵ کارگران تلگراف:** در اسفند ۱۲۸۵ سه ماه پس از آن که محمدعلی میرزا به دنبال مرگ پدرش به سلطنت رسید، اعتصاب مهم دیگری رخ داد. این یک «اعتصاب عمومی» از سوی کارگران تلگراف بود که در استخدام دولت بودند. خواست‌های آنان از این قرار بود:

● تلگراف‌چی‌ها را باید مستخدم دولت به حساب آورد، نه کارگران مستقل؛

● هیچ تلگراف‌چی‌ای نباید بی‌جهت و بدون آن که مرتکب خطایی شده باشد، اخراج شود؛

● ترفیع هر کارگری باید بر اساس شایستگی باشد و نباید پیش از سه سال خدمت انجام گیرد؛

● افزایش دستمزد فوری و افزایش دستمزدهای بعدی باید بر اساس سابقه‌ی خدمت پرداخت شود؛

● باید پس از ۲۵ سال خدمت، یک مستمری مادام‌العمر به میزان نصف دستمزد ماهانه پرداخت شود.

شاه جدید تقریباً بی‌درنگ خواست‌های آنان را پذیرفت، زیرا کنترل ایالات از سوی دولت در دوره‌ی ناپایداری سیاسی به ارتباطات از طریق دستگاه تلگراف به شدت بستگی داشت. به نظر می‌رسد که این اقدام تلگراف‌چی‌ها تحت رهبری انجمن‌شان سازمان یافته بود (همان: ۱۳۵-۱۳۴).

- **اعتصاب بهار ۱۲۸۶ کارگران چاپخانه‌های تهران:** در بهار ۱۲۸۶ کارگران چاپخانه‌های تهران به نشانه‌ی همبستگی با یکی از همکاران‌شان که توسط اعتمادالسلطنه - رئیس چاپخانه‌ی دولتی - کتک خورده بود، اعتصاب می‌کنند (محمودی و سعیدی، ۱۳۸۱: ۱۱۲).

- **اعتصاب مجدد تلگراف‌چیان:** جهت افزایش حقوق و علیه رفتار خشن صاحب‌منصبان اداره (همان).

- **اعتصاب تیر ۱۲۸۶ چاپ‌چی‌ها، روزنامه‌نگاران و کتابداران:** تیر ماه ۱۲۸۶ به دنبال توقیف نشریه‌ی «حبل‌المتین»، کارگران چاپخانه‌ها همگام با روزنامه‌نگاران، کتابداران و ... در حدود یک هفته اعتصاب کردند که از آن می‌توان به عنوان نخستین اعتصاب سراسری در تاریخ مطبوعات یاد کرد. به دنبال این اعتراض همگانی، دولتی‌ها گردن نهادند و از حبل‌المتین رفع توقیف شد (همان: ۱۱۷).

- **اعتصاب مرداد ماه ۱۲۸۶ کارگران کارخانه برق امین‌الضرب تهران:** ۱۱ مرداد ماه ۱۲۸۶ کارگران کارخانه‌ی برق امین‌الضرب در تهران سه روز اعتصاب کردند و بخشی از پایتخت را از برق محروم

ساختند. آنان خواستار یک روز تعطیلی با حقوق در هفته، لباس کار، و غرامت آسیب‌های بدنی و ضایعات دائمی ناشی از کار مانند «بقیه‌ی نقاط دنیا» بودند (شاکری، ۱۳۸۴: ۱۳۶).

- **اعتصاب ۲۰ مرداد ۱۲۸۶ کارگران سیستم تراموا در تهران:** کارگران تراموا در جریان این اعتصاب خواستار دستمزد برای روزهای تعطیل شدند (همان: ۱۳۵).

- **کارگران کارگاه‌های نظامی دولتی و بانک‌ها:** اعتصاب کردند و خواستار دستمزد بیش‌تر شدند (همان).

- **اعتصاب شهریور ماه ۱۲۸۶ تلگراف‌چی‌های بندر انزلی:** اوایل شهریور ۱۲۸۶ در بندر انزلی تلگراف‌چی‌ها با خواست پرداخت دستمزدهای عقب‌افتاده دست به اعتصاب می‌زنند (همان).

- **اعتراض مهر ۱۲۸۶ کارکنان دارای تحصیلات عالی وزارت امور خارجه:** این کارکنان به رفتار وزیر خارجه‌ی جدید اعتراض می‌کنند. از نگاه معترضان، وزیر جدید با دعوت از افراد بی‌کفایت ناآشنا با وزارتخانه برای همکاری با خود، تعهداتش را زیرپا گذاشته بود. آنان وزیر را متهم می‌کردند که بگذارد نخست آنان به وزیر ایران ادای احترام کنند؛ با توهین به کارکنان وزارتخانه، و بالاخره با بی‌توجهی و نادیده گرفتن محرمانه بودن امور این وزارتخانه به‌طوری که هیئت‌های خارجی به اسرار ملی پی برده بودند، شأن وزارت و ملت را پایین آورده بود (همان: ۱۳۶).

- **اعتراض خدمتکاران ایرانی خارجیان مقیم ایران در مهر ۱۲۸۶:** مهر ۱۲۸۶ خدمتکاران ایرانی‌ای که برای خارجیان مقیم ایران کار می‌کردند، اعتصاب کردند. آنان انجمن خود را تشکیل دادند و از خدمتکارانی که برای هیئت‌های دیپلماتیک خارجی در پایتخت کار می‌کردند دعوت کردند که برای مبارزه به خاطر منافع‌شان به آنان بپیوندند (همان).

- **تشکیل انجمنی از سوی کارگران کفاش در مهر و آبان ۱۲۸۶:** مهر و آبان ۱۲۸۶ کارگران کارگاه‌های کفاشی یک انجمن مستقل تشکیل دادند و به عنوان وظیفه‌ی میهنی خود، برای ممنوعیت ورود کفش‌های خارجی و در عین حال بهبود کیفیت کفش‌های ساخت کشور به مبارزه دست زدند (شاکری، ۱۳۸۴: ۱۳۶).

- **اعتصاب تلگراف‌چی‌های تبریز در دی ماه ۱۲۸۶:** در تبریز تلگراف‌چی‌ها با خواست پرداخت دستمزدهای عقب‌افتاده دست به اعتصاب می‌زنند (همان).

- **اعتصاب قایقرانان انزلی در ۱۲۸۷:** در سال ۱۲۸۷ قایقرانان بندر انزلی دست به اعتصاب زدند و از دسترسی به پیر بازار برای بارگیری و باراندازی کشتی‌های تجاری جلوگیری می‌کردند. خواست کارگران اخراج کرجی‌ها و قایق‌های موتوری از لنگرگاه بود (همان: ۱۳۷).

- **اعتصاب کارگران گمرک انزلی در ۱۲۸۷:** در سال ۱۲۸۷ کارگران گمرک انزلی اعتصاب کردند و از بارگیری و باراندازی محموله‌ها جلوگیری کردند (همان).

- **اعتصاب کارگران چرم‌سازی تبریز در آبان ۱۲۸۷:** در ۶ آبان ۱۲۸۷ حدود ۱۵۰ کارگر ۳ کارخانه‌ی چرم‌سازی تبریز در بحبوحه‌ی استبداد صغیر برای مدت ۴ روز دست به اعتصاب زدند. آنان خواست‌های زیر را پیش کشیدند:

- افزایش یک شاهی به دستمزدشان؛
- استخدام و اخراج کارگران تنها با مشورت با کارگران؛
- تأمین وضعیت بهداشت محیط کار؛
- تأمین مراقبت پزشکی از سوی مدیریت در مدت بیماری کارگر؛
- پرداخت نیمی از دستمزدهای مقرر در ایام بیماری؛
- کاهش اضافه‌کاری؛
- پرداخت دوبرابر دستمزد عادی برای اضافه‌کاری؛
- جایگزین نکردن کارگران اعتصابی با کارگران دیگر؛
- پرداخت دستمزد ایام اعتصاب؛
- عدم اخراج کارگران به خاطر شرکت در اعتصاب.

اعتصاب تنها با موافقت دو خواسته‌ی «جایگزین نکردن کارگران اعتصابی با کارگران دیگر» و «عدم اخراج کارگران به خاطر شرکت در اعتصاب» پایان می‌یابد (همان). تاریخ‌نگاران معتقدند سوسیال‌دموکرات‌های قفقازی در شکل دادن این اعتصاب نقش داشتند. همچنین گزارش شده که کارگران «صندوق اعتصاب» تشکیل دادند و کمیسیونی برای مذاکره با کارفرمایان انتخاب کردند (محمودی و سعیدی، ۱۳۸۱: ۱۱۶-۱۱۵). دست‌آوردهای ناچیز اعتصاب، سوسیال‌دموکرات‌ها را به سازماندهی سه محفل برای آموزش کارگران در آن شهر واداشت (شاکری، ۱۳۸۴: ۱۳۷).

- **اقدامات پراکنده‌ی کارگران در طول سال ۱۲۸۸** از سوی کنسول روسیه در ساحل خزر پی‌درپی به سن‌پترزبورگ مخابره می‌شد، تا آن‌جا که دولت روسیه احساس کرد ناگزیر است «برای دفاع از دستگاه اداری بندر در برابر شدت عمل کارگران، که خواستار آن بودند که مقامات بندر دستمزدشان را بپردازند، از نیروی نظامی استفاده کند» (همان: ۱۳۸-۱۳۷).
- **دومین اعتصاب تلگراف‌چی‌ها در سال ۱۲۸۹:** در سال ۱۲۸۹ تلگراف‌چی‌ها دومین اعتصاب خود را انجام می‌دهند (همان: ۱۳۸) «مشخص نیست که تلگراف‌چی‌های کدام شهر و اینکه اولین اعتصاب سال ۱۲۸۹ کی بوده؟»
- **اعتراض کارگران چاپخانه در تیر ۱۲۸۹:** در تیر ماه ۱۲۸۹ کارگران چاپخانه‌ها اقدام به اعتصاب می‌کنند و انتشار تمامی روزنامه‌ها بجز نشریه‌ای که مربوط به سازمان خودشان بود («اتفاق کارگران») را تعطیل می‌کنند. خواست‌های آنان در شماره‌ی نخست نشریه‌شان اعلام شده بود (۵ تیر ۱۲۸۹)
 - حداقل دستمزد برای کارگران حروفچین نباید کمتر از سه تومان در ماه باشد؛ کارگرانی که تا کنون بین سه تا پنج تومان در ماه می‌گرفتند باید به دستمزدشان ۱۵ درصد اضافه شود؛ کسانی که ۵ تا ۱۰ تومان، ۱۰ تا ۱۵ تومان، ۱۵ تا ۲۰ تومان، و ۲۰ تا ۲۵ تومان می‌گرفتند، باید به ترتیب ۱۲، ۱۰، ۸ و ۵ درصد به دستمزدشان اضافه شود؛
 - به هر کارگری که بدون دلیل اخراج شود باید از طرف کارفرما بر اساس سابقه‌ی اشتغال به کارش خسارت پرداخت شود؛ برای شش ماه، دستمزد ۱۵ روز، بیش از یک سال، یک ماه دستمزد، بیش از دو سال، یک ماه و نیم دستمزد؛ بیش از سه سال، دو ماه دستمزد؛
 - کارفرما تنها در صورتی می‌تواند کارگری را بی‌دلیل اخراج کند که پانزده روز جلوتر به او اطلاع داده باشد؛
 - رفتار با کارگران نباید برخلاف ضوابط ادب و احترام باشد؛
 - برای کار اضافی و شبانه باید ۱۵۰ درصد نرخ دستمزد معمولی پرداخت شود؛ چاپخانه‌هایی که کار شبانه‌ی دائمی دارند باید کارگرانی را برای این شغل خاص استخدام کنند؛
 - علاوه بر تعطیلات عمومی، هفته‌ای یک روز استراحت به عنوان حق هر ملتی شناخته می‌شود؛
 - دستمزد هر کارگر بیماری باید پرداخت شود و او حق داشته باشد به سر کار سابقش بازگردد؛
 - هر چاپخانه‌ای باید پزشک مخصوص خود را داشته باشد؛

- هر کارگری که در حین کار آسیب ببیند باید تا زمان بهبودی، حقوق کامل خود را دریافت کند، که سقف آن سه ماه خواهد بود؛
- به هر کارگری که در حین کار آسیب دائمی ببیند باید بابت ضرر و زیانش خسارت پرداخت شود؛ میزان خسارت را باید کارفرما و کارگران مشترکاً تعیین کنند؛
- هر چاپخانه‌ای باید یک رئیس داشته باشد؛
- هر چاپخانه‌ای باید مقررات اداره‌ی خود را بر اساس توافق بین مالکان و نمایندگان کارگران تعیین کند.

این خواست‌ها برای ایران، که در آن زمان اکثر مزدبگیرانش در صنایع سنتی مشغول به کار بودند و هنوز تحت تأثیر فرهنگ سیاسی سنتی‌شان قرار داشتند، خیلی مدرن و پیشرفته بود. بنابراین تنظیم و ارائه‌ی چنین خواست‌هایی نشانه‌ی درجه‌ی بالای آگاهی اجتماعی-سیاسی کارگران چاپخانه‌ها بود. هم این اعتصاب و هم روزنامه‌ی اتفاق کارگران اهمیت تاریخی خاصی دارند، تا بدان حد که براون از آن به عنوان نخستین نمود یک جنبش جمع‌گرا و سوسیالیستی یاد می‌کند. درباره‌ی سرنوشت اتحادیه‌ی کارگران چاپخانه‌ها اطلاعات اندکی وجود دارد، از گزارش سلطانه‌ی درمی‌یابیم که این اتحادیه به زودی منحل یا ناگزیر به انحلال شد، چه با حزب دموکرات ایران ارتباط داشت که رهبرانش با رژیم جدید به سازش سیاسی رسیدند و پست‌های وزارتی گرفتند (همان: ۱۴۰-۱۳۸).

- **تشکیل گروه حزبی آقاییف-اکبری در سال ۱۲۹۴ (۱۹۱۶) در باکو بین کارگران مهاجر ایرانی:**
 پس از سه سال رکود جنبش کارگری روسیه ناشی از ورود این کشور به جنگ جهانی اول، از اوایل سال ۱۹۱۶ بار دیگر تلاش‌هایی در جهت نضج دادن آن آغاز گشت. در این میان کارگران ایرانی که شمار آنان به طور روزافزون بیشتر می‌شد، مانع جدی در برابر رشد و گسترش این جنبش بودند (اعتصاب‌شکن بودن به خاطر آگاهی کم). به همین خاطر کمیته‌ی باکوی حزب سوسیال دموکرات روسیه تصمیم گرفت اعضای ایرانی این کمیته را تحت مسئولیت بهرام آقاییف و محمدعلی اکبری مأمور تبلیغ و سازماندهی کارگران ایرانی شاغل در صنایع و معادن باکو کند. بیشتر اعضای ایرانی تشکیلات باکو حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه، کارگرانی بودند که در جریان انقلاب ۱۹۰۵ روسیه به این حزب پیوسته بودند. برخی از این اعضای مانند بهرام آقاییف، درویشی و اکبری از فعالان کارگری حزب بودند و در سازماندهی اعتصاب‌ها و تظاهرات کارگری باکو در خرداد ۱۲۹۳ (ژوئیه ۱۹۱۴) نقش داشتند و به همین علت دستگیر و شش ماه زندانی شدند. گروه حزبی مذکور تا انقلاب

فوریه ۱۹۱۷ (بهمن ۱۲۹۵) روسیه به صورت مخفی در بین کارگران ایرانی فعالیت می‌کرد. از اقدامات این گروه برای سازماندهی کارگران ایرانی، بجز اشاره‌ی جعفر پیشه‌وری به تبلیغات آنان در «معادن نفت آلود سیاه و در روی نیمکت‌های خشن و کثیف کارگری»، اطلاعی در دست نیست. پس از انقلاب فوریه و گشایش سیاسی ناشی از آن، گروه حزبی بهرام آقایی-اکبری که همچنان عضو تشکیلات باکوی حزب کارگر سوسیال دموکرات بودند، مانند دیگر احزاب و گروه‌های سیاسی باکو فعالیت خود را آشکار کردند و گسترش دادند. از جمله اقدامات مهم این گروه حزبی برای متشکل کردن کارگران ایرانی و دفاع از منافع صنفی آنان، تشکیل «شورای کارگران ایرانی مهاجر» بود. این شورا، کارگران ایرانی شاغل در کارخانه‌ها و معادن باکو را دربر می‌گرفت و به عنوان تشکل صنفی کارگران ایرانی با شوراهای کارگری دیگر ملیت‌های ساکن باکو بخصوص بلشویک‌ها همکاری می‌کرد (خسروپناه، ۱۳۸۸: ۵-۴).

- **اعتصاب اسفند ۱۲۹۵ (مارس ۱۹۱۷) کارگران ایرانی محله‌ی صابونچی به خاطر اجحافات**

حبیب‌الله خان (نماینده کنسولگری ایران در باکو): کارگران ایرانی این محله که از اجحافات و تعدی‌های میرزا حبیب‌الله خان به‌تنگ آمده بودند، در اواسط اسفند ۱۲۹۵ (مارس ۱۹۱۷)، میرزا اسدالله غفارزاده اردبیلی (از اعضای گروه حزبی آقایی-اکبری) را به عنوان نماینده و سخنگوی خود در رأس هیئتی از کارگران به کنسولگری ایران در باکو فرستادند. غفارزاده شکایت‌ها و تقاضاهای کارگران ایرانی محله‌ی صابونچی را با میرزا جوادخان سینکی کنسول ایران در میان گذاشت و خواستار عزل حبیب‌الله خان شد. در نتیجه‌ی بی‌توجهی کنسول به شکایت‌ها و درخواست‌های کارگران چهار روز بعد، در مراسمی که در مدرسه‌ی اتحاد ایرانیان به عنوان جشن نوروز برگزار شده بود و تمامی چهره‌های برجسته‌ی جامعه‌ی ایرانی باکو و همچنین اعضای کنسولگری حضور داشتند، غفارزاده و جمعی از کارگران صابونچی بدان مجلس آمده و نارضایتی خود را آشکارا بیان کردند. غفارزاده که از رسیدگی کنسول ایران به شکایت‌ها و اجابت درخواست کارگران ناامید شده بود، خطاب به حاضران اعلام کرد «چون قونسول ایران به شکایت ما رسیدگی نکرده لهذا خود ما آگنط مزبور را عزل و قونسولگری را هم [...] بایقوت کردیم و کارهای خودمان را دیگر به آنجا واگذار نخواهیم کرد.» کنسول و اعضای کنسولگری ایران که گویی متوجه تغییر و تحولات اوضاع باکو پس از انقلاب فوریه و تأثیر آن بر کارگران ایرانی نشده بودند، سخنان و اتمام حجت غفارزاده را جدی نگرفتند و مانند سنوات قبل از اقداماتی برای رسیدگی به شکایت‌های کارگران دست بر نداشتند. ادامه‌ی پیگیری

این موضوع از سوی کارگران به نمایندگی غفارزاده در نهایت به اینجا انجامید که ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۶ (۱۰ مه ۱۹۱۷) حدود صد نفر از کارگران محله‌ی صابونچی به کنسولگری رفته، میرزا جوادخان را توقیف و او را وادار کردند کتبا از مقام خود استعفا دهد و تا هنگام ورود کنسول جدید، ساعدالوزرا، ساختمان کنسولگری در تصرف آنان بود (همان: ۶-۵ و ۸).

- **اعتصاب کارگران چاپ‌خانه‌های تهران در ۱۳۹۷:** در سال ۱۳۹۷ کارگران چاپ‌خانه‌های تهران به اعتصابی چهارده روزه برای «قراردادهای دسته‌جمعی»، «تبدیل روز کاری به ۸ ساعت»، «تعیین مقرری برای اضافه‌کاری»، «توقف اخراج بی‌رویه‌ی کارگران» و «فراهم آمدن خدمات پزشکی» دست زدند و به خواست‌های‌شان رسیدند.

- **تشکیل اتحادیه‌ی نانوایان و نساجان در ۱۳۹۸:** در سال ۱۳۹۸ نانوایان و شاگردان دکان‌های بزازی (نساجان) اتحادیه‌های خود را تشکیل دادند. سازمان‌دهنده‌ی اصلی آنان **سید محمد دهگان** بود که به **پارچه‌بافان** (خبازان) نیز در کار سازمان‌دهی یاری داد. دهگان پس از مشاهده وضعیت کاری آنان، برای هر سه اتحادیه کارت عضویت اتحادیه‌ی کارگران صادر کرد. یک هفته بعد، اعضای اتحادیه‌ی جدید به منزل یکی از اعضا دعوت شدند و در آنجا انتخابات صورت گرفت و شکرالله مانی، به سمت دبیر اتحادیه انتخاب شد (همان: ۱۱). به جز تهران در سایر استان‌های ایران به ویژه آذربایجان و گیلان تشکلاتی ایجاد گشتند. طبق گزارش دهگان به دفتر اجرایی بین‌الملل سندیکاهای سرخ، در تبریز با ۳۰ هزار کارگر، ۳ هزار نفر در اتحادیه‌ها عضویت داشتند. در رشت با ۱۵ هزار کارگر، ۳ هزار نفر در اتحادیه متشکل بودند. در انزلی و حومه‌ی آن، اتحادیه‌ی کارگران ماهی‌گیر، ۹ هزار عضو داشت که ۳۰ درصد آنان را روس‌ها تشکیل می‌دادند (محمودی و سعیدی، ۱۳۸۱: ۱۳۲).

- **تشکیل اتحادیه/انجمن کارگری در تبریز موسوم به «حزب کارگران» در ۱۳۹۹:** در تبریز، سازمانی که از حقوق کارگران دفاع می‌کرد خود را نه اتحادیه یا انجمن کارگری، بلکه «حزب کارگران» می‌نامید. علاوه بر این، حزب مذکور بیش‌تر از منافع کاسب‌کاران جزء در مقابل مالکین بزرگ دفاع می‌کرد. در آن زمان در بازار تبریز، ۱۷ هزار مغازه، انبار، کارگاه و غیره وجود داشت. از این‌ها ۱۳۰۰ واحد به مالکان کوچک متعلق بود. مالکان بزرگ با استفاده از موقعیت برتر خویش مرتب کرایه‌ی مغازه‌ها را افزایش می‌دادند و مبلغ قابل توجهی از سود دکان‌داران را می‌ربودند (محمودی و سعیدی، ۱۳۸۱: ۱۳۲). در مرام‌نامه‌ی این تشکل آمده بود که فقط کسانی می‌توانند به

عضویت آن درآیند که از طریق استعمار کار دیگران زندگی نکنند (به نقل از: اتابکی، ۱۳۹۷: ۱۱۱).
سلطانزاده می‌نویسد:

«اتحادیه‌ی تبریز (حزب کارگران) به منظور تشدید تضاد بین مالکین بزرگ و صاحبان مغازه‌های کوچک بازار، تصمیم گرفت اینان را بر حسب حرفه‌شان متشکل سازد. جلسه‌ی نمایندگان حرفه دفتر عمومی انتخاب نمود که مسایل مهم را در توافق با دفتر اتحادیه تبریز، حل نماید. بدین سان نه تنها رهبری ایدئولوژیک، بلکه همچنین رهبری عملی این سازمان وسیع که به دور خود بیش از ۱۲ هزار عضو گردآورده است، در دست اتحادیه [حزب کارگران] است. مهمترین تصمیمات ممه‌ور به امضای ارگان اجرایی اتحادیه [حزب کارگران] است. مثلاً در سال گذشته بنا بر پیشنهاد اتحادیه، در بازار تخفیف ۲۰ درصد کرایه‌ی مغازه از طریق انقلابی تحقق یافت. و از این جاست خشم صاحبان مستغلات بازار [تبریز]. ولی اینان قادر نبودند کاری کنند، زیرا هر مغازه با تکیه بر تصمیم حزب کارگری قاطعانه از پرداخت بیش از ۸۰ درصد کرایه‌ی سابق سرباز زد.» (به نقل از: محمودی و سعیدی، ۱۳۸۱: ۱۳۳).

- **اتحادیه‌های کارگری انزلی:** در همان سال‌های ۱۲۹۸-۱۲۹۹ در انزلی نیز سازمان‌هایی که به نام اتحادیه تشکیل شده بودند، بیش‌تر ثمره‌ی تلاش‌های کمونیست‌ها و به‌ویژه اعضای فرقه‌ی کمونیست ایران بودند. حتی نام تشکلی که آن‌ها برای کارگران ساخته بودند، به زبان روسی یا به‌صورت دقیق‌تر نوشته باشیم معادل روسی واژه‌ی «اتحادیه» بود. یوسف افتخاری (از چهره‌های برجسته‌ی سازمان‌دهنده‌ی اعتصاب نفت جنوب در ۱۳۰۸) می‌نویسد:

«اتحادیه‌ی کارگران بندر پهلوی [انزلی] که کارگران [آن را] در آن موقع به نام «سایوز» می‌نامیدند (سایوز به زبان روسی یعنی اتحادیه)، فاقد ارزش تشکیلاتی بود، زیرا که اکثر اعضای اتحادیه را باربران گمرک و باربران کشتی‌ها و باربران کرپس‌ها تشکیل می‌دادند که اغلب آن‌ها دهاتی بوده و علاقه‌ی خودشان را از دهات قطع نکرده و در فکر این بودند که مبلغی جمع‌آوری کرده سرِ زراعت خود برگردند. بنابراین، به مبارزه‌ی طبقاتی چندان علاقه‌ای نشان نداده فقط به پرداخت حق عضویت و حضور در جلسات اکتفا می‌کردند و حتی از باربران گمرک عده‌ی قلیلی عضویت اتحادیه را پذیرفته بودند. قسمتی از کرجی‌بانان [بلم‌رانان] مالک کرجی بودند، چون در مقابل کارفرمای معینی [قرار] نداشتند و مستقیماً از طرف کسی استعمار نمی‌شدند، لذا مثل یک نفر کارگر صنعتی از اتحادیه حُسن

استقبال نمی کردند فقط برای حفظ منافع آنی و جلوگیری از پیش آمدهای احتمالی در اتحادیه شرکت می کردند، عدهی متعصب و فداکار توی آن ها نسبتا کم بود.»

افتخاری خاطر نشان می سازد که «کلیه ی تعلیمات رهبران اتحادیه ی بندر پهلوی روی اصول مبارزات طبقاتی و تحصیل قدرت جهت تشکیل حکومت کارگری بود.» رهبر سیاسی اتحادیه میرزا محمد آخوندزاده (سیروس بهرام) عضو کمیته ی مرکزی فرقه ی کمونیست ایران بود. بابا جمال زاده و مشهدی ابراهیم گوگانی نیز رهبران اتحادیه کرجی بانان و باربران بودند. پس از تبعید این رهبران، اتحادیه که پایه ی صحیحی نداشت، منحل شد (محمودی و سعیدی، ۱۳۸۱: ۱۳۴-۱۳۳).

- **اعتصاب آذر ۱۲۹۹ (دسامبر ۱۹۲۰) کارگران ایرانی در اعلام همبستگی با کارگران هندی در پالایشگاه نفت آبادان:** در این تاریخ حدود ۲۰۰۰ کارگر هندی پالایشگاه نفت آبادان برای مطالبه ی دستمزد بیشتر و بهبود وضع معیشت شان دست به اعتصاب زدند. طولی نکشید که کارگران ایرانی پالایشگاه نیز به آنان پیوستند. گستردگی اعتصاب مدیران شرکت نفت را وادار کرد تا به پذیرش برخی از خواسته های آنان تن دهند (در این زمان شمار کارگران شرکت نفت به ۱۲۳۴۲ می رسید که از اینان ۳۶۱۶ تن هندی بودند و ۸۴۴۱ تن ایرانی و بقیه از ملت های دیگر بودند) (اتابکی، ۱۳۹۷: ۱۱۱ و ۱۲۴).

- **اعتصاب دوم پالایشگاه آبادان در اسفند ۱۲۹۹ (مارس ۱۹۲۱):** این اعتصاب را دوباره کارگران هندی در ۲۳ اسفند ۱۲۹۹ (۱۴ مارس ۱۹۲۱) آغاز کردند و در کوتاه مدتی کارگران ایرانی نیز به آنان پیوستند. خواست کارگران در این اعتصاب افزایش دستمزد بود. ولی واکنش شرکت این بار به دور از هرگونه سازش و عقب نشینی بود. شرکت نفت از شیخ خزعل خواست تا تمامی اعتصاب گران ایرانی را بازداشت کند، که کرد. سپس نوبت به کارگران هندی رسید. شرکت نفت ایران و انگلیس رأی به بازگرداندن این کارگران به هند داد و نزدیک به ۲۰۰۰ کارگر هندی را با دو کشتی به کشورشان بازگرداند (همان: ۱۱۲).

لاجوردی تاریخ این اعتصاب را سال ۱۳۰۱ عنوان می کند و درباره اش به صحبت های الول ساتن (Elwell Sutton) که در دهه ی ۱۳۱۰ در سفارت انگلستان در تهران خدمت می کرد در رابطه با سرانجام این اعتصاب ارجاع می دهد:

«من باب آسودگی وجدان، به دستمزد کارگرانی که باقی ماندند ۷۵ درصد اضافه شد» (لاجوردی، ۱۳۶۹: ۲۴).

دوره دوم (۱۳۰۰-۱۳۲۰): فریاد زیر چکمه‌ها

- **اعتصاب ۲۵ مهر ۱۳۰۰ معلمان:** در این تاریخ معلمان به مدت ده روز (از ۲۵ مهر الی ۵ آبان) مدارس را تعطیل کرده و در مسجد سپهسالار تحصن نمودند (همان: ۱۵۳). اما به چرایی این اعتصاب و نحوه‌ی برخورد با آن اشاره‌ای نشده است.
- **تشکیل «شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری تهران» در مهر ۱۳۰۰:** در سال ۱۳۰۰ (۱۹۲۱) تعداد اتحادیه‌های کارگری در تهران به ده اتحادیه رسید. و سرانجام در همان سال برای این که حضور خود در عرصه‌ی سیاسی کشور را به نمایش بگذارند و به خواسته‌های شان هویتی ملی دهند، در همان سال با یکدیگر متحد شدند و «شورای مرکزی کل کارگران تهران» را تشکیل دادند.
- از هر اتحادیه سه نماینده در شورای مرکزی عضو بودند. عده‌ی نمایندگان کارگران در شورای مرکزی به ۳۰ تا ۴۰ نفر می‌رسید. در آغاز جلسات شورا شب‌های جمعه در دفتر روزنامه‌ی حقیقت (خیابان لختی، کوچه غفاری) و بعداً در یکی از منازل خیابان ناصریه و یا اول بازار برگزار می‌گشت.

اتحادیه‌های کارگری در تهران و شمار اعضای آن در سال‌های ۱۳۰۰/۱۹۲۱ و ۱۳۰۲/۱۹۲۳

اتحادیه	سال ۱۳۰۰/۱۹۲۱	سال ۱۳۰۲/۱۹۲۳
کارگران نانویی	۳۰۰۰	۳۷۰۰
خیاطان	۲۰۰۰	۲۰۰۰
کفاشان	۱۸۰۰	۱۸۰۰
کارگران پُست	۹۰	۱۲۰
کارگران تلگراف	۱۸۰	۵۶۴
کارگران قنادی	۳۰۰	۴۰۰
کارگران چاپخانه	۱۸۰	۲۰۰
کارگران خامه‌دوزی	۱۵۰	۱۵۰
شاگردان دُکان	۳۵۰	۸۰
کارگران بنگاه‌های معاملاتی	۲۵۰	-
معلمان	-	۴۰۰
کارگران شهرداری	-	۵۰۰
سیگاریچ‌ها	-	۲۵۰۰
کارگران داروخانه‌ها	-	۱۳۰
جمع	۸۳۰۰	۱۲۵۴۴

(منبع: اتابکی، ۱۳۹۷: ۱۱۰)

*آمارهای دیگری (با تفاوت‌هایی کم) در این دو منبع نیز قابل رؤیت هستند:

✓ محمودی، جلیل و سعیدی، ناصر. (۱۳۸۱)، شوقِ یک خیزِ بلند: نخستین اتحادیه‌های کارگری در ایران (۱۲۸۵-۱۳۲۰)، تهران: انتشارات قطره، ص: ۱۴۵.

✓ لاجوردی، حبیب. (۱۳۷۷)، اتحادیه‌های کارگری و خودکامگی در ایران، ترجمه: ضیاء صدقی، تهران: نشر نو، ص: ۱۲-۱۳.

- **تهدید به اعتصاب «حزب کارگران تبریز» در آبان ۱۳۰۰:** در آبان ۱۳۰۰ (اکتبر ۱۹۲۱) به دنبال ضرباتی که شهردار تبریز به یکی از اعضای حزب زده بود، حزب از استاندار خواست تا شهردار را برکنار سازد، ولی استاندار از پذیرش این امر سر باز زد. حزب در مقابل درصدد برآمد از نفوذ خود استفاده کند و بازار را به تعطیلی بکشاند. ولی به دلیل عقب‌نشینی استاندار و کسب امتیازاتی، حزب از این کار چشم پوشید (محمودی و سعیدی، ۱۳۸۱: ۱۳۳).

- **اعتصاب زمستان ۱۳۰۰ (۱۹۲۲) کارگران پست و تلگراف:** در دی ۱۳۰۰ (ژانویه ۱۹۲۲) کارگران پست و تلگراف که از وضعیت دستمزد خود ناراضی بودند، به سبب آنکه مدیر سوئدی تلگراف‌خانه (مولیتور)، اتحادیه‌ی آنان را منحل اعلام کرده بود، دست به اعتصاب زدند. در جریان این اتفاق، احمد قوام (که نخست وزیر وقت بود) جانب مدیر سوئدی را گرفت و کوشید با صدور بخشنامه‌ی دولتی، کلیه‌ی کارمندان دولت را از پیوستن به اتحادیه‌ها باز دارد (لاجوردی، ۱۳۶۹: ۲۳). در جریان این اتفاق اتحادیه‌ی پست مرکزی تهران با انتشار کتابچه‌ای به افشای تعدیات و دزدی‌های مولیتور پرداخت. اتحادیه، اسنادی در مورد اختلاس او منتشر کرد و موضوع را به افکار عمومی کشاند. حکومت قوام آشکارا به حمایت از مدیر بلژیکی برخاست و با صدور حکمی عضویت کارکنان دولت در اتحادیه را ممنوع اعلام کرد. اما فعالان اتحادیه که مورد حمایت شورای مرکزی اتحادیه‌ها بودند، از مبارزه روی نگرداندند. سرانجام با تلاش اتحادیه، مولیتور اخراج می‌شود و اتحادیه در نبرد با مستشار بلژیکی و حکومت سربلند بیرون می‌آید (محمودی و سعیدی، ۱۳۸۱: ۱۵۶-۱۵۵).

- **اعتصاب دی ماه ۱۳۰۰ معلمان:** در واکنش به بخشنامه‌ی دولتی ناظر بر ممانعت از فعالیت اتحادیه‌های کارگری، و نیز در واکنش به ۶ ماه حقوق معوقه، معلمان مدارس تهران دست به اعتصاب زدند؛ اعتصابی که روزهای آخرش با پیوستن دانش‌آموزان به آن همراه شد (نک به: همان: ۲۳). این اعتصاب مدت ۲۲ روز ادامه داشت و به یک نمایش سیاسی علیه حکومت تبدیل شد. گرمای اعتصاب هیجان عمومی در تهران را به اوج رساند. روز پنجشنبه ۲۱ دی ۱۳۰۰ عده‌ای از دانش‌آموزان مدارس متوسطه و ابتدایی تهران تظاهرات کردند. آن‌ها با پرچم سیاه رنگی که عبارت «احتضار معارف» بر آن نقش بسته بود، در میدان توپ‌خانه گردهم آمدند و فریادهای «زنده باد معارف!» و «یا مرگ یا معارف»

سردادند. آژان‌ها با مشت و شمشیر به صفوف دانش‌آموزان تاختند، آن‌ها را مضروب ساختند و از میان آنان دو تن را به کلانتری بردند. اما سرکوب، اراده‌ی محصلین را درهم نشکست. عقب نشستند و به تظاهرات ادامه دادند. سرانجام با پرداخت بخشی از حقوق‌های عقب‌افتاده و قول پرداخت مابقی آن، کلاس‌های درس برپا شد و معلمان موقتا سر کار خود بازگشتند (محمودی و سعیدی، ۱۳۸۱: ۱۵۴-۱۵۳).

- **اعتصاب زمستان ۱۳۰۰ کارگران چاپخانه مجلس:** وقتی کارگران چاپخانه‌ی مجلس برای افزایش دستمزدشان اعتصاب کردند، درخواست‌شان برای افزایش دستمزد نه‌تنها پذیرفته نشد، بلکه دولت، البته با اکراه، با دادن ده روز مرخصی سالانه با دستمزد نیز موافقت کرد (اتابکی، ۱۳۹۷: ۱۱۱).

- **تشکیل «شورای مرکزی اتحادیه‌های حرف‌های کارگران ایران» در زمستان ۱۳۰۰ (۱۹۲۲):** با پیوستن اتحادیه‌های کارگری تهران و شهرستان‌ها، نخستین اتحادیه کارگری سراسر کشور تأسیس شد. این اتحادیه‌ی سراسری جدید «شورای مرکزی اتحادیه‌های حرف‌های کارگران ایران» نام گرفت. سیدمحمد دهگان به دبیری شورای جدید برگزیده شد. در همان سال این شورا به انترناسیونال سرخ اتحادیه کارگری (پروفیترن) پیوست که پایگاهش در مسکو بود. دهگان در چهارمین مجمع عمومی پروفیترن در مسکو شرکت کرد و در سخنرانی خود اعلام کرد که شورای مرکزی اتحادیه‌های حرف‌های کارگران ایران، با ۲۰۰۰۰ عضو توانسته است بیست درصد نیروی کارگری صنایع کشور را سازمان دهد (همان).

*خدمات شورای مرکزی اتحادیه‌ها به کارگران:

- ✓ تشویق کارگران پراکنده به اتحاد و سازمان دادن اتحادیه‌های جدید؛
- ✓ هماهنگ نمودن فعالیت‌های اتحادیه‌های عضو؛
- ✓ کمک به پیش‌برد اعتصابات؛
- ✓ تشکیل کلاس‌های سوادآموزی، ایجاد کتابخانه و فعالیت فرهنگی؛
- ✓ برگزاری جشن و اجرای نمایش برای کارگران؛
- ✓ مطرح کردن ایده‌ی تعطیلی روز اول ماه مه در ایران.

- **اعتصاب شهریور ۱۳۰۱ کارگران چاپخانه‌ها:** در خرداد ماه ۱۳۰۱ پس از سقوط کابینه‌ی مشیرالدواله بار دیگر قوام‌السلطنه از سوی شاه به نخست‌وزیری منصوب شد. قوام این‌بار علاوه بر

ریاست وزراء، شخصا وزارت امور داخله را نیز به عهده گرفت، زیرا مصمم بود کار روزنامه‌ها و جراید منتقد را یکسره کند و آن‌ها را ممنوع سازد. اولین تهاجم به روزنامه‌های «حقیقت» و «ایران آزاد» بود و در ادامه طی بازه‌ی تیر تا شهریور روزنامه‌های دیگری نیز توقیف شدند (از جمله «طوفان» به مدیریت فرخی یزدی و «اقتصاد ایران» به مدیریت ابوالفضل لسانی {عضو اتحادیه‌ی معلمین}). فعالان اتحادیه‌ی چاپ که در میان آن‌ها سازمان‌دهندگان برجسته‌ای مثل باقر نوایی (کارگر چاپ‌خانه‌ی مجلس شورای ملی) و محمد پروانه (پایه‌گذار نخستین اتحادیه‌ی چاپ در ۱۲۸۵) حضور داشتند، علیه سرکوب مطبوعات ابتکار عمل را به‌دست گرفتند. اتحادیه‌ی چاپ جلسه فوق‌العاده تشکیل داد و تصمیم به اعتصاب گرفت. اعتصاب کارکنان چاپ حربه‌ی مؤثری بود، زیرا با این کار از انتشار روزنامه‌های طرفدار حکومت نیز جلوگیری می‌شد. قوام‌السلطنه از قصد کارگران به اعتصاب مطلع می‌شود و دستور می‌دهد باقر نوایی، عبدالحسین سادات‌گوشه و عبدالله امام، از سازمان‌دهندگان اعتصاب، را دستگیر کنند و به این ترتیب فوراً آن‌ها بازداشت می‌شوند. شکرالله مانی (دبیر اتحادیه‌ی پارچه‌بافان) تعریف می‌کند که ادیب‌السلطنه (کفیل وزارت داخله) و مأمورین نظمیه با چندین دستگاه درشکه به در خانه‌ی کارگران می‌روند، آن‌ها را به‌زور وا می‌دارند به چاپخانه‌ها بروند و مطبوعات وابسته را چاپ کنند. کارگران مقاومت می‌کنند و نه‌تنها زیر بار نمی‌روند، بلکه خواهان آزادی نمایندگان خود می‌شوند. حکومت به این شرط که کارگران به سر کار خود بازگردند، نمایندگان را آزاد می‌کند، اما باز کارگران از چاپ جراید وابسته سرباز می‌زنند. آن‌ها استدلال می‌کردند که بر اثر توقیف چهارده روزنامه، قریب پانصد نفر از همکاران‌شان بیکار شده‌اند، و هرگاه شغل برای آن‌ها تأمین گشت، آن‌گاه اعتصاب را می‌شکنند. ادیب‌السلطنه که مقاومت کارگران را می‌بیند، مجدد دستور دستگیر نمودن نمایندگان را می‌دهد و آن‌ها را زندانی می‌کند. فردای آن‌روز سید محمد دهگان از نمایندگان اتحادیه‌های مختلف دعوت می‌کند تا نشستی ترتیب داده، درباره برپایی یک اعتصاب عمومی تصمیم بگیرند. جلسه برگزار می‌شود و با یک اعتصاب عمومی موافقت می‌گردد. تصمیم شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری به اطلاع رئیس مجلس که در آن‌زمان مؤتمن‌الملک (حسن پیرنیا) بود، رسانده می‌شود. سرانجام قوام‌السلطنه وادار می‌شود، دستور آزادی نمایندگان در بند را صادر کند. به این ترتیب کارگران پس از پنج روز اعتصاب، حکومت را به عقب‌نشینی وا می‌دارند و انتشار مطبوعات توقیف شده در شهریور ۱۳۰۱ بلامانع اعلام می‌گردد. البته این رفع ممنوعیت شامل حال روزنامه حقیقت (ارگان اتحادیه) نشد (محمودی و سعیدی، ۱۳۸۱: ۱۷۰-۱۶۸).

- **تحصن مرداد-شهریور ۱۳۰۱ معلمان:** در این تاریخ اعتراض معلمان نسبت به دستمزدهای شان به شکل تحصن ادامه یافت. این بار معلمین به مدت یک ماه در مجلس متحصن شدند. این حرکت باعث شد تا سرانجام به امر مجلس شورای ملی، دولت تصویب نامه صادر کرد که همه ماهه در هشتم ماه فرنگی (میلادی) مبلغ ۸۰۰۰ تومان از عایدات گمرک به مدارس پرداخته شود و حقوق معوقه به طور استهلاک تأدیه گردد. معلمین متقاعد شده و در سر کلاس های درس حاضر شدند (همان: ۱۵۵-۱۵۴).
- **اعتصاب کارگران مطابع تهران** به مناسبت روز کارگر ۱۳۰۲ (۱۱ اردیبهشت).
- **برگزاری جشن روز کارگر ۱۳۰۳ در رشت و انزلی** توسط اتحادیه ی کلاه دوزان، کرجی بانان، حمالان و حلبی سازان.
- **تلاش برای برگزاری جشن های اول ماه می در فضای پس از آغاز سلطنت رضا شاه (۱۳۰۴):** شواهد نشان می دهد که در سال ۱۳۰۲ دیگر شورای مرکزی اتحادیه های کارگری ایران با ترکیب آغازین خود موجودیت نداشته است، ولی تا سال ۱۳۰۷ یا ۱۳۰۸ برخی از نمایندگان اتحادیه ها به ویژه اتحادیه های چاپ، کفاشان و بناها تا حدودی پیوند میان خود را حفظ کرده بودند. در این موقع نیز چاپ چیان فعال تر بودند و به ابتکار آن ها تا سال ۱۳۰۴ مراسم بزرگداشت اول ماه مه به طور علنی برپا می شد. اما از سال ۱۳۰۴ که پهلوی به شاهی رسید، جشن کارگران نوعی جنایت به شمار می آمد و اداره ی نظمیة برای جلوگیری از آن سخت گیری و پافشاری می نمود. با این وجود در سال های ۱۳۰۵-۱۳۰۶ مراسم اول ماه مه برگزار شد. یک روز پس از مراسم ۱۳۰۶ عده ای از کارگران دستگیر می شوند. نیروهای نظمیة به چاپخانه ها می آیند و اعلامیه هایی پیدا می کنند. از این رو چند نفر از نمایندگان کارگران از جمله باقر نوایی، محمد پروانه، مهدی کی مرام، حسن بهرام قلی، سلمان قالب تراش، حسین سیاسی، علی آقای کاوه، علی اصغر کاوه، زرونی، اورهان، ماطاوس و عده ای دیگر را بازداشت می کنند. شکرالله مانی تعریف می کند که آخرین مراسمی که به مناسبت اول ماه مه در تهران برگزار شد، در سال ۱۳۰۸ بوده است. مراسم در باغ معینه نزدیک امامیه گشایش می یابد و در آن جعفر اردوخانی سخنرانی می کند. مراسم پنهانی برگزار می شود. اما روز بعد مأمورین حکومت از آن آگاه می شوند و بار دیگر پنجاه نفر از فعالین کارگری را دستگیر می کنند. از این پس فعالین شناخته شده ی اتحادیه ای تحت مراقبت های شدید پلیسی قرار می گیرند. به نحوی که از دیدار آن ها حتی در کافه یا قهوه خانه نیز جلوگیری می شود (همان: ۱۹۵-۱۹۴).

- تلاش فرقه‌ی کمونیست ایران برای احیای اتحادیه‌ها: در آبان ۱۳۰۶ دومین کنگره‌ی فرقه‌ی کمونیست ایران برگزار شد. این نشست به «کنگره ارومیه» شهرت یافته است، اما ظاهراً در اوکراین تشکیل شده است. اردشیر (آرداشس) آوانسیان تعریف می‌کند که در سال‌های ۱۳۰۷ و بعد از آن از طرف فرقه کمیسیونی به نام «کمیسیون اتحاد» در تهران به وجود آمده بود و مشغول سازمان‌دهی فعالیت‌های اتحادیه‌ای بوده است، می‌گوید که اعضای کمیسیون مذکور عبارت از خود وی، حجازی، استاد میرزا علی معمار و عطاءالله عبدالله‌زاده بوده‌اند و رضاقلی سیفی نیز زمانی در آن فعالیت داشته است. ولی ضیاء الموتی طور دیگری می‌گوید. او می‌نویسد که پس از کنگره‌ی دوم فرقه، «اتحادیه‌ی کارگری به رهبری حقیقت (کی مرام)، حجازی، اسمعیلی، فروزی و انزابی اداره می‌شد». یوسف افتخاری که در آن زمان در آبادان بود در خاطراتش شرح می‌دهد که رابطین او در تهران حسین شرقی، عطاءالله آوش (مکانیک و راننده) و برادرش رضاقلی (سیفی) بوده‌اند.

ابراهیم عزیززاده در خاطرات خود می‌نویسد که در سال ۱۳۰۸ به ایران آمده است. در آن زمان کار ساختمان راه‌آهن شمال بندر شاه-علی‌آباد (شاهی) آغاز شده بود و نخستین حوزه‌ی فرقه‌ی کمونیست (سازمان ایالتی) در کارخانه‌ی شاهی برپا شده است. عده‌ی اعضای این حوزه ابتدا سه نفر و همگی کارگر ساده بوده‌اند.

در خراسان نیز در سال ۱۳۰۸-۱۳۰۹ پورسرتیپ و آرداشس آوانسیان مسئول تشکیلات بودند. از اعضای فعال آن علی‌اکبر فرهودی (قالی‌باف)، احمد فرجامی و برادرش و عباس آذری بودند. اتحادیه به طور نیمه فعال کار می‌کرد، زیرا طبقه کارگر آنچنانی در آنجا وجود نداشت. فرهودی در سال ۱۳۰۹ دستگیر می‌شود و در زندان به قتل می‌رسد (همان: ۱۹۸-۱۹۷).

*جمع‌بندی از فعالیت حزب کمونیست در ارتباط با اتحادیه‌های کارگری (همان: ۲۰۰):

✓ بعد از دومین کنگره‌ی فرقه، اعضای آن کوشیدند ارتباط خود را با کارگران گسترش دهند و در صدد بازسازی اتحادیه‌ها یا تأسیس تشکل‌های جدید برآمدند.

✓ تشکل‌هایی که از سوی فرقه ایجاد شدند، عمدتاً اتحادیه‌ی کارگری به مفهوم واقعی کلمه نبودند، بلکه بیشتر شبیه حوزه‌های حزبی بودند. حزب برخی از کارگران فعال را در حوزه‌های ویژه خود به نام «اتحادیه» سازمان می‌داد.

✓ تلاش‌های فرقه غالباً ناکام ماندند و این حوزه‌ها در اندک زمانی توسط نیروهای امنیتی و سرکوب‌گر رضاشاه کشف و درهم کوبیده شدند.

- **اعتصاب ۱۱ اردیبهشت ۱۳۰۸ (۱ مه ۱۹۲۹) کارگران پالایشگاه نفت آبادان:** در این تاریخ، کارگران پالایشگاه نفت آبادان، از پی دو سال سازماندهی زیرزمینی به میانجی تشکیلاتی تحت عنوان «جمعیت کارگران نفت جنوب»، اعتصابی فراگیر را سازمان دادند. بعضی از خواست‌های حدود ۹۰۰۰ اعتصابگر (از مجموع ۲۸۰۰۰ کارگر شاغل در صنعت نفت ایران آن زمان) عبارت بود از افزایش پانزده درصدی دستمزدها، کاهش ساعت کار روزانه از ده ساعت به هفت ساعت در تابستان و هشت ساعت در زمستان، به رسمیت شناختن اتحادیه کارگران صنعت نفت و نیز روز جهانی کارگر به عنوان تعطیل رسمی. ولی شرکت نفت ایران و انگلیس در گزارش خود به لندن خواست‌های کارگران اعتصابی را این گونه آورد: «کاهش کار روزانه به شش ساعت، حداقل دستمزد ماهانه ۴۵ ریال، داشتن حق اعتراض به مدیران، و برابری کامل کارگران هندی و ایرانی». نخستین واکنش مدیران انگلیسی شرکت نفت این بود که اعتصاب را «توطئه‌ای بولشویکی» بخوانند که هدفش به آتش کشاندن خوزستان بود. اینان خواست‌های کارگران را «سرپوشی بر فعالیت‌های مخفیانه‌ی بولشویکی» خواندند که «احتمال به‌جا آوردن‌شان بسیار ضعیف است». اعتصاب سه روز ادامه داشت. پس از سه روز، اعتصاب «با اقدام شدید دولت [محلی] آبادان و کمک فوری اداره‌ی اطلاعات ارتش بریتانیا» سرکوب شد. افزون بر این «کنسول بریتانیا در خرمشهر از رزم‌ناو سیکلامن خواست که به بخش‌های پایینی شط‌العرب حرکت کند تا در صورت لزوم بتواند هرچه سریع‌تر خود را به آبادان برساند». بازداشت گسترده‌ی اعتصاب‌گران در پالایشگاه نفت آبادان و اخراج ۱۰۳ فعال کارگری از شهر، درگیری کارگران و مدیران شرکت نفت را فرونشاند، اما اعتراض و درگیری به سایر مناطق نفت‌خیز، از جمله میدان نفتی مسجد سلیمان، کشانده شد و حتی به دیگر واحدهای صنعتی خوزستان نیز رسید. بنا بر گزارشی که در ۷ خرداد ۱۳۰۸ (۲۸ مه ۱۹۲۹) از آبادان به دفتر شرکت نفت در لندن مخابره شد، حدود سی درصد کارگر شرکت ساخت راه‌آهن اولن در نزدیکی اهواز «خواستار دریافت دستمزد بیشتری شده‌اند». بار دیگر، و این بار به توصیه شرکت نفت، شرکت اولن از فرماندار اهواز «خواستار دریافت دستمزد بیشتری شد...». بار دیگر، و این بار بازم به توصیه شرکت نفت، شرکت اولن از فرماندار اهواز درخواست کرد که «سردمداران» اعتصاب را بازداشت کند (اتابکی، ۱۳۹۷: ۱۱۳-۱۱۲).

- اعتصاب اردیبهشت ۱۳۱۰ (مه ۱۹۳۱) کارگران کارخانه‌ی نساجی وطن اصفهان: کارگران برای بهبود شرایط کار و زندگی خود دست به این اعتصاب زدند. شرایط کار در کارخانه طاقت‌فرسا بود. زمان کار روزانه دوازده ساعت و در دو شیفت صورت می‌گرفت. کارگران نوبت صبح کار فقط نیم‌ساعت برای صرف غذا استراحت داشتند، بدتر از آن، کارگران شب‌کار ناچار بودند بدون وقفه تا صبح کار کنند. دستمزد مردان از ۲۵ تا ۵۰ شاهی بود و زنان و کودکان ده شاهی تا یک قران می‌گرفتند. ناسزاگویی به کارگران و جریمه کردن آن‌ها معمول بود. صابون برای دست‌شویی و نظافت وجود نداشت. کارگران به هنگام خروج از محیط کار مورد تفتیش بدنی قرار می‌گرفتند. مهمتر از این‌ها اینکه کارگران شب‌کار برای رفع تشنگی در تنگنا بودند، زیرا شیر آب در شیفت شب مسدود می‌شد. موضوعی که باعث شد تلاش‌های فرقه‌ی کمونیست ایران در میان این کارگران برای ایجاد تشکیلات مخفی با استقبال روبه‌رو شود، همانا قرارداد تحمیلی (کنترات‌نامه) ای بود که از سوی صاحب کارخانه (فردی به نام حاج محمدحسین کازرونی) مطرح گشت. بر اساس این قرارداد کارگران ناچار می‌شدند یک ماه قبل از انصراف از کار در کارخانه، موضوع را به آگاهی مسئولین کارخانه برسانند. در غیر این صورت دستمزد یک ماه آن‌ها به نفع کارخانه ضبط می‌شد. ماده‌ی دیگری از این قرارداد نیز آن‌چنان تنظیم شده بود که برای یک روز غیبت کارگران معادل سه روز دستمزد آن‌ها را می‌توانستند کسر کنند. مطرح نمودن این قرارداد و فشار به کارگران برای امضای آن موجب نارضایتی آن‌ها شده بود و شرایط برای جلب کارگران و فعالیت‌های هیجانی مهیا گشته بود. تشکیلات مخفی فرقه کمونیست ایران به محوریت کسانی چون نصرالله اصلانی (کامران) و سیدمحمد تنها (که هر دو در دانشگاه کمونیستی زحمت‌کشان شرق {کوتو} در مسکو تحصیل کرده بودند) بیش از یک ماه به کار تبلیغی در میان کارگران پرداخت و آن‌ها را برای انجام یک اعتصاب حساب‌شده آماده کرد (محمودی و سعیدی، ۱۳۸۱: ۲۱۵-۲۱۶).

روز پانزدهم اردیبهشت عملاً اعتصاب آغاز شد. زمانی که مأمورین، کارگران را برای امضای قرارداد تحت فشار قرار دادند، آن‌ها سر باز زده، تولید را متوقف کردند و یک کمیسیون اعتصاب تشکیل دادند. روز بعد در صفوف منظم چهار نفری از کارخانه خارج و به شهر وارد شدند و از مسیر خیابان چهارباغ وارد مدرسه چهارباغ گشتند. آژان‌ها تعدادی از کارگران را برای ذکر توضیحاتی جلب می‌کنند. روز سوم اعتصاب ۲۵۰ کارگر در جاده‌ای اجتماع کرده، از میان خود هشت نفر را به عنوان نماینده برمی‌گزینند. یک نفر از آن‌ها از اعضای فرقه، چهار نفر از اعضای تشکیلات مخفی و سه نفر

بی طرف بودند. سرانجام رئیس کارخانه حاضر به دیدار با نمایندگان کارگران می شود اما این دیدار ثمری ندارد و رئیس کارخانه حاضر به دادن ضمانتی کتبی برای رسیدگی به خواست های کارگران نمی شود. روز هفدهم اردیبهشت، پلیس مداخله می کند و می کوشد کارگران را به زور وارد کارخانه کند. کارگران پس از مشورت جمعی به اتفاق تصمیم می گیرند که کار را آغاز کنند، ولی به جای دوازده ساعت، فقط هشت ساعت کار کرده، پس از آن به منازل خود بروند. روز بعد آژان ها ۲۵ الی ۳۰ تن از کارگران را برای تحقیقات به نظمی می برند و شش نفر از نمایندگان را حبس می کنند. بر اثر فشارهای پلیس، عده ای از دستگیرشدگان به وجود تشکیلات مخفی کارگران اعتراف می کنند. از میان این شش نفر، پنج تن دو ماه در حبس بودند و نصرالله اصلانی (کامران) که عضو فرقه بود، مورد شناسایی دستگاه اطلاعاتی قرار می گیرد. اما او می گریزد و موفق به دستگیری نمی شوند (همان: ۲۱۸-۲۱۷). سیدمحمد تنها اما بازداشت می شود و بنا به گفته ی یوسف افتخاری بر اثر گرسنگی و بی دوابی در زندان قصر درمی گذرد (همان: ۲۱۹).

دستاوردهای این اعتصاب را به شرح زیر می توان برشمرد (همان: ۲۱۸):

- ساعت کار از ۱۲ ساعت به ۹ ساعت کاهش یافت.
- تفتیش بدنی کارگران لغو شد.
- کافه ای برای صرف غذا در کارخانه ایجاد گشت.
- ۲۰ درصد به دستمزد کارگران افزوده شد.
- ناسزاگویی و جریمه کاهش یافت.
- ظرف های آب یخ در تمام قسمت های کارخانه نصب شد.
- زمان استراحت جهت صرف غذا به یک ساعت افزایش یافت.
- کتترات نامه لغو شد.

پس از این اعتصاب نسبتاً موفق و وسیع است که در اول تیر ماه سال ۱۳۱۰ لایحه ی ممنوعیت مرام اشتراکی به تصویب می رسد.

اتابکی معتقد است که مطالبات کارگران در جریان اعتصاب اصفهان منجر به این شد که دولت با تکیه بر آن قانون جدید تنظیم مناسبات کارفرما و کارگر را تنظیم کند. او با دست گذاشتن بر همین نکته اشاره می کند که اعمال محدودیت ها برای حرکت های دادخواهانه ی کارگری از سوی حکومت، تنها

علت کاهش فعالیت کارگران در اواخر ۱۳۱۰ نبود. بهبود شرایط کار و زندگی کارگران را نیز از جمله دلایل دیگر برای این کاهش اعتراض‌ها باید شمرد. هدف اصلاحات اقتصادی دولت، صنعتی کردن اقتصاد کشور بود، و این نیاز به داشتن کارگران ماهر و نیمه‌ماهر را به جد مطرح می‌کرد. در دهه‌ی ۱۳۱۰ (۱۹۳۰) مجلس ایران قوانین دیگری تصویب کرد که همگی به نحوی مربوط به بهکرد وضع کارگران و کارمندان دولت بودند. این قوانین شامل مواردی بودند از قبیل نظام‌نامه‌ی کارخانجات و مؤسسات صنعتی، مصوب ۱۳۱۵ (۱۹۳۶) و قانون «وادار نمودن محبوسین غیرسیاسی به کار از طریق انتقال به مؤسسات صنعتی و فلاحتی» مصوب اسفند ۱۳۱۴ (۱۹۳۷)، و قانون بهکرد وضع کارمندان واحدهای پزشکی در خدمت دولت، مصوب ۱۳۱۸ (۱۹۳۹). البته خودِ اتابکی تصریح می‌کند که این قوانین تصویر روشنی از میزان بهبود وضع کار و معیشت کارگران به‌دست نمی‌دهند (اتابکی، ۱۳۹۷: ۱۱۳).

- **اعتصاب سال ۱۳۱۱ (۱۹۳۲) کارگران راه‌آهن شمال (مازندران):** در این سال کارگران مذکور خواهان افزایش دستمزد خود شدند که در نهایت ضمن وادارکردن کارفرما به پذیرش این مطالبه، دستمزد ایام اعتصاب‌شان را نیز دریافت کردند. ضیاءالموتی اشاره می‌کند که همین کارگران در سال ۱۳۱۷ (۱۹۳۸) اتحادیه‌ای تشکیل دادند. آبراهامیان اشاره می‌کند که در همان سال شهربانی کشف می‌کند که بجر راه‌آهن، در معادن و برخی کارخانه‌های مازندان هم اتحادیه‌های مخفی کارگری شکل گرفته و فعالیت دارند. هفده نفر از سازمان‌دهندگان بازداشت می‌شوند و تا شهریور ۱۳۲۰ در زندان می‌مانند (محمودی و سعیدی، ۱۳۸۱: ۲۲۰).
- **اعتصاب سال ۱۳۱۱ کارگران ساختمانی نوشهر:** در سال ۱۳۱۱ (۱۹۳۲) بیش از ۸۰۰ نفر از کارگران ساختمان نوشهر دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب ۸ روز طول کشید و کارگران موفق به افزایش دستمزد شدند (منبع: تاریخ سندیکاهای ایران {بخش اول}: سایت بنیاد پاک).
- **اعتصاب سال ۱۳۱۵ کارگران کارخانه‌ی «برادران دهقان» در شیراز:** کارگران خواهان رفتار بهتر بودند و کارفرمایان پذیرفتند (همان: ۲۲۱).
- **اعتصاب سال ۱۳۱۸ (۱۹۳۹) کارگران کمپانی نفت جنوب:** در این سال کارگران مذکور خود را آماده‌ی اعتصاب کردند ولی با دستگیری رهبران آن‌ها، اعتصاب درهم شکست (همان).

- تشکیل حزب توده‌ی ایران در ۲۸ شهریور ۱۳۲۰: تا مهر ۱۳۲۱ عده‌ی اعضای حزب به چهار هزار نفر رسید که در حدود ۸۰ درصد آنان کارگر و بقیه بیشتر از روشنفکران بودند. در دو سال بعد، حزب بیش از بیست و پنج هزار عضو داشت که ۷۵ درصد آنان کارگر و ۲ درصد دهقانان و بقیه روشنفکر بودند (لاجوردی، ۱۳۶۹: ۴۹). برآوردها درباره‌ی پایگاه طبقاتی حزب توده بر حسب تعریف از طبقه، سال مورد بررسی و نوع اظهار (خاطرات عضو حزبی، آرشیو شوروی، پژوهشگران) متفاوت است. برای مثال آبراهامیان مبتنی بر متن ندامت‌نامه‌های قریب ۳۰۰۰ عضو پیشین حزب پس از کودتای ۱۳۳۲ که روزنامه‌ی اطلاعات از شهریور ۱۳۳۱ تا مرداد ۱۳۳۶ آنها را منتشر کرد، حاکی از آن است که از ۲۴۱۹ عضو عادی حزب که شغل‌های‌شان معلوم بود، ۱۲۷۶ نفر به طبقه‌ی متوسط جدید، ۸۶۰ نفر به طبقه کارگر شهری، ۱۶۹ نفر به طبقه‌ی متوسط سنتی و ۶۹ نفر به دهقانان تعلق داشتند. بدین ترتیب، بیش از نصف اعضای عادی حزب جزو طبقه‌ی روشنفکر، که کمتر از ۸٪ نیروی کار کشور را تشکیل می‌داد، بودند و مزدبگیران و دست‌فروشان شهری که در مجموع ۱۵٪ نیروی کار کشور بودند، ۳۶٪ از اعضای حزب را تشکیل می‌دادند (آبراهامیان، ۱۳۸۹: {چ ۱۶}: ۴۰۶-۴۰۳). حزب توده از ابتدا، از زمانی که نخستین کنفرانس ایالتی حزب در ۱۷ مهر ۱۳۲۱ در تهران تشکیل شد، حمایت تام خود را از خواسته‌های کلی کارگران ابراز کرده بود. اندکی پس از نخستین اعتصاب کارگران ساختمانی در پاییز ۱۳۲۰، حزب توده اعلام کرد که باید اتحادیه‌های کارگری و حق مذاکره دست‌جمعی به رسمیت شناخته شود. به علاوه، حزب خواستار تصویب قانون کاری شد که شامل مقررات ذیل باشد: هشت ساعت کار روزانه و پرداخت دستمزد اضافی برای اضافه‌کار؛ حقوق بازنشستگی؛ مرخصی سالانه با استفاده از حقوق؛ بیمه بیکاری؛ بیمه ناتوانی؛ پرداخت دستمزد در روز جمعه؛ ممنوعیت استخدام کودکان زیر چهارده سال (لاجوردی، ۱۳۶۹: ۶۷). تمامی این موارد به هنگام تشکیل «شورای متحده‌ی کارگران ایران» که تمامی مرکزیت آن از اعضای حزب توده بودند به عنوان درخواست‌های کارگران ایران در نخستین کنفرانس این «شورا» آورده شدند.

- اعتصاب ۱۹ بهمن ۱۳۲۰ نزدیک به هزار و پانصد کارگر ساختمانی: هزار و پانصد کارگر ساختمانی که برای احداث بنای جدید وزارت دادگستری در تهران کار می‌کردند برای چند روز دست از کار کشیدند. خواسته‌های کارگران عبارت بود از ۲۵ درصد اضافه دستمزد، مقرر داشتن هشت ساعت کار روزانه، پرداخت دستمزد روزهای جمعه. کارگران اعتصابی کوشیدند خواسته‌های خود را مستقیماً

تسلیم مجلس کنند، اما مأموران شهربانی از ورود آنان به ساحت دستگاه قانونگذاری جلوگیری کردند و تظاهراتشان را در میدان بهارستان درهم شکستند. با این وصف، خواسته‌های کارگران تا اندازه‌ای برآورده شد، زیرا دولت با ۹ ساعت کار در روز، ۲۵ درصد افزایش دستمزد برای کارگران غیرماهر و ۱۰ تا ۱۶ درصد برای کارگران ماهر، پرداخت دستمزد یک روز اعتصاب، بیمه برای همه‌ی کارگران، که نیمی از حق بیمه را کارفرما پردازد، موافقت کرد. در نهایت، تباهی وضع زندگی کارگران ساختمانی که گیش از آن نیز اسفناک بود، آنان را به اعتصاب برانگیخت (همان: ۶۴-۶۳).

- **اعتراض بهمن ماه ۱۳۲۰ کارگران دخانیات:** کارگران دخانیات طالب امتیازات برابر با کارمندان دولت بودند که هر یک پاداش سالانه و وام بدون بهره‌ای برابر با یک ماه حقوق خود دریافت می‌کردند. در ضمن کارگران دخانیات از دولت می‌خواستند که ضروریاتی مانند برنج و روغن خوراکی و صابون را با تخفیف قیمت به آنان عرضه کند (همان: ۶۶-۶۵).

- **اعتصاب کارگران نساجی اصفهان در تابستان ۱۳۲۱:** اتحادیه‌های کارگری اصفهان نخست در تابستان ۱۳۲۱، هنگامی که کارگران هر ۹ کارخانه‌ی نساجی به اعتصاب مشترکی پیوستند، در صحنه پدیدار شد. صاحبان کارخانه‌های نساجی که نمی‌توانستند مقامات دولتی را وا دارند تا با اعمال زور اعتصاب را سرکوب کنند، موافقت‌نامه‌ی جامعی را در حضور حسنعلی نصر (نصرالملک)، استاندار بی‌طرف اصفهان امضاء کردند. موافقت‌نامه‌ی مزبور که در ۱۶ شهریور ۱۳۲۱ به امضاء رسید عبارت بود از (همان: ۲۶۸):

- کاهش ساعات کار روزانه از ده ساعت به هشت ساعت؛
- پرداخت اضافه دستمزد برای اضافه کار؛
- تعیین ۲۰ درصد پرداخت پاداش برای شب‌کاری؛
- حداقل دستمزد مردان ۱۰ ریال؛
- حداقل دستمزد زنان و کودکان پسر (زیر ۱۵ سال) ۴/۵ ریال؛
- حداقل دستمزد کودکان دختر ۴ ریال؛
- ارجاع اختلافات برای حل و فصل به اداره‌ی پیشه و هنر و بازرگانی استان؛
- تعیین دو دست لباس سالانه برای هر کارگر (یکی رایگان و دیگری به هزینه‌ی کارگر)؛
- بهبود وضع بهداشت و وسایل شست‌شو در کارخانه؛
- تهیه‌ی وسایل تحصیل برای پسرانی که در کارخانه‌ها کار می‌کنند.

- تشکیل شورای متحده‌ی کارگران ایران (معروف به «شورای مرکزی») در تابستان ۱۳۲۱: روایت‌ها از تاریخ تشکیل این شورای مرکزی و کم و کیف آن متفاوت است:

• آبراهامیان (آبراهامیان، ۱۳۸۹ {چ ۱۶}: ۴۳۵-۴۲۷): پس از سقوط رضاشاه در برخی مناطق، به ویژه معادن ذغال‌سنگ شمشک در نزدیک تهران و کارخانه‌های نساجی چالوس و ساری، خود کارگران با استفاده از خلأ قدرت، اتحادیه‌هایی تشکیل دادند و حتی کارخانه‌های محلی را به تصرف درآوردند. در نواحی دیگر به ویژه تهران، اصفهان و تبریز، افراد باقی‌مانده از جنبش اولیه‌ی کارگری به کارگاه‌ها و کارخانه‌ها بازگشتند تا اتحادیه‌های پیشین را احیا کنند. در تابستان ۱۳۲۱، بیشتر سازمان‌دهندگان نیروی کارگری تهران گرد هم آمدند تا شورای متحده‌ی کارگران را تشکیل دهند و در تابستان ۱۳۲۲، همان سازمان‌دهندگان، نخستین کنفرانس شورای متحده‌ی کارگران را در تهران برپا کردند. افراد شرکت‌کننده در این کنفرانس که اغلب از تهران، شمال خراسان و گیلان و مازندران آمده بودند، نماینده‌ی بیش از ۲۶ اتحادیه‌ی صنعتی، صنایع دستی و یقه سپید بودند.

*اعضای این ۲۶ اتحادیه، عبارت بودند از: کارگران بخش خدمات مانند کارگران رستوران‌ها، سینماها و رفتگران شهرداری‌ها، کارکنان کارگاه‌ها - خیاطان، نجارها، پینه‌دورها، سنگ‌تراشان و کارگران نانوايي‌ها؛ کارکنان مرفه‌تر به ویژه کارمندان دفتری وزارت دادگستری؛ همچنین کارگران صنعتی مانند معدنچیان، کارگران راه‌آهن، مکانیک‌های قطار، کارگران نساجی، کارگران کارگاه‌های گلیسیرین‌سازی، کارگران سیلوها، کارکنان کبریت‌سازی‌ها، کارگران آبجوسازی، کارگران ساختمانی و کارگران کارخانه‌های سیمان.

اکثر شخصیت‌های برجسته‌ی شورای متحده‌ی کارگران از اعضای رده بالای حزب توده بودند:

(۱) رضا روستا، سازمان‌دهنده‌ی مجرب نیروی کارگری از اواخر دهه نخست ۱۳۰۰؛

(۲) آرداشس آوانسیان، داروساز ارمنی از حزب کمونیست پیشین؛

(۳) علی کباری، کارمند متوسطی که در ۱۳۲۱ به عضویت کمیته مرکزی موقت انتخاب شد؛

(۴) ابراهیم محضری، تراشکاری که او هم عضو کمیته‌ی مرکزی موقت بود؛

۵) حسین جودت، استاد جوان فیزیک که به سازمان‌دهی کارگران روی آورده بود و پیش‌تر در نهضت جنگل فعال بود؛

۶) محمد فرجامی، از روشنفکران عضو گروه معروف به «۵۳ نفر» به رهبری دکتر تقی ارانی که در نخستین کنگره‌ی حزب به عضویت کمیسیون‌های عالی درآمدند؛

۷) انور خامه‌ای، از روشنفکران عضو گروه معروف به «۵۳ نفر» به رهبری دکتر تقی ارانی که در نخستین کنگره‌ی حزب به عضویت کمیسیون‌های عالی درآمدند؛

۸) حسین جهانی، نجار و از اعضای کهنه‌کار جنبش کارگری که او نیز در نخستین کنگره حزب به عضویت یکی از کمیسیون‌های عالی آن درآمدند؛

۹) اکبر شاندرمانی، خیاطی از گروه «۵۳ نفر» که در کنگره‌ی دوم حزب به عنوان یکی از اعضای مشورتی تعیین شده بود و بعدها رئیس شاخه‌ی جوانان حزب شد؛

۱۰) حکیمی، از کارگران راه‌آهن که بعدها به عضویت کمیته‌ی مرکزی درآمدند؛

۱۱) بابازاده، از کارگران راه‌آهن که بعدها به عضویت کمیته‌ی مرکزی درآمدند.

۱۲) قازار سیمونیان، مهم‌ترین سازمان‌دهنده‌ی کارکنان دفتری و روشنفکر ارمنی اهل اراک که کارمندی ساکن تهران بود. او همکار نزدیک رضا روستا بود و بیشتر سال‌های دهه‌ی ۱۳۵۰ را در زندان گذراند و در همان‌جا کتاب «آنا کارنینا»ی تولستوی را به فارسی برگردانده بود. در انتخابات مجلس چهاردهم کاندیدای حزب توده بود و کرسی اقلیت‌های مسیحی استان‌های مرکزی و جنوب را به‌دست آورد.

۱۳) رضا ابراهیم‌زاده، نماینده‌ی اصلی اتحادیه‌ی کارگران راه‌آهن بود. او که اهل تبریز بود و سابقه‌ی حضور در قیام «شیخ محمد خیابانی» را هم داشت، بعدها به مازندانی رفت و در سال ۱۳۱۰ به جرم سازماندهی نخستین اعتصاب کارگری در راه‌آهن دستگیر شد. در زندان با گروه «۵۳ نفر» آشنا شد.

۱۴) مهدی کی‌مرام، سخنگوی اصلی اتحادیه‌ی کفاشان بود. پینه‌دوزی بود که در اوایل دهه‌ی نخست ۱۳۰۰ در تشکیل نخستین اتحادیه‌ی کفاشان همکاری داشت و به خاطر برگزاری روز جهانی کارگر در سال ۱۳۰۶ برای مدتی به زندان افتاده بود.

پس همه‌ی چهارده رهبر شورای متحده کارگران از اعضای حزب توده بودند. از این چهارده نفر، هفت نفر مزدبگیر و هفت تن دیگر روشنفکرانی بودند که در نخستین جنبش کارگری شرکت کرده و یا پس از شهریور ۱۳۲۰، به جنبش کارگری پیوسته بودند. دوازده نفر از این عده در سال‌های حکومت رضاشاه دستگیر و زندانی شده بودند: سه نفر به جرم عضویت در گروه «۵۳ نفر» و نه نفر به جرم سازماندهی کارگران یا فعالیت در بخش جوانان حزب کمونیست. همه‌ی افراد نامبرده از خانواده‌های طبقه‌ی پایین و متوسط پایین بودند. هرچند با گسترش سازمان‌های کارگری افراد دیگری نیز به آن‌ها پیوستند، این چهارده نفر در واقع هسته‌ی جنبش کارگری طرفدار حزب توده بودند.

در نخستین کنفرانس شورای متحده کارگران اعلام شد که شورا «سازمانی مستقل و جدا از هر گروه سیاسی است ولی کمک و همکاری همه‌ی احزابی را که به تأمین اهداف طبقه کارگر علاقه‌مند هستند می‌پذیرد.» همچنین تصویب شد که اتحادیه‌های زیرمجموعه، به مسائل اقتصادی و اجتماعی خواهند پرداخت و کارگران را بدون توجه به مذهب، زبان و دیدگاه‌های سیاسی‌شان به عضویت خواهند پذیرفت؛ روشنفکرانی که با جانفشانی‌های گذشته علاقه‌ی صادقانه‌شان را به یاری کردن طبقه‌ی کارگر ثابت کرده‌اند، به عنوان سازمان‌دهندگان کارگران می‌پذیرند؛ اما سایر روشنفکران را بیرون خواهند کرد، تا مرتجعین نتوانند ادعا کنند که این اتحادیه‌ها ابزارهای طبقه‌ی متوسط هستند. در کنفرانس، همچنین، برنامه دقیق‌ی برای شورا تصویب شد. درخواست‌های موجود در این برنامه عبارت بود از: هشت ساعت کار روزانه؛ حق تشکیل اتحادیه، مذاکرات جمعی و در صورت لزوم اعتصاب؛ سروریس رفت و آمد رایگان؛ پرداخت دستمزد برای روزهای جمعه؛ پرداخت دستمزد دوبرابر برای اضافه‌کاری؛ دو هفته مرخصی با حقوق در سال؛ پرداخت مستمری دوران پیری؛ حقوق دوره بیماری و بیمه بیکاری؛ پرداخت دستمزد برابر برای مردان و زنانی که وظایف همسانی انجام می‌دهند؛ تضمین در برابر اخراج خودسرانه کارگران؛ ممنوعیت کار کودکان؛ اقدامات ایمنی‌بخش نسبت به حوادث صنعتی؛ و مجازات کارفرمایان و مدیرانی که نسبت به کارگران بدرفتاری و بی‌حرمتی و از آن‌ها سوءاستفاده می‌کنند.

در این کنفرانس از گفتگو درباره موضوع حساس تشویق یا عدم تشویق اعتصابات در زمانی که جنگ در اروپا ادامه داشت، خودداری شد. در حالی که اعضای عادی اتحادیه‌ها زیر فشار شدید تورم بیش از پیش خواهان اقدام‌های ستیزه‌جویانه بودند، رهبران که از لحاظ ایدئولوژیکی به

اتحاد شوروی تعهد داشتند، نمی‌خواستند با چنین کارهایی عملیات جنگی را دچار مشکل کنند. بنابراین، شورا برای حل این اختلاف به توافقی ضمنی رسید. بدین ترتیب، قرار شد در آن بخش‌های اقتصاد که با عملیات جنگی ارتباط تنگاتنگی داشت اعتصاب تشویق نشود ولی در بخش‌های خدماتی و صنایع سبک مصرفی تشویق شود. شورا، در راستای اجرای این سیاست، در سال ۱۳۲۲، اعتصابات کارگران نساجی اصفهان، تهران، تبریز و بهشهر؛ رفتگران شهرداری تهران و بهشهر؛ کارگران مخابرات شیراز؛ کارگران کارخانه‌های چای پاک‌کنی و توتون لاهیجان و تهران؛ دباغان و کبریت‌سازان تبریز؛ و کارکنان دفتری وابسته به وزارت دادگستری در تهران را سازماندهی کرد. البته شورا در صنایع حیاتی نفت و همچنین سیستم حمل و نقل راه‌آهن مداخله نکرد و حتی اعتصابات غیرمجاز و خودسرانه سال ۱۳۲۲ در تأسیسات شرکت نفت ایران و انگلیس در کرمانشاه، معادن ذغال‌سنگ شمشک، کارخانه سیمان تهران و کارخانه دولتی مهمات‌سازی نزدیک تهران را به عنوان «کارشکنی فاشیستی» محکوم کرد.

البته با تغییر روند جنگ در جبهه شرقی، این بی‌میلی به تدریج در اوایل سال ۱۳۲۳ از بین رفت. بنابراین، شورا با درپیش گرفتن سیاست تهاجمی، شاخه‌های جدیدی به وجود آورد، شاخه‌های موجود را گسترش داد، رقبای کوچک‌تر را از میدان به درکرد و با سه گروه دیگر در آذربایجان، تهران و کرمانشاه هم‌دست شد و در روز کارگر سال ۱۳۲۳، تشکیل شورای متحده‌ی کارگران و زحمتکشان ایران را اعلام کرد.

به دلایل زیر طی سی ماه بعدی، شورای متحده شرایط بسیار مطلوبی برای سازماندهی کارگران پیدا کرد:

(۱) رهبران حزب توده با کنارگذاشتن محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های دوران جنگ، بار دیگر اتحادیه‌ها را به اعتصاب و دیگر اقدامات رادیکال تشویق کردند. البته در مورد صنعت نفت این ممنوعیت تا زمان تسلیم ژاپن در مرداد ۱۳۲۴ ادامه داشت.

(۲) درحالی که میزان هزینه زندگی از رقم ۴۷۲ ریال در سال ۱۳۲۱ به ۱۰۳۰ در سال ۱۳۲۴ رسیده بود، مزدبگیران برای بالابردن دستمزدهای‌شان، راه‌حل مؤثر دیگری جز پیوستن به اتحادیه‌ها و اعتصابات نداشتند.

۳) متفکین همچنان شمار بیشتری از کارگران ایرانی را به کار می گرفتند. بنابراین، شگفت آور نبود که این عمل به کمبود نیروی کار و در نتیجه تقویت موقعیت مذاکرات کارگری بیانجامد.

۴) شورای متحده رقیب توانایی نداشت. رقیب اصلی آن، اتحادیه کارگران (موسوم به «هیأت مرکزی») بود که در سال ۱۳۲۱ توسط یوسف افتخاری (که در جریان اعتصاب ۱۳۰۸ نفت جنوب نقش رهبری داشت) تشکیل شد. افتخاری گرچه یک سازمانده صادق بود، نتوانست کارگران بیشتری را جذب کند. سرانجام نخستین طرفدارانش به حزب توده پیوستند و بیش از پیش به سیدضیاء که به تشویق اقدامات مبارزه جویانه کارگران علاقه ای نداشت، تکیه کرد.

۵) شورای متحده کمک های باارزشی از حزب توده دریافت کرد. سازمان های حزب، برای کارگران اعتصابی کمک های مالی گردآوری می کردند. روشنفکران حزب، اقدامات زیر را انجام می دادند: برپایی کلاس های سوادآموزی، انتشار مجله ای ظفر برای شورای متحده و آگاه ساختن عموم از شکایات کارگران از طریق روزنامه های چپی. حقوق دانان حزب، برای دفاع از اتحادیه، انجمن خدمات حقوقی تشکیل دادند. افزون بر این، قضات، مهندسان و افسران پلیس طرفدار حزب توده، در موقع لزوم از نفوذ خود به سود اعتصابیون و سازمان دهندگان نیروی کارگری استفاده می کردند.

شورای متحده با بهره گیری کامل از این امتیازات، وارد عمل شده، در سال ۱۳۲۲ بیش از چهل اعتصاب بزرگ را رهبری نمود، اتحادیه های کوچک در اصفهان، فارس و کرمان را جذب کرد و بنابراین اعضایش را از ۱۰۰،۰۰۰ نفر به تقریباً ۲۰۰،۰۰۰ نفر رساند. در سال ۱۳۲۳ نیز بیش از ۲۰ اعتصاب را ساماندهی کرد. همچنین در سال ۱۳۲۴ چهل اعتصاب بزرگ دیگر را سازماندهی کرد و با ایجاد شاخه های جدید، می توانست مباحث کند که ۳۳ اتحادیه ی وابسته و در کل بیش از ۲۷۵،۰۰۰ عضو دارد.

البته اوج پیروزی های شورای متحده، در سال بعد بود. این شورا، در اواسط سال ۱۳۲۵، مدعی شد که ۱۸۶ اتحادیه و در کل ۳۳۵،۰۰۰ عضو دارد؛ ۹۰،۰۰۰ در خوزستان، ۵۰،۰۰۰ در آذربایجان، ۵۰،۰۰۰ در تهران، ۴۵،۰۰۰ در گیلان و مازندران، ۴۰،۰۰۰ عضو در اصفهان، ۲۵،۰۰۰ عضو در فارس، ۲۰،۰۰۰ در خراسان، و ۱۵،۰۰۰ در کرمان. این شورا با تشکیل اتحادیه هایی برای حدود ۷۵ درصد از نیروی کار صنعتی، تقریباً در همه ۳۴۶ کارخانه جدید کشور شعبه هایی داشت و از

سوی فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری «تنها سازمان کارگری حقیقی در ایران» شناخته شد (اداره بین‌المللی کار که نمی‌خواست مخالفت دولت ایران را برانگیزد، از شناسایی شورای متحده به عنوان «تنها جنبش واقعی کارگری» خودداری کرد و از این جنبش با نام «تنها سازمان گسترده ملی» نام برد). افزون بر این، اعضای ۱۸۶ اتحادیه‌ی وابسته به آن از مشاغل و حرفه‌های متفاوتی بودند: کارگران از جمله اتحادیه‌های کارگران نفت، کارگران نساجی، راه‌آهن و دخانیات؛ کارگران ماهر مشاغل جدیدتر به ویژه اتحادیه‌های کارگران چاپ، تعمیرکاران خودرو و رانندگان کامیون؛ پیشه‌وران سنتی ماهر از جمله اتحادیه بافندگان فرش، مزدبگیران نسبتاً غیرماهر -مانند اتحادیه‌های کارگران ساختمانی، رفتگران شهرداری و نقاشان ساختمان؛ کارگران بخش خدمات به‌ویژه اتحادیه پیشخدمت‌های رستوران‌ها، کارگران خشک‌شویی‌ها و کارکنان سینماها؛ انجمن‌های حرفه‌ای و سازمان‌های کارگران یقه سپید مانند سندیکای مهندسان و تکنسین‌ها، انجمن حقوق‌دانان و اتحادیه آموزگاران و کارکنان آموزشی؛ مزدبگیران شاغل در بازار به‌ویژه اتحادیه خیاطان، نجاران و کفاشان؛ و حتی برخی مغازه‌داران به‌ویژه صنف داروگران، قنادان و روزنامه‌فروشان.

شورای متحده، همچنین در سه ماه آخر سال ۱۳۲۵، بیش از ۱۶۰ اعتصاب برای دستمزدهای بالاتر را با موفقیت رهبری کرد.

• حبیب لاجوردی (۱۳۷۷: ۶۱-۵۱): اتحادیه‌ی کارگران ایران، معروف به «شورای مرکزی»، در پاییز ۱۳۲۰ تشکیل شد و در زمستان همان سال تجدید سازمان یافت. تعجب‌آور نبود که تمام هیأت مؤسس آن اعضای حزب توده، و اکثر آنان کمونیست بودند. با آنکه از نخستین تلاش برای تأسیس شورای مرکزی در سال ۱۳۲۰ اطلاعات چندانی به جای نمانده است، دلیل انحلال آن را در همان سال می‌دانیم: در اذهان، این سازمان وابسته به حزب توده محسوب می‌شد. تلاش‌های شورای مرکزی از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۳ نتوانست منتقدان را متقاعد کند که این سازمان از حزب توده مستقل است.

روز جمعه ۷ مرداد ۱۳۲۲، در نخستین کنفرانس ایالتی اتحادیه کارگران تهران، که عضو «شورای مرکزی» بود، توجیه نظری جدایی شورای مرکزی از حزب توده مطرح شد. به گفته‌ی انور خامه‌ای که یکی از بنیانگذاران اتحادیه‌ی مذکور بود، قرار شد شورای مرکزی تجدید سازمان یافته، از تمامی احزاب سیاسی مستقل باشد، چرا که اتحادیه‌های کارگری و احزاب با اصول ایدئولوژیک

و سازمانی متفاوتی اداره می‌شوند. به‌رغم اینکه شورای مرکزی قصد داشت از نظر سیاسی نامتجانس باشد، نشانی که حاکی از پیوستن اعضای حزب دیگری جز حزب توده به این اتحادیه‌ی کارگری باشد در دست نیست.

خواه مواد اساسنامه شورای مرکزی مؤثر بوده است خواه نه، در اینکه این مواد به نحو چشمگیری آزادیخواهانه بود، تردیدی نمی‌توان داشت. هر کارگری که از شانزده سال بیشتر داشت، قطع نظر از رنگ پوست، زبان مادری، جنسیت، یا مذهب -مادام که حاضر بود زیر درفش و رهبری شورای مرکزی برای احقاق حقوق خود نبرد کند واجد شرایط عضویت در این اتحادیه بود. حتی تابعیت ایران هم برای عضویت ضروری نبود.

حق عضویت برابر یک درصد دستمزد ماهانه‌ی اعضای که هزار ریال و یا کمتر، دو درصد برای اعضای که دو هزار ریال و یا کمتر، و سه درصد برای اعضای که بیش از دو هزار ریال دریافت می‌کردند، تعیین شده بود. مقرر شده بود که اتحادیه‌ی محلی نیمی از این مبلغ را نگه‌دارد و نیم دیگر را به شورای مرکزی مسترد کند. در مرداد ۱۳۲۲، شورای مرکزی ادعا کرده که ده هزار عضو دارد. ده هزار کارگر دیگر هوادار اتحادیه‌ی کارگران محسوب می‌شدند و سیزده تا هفده هزار کارگر هم عضو اتحادیه‌ی کارگری تحت رهبری تقی فداکار در اصفهان بودند.

حفظ استقلال شورای مرکزی از حزب توده همواره امری دشوار بود. اگرچه شورای مرکزی در سال ۱۳۲۰ به خاطر اینکه آشکارا آفریده‌ی حزب توده بود منحل شد، تجدید سازمانش این واقعیت را تغییر نداد. نه‌تنها تمام بنیانگذاران شورای مرکزی عضو حزب توده بودند، بلکه سه چهارم آنان از روشنفکران بودند نه از کارگران. در اینجا اوضاع با فریافتی که لنین از کنترل حزب بر اتحادیه‌های کارگری داشت تطبیق می‌کرد. به گفته‌ی هموند (T.T.Hammond) لنین معتقد بود که اتحادیه‌های کارگری می‌توانند به طور اسمی غیرسیاسی باشند، ولی «هرجا که امکان داشته باشد باید مخفیانه زیر سلطه و دستکاری مدیران‌هی حزب و نخبگان انقلابی‌های حرفه‌ای قرار گیرد.» اعضای اتحادیه‌های کارگری را ترغیب می‌کردند که از رهنمودهای شورای مرکزی پیروی کنند، تا، به قول انور خامه‌ای، چنان نیرومند و گسترده و متشکل گردد که اعضای آن در سراسر کشور «روش عملی واحد و طرز تفکر واحدی داشته باشند و در مبارزه یک راه واحدی را پیمایند.» از آنجا که شورای مرکزی، یعنی رهبر بلامنازع کارگران، خود دنباله‌روی حزب توده بود و در نهایت این حزب نفوذ قابل ملاحظه‌ای در جنبش کارگری متشکل ایران اعمال می‌کرد.

نفوذ قاطع افراد غیرکارگر در یک سازمان کارگری از انتقاد مخالفان حزب توده مصون نماند. رهبری شورای مرکزی در توجیه ترکیب خود چنین استدلال می‌کرد که روشنفکران حزب طبیعی‌ترین متحد کارگران‌اند، چراکه هر دو گروه برای گذران زندگی کار می‌کنند و مورد استثمار کارفرمایان واقع می‌شوند. به‌علاوه، روشنفکران کارگران را بیدار کرده و آنان را از حقوق‌شان آگاه می‌سازند و بدین‌سان خدمتی اساسی انجام می‌دهند. مقرر شده بود آن عده از اعضای حزب توده که از طبقه‌ی کارگر نبودند به عنوان «مشاور» در جلسات شورای مرکزی شرکت کنند. بنیانگذاران شورای مرکزی، وقتی درباره‌ی موضوعات کلی برای اتحادیه سخنرانی می‌کردند، ایدئولوژی مارکسیستی خود را آشکارا مطرح می‌نمودند.

شورای مرکزی هیچ‌گاه کنگره‌ی سراسری خود را تشکیل نداد. معدودی از اعضای کمیته‌ی ایالتی تهران که نود و پنج نماینده‌ی حداکثر ده هزار کارگر در تهران آنان را در مرداد ۱۳۲۲ انتخاب کرده بودند، اتحادیه‌ی کارگری سراسر کشور را تا سال ۱۳۲۷ که شورا غیرقانونی شد، اداره می‌کردند.

یک یا چند حوزه‌ی کارگری -از کارخانه‌ای، صنفی، یا منطقه‌ای- یک اتحادیه‌ی کارگری محلی تشکیل می‌داد که هر یک هیأت اجرائیه‌ای که کمتر از سه و یا بیشتر از پنج عضو نداشت انتخاب می‌کرد تا کارهای اصلی آن را انجام دهد. از میان اعضای این هیأت اجرائیه یک نفر به سمت خزانه‌دار انتخاب می‌شد. سالی یک‌بار کنفرانس ایالتی با شرکت نمایندگانی که هر یک نماینده ده عضو اتحادیه‌ی محلی بود تشکیل می‌گردید. سپس کنفرانس ایالتی کمیته‌ای را انتخاب می‌کرد که در کنگره‌ی سراسری که هر سه سال یک‌بار تشکیل می‌شد شرکت کند. این کنگره که عالی‌ترین ارگان سازمان کارگری سراسر کشور بود، چهل و پنج عضو شورای مرکزی را انتخاب می‌کرد که تصمیمات کنگره را اجرا می‌کردند و از میان اعضای خود هیأت اجرائیه‌ای مرکب از پنج عضو برمی‌گزیدند که سه نفر آنان را به ترتیب به سمت رئیس و دبیر و خزانه‌دار منصوب می‌کردند.

اتحادیه‌های محلی شورای مرکزی در استان‌های شمالی ایران -آذربایجان، گیلان، مازندران، خراسان- در همسایگی اتحاد جماهیر شوروی که از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ در اشغال نیروهای آن دولت قرار داشت، متمرکز شده بود؛ و در شهرهای صنعتی قزوین، قم، تهران و نیز اتحادیه‌های محلی تأسیس گردیده بود. جالب توجه است که تا اواخر سال ۱۳۲۴ هیچ تلاش علنی در جهت سازمان‌دادن شصت هزار کارگر متمرکز در شهرهای نفتی خوزستان به‌عمل نیامده بود. طبق گفته‌ی

دکتر فریدون کشاورز که یکی از رهبران حزب توده بود، شورای مرکزی نتوانسته بود نیرویی در جنوب کسب کند، چراکه انگلیس‌ها که بر آن منطقه تسلط داشتند با مرتجعین و زمینداران بزرگ علیه اتحادیه‌های کارگری متحد شده بودند.

- تشکیل اتحادیه‌ی کارگری در تبریز در مهر ۱۳۲۱ با محوریت خلیل انقلاب و سرنوشت آن: اوایل

مهر ۱۳۲۱، اعلانی در سراسر تبریز به دیوارها نصب شد که اعلام می‌کرد خلیل انقلاب (دادستان کل تبریز) مجاز است اتحادیه‌های کارگری وابسته به هیأت مرکزی (تشکلی که یوسف افتخاری راه انداخته بود ضد حزب توده بود) را تشکیل دهد. رونوشت نامه‌ی استاندار آذربایجان نیز ضمیمه‌ی اعلان بود که تشکیل اتحادیه را، به شرط اینکه «در امور سیاسی مداخله نکند»، مجاز می‌شمرد.

پشتیبانی استاندار از تأسیس اتحادیه‌ی کارگری، با آنکه قرار بود از مداخله در «امور سیاسی» خودداری کند، رویداد بی‌نظیری محسوب می‌شد، که به طرز خیره‌کننده‌ای با خصومت مداوم دولت‌های ایران با اتحادیه‌های کارگری در تضاد بود.

در سال ۱۳۲۰، علی‌اصغر سرتیپ‌زاده که یکی از بازماندگان انقلاب مشروطیت بود، به سمت نخستین رهبر حزب توده در تبریز برگزیده شد. به گفته‌ی کنسول انگلیس، فهیمی استاندار آذربایجان کوشید تا با پشتیبانی از خلیل انقلاب ابتکار را از دست حزب توده بگیرد، ولی نقشه‌اش نتایج نامطلوبی به بار آورد. به‌رغم اینکه حزب توده و شورای مرکزی اعتصاب را ممنوع کرده بودند، بالارفتن قیمت‌ها و تحریکات خلیل انقلاب شماری اختلافات کارگری به بار آورد.

تورم فوق‌العاده‌ای که تبریز را در سال‌های جنگ فراگرفت و یکی از سرچشمه‌های این اختلافات محسوب می‌شد از میانگین تورم در سراسر کشور نیز بالاتر بود.

خلیل انقلاب، بی‌اعتنا به ملاحظات سیاسی، از عواقب تورم برای کارگران ابراز نگرانی نمود و به‌رغم مقام رسمی خود، یعنی دادستانی کل تبریز، در پاییز سال ۱۳۲۱، بیشتر وقت خود را صرف دیدار از کارخانه‌های محلی کرد -به‌ویژه از کارخانه‌های نساجی که پالتو می‌دوخت و کارخانه‌ی چرم‌دوزی که برای نیروهای شووری چکمه می‌ساخت.

یکی از نخستین اختلافات کارگری در تبریز در آبان ۱۳۲۱ رخ داد. ابوالقاسم جوان یکی از تولیدکنندگان مهم قالی در واکنش به درخواست‌های افزایش دستمزد و تهدید به اعتصاب در صورت نپذیرفتن آن، وسایلی فراهم آورد که خلیل انقلاب را به شدت مضروب و بیست و چهار ساعت در

کلانتری بازداشت کردند. دادستان کل تبریز، پس از رهایی از بازداشت در ۲۹ آبان ۱۳۲۱، سلسله اعتصابات را سازمان داد که به ۲۵ تا ۳۵ درصد افزایش دستمزد در کارخانه‌های بزرگتر انجامید. این افزایش دستمزدها دستمزد روزانه‌ی کارگر عادی را به ۱۱ ریال و کارگر ماهر و کارگر فنی آموزش‌یافته را به ترتیب به ۲۰ و ۳۳ ریال رساند.

فهمی استاندار آذربایجان پس از تأمل بیشتر درباره‌ی اجازه‌ای که برای سازمان دادن کارگران به خلیل انقلاب داده بود، از تهران درخواست کرد که انقلاب را از تبریز دور کنند. هنگامی که احمد قوام، نخست‌وزیر، در ۶ آذر ۱۳۲۱ دستور فراخوان خلیل انقلاب را صادر کرد، رهبر اتحادیه‌ی کارگری در هر کارخانه‌ای نماینده‌ای از خود گماشت تا در غیاب وی به فعالیت‌های اتحادیه ادامه دهد. سرانجام، پس از آنکه خلیل انقلاب به دفعات بی‌شمار خروج از تبریز را به تأخیر انداخت، صبر و تحمل دولت به سر آمد و خلیل انقلاب دستگیر و به‌زور از شهر بیرون برده شد.

اکنون که کارخانه‌های تبریز با جنبش تشکیل اتحادیه‌ی کارگری آشنا شده بود، حزب توده چاره‌ای نداشت جز آنکه بکوشد تا جنبش مزبور را زیر کنترل خود گیرد. برای انجام این امر و متحد ساختن حزب توده‌ی تبریز که از آغاز دچار آشفتگی بود، کمیسیون سه نفره‌ای که علی‌امیرخیزی و اردشیر آوانسیان، اعضای کمیته‌ی مرکزی حزب توده، در آن عضویت داشتند رهسپار تبریز گردید.

حزب توده‌ی تبریز، محمدعلی هلال‌ناصری، یکی از رهبران محلی حزب توده را، مأمور کرد که کارگران را از اتحادیه‌ی خلیل انقلاب به آن حزب جلب کند. در ۱۱ آذر ۱۳۲۱، یکی از سازمان‌های کارگری حزب توده که خود را «شورای ایالتی اتحادیه‌ی کارگران آذربایجان» می‌نامید با انتشار بیانیه‌ای هر گونه رابطه‌ای با اتحادیه‌ی کارگری «قلابی» خلیل انقلاب (هیأت مرکزی) را تکذیب کرده خود را وابسته به شورای مرکزی حزب توده معرفی نمود. بیانیه‌ی مزبور به‌روشنی آشکار کرد که انگیزه‌ی اصلی شورای مرکزی از کنترل جنبش خلیل انقلاب، جلوگیری از اعتصاب است.

اتحادیه‌ی کارگری تازه‌ی حزب توده یا شورای ایالتی تا دو ماه پس از انتشار بیانیه‌ی خود چندان کاری انجام نداد، تا حدی به این دلیل که دفاتر و اندوخته‌ی هیأت مرکزی در توقیف شهربانی بود. با اینهمه، در اواسط بهمن ۱۳۲۱، سرلشکر حسن مقدم، فرماندار نظامی پیشین تهران که اکنون استاندار تازه‌ی تبریز بود، موافقت کرد که اندوخته‌ی هیأت مرکزی را در اختیار هلال‌ناصری، رهبر شورای

ایالتی بگذارد. این کار البته در بیان مقدم بیشتر از آن‌رو بود که «امیرخیزی رهبری را به دست خود نگیرد».

به‌رغم موانعی که رهبران حزب توده به سبب جنگ و رانده شدن خلیل انقلاب از شهر بر سر راه اعتصاب ایجاد کرده بودند، خراب شدن اوضاع اقتصادی کارگران منجر به شماری از اعتصابات خودانگیخته گردید (اعتصاب بهمن ۱۳۲۱ حدود ۴۵۰ کارگر کارخانه‌ی چرم‌دوزی خسروی).

با توجه به سیاست انعطاف‌ناپذیر کمیته‌ی مرکزی در مخالفت با اعتصاب، شعبه‌ی محلی حزب توده و رهبران اتحادیه چاره‌ای نداشتند جز اینکه فعالیت‌های خود را به سخنرانی‌های ضدفاشیزم محدود کنند.

در این شرایط که شکاف فزاینده‌ای میان کارگران با رهبری حزب توده بود، بازگشت خلیل انقلاب به تبریز در شهریور ۱۳۲۲ با استقبال پرشور کارگران مواجه گردید و سبب هراس بی‌اندازه‌ی حزب توده و کارفرمایان گردید. خلیل انقلاب در بازگشت به تبریز کوشش نمود اتحادیه‌ی کارگری پیشین را احیا کند و سخنرانی‌هایی ایراد داشت که مطابق معمول مخالفان او را شرمنده کرد. با شروع به کار مجدد او بار دیگر دستگیر و از شهر بیرونش کردند.

در حالی که اعتصابات در کارخانه‌ی کبریت‌سازی ایران و کارخانه‌ی نساجی پشمینه جریان داشت، یوسف افتخاری، رئیس «هیأت مرکزی اتحادیه‌های کارگری ایران» (که جریانی مخالف «شورای متحده‌ی کارگران» {متعلق به حزب توده} بود) وارد تبریز شد تا کار خلیل انقلاب را ادامه دهد. اما با افتخاری هم مانند انقلاب رفتار شد. فردای آن روز، یعنی ۷ مهر ۱۳۲۲ نزدیک به دو هزار کارگر کارخانه در برابر شهربانی گردآمدند و آزادی افتخاری را خواستار شدند. درگیری‌های میان کارگران و مأموران شهربانی به شلیک تیر و مجروح شدن دو کارگر منجر شد.

با اخراج افتخاری از تبریز، کارگران ناچار از تسلیم شدند و تا تابستان سال ۱۳۲۳ در مؤسسات صنعتی آرامش برقرار بود، تا اینکه در آن هنگام سازمان‌دهندگان حزب توده موج بی‌سابقه‌ای از مبارزه‌طلبی کارگری را برانگیختند.

۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۳ (اول ماه مه، روز جهانی کارگر) شورای مرکزی به رهبری حزب توده، و گروهی از هیأت مرکزی به رهبری خلیل انقلاب و عتیقه‌چی، موافقت کردند که اتحادیه‌ی کارگری واحدی را به نام شورای متحده‌ی مرکزی تشکیل دهند. طی یک هفته پس از اتحاد روز اول ماه مه در تهران،

خلیل انقلاب وارد تبریز شد و در ۱۷ اردیبهشت ریاست گردهم‌آیی مشترک نزدیک به ۱۲۰ عضو حزب توده و اعضای اتحادیه‌ی خود را برعهده گرفت. در این گردهم‌آیی موافقت به‌عمل آمد که دو سازمان را در شورای ایالتی اتحادیه‌های کارگران آذربایجان ادغام کرده، بدین وسیله به اختلاف «بی‌مورد میان گروه‌های کارگری پایان دهند.»

چند روز پس از گردهم‌آیی ۱۷ اردیبهشت به دعوت خلیل انقلاب، شورای متحده‌ی مرکزی توسط تلگرامی که از تهران به اداره‌ی پیشه و هنر و بازرگانی تبریز فرستاد اعلام کرد که خلیل انقلاب از شورای متحده‌ی مرکزی اخراج شده است و حق ندارد که از جانب آن کاری انجام دهد. به دنبال این موضوع استاندار بی‌درنگ حکم بازداشت او را صادر کرد. این موضوع با میانجی‌گری سرکنسول شوروی منجر به بازداشت او نشد. اما اثر این میانجی‌گری چندان به طولی نینجامید و حکم بازداشت وی مجدداً صادر گردید. به این ترتیب در جریان مراجعه‌ی مأموران شهربانی به اتحادیه‌ی وی برای بستن آن و بازداشت‌اش، احمد برازنده (معاون خلیل انقلاب) به ضرب گلوله کشته می‌شود و شماری دیگر از کارگران نیز به همین ترتیب کشته و زخمی می‌شوند (همان: ۱۸۱-۱۷۲).

- **تشکیل «اتحادیه‌ی کارگران اصفهان» به رهبری تقی فداکار در آذر ۱۳۲۱:** پس از آنکه صاحبان کارخانه‌های نساجی در شهریور ۱۳۲۱ موقتاً با خواسته‌های کارگران خود تسلیم شدند، کارگران برای برگزاری جشن پیروزی خود تظاهرات گسترده‌ای در ۲۸ مرداد ۱۳۲۱ در «باغ به» در کرانه‌ی زاینده‌رود برگزار کردند. در این تظاهرات عده‌ای به پشتیبانی از اعتصاب سخنرانی کردند که یکی از آنان تقی فداکار بود که در اصفهان به وکالت اشتغال داشت. پس از این، فداکار با نمایندگان کارگران ۹ کارخانه نساجی دیدار کرد. ماحصل این دیدار اعلامیه‌ای بود که در ۱۸ آذر ۱۳۲۱ منتشر شد و تشکیل اتحادیه را اعلام می‌داشت (همان: ۲۶۹ و ۲۷۱).

لاجوردی در خصوص نحوه‌ی اعلام موجودیت اتحادیه معتقد است که «اتحادیه‌ی کارگران اصفهان با تأکید بر حفظ نظم اجتماعی و همسازی با قوانین کشور خود را صادقانه در اردوگاه اصلاح‌طلبان قرار داد ... با وجود اینکه شماری از رهبران اتحادیه‌ی کارگران اصفهان اعضای جناح تندروی حزب توده بودند» (همان: ۲۷۱).

اتحادیه‌ی کارگران اصفهان از پایین به بالا رشد کرد. هر کارخانه‌ای یک نماینده و یک معاون نماینده برمی‌گزید. اتحادیه‌ی کارگران اصفهان را شورای هفت نفره‌ای مرکب از نمایندگان هفت کارخانه از

۹ کارخانه‌ی بزرگ شهر اداره می‌کرد. اداره‌ی امور داخلی هر کارخانه را هیأت مدیره‌ی همان کارخانه برعهده داشت که نیمی از اعضای آن کارگران تولیدی و باقی نماینده‌ی کارکنان دفتری بودند.

حزب توده از آغاز با اتحادیه‌ی کارگران اصفهان همکاری کرده بود. به گفته‌ی شمس صدری که ابتدا با فداکار همکاری می‌کرد ولی بعد اتحادیه‌ای را که از پشتیبانی کارفرمایان برخوردار بود رهبری می‌کرد، اعتصابات سال ۱۳۲۱ به تحریک علی شمیده یکی از بنیانگذاران حزب توده در اصفهان صورت گرفته بود. شمیده مهاجری از آذربایجان شوروی بود که در سال ۱۳۱۰ به خاطر عضویت در «حزب کمونیست ایران» در بندر انزلی دستگیر و به اصفهان تبعید شده بود. در حالی که شمیده از به‌کار گرفتن اعتصاب به مثابه سلاحی برای واداشتن کارفرمایان به تسلیم سخت‌جانبداری می‌کرد، فداکار چندان تندروری نمی‌نمود. با آنکه فداکار اهل اصفهان و سخنوری عالی بود، شمیده در برابر رهبری او در اتحادیه قد علم کرد. برای رفع این اختلاف، هر دو نفر با کمیته‌ی مرکزی حزب توده در تهران ملاقات کردند. با آنکه اکثریت اعضای کمیته‌ی مرکزی شمیده را ترجیح می‌دادند، نفوذ سلیمان محسن (اسکندری) که خود نیز اصلاح‌طلب دیگری بود، کمیته‌ی مرکزی را واداشت که موقعیت فداکار را در مقام رهبر اتحادیه‌ی کارگران اصفهان تأیید کند (همان: ۲۷۲).

- تشکیل اتحادیه‌ی کارگری در معدن شمشک و ایجاد اتحادیه در دیگر معادن و سرنوشت آن در

۱۳۲۰ به بعد: این معدن در کنار معادن گاجره، الیکا، لایون در ۱۳۱۳ حوالی تهران راه اندازی شد. محبوب عظیمی کارگر این معدن که از اوایل شروع به کار آن به عنوان کارگر مکانیک مشغول به کار شده بود، در جریان آشنایی‌اش با مبارزات کارگران در تهران و شکل‌گیری تشکلهای کارگری در فضای باز سیاسی پس از شهریور ۱۳۲۰ برانگیخته شد تا در میان هم‌کاران کارگرش در معدن شمشک نیز اقدامات مشابهی را صورت دهد. طی یک دوره زمینه‌سازی گفتمانی، کارگران معدن آماده برگزاری انتخابات هیات مدیره اتحادیه کارگران معدن شمشک شدند. مجمع عمومی در یک بعد از ظهر روز جمعه برگزار شد و این کارگران به عنوان اولین هیأت مدیره با شعار تغییر در وضعیت زندگی کارگران معدن و دستمزدی مناسب توانستند رأی و اطمینان بدنه را در انتخاب خود داشته باشند:

محبوب عظیمی کارگر مکانیک (دبیر اتحادیه)، اسماعیل آرش کارمند اداری (مسئول فرهنگی)، علی جعفری مرندی کارگر آهنگر (مسئول مالی و صندوقدار)، عظیمی خوانساری (مسئول آموزش و رابط بین اتحادیه کارگران معدن شمشک و اتحادیه‌های کارگری تهران)، و ابوالفضل محمد، استاد رزاق، عبدالحسین دانایی و آقا دایی.

تشکیل اتحادیه کارگران معدن شمشک به سرعت باعث تشکیل اتحادیه‌های کارگری در معادن گاجر، لایون والیکا شد. اما فعالیت اتحادیه در شمشک که با برنامه‌های آموزشی و تفریحی همراه بود، نه تنها در معدن شمشک بلکه اتحادیه‌های کارگری معادن و مردم منطقه را تحت تأثیر قرارداد. تشکیل اتحادیه و فعالیت‌های فرهنگی و هنری موجب تغییرات اساسی در زندگی و فعالیت کارگران معدن شمشک شد (از جمله فعالیت‌های فرهنگی تأثیرگذار این اتحادیه نه فقط برای کارگران معدن شمشک، بلکه برای کل منطقه اجراهای به یاد ماندنی گروه تئاتر آن به سرپرستی علی محبعلی از کارمندان حسابداری معدن بود). رسیدگی به خانه‌های کارگری، ساختن باشگاه برای کارگران در معدن شمشک، از جمله این تغییرات بود. ساخته شدن باشگاه معدن شمشک برگزاری سخنرانی‌ها، گردهمایی‌های جلسات عمومی معدن و رسیدگی به شکایات کارگران را آسان‌تر کرده بود (گیلانی نژاد، تاریخچه اتحادیه کارگران معدن شمشک).

در آذر ۱۳۲۴ با توطئه‌ی مهندس انشائیان، رئیس جدید شرکت به همراه حزب فاشیستی ضدکارگری اراده ملت سید ضیا، درگیری برنامه‌ریزی شده‌ای با کارگران معترض اتحادیه به کارشکنی‌های انشائیان صورت می‌گیرد که با کشته شدن یکی از مزدوران حزب سید ضیا منجر به دستگیری ۲۹ نفر از اعضای اتحادیه می‌شود. با پیگیری‌های شورای متحده مرکزی اتحادیه‌های کارگری و ضمانت دکتر یزدی (از حزب توده) به جز روح‌الله توفان و محبوب عظیمی ۲۷ تن از اعضای دستگیر شده اتحادیه کارگران معدن شمشک آزاد می‌شوند. محبوب عظیمی و روح‌الله توفان هم پس از شش ماه در اوایل مرداد ۱۳۲۵ از زندان آزاد می‌شوند. همگی این افراد پس از دریافت حقوق خود از معدن شمشک اخراج گردیدند. اخراج این افراد و تعطیلی معدن، اتحادیه معدن شمشک را نابود ساخت و ضربه مهلکی به اعضا و کارگران معدن زد. محبوب عظیمی با فعالیت پیگیر خود تا زمان دستگیری‌اش در سال ۱۳۳۳، به دبیری شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان استان تهران رسید و از حقوق کارگری و دستاوردهای کارگری‌اش دفاع کرد. نقش رهبری او در اعتصابات سندیکای کارگران کفاش و تحمیل آزادی کارگران کفاش به دولت کودتا و حکومت نظامی و سازماندهی اعتراضات موضعی توسط کارگران در خیابان‌های استانبول، لاله زار، بهارستان و ساماندهی رسیدگی به خانواده‌های زندانیان سیاسی و کارگری از شاهکارهای او و اعضای شورای متحده است (نک: گیلانی‌نژاد، «تاریخچه اتحادیه کارگران معدن شمشک»).

- تشکیل جریان موسوم به «هیأت مرکزی اتحادیه‌های کارگری ایران» در سال ۱۳۲۱ با محوریت یوسف افتخاری: «هیأت مرکزی» خود را سازمانی معرفی می‌کرد که از نظر سیاسی بی‌طرف است و تنها برای رفاه کارگران تلاش می‌کند -سیاستی که روزنامه‌های مخالف حزب توده، از قبیل «رعد امروز» (متعلق به سیدضیا) آن را می‌پسندیدند. هیأت مرکزی فعالیت‌های خود را، مانند شورای مرکزی، در استان‌های مازندران و آذربایجان که در اشغال نیروهای شوروی قرار داشت متمرکز کرده بود، و روزنامه‌ی «گیتی» را مدتی به عنوان ارگان رسمی خود انتشار می‌داد. در جریان موافقت اکثریت اعضای این تشکل با ادغام در «شورای متحده‌ی کارگران ایران» (۸ اردیبهشت ۱۳۲۳) و مخالفت یوسف افتخاری با این ادغام، او دو عضو شاخص دیگر مرکزیت «هیأت مرکزی» (خلیل انقلاب {مسئول تبلیغات «هیأت مرکزی»} و عزت‌الله عتیقه‌چی {دبیر «هیأت مرکزی»}) را به سرقت ااثات و اسناد و مهر اتحادیه متهم کرد. افتخاری، انقلاب و عتیقه‌چی را به همراه هفتاد تن دیگر از اعضای تشکل مطبوعش را به سبب برهم زدن تظاهرات روز اول ماه مه ۱۳۲۳ اتحادیه‌ی کارگری خود که در روستای اسدآباد واقع در شمال تهران رخ داده بود، نکوهش کرد. افتخاری همچنین اعلام کرد که انقلاب و عتیقه‌چی و باند وی را پیش از ادغام مذکور از مجموعه اخراج کرده بود (لاجوردی، ۱۳۶۹: ۸۱).

- **اعتصاب بهمن ۱۳۲۱ کارگران دخانیات:** یک سال پس از اعتراض کارگران دخانیات به نابرابری‌شان با کارمندان دولت، به سبب آنکه پاسخ مناسبی برای خواسته‌های خود دریافت نکرده بودند، دست به اعتصاب زدند. ولی این بار دولت واکنش نشان داد و شصت کارگر را، از قرار معلوم به دست احمد قوام که پس از علی سهیلی به نخست‌وزیری رسیده بود، از کارخانه‌ی دخانیات اخراج کرد (همان: ۶۶).

- **اعتصابات دی ماه ۱۳۲۱ اتحادیه‌های کارگری اصفهان و توافقنامه بهمن ۱۳۲۱ با کارخانه‌داران:** در دی ماه ۱۳۲۱، یک ماه پس از تشکیل اتحادیه‌ی کارگران اصفهان به همت تقی فداکار، کارگران کارخانه‌های کوناگون دست به اعتصاب عمده‌ی دیگری زدند؛ در رأس خواسته‌های کارگران اجرای موافقت‌نامه‌ی ۱۶ شهریور ۱۳۲۱ قرار داشت که پیش از تشکیل اتحادیه‌ی کارگران اصفهان به تصویب نمایندگان آنان و کارفرمایان رسیده بود. کارخانه‌داران در روابط خود با اتحادیه شیوه‌ی پشت گوش انداختن را به کار می‌بستند. چارلز گولت کنسول انگلستان که تیزبین‌تر از کارخانه‌داران بود، به آنان و به مصطفی قلی کمال هدایت، یعنی استاندار تازه اصفهان اعلام خطر کرد که «کارگران نمی‌توانند تا

ابد زیر ستم باشند». در نتیجه‌ی تشویق گولت و ارزیابی او از وضع مزبور، کمال هدایت، استاندار اصفهان، به رئیس اداره‌ی پیشه و هنر استان دستور داد کارخانه‌داران را در جلسه‌ای گرد آورد و از آنان بخواهد تا برای بهبود وضع ناگوار کارگران اقدامی به عمل آورند. در ۲۵ بهمن ۱۳۲۱، صاحبان کارخانه‌های نساجی موافقت کردند که به کلیه‌ی دستمزدها ۱۰ درصد بیافزایند. این امتیاز با توجه به تورم سه رقمی و سود «چند درصد» گزارش شده‌ی کارخانه‌ها بسیار ناچیز بود. اما موافقتنامه‌ی حاصله در ۲۵ بهمن ماه با سرنوشتی مشابه سرنوشت موافقت‌نامه‌ی امضا شده در شهریور سال پیش روبرو گردید. کارخانه‌داران که در نهران از حمایت رئیس شهربانی اصفهان و رئیس اداره‌ی پیشه و هنر استان اطمینان یافته بودند و همچنان به دو موافقتنامه‌ی مزبور وقعی ننهاند و در عوض، از خطر کمونیسیم و نیاز به حکومت نظامی برای جلوگیری از آن سخن به میان آوردند (همان: ۲۷۴-۲۷۳).

- **اعتصاب ۲۲ فروردین ۱۳۲۲ کارگران ساختمانی:** یک سال پس از آنکه کارگران ساختمانی از به نتیجه رسیدن اعتصاب اولیه‌شان ناامید شدند، بار دیگر دست به اعتصاب زدند و این خواسته‌ها را مطرح کردند:

یک ماه پاداش در نروز؛ افزایش مکفی دستمزدها برای تأمین نیازهای روزانه؛ تهیه‌ی غذا به قیمت تمام شده؛ بیمه و کاهش کار روزانه از نه ساعت به هشت ساعت؛ پرداخت دستمزد روزهای اعتصاب؛ قول دولت مبنی بر اینکه کارگران اعتصابی را مجازات یا اخراج نکند (همان: ۶۶).

- **امضای موافقتنامه‌ی جدید میان کارخانه‌داران و اتحادیه‌ی کارگران اصفهان در اردیبهشت ۱۳۲۲:** پس از ترتیب اثر داده نشدن به توافقنامه‌ی ۲۵ بهمن ۱۳۲۱ برای افزایش ۱۰ درصدی دستمزدها از سوی صاحب کارخانه‌های نساجی، آنان استاندار را به خاطر گوش دادن به توصیه‌های گولت «مرد خطرناکی که در اختیار حزب توده است» توصیف کردند و خواهان برکناری‌اش شدند. از سوی دیگر اما تقی فداکار هم به مذاکره با دولت پرداخت. وی در توجیه مطالبه‌ی اضافه‌دستمزد از سوی کارگران یادآور شد کارخانه‌داران که طی سال گذشته قیمت فرآورده‌های خود را پنج تا شش برابر افزوده‌اند، مایل نیستند که حق معاش کارگران خود را بپردازند و در عوض، نیروی مالی خود را در راه توطئه علیه اتحادیه‌ی کارگری و ایجاد اغتشاش به کار گرفته‌اند. علاوه بر این، فداکار کارفرمایان را متهم کرد که جوهری در اختیار صاحب کارخانه‌ی «نور» گذاشته‌اند تا با رشوه دادن به مقامات تهران در اصفهان حکومت نظامی برقرار کنند.

دولت مرکزی در پاسخ به استدلال فداکار به هر دو طرف امتیازاتی اعطا کرد. در اواسط فروردین ۱۳۲۲ کمال هدایت استاندار اصفهان به تهران فراخوانده شد. در همان اوان، وزارت پیشه و هنر، دکتر ابوالقاسم شیخ را که معاون وزیر و متخصص کارگری طراز اول آن وزارتخانه بود به اصفهان اعزام داشت. در ۷ اردیبهشت، به کوشش دکتر شیخ و شاهرخ، کفیل استاندار، کارخانه‌داران و اتحادیه‌ی کارگران اصفهان موافقتنامه‌ی تازه‌ای امضاء کردند. در این موافقتنامه، کارفرمایان قول دادند که:

- روزانه ۱/۵۸ کیلو جیره‌ی نان به مردان کارگر، ۳۴۰ گرم به زنان کارگر، و به اندازه‌ی نصف جیره‌ی مردان به کارگران زیر هیجده سال بدهند.
- هرچه زودتر ساختمان بیمارستانی را که کارگران در آنجا به رایگان معالجه شوند به اتمام رسانند.
- سالانه دو دست لباس و دو پیراهن و لباس زیر به کارگران بدهند.
- حداقل دستمزد مردان ۱۵ ریال، زنان ۱۰ ریال و کودکان (زیر ۱۴ سال) را ۸ ریال تعیین کنند.
- برای مشاغل دشوار کارخانه ۲۰ درصد اضافه دستمزد بپردازند.
- برای کارگران ناهارخوری درست کنند.
- از استخدام کودکان زیر دوازده سال خودداری ورزند.
- ماهی یک بار از کارگران آزمایش پزشکی به عمل آورند و آنان که بیمارند به رایگان معالجه شوند.

کارگران هم متعهد شدند که قواعد و مقررات جاری در کارخانه‌ها را رعایت کنند و از مداخله در امور مدیریت خودداری ورزند. علاوه بر این کارگران توافق کردند که «نظام‌نامه‌ی کارخانجات و مؤسسات صنعتی» مصوب ۱۹ مرداد ۱۳۱۲ را نیز رعایت کنند، که بر حسب آن می‌توانستند کارگران را به خاطر کوتاهی در انجام وظیفه جریمه کنند. هیأت حل اختلافی مرکب از فرماندار شهر و نماینده‌ای از اداره‌ی دادگستری استان و رئیس اداره‌ی پیشه و هنر تشکیل شده بود که بررسی اختلافات و حل و فصل آنها را بر عهده داشت. تصمیمات هیأت مزبور نهایی بود، و به این ترتیب از اعتصابات جلوگیری می‌شد. منصفانه می‌توان گفت که اتحادیه در موافقت با شرایط مزبور به میزان امتیازات به‌دست آورده امتیازاتی داده بود. نتیجه‌ی این وضع افزایش محبوبیت فداکار در بین کارگران و به تبع آن افزایش عضویت در اتحادیه بود، به نحوی که از ۱۶۰۰ نفر در ۱۳۲۱ به ۱۴۵۰۰ نفر در فروردین ۱۳۲۲ افزایش یافت. (همان: ۲۷۷-۲۷۵).

- یورش کارفرمایان به کارگران و موافقتنامه‌ی ۱۹ تیر ۱۳۲۲: از آنجا که کارخانه‌داران نتوانستند مقامات محلی را متقاعد کنند تا علیه اتحادیه‌ی کارگران اصفهان دست به خشونت زنند، یکی از آنان پس از مشورت با سایرین درصدد برآمد سپاهی از آن خود تشکیل دهد. در اوایل تیر ۱۳۲۲، فضل‌الله دهش صاحب اصلی کارخانه‌ی «نور» که زمیندار عمده‌ای بود، برای مرعوب کردن اتحادیه‌ی کارگران اصفهان شمار عظیمی از مردان یکی از روستاهای خویش را گرد آورد. این روستاییان را به طرز نامعقولی به عنوان اعضای نهضت ملی که از حزب توده، به خشم آمده‌اند به میدان آورد. در زد و خوردی که میان روستاییان و کارگران درگرفت چند نفر مجروح شدند. فداکار و عباسقلی دهش پسر فضل‌الله دهش نیز گلاویز گردیدند.

فداکار تلگرافی اعتراضی به علی سهیلی نخست‌وزیر فرستاد که کارفرمایان یا تبانی مرتجعین، زیر پوشش یک حزب سیاسی ساختگی به نام «نهضت ملی» به آزار کارگران می‌پردازند. نه تنها دسته‌های اوباش زیر لوای حزب به کارگران حمله‌ور می‌شوند، بلکه در داخل کارخانه‌ها نیز کارگران را برای پذیرفتن عضویت حزب مزبور به‌ستوه می‌آورند. فداکار اعلام خطر کرد که اگر دولت نتواند اعضای اتحادیه‌ی او را در برابر خشونت و یورش‌های پی‌درپی حراست کند، اتحادیه‌ی کارگران اصفهان برای حراست از خویش اقدامات ضروری به‌عمل خواهد آورد. با این نامه و مداخله‌ی گولت، کنسول انگلستان، فرج‌الله بهرامی، استاندار تازه‌وارد در اواسط تیر ماه دهش و فرزندش و دکتر احمدی، رهبر محلی حزب نهضت ملی را از اصفهان اخراج کرد.

فرج‌الله بهرامی مانند تمام استانداران پیشین که پس از ۱۳۲۰ به اصفهان آمده بودند، از همدستی با کارخانه‌داران سرباز زد. وی از این هم فراتر رفت و کوشید تا آنان را به اجرای موافقتنامه‌های ۱۶ شهریور و ۲۵ بهمن ۱۳۲۱ و ۷ اردیبهشت ۱۳۲۲ وا دارد. او پس از ترتیب دادن جلسه‌ای با کارخانه‌داران در منزل صارم الدوله (اکبر مسعود) که شاهزاده‌ی قاجار و از چهره‌های سرشناس اصفهان بود، ۶ تن از ایشان را به بندرعباس تبعید کرد (که با رشوه این تبعید از بندرعباس به دماوند تغییر یافت) و به بقیه توصیه کرد که بی‌درنگ تمامی دستمزدهای معوقه را به کارگران بپردازند و ۳۰ درصد به دستمزد آنان بیفزایند و نان رایگان در اختیارشان بگذارند.

در پی این جلسه موافقتنامه‌ای در ۱۹ تیر ۱۳۲۲ به امضاء رسید که نشانه‌ی اوج قدرت اتحادیه‌ی کارگران اصفهان و نفوذ فداکار بود (همان: ۲۸۱-۲۷۸). فداکار در نتیجه‌ی این سلسله مبارزات موفق

می‌شود تا به عنوان نماینده‌ی اول اصفهان در جریان انتخابات مجلس چهاردهم (با ۳۰۴۹۹ رأی) وارد مجلس شود (همان: ۲۸۴).

با تمامی این احوالات اما به سبب سازش‌ناپذیری کارخانه‌داران، سرانجام اعضای حزب توده به این نتیجه رسیدند که در ارتباط با اصفهان باید به شکلی مستقیم وارد صحنه شوند. به این ترتیب حزب توده در اوایل فروردین ۱۳۲۲، که نخستین جلسه‌ی کمیته‌ی ایالتی حزب در اصفهان برگزار گردید، برای باز کردن جای پای در اصفهان گام‌هایی برداشت. با آنکه فداکار به عضویت کمیته‌ی ایالتی حزب پذیرفته شده بود و در بین کارگران محبوبیتی فوق‌العاده داشت، مقام عالی‌تر، یعنی ریاست کمیته‌ی ایالتی، به محمود بقراطی سپرده شد (همان: ۲۸۲).

- **تشکیل شاخه‌ی شورای متحده‌ی کارگری در آذربایجان در تابستان ۱۳۲۳ به محوریت حزب توده و سرنوشت آن:** با پایان کار خلیل انقلاب و اتحادیه‌ی کارگری وی، از تابستان ۱۳۲۳ فعالیت حزب توده برای تشکیل یابی کارگران در تبریز گسترده‌تر شد. چند روز پس از آخرین اخراج خلیل انقلاب از تبریز، شورای متحده‌ی مرکزی به ریاست رضا روستا، ابراهیم علیزاده نامی، یکی از رهبران پیشین هیأت مرکزی را که طرفدار شورای متحده‌ی مرکزی شده بود، به تبریز فرستاد تا شورای ایالتی برخوردار از حمایت حزب توده و گروه شورشی هیأت مرکزی را که طرفدار افتخاری بود زیر علم حزب توده بیاورد. علیزاده، با آن‌که رئیس شهربانی موقتا از فعالیت او جلوگیری کرد، توانست ۱۲۹ نماینده‌ی دو اتحادیه‌ی رقیب را در ۸ مرداد گردهم آورد و شورای متحده‌ی ایالتی اتحادیه‌ی کارگران و زحمتکشان را تشکیل دهد.

در پی آن محمد بی‌ریا، شاعر و کمونیست به سمت رئیس شورای متحده‌ی آذربایجان برگزیده شد. حسین آخوندزاده گنجی یکی از کمونیست‌های مهاجر آذربایجان شوروی، و مشهدی‌مطلب کارگر آذربایجانی، به سمت معاونان رئیس برگزیده شدند. وابستگی اتحادیه‌ی به شوروی تا حدی بود که هنگامی که محمد بی‌ریا در شهر رفت و آمد می‌کرد، دو سرباز ارتش سرخ همواره در معیت وی بودند.

شورای متحده‌ی آذربایجان، به رهبری بی‌ریا و پشتیبانی شوروی، مبارزات بی‌سابقه‌ای را آغاز کرد. در ۵ مرداد ۱۳۲۳ کارگران کارخانه‌ی کبریت‌سازی ایران کارخانه را به اشغال خود درآورده تهدید کردند چنانچه پاداش تولید اضافی آنان - که در آشفته‌گی مربوط به دستگیری خلیل انقلاب به سبب

رکود و توقف تولید، حاصل نشده بود- پرداخت نشود، مدیر کارخانه را خواهند کشت. به علاوه، کارگران خواستار پرداخت دستمزد به یکصد کارگری شدند که برای شرکت در تظاهرات سر کار خود نیامده بودند. از آنجایی که استاندار به صاحب کارخانه گفته بود که از شهربانی انتظار کمک نداشته باشد، وی ناگزیر خواسته‌های کارگران را پذیرفت. در سایر کارخانه‌ها نیز کارگران به همین ترتیب رفتار می‌کردند. احمد اصفهانی، عضوی حزب توده و یکی از مدعیان رهبری شورای متحده‌ی آذربایجان، کارگران را به کشتن صاحبان کارخانه‌ها «که خون کارگران را می‌مکند» تشویق می‌کرد.

در اواسط مرداد ۱۳۲۳ کارگران به خزانهدار کارخانه‌ی نخ‌ریسی آذربایجان حمله‌ور شدند و برادر کوچک صاحب کارخانه‌ی کبریت‌سازی ایران را زندانی کردند. سرکنسول انگلستان تردیدی نداشت که مبارزان با کنسولگری شوروی تماس دارند و از «تشویق و حمایت» شوروی برخوردارند. استاندار که دریافته بود در برابر مداخله‌ی شوروی کاری از او ساخته نیست، کارفرمایان را تشویق به شکیبایی کرد و از سرکنسول شوروی خواست که جلوی کارگران را بگیرد. از یک طرف رئیس اتاق صنایع تقاضای مشابهی از مقامات شوروی می‌کرد و از طرف دیگر کارفرمایان طی تلگرامی از ساعد، نخست‌وزیر، استمداد خواسته و تهدید به تعطیل کارخانه‌های خود کردند. کارفرمایان شکایت کردند که در مذاکره با کارگران از ترس جان خویش حتی نمی‌توانند مشکلات خود را مطرح کنند.

هنگامی که موافقتنامه‌ی تنظیم گردید که بر حسب آن به کارگران شورای متحده‌ی آذربایجان ۴۵ درصد اضافه‌ی دستمزد علاوه بر آنچه در اردیبهشت همان سال دریافت کرده بودند داده شود باج‌گیری و زورورزی به پایان رسید. خصیصه‌ی مهم‌تر موافقتنامه‌ی مزبور این بود که به بی‌ریا اجازه می‌داد تا از هر کارگری ماهانه ۱۰ ریال دریافت کند بی‌آنکه موظف باشد نشان دهد که وجوه مزبور به چه مصرفی رسیده است. با این همه، کارفرمایان در برابر سایر خواسته‌های شورای متحده‌ی آذربایجان از جمله استخدام انحصاری اعضای اتحادیه و کسر حق عضویت اتحادیه از دستمزد کارگران و پرداخت آن به اتحادیه‌ی کارگری و جلوگیری از هر گونه مداخله‌ی اتاق صنایع در حل و فصل اختلافات کارگری ایستادگی کردند. کارفرمایان مرعوب شده بودند ولی هنوز کاملاً مغلوب نشده بودند.

در این میان به میانجی تظاهرات به نفع امتیاز نفت شمال از اوایل آبان ۱۳۲۳ با رهبری حزب توده در آذربایجان (که پشتوانه‌ی مردمی هم داشت چراکه نظر به احتیاجات شوروی حین جنگ جهانی دوم، مردم آن ناحیه از مواهب رونق اقتصادی بسیاری برخوردار شدند اما با پایان جنگ اثر این رونق اشتغال در حال پایان بود و لذا مردم می‌پنداشتند که با اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی، آذربایجان

از مصیبت اقتصادی مصون خواهد ماند) و درگیری‌ای که در شهربانی میان مردم و مأموران درگرفت، مقامات شوروی این پیشامد را دستاویزی برای خلع سلاح شهربانی و ارتش محلی ساختند و اداره‌ی آذربایجان را به شورای متحده‌ی آذربایجان و حزب توده سپردند. در ادامه مقامات شوروی حتی اعضای هیأت اقتصادی آمریکا را هم از تبریز بیرون کردند.

این وضع به مهاجرت دسته‌جمعی «اعیان» از تبریز گردید؛ کارفرمایان نگران ایمنی جان خود بودند. از این گذشته، صاحبان کارخانه‌ها، مدتی بود که خود را نزدیک به ورشکستگی اعلام می‌کردند. می‌گفتند که تنها با کاهش شدید دستمزد کارگران می‌توانند از ورشکستگی کامل اجتناب کنند. اما شورای متحده این استدلال را نمی‌پذیرفت و معتقد بود که آنان می‌توانند از قبل سودهای سرشار دوره‌ی جنگ جهانی دوم دستمزدهای مورد مطالبه را بپردازند.

در همان هنگام، شورای متحده‌ی آذربایجان نفوذ خود را گسترش داد و بر شمار اعضای خود افزود. کارگرانی که هرگز متشکل نشده بودند، از قبیل باربران، به اتحادیه کشانده شدند؛ دستمزدها در سطوح بالا تثبیت گردید، استخدام انحصاری اعضای اتحادیه‌ی کارگری بر بازار نیز که سنگر محافظه‌کاران شهری بود، تحمیل شد. از بهمن ۱۳۲۳ مقرر گردید که تمام باربران عضو اتحادیه باشند و بازرگانانی که آنان را استخدام می‌کردند موظف بودند که از طریق تنظیم قرارداد با دفتر مرکزی اتحادیه آنان را به خدمت گیرند. همین برنامه در مورد کارگران کارخانه‌ها نیز اجرا می‌شد. کارفرما حق داشت که هر کسی را یک بار از کار برکنار کند. با این‌همه، جانشین او را دفتر مرکزی اتحادیه تعیین می‌کرد و کارفرما نمی‌توانست بدون رضایت دفتر مرکزی اتحادیه جانشین مزبور را اخراج کند. تا اردیبهشت ۱۳۲۴، اتحادیه مدعی بود که موفق شده است بیش از شش هزار کارگر بیکار را نام‌نویسی کند.

با نخست‌وزیر شدن محسن صدر، دولت او چندان به استان آذربایجان بی‌اعتنایی کرد که تبریز خرداد ماه را بدون فرماندار و آذربایجان شرقی بدون استاندار به‌سرآورد. در نتیجه کارگران بیکار که پیش از آن در کارخانه‌ی پشمینه کار می‌کردند به خیابان‌ها ریخته و «نان و کار» خواستند و شکایت کردند که «مواد معدنی در زیر زمین است درحالی که ما بیکار هستیم».

حزب توده و شورای متحده‌ی آذربایجان که کار چندان از دستشان برنمی‌آمد، تظاهراتی را با شرکت پنج-شش هزار کارگر بیکار در ۱۶ خرداد و ۱۴ تیر سازمان دادند و خواهان برکناری محسن صدر از نخست‌وزیری شدند.

بیکاری به درجه‌ای رسیده بود که حتی صاحبان مؤسسات بازرگانی کوچک محلی نیز تلگرام‌هایی به مجلس می‌فرستادند و وضع دلگداز بیکاران سرگردان در خیابان‌های شهر را توصیف می‌کردند.

از آنجا که هیچ عامل تازه‌ای برای ایجاد تحرک اقتصادی در کار نبود، شورای متحده‌ی آذربایجان برای جلوگیری از ازدیاد بیکاری روزبه‌روز بیشتر به زور متوسل گردید. در ۲۷ تیر ۱۳۲۴، شورای متحده‌ی آذربایجان مأمورانی را بر سر راه‌های خروجی اصلی تبریز گماشت. تمام کامیون‌های خروجی از تبریز متوقف می‌شد و هیچ‌یک اجازه‌ی حرکت نداشت مگر آنکه راننده‌ی آن از بی‌ریا اجازه دریافت نماید. این اجازه تنها زمانی اعطا می‌شد که صاحب کامیون برای بازگشت کامیون به تبریز تعهد بسپارد و راننده‌ی دومی را از میان رانندگان بیکار شهر استخدام کند.

سیاست شورای متحده‌ی آذربایجان مبنی بر ممانعت از اخراج کارگران بیکاره ابعاد وسیع‌تری یافت. دو کارخانه از مهمترین کارخانه‌های تبریز با آنکه در ماه‌های گذشته هیچ تولیدی نداشت، همچنان دستمزد و مزایای تمام کارگران خود را پرداخت می‌کرد. این جریان غیرعادی نتیجه‌ی قدرت اتحادیه بود. با این‌همه، گه‌گاه که شورای متحده‌ی آذربایجان با خطر بیکاری گسترده روبرو می‌شد و به سازش تن‌درمی داد و اخراج کارگران زاید را می‌پذیرفت.

با اعلام خودمختاری آذربایجان از سوی فرقه‌ی دموکرات آذربایجان، به رهبری میرجعفر پیشه‌وری در آذر ۱۳۲۴، شورای متحده که پیش‌تر به انحاء مختلف همبستگی خود را با فرقه اعلام کرده بود (نظیر نادیده گرفتن نامه‌هایی که به زبان فارسی به هیأت فرستاده شونده)، عملاً به بازوی کارگری جنبش خودمختاری آذربایجان تبدیل شد. با شکل‌گیری دولت خودمختار، بی‌ریا به سمت وزیر فرهنگ معرفی شد. همچنین اداره‌ی وزارت کار را که شش ماه زودتر از وزارت کار دولت قوام‌السلطنه شکل گرفت، خود پیشه‌وری برعهده گرفت.

قانون کار آذربایجان که ابتکار دیگر دموکرات‌های آذربایجان بود، در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۲۵ به تصویب رسید - شش روز پیش از آنکه هیأت دولت قوام‌لایحه‌ی کار در سراسر کشور را تصویب کند. با آنکه لایحه‌ی کار سراسر کشور اتحادیه‌های کارگران و حق اعتصاب آن‌ها را به رسمیت می‌شناخت، هر اختلافی که میان کارگر و کارفرما پیش می‌آمد می‌بایست با تصمیم وزارت کار حل و فصل شود.

قانون کار آذربایجان مقرر می‌داشت که در تمام تعطیلات رسمی و روزهایی که به دستور کارخانه‌دار کار متوقف می‌شود، دستمزد کارگران پرداخت گردد. هرگاه کارخانه‌ای به سبب اوضاعی که از کنترل

کارخانه‌دار بیرون است تعطیل شود، کارگران نصف دستمزد را دریافت خواهند کرد. مرخصی سالانه از پانزده روز تا یک ماه برحسب نوع کاری که انجام می‌شود، نیز باید مقرر گردید. اصل حداقل دستمزد به رسمیت شناخته شد، اگرچه مقدار آن را باید قانون در آینده تعیین می‌کرد. قانون کار، کار روزانه را هشت ساعت و در هفته چهل و هشت ساعت معین کرده بود. پرداخت اضافه‌کار پنجاه درصد دستمزد تعیین شده بود. کارگران بی‌سواد اجازه داشتند نیم‌ساعت زودتر کار خود را ترک کنند تا در کلاس‌های مبارزه با بی‌سوادی که روزانه یک ساعت تشکیل می‌شد حضور یابند. تمام قراردادهای کارگری پیشین لغو گردید. این‌ها ویژگی‌های اصلی قانون کار آذربایجان بود، ولی روشن نیست که قانون مزبور تا چه اندازه عملاً به اجرا درآمد.

کار دولت فرقه‌ی دموکرات آذربایجان در ۲۱ آذر ۱۳۲۵، درست یک سال پس از تشکیل آن، به پایان رسید. از آنجا که پشتیبانی نیروهای مسلح شوروی فرقه‌ی دموکرات را بر مسند قدرت نشانده بود، همین‌که، آن نیروها در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۲۵ استان آذربایجان را تخلیه کردند حکومت فرقه‌ی دموکرات سرنگون گردید (همان: ۱۹۸-۱۸۳).

- **شکل‌گیری اتحادیه‌ی کارگری تحت حمایت کارخانه‌داران در اصفهان (به رهبری شمس صدری)**
به منظور مقابله با اتحادیه‌ی کارگری اصفهان و نیز شورای متحده‌ی مرکزی در دی ۱۳۲۳: هنگامی که تقی فداکار اصفهان را به قصد نمایندگی مجلس چهاردهم ترک می‌کرد، اداره‌ی امور اتحادیه‌ی کارگران اصفهان را به هیأت هفت نفره‌ی اتحادیه مرکب از احمد کفعمی، نعمت‌الله بهرام‌پور، حسن عمرانی، علی ایازی، کریم تیموری، حسن صرافیان و شمس صدری سپرده بود.

عضویت در هیأت مزبور، مانند ابتدای تأسیس آن، عادلانه میان طرفداران حزب توده و مخالفان تسلط حزب بر اتحادیه به تساوی تقسیم شده بود. اعضای تندروی حزب توده - یعنی نعمت‌الله بهرام‌پور، حسن عمرانی و کریم تیموری - برخلاف تمایل رهبران میانه‌روتر حزب، اتحادیه را تابع حزب می‌خواستند و بخشی از وجوه اتحادیه را در اختیار حزب می‌گذاشتند. در ضمن دو دسته‌ی مزبور اختلافات ایدئولوژیک هم درباره‌ی موضوع مالکیت خصوصی داشتند. ظرف چند ماه، شمس صدری که کارمند کارخانه‌ی «ریسباف» بود، با پشتیبانی کارفرمایان برهم زدن موازنه‌ی قدرتی را که فداکار برقرار کرده بود آغاز کرد. صدری و دو تن دیگر از اعضای هیأت، یعنی احمد کفعمی و علی ایازی، موفق شدند حسن عمرانی را که یکی از طرفداران حزب توده بود اخراج کنند و یکی از طرفداران خود یعنی امیر امیرکیوان را جایگزین او سازند و در هیأت مدیره‌ی اتحادیه‌ی کارگران اصفهان،

اکثریت را به دست آوردند. صدری در دوره‌ی کوتاه رضا افشاری، استانداری که جایگزین بهرامی شده بود و برخلاف پیشینیان بعد از ۱۳۲۰ی اش شدیداً متمایل به کارخانه‌داران بود، شهرتی کسب کرد. هنگامی که افشار ابراز داشت درصدد انحلال اتحادیه‌ی کارگران اصفهان است، صدری چنانکه در خاطراتش آمده است، دوام اتحادیه را خواستار شد: «کارگران را مأیوس نکنید. تعدداً به دامان بیگانگان نیندازید. آن‌ها را وطن‌فروش نکنید. این کارگران شاه‌دوست هستند. این کارگران وطن‌خواه هستند. جز نان و فرهنگ و بهداشت چیز دیگری نمی‌خواهند.»

صدری به سبب لحن چاپلوسانه‌ی تقاضایش طرف توجه کارخانه‌داران قرار گرفت، اینان پس از چندی وی را به‌مثابه نامزد مسلمی برای رهبری اتحادیه‌ی ضدتوده‌ای دست‌پرورده‌ی خود در نظر گرفتند.

صدری قصد داشت همبستگی میان اتحادیه‌ی کارگران اصفهان و حزب توده را بگسلد. به این منظور کوشید از اختلاف‌نظر میان فداکار و اعضای بیش از پیش تندرو حزب توده (بهرام‌پور) که از اواسط مرداد ۱۳۲۳ به تدریج آشکار می‌شد بهره‌برداری کند. در جریان این موضوع صدری کوشید تا فداکار را متقاعد سازد که با حزب توده آشکارا قطع رابطه کند. فداکار از اجرای این پیشنهاد سر باز زد و به صدری گفت که قطع رابطه آشکار با حزب توده به زیان اتحادیه تمام خواهد شد.

صدری پس از این ناکامی، نسبت به اخراج رقیب اصلی توده‌ای خود، یعنی نعمت‌الله بهرام‌پور همت گماشت. اما بهرام‌پور در برابر این توطئه کوشید با محوریت کارگران کارخانه‌ی «پشمباف»، دیگر بدنه‌ی اتحادیه را راضی به برگزاری انتخابات کند (در واکنش به تلاش صدری برای اخراج او کارگران کارخانه «پشمباف» استقلال خود را از هیأت مدیره‌ی اتحادیه‌ی کارگران اصفهان اعلام کردند). در این میان فداکار به سبب دوری از اصفهان جایگاه پیشین خود را از دست داده بود؛ در حالی که جریان صدری او را به خاطر دوست حزب توده بودن، طرد می‌کرد، جریان بهرام‌پور او را میانه‌رو و سست اراده توصیف می‌کردند. مصداق بارز از دست رفتن نقوذ فداکار هنگامی بود که اوایل مهر ۱۳۲۳ برای آشتی دادن صدری و بهرام‌پور قصد سخنرانی در کارخانه‌ی «پشمباف» را داشت، اما کارگران از سخنرانی او جلوگیری کردند. حزب توده به جای فداکار، عبدالصمد کامبخش را به اصفهان اعزام داشت اما او نیز نتوانست کاری از پیش ببرد. در نهایت مرتضی یزدی به عنوان نماینده‌ی دیگر حزب در مجلس جهت حل اختلاف وارد اصفهان شد. او پس از مشورت با دسته‌های مخالف، در ۱۵ مهر ماه جلسه‌ی مشترکی برگزار کرد که در آنجا طرفین، موافقتنامه‌ای را امضاء کردند.

موافقت‌نامه‌ی مزبور نشانه‌ی استیلا‌ی کامل حزب توده بر اتحادیه‌ی کارگران بود. این موافقت‌نامه اظهار می‌داشت که از این پس اتحادیه‌ی کارگران اصفهان که بخشی از شورای متحده‌ی مرکزی است، شورای متحده‌ی ایالتی اتحادیه‌های کارگران و زحمتکشان اصفهان نامیده خواهد شد.

با این وجود صدری و متحدانش که موافقت‌نامه ۱۵ مهر را با اکراه امضاء کرده بودند، همچنان کوشیدند تا اتحادیه‌ی زیر رهبری حزب توده را تضعیف کنند. از این‌رو، ۴ دی ۱۳۲۳ هیأت نمایندگان حزب توده برای نظارت بر انتخابات اتحادیه کارگران وارد اصفهان شدند. پس از اینکه در بیشتر کارخانه‌ها نمایندگان ضدتوده‌ای انتخاب شدند، هیأت مدیره‌ی شورای متحده‌ی اصفهان، در ۱۸ دی ۱۳۲۳ استعفا داد تا راه را برای انتخابات تازه هموار سازد.

صدری و متحدانش پس از استعفا از هیأت مدیره‌ی شورای متحده‌ی اصفهان، اتحادیه‌ای را تشکیل دادند که زیر حمایت خود کارفرمایان قرار داشت. این اتحادیه‌ی تازه که در دی ۱۳۲۳ تشکیل شد، خود را «اتحادیه‌ی کارگران و پیشه‌وران و دهقانان اصفهان» نامید و ادعا کرد که نماینده‌ی کارگران تمام کارخانه‌هاست.

در ۷ فروردین ۱۳۲۴ نزدیک به هزار کارگر به عنوان بدنه‌ی اتحادیه‌ی تازه تأسیس از کارخانه‌ها به سوی دفتر اتحادیه روان شدند و در جریان راهپیمایی خود شعارهایی علیه حزب توده سر دادند که این امر منجر به درگیری شدیدی (به شکل پرتاب کردن سنگ به سمت یکدیگر) میان هواداران حزب با ایشان شد. این درگیری‌ها به تناوب تا سال ۱۳۲۵ ادامه یافت (همان: ۲۹۵-۲۸۹).

«اتحادیه‌ی کارگران و پیشه‌وران و دهقانان اصفهان» در زمستان ۱۳۲۵ به مجموعه‌ی دولتی «اسکی» (اتحادیه‌ی سندیکا‌های کارگری ایران) پیوست. اما پس از اینکه شورای متحده‌ی اصفهان با خشونت ناشی از اعلام حکومت نظامی در شهریور ۱۳۲۵ از سوی مظفر فیروز (وزیر کار و تبلیغات دولت ائتلافی قوام) سرکوب گردید، مقامات محلی و کارخانه‌داران اتحادیه‌ی صدری را مزاحم خود یافتند. آنان کوشیدند با ایجاد نفاق میان شمس صدری و معاون جاه‌طلبش امیر امیرکیوان، آن را بیش از پیش تضعیف کنند. این امر سبب گردید امیر امیرکیوان و پیروانش اتحادیه‌ی جداگانه‌ای تشکیل دهند. این اتحادیه‌ی تازه، طی زمستان ۱۳۲۵ و بهار ۱۳۲۶، به صورت هسته‌ی مرکزی اتحادیه‌ی مرکزی کارگران و کشاورزان ایران، مشهور به «امکا» درآمد (همان: ۳۰۱). اما صدری بار دیگر از روابط خویش استفاده

کرد و اتحادیه‌ی امیرکیوان را تضعیف ساخت. به این ترتیب «اسکی» به اتکای قدرت دولتی از سال ۱۳۲۵ تا اوایل دهه‌ی ۱۳۳۰، بر صحنه‌ی کارگری اصفهان مسلط گردید (همان: ۳۰۲).

- شکل‌گیری شورای متحده‌ی ایالتی اتحادیه‌ی کارگران و زحمتکشان خوزستان در فروردین ۱۳۲۳:

در فروردین سال ۱۳۲۳ فرهاد فلاحتی کارمند اخراجی «شرکت نفت ایران و انگلیس» شورای متحده‌ی ایالتی اتحادیه‌ی کارگران و زحمتکشان خوزستان را برای مدت کوتاهی در آبادان بنیاد نهاد. اتحادیه‌ی مزبور در ۲۷ فروردین، پس از سه هفته و اندی فعالیت محدود، به دستور فرماندار نظامی آبادان بسته شد. فرماندار نظامی آبادان به فلاحتی، دبیر اتحادیه، توصیه کرد که از فعالیت‌های خود دست بردارد. دو روز پس از آن، فلاحتی هنگام بازگشایی دفتر اتحادیه دستگیر شد و دادگاه نظامی آبادان وی را محاکمه و به اخراج از آبادان محکوم کرد. فلاحتی در ۲۰ اردیبهشت ۱۳۲۳، هنگامی که شورای متحده‌ی مرکزی در تهران سازمان می‌یافت و دو اتحادیه‌ی رقیب در تبریز باهم متحد شدند، در نهان به آبادان بازگشت تا برای سازماندهی کارگران آن شهر کوشش تازه‌ای را آغاز کند. ولی شهربانی و «شرکت نفت» و مقامات دولتی در خوزستان بار دیگر نشان دادند که شهر زیر کنترل تام آنان است: فردای آن‌روز فلاحتی برای بار دوم بازداشت و به اهواز فرستاده شد. با اینهمه، این پایان کار شورای متحده‌ی خوزستان نبود.

از نیمه‌ی سال ۱۳۲۴ حزب توده به فعالیت‌های خود در آبادان شدت بخشید. در آن هنگام شمار اعضای حزب توده در آبادان نزدیک به هزار تن برآورد شده بود که مرکب از کارگران بیکار و کارگران شاغل در «شرکت نفت» بودند. در ابتدا، حزب توده جلسات علنی برگزار نمی‌کرد؛ رهبران اصلی آن که در مجموع نزدیک به بیست نفر بودند، غالباً مخفیانه گرد هم می‌آمدند و هدف اصلی آنان این بود که اطلاعات مربوط به «شرکت نفت» و آبادان را برای استفاده‌ی تبلیغاتی اتحادیه به روزنامه‌های حزب توده در تهران بفرستند. رهبران مزبور رانندگان و کارگران فنی و نگهبانان کارگاه‌های «شرکت نفت» بودند. حزب توده در ۲۰ اسفند ۱۳۲۴، یعنی در اوج اختلاف ایران و اتحاد جماهیر شوروی درباره موضوع خروج نیروهای شوروی از ایران، و پس از عزیمت نیروهای انگلستان از جنوب ایران، شعبه‌ی حزب را در خرمشهر افتتاح کرد. با این‌همه، تا ۹ اردیبهشت ۱۳۲۵ تماسی میان «شرکت نفت» و شورای متحده‌ی خوزستان برقرار نشد. نخستین بار در روز مزبور، مهدی هاشمی نجفی (مشهور به نجفی)، که مخبر روزنامه‌ی ظفر و رهبر (ارگان‌های حزب توده) بود همراه دو عضو برجسته‌ی شعبه‌ی محلی حزب توده با مدیریت «شرکت نفت» ملاقات کرد. وی به مدیریت «شرکت نفت» اطلاع داد

که مایل است کارگاه‌ها را ببیند و درباره‌ی مشکلات کارگران با آنان گفتگو کند و از جانب پنجاه و پنج تن کارگران کارگاه تعمیر لوکوموتیو که شکایت دارند با مدیریت وارد مذاکره شود. به وی اطلاع داده شد که «شرکت» او را به عنوان مخبر روزنامه «ظفر» می‌پذیرد ولی به هیچ وجه آماده نیست که او را به عنوان رهبر اتحادیه‌ی کارگری به رسمیت بشناسد. سپس «شرکت» دیداری از کارگاه‌ها و مناطق مسکونی برای وی ترتیب داد. روز بعد، کارگاه لوکوموتیو دست به اعتصاب زد.

شکایتی که نجفی به آن اشاره کرده بود به سرپرست انگلیسی کارگاه تعمیر لوکوموتیو مربوط می‌شد که شهرت داشت نه تنها به کارگران ایرانی فحاشی کرده است بلکه در مواردی برخی از آنان را کتک هم زده است. هنگامی که نماینده کارگران شاکی شکایت‌های آنان را به «شرکت نفت» ارائه داد «شرکت نفت» وی را اخراج کرد. نتیجه اینکه شعبه‌ی محلی شورای متحده‌ی خوزستان، به رهبری نجفی، کارگران را تشویق کرد که نه تنها بازگرداندن نماینده‌ی اخراجی، بلکه عذرخواهی سرپرست مزبور را نیز خواستار شوند. پس از آن که «شرکت نفت» از مذاکره با نجفی سر باز زد، شورای متحده‌ی خوزستان درصدد برآمد که در روز اول ماه مه تظاهراتی برگزار کند تا قدرت خود را از جهت تعداد اعضاء به نمایش گذارد. این تظاهرات بدون تنش خاصی برگزار شد اما به رغم این نمایش قدرت شورای متحده خوزستان، همچنان به خواسته‌های کارگران تعمیرگاه لوکوموتیو بی‌اعتنا ماند و به این ترتیب در ۱۵ اردیبهشت، ۳۵۰ تن از کارکنان کارخانه‌های تقطیر و قیر پالایشگاه آبادان، به همدردی با کارگران تعمیرگاه لوکوموتیو، دست به اعتصاب زدند.

درحالی که کارکنان انگلیسی در واحدهای مزبور مشغول به کار شده بودند، هیأت نمایندگان شورای متحده‌ی خوزستان بازگرداندن کارگران اعتصابی تعمیرگاه لوکوموتیو، پرداخت دستمزد کامل روزهای اعتصاب، برکناری سرپرست منفور کارگاه لوکوموتیو، تشکیل کمیته‌ی حکمیت برای رسیدگی به اوضاع و شکایت‌های کارگران را خواستار گردید. مقرر شد که کمیته‌ی مزبور مرکب از دو عضو (یک نفر از مدیریت «شرکت نفت» و یک نفر از شورای متحده‌ی خوزستان) باشد.

مقامات «شرکت نفت» بدون یاری ارتش و شهربانی کاری از دست‌شان بر نمی‌آمد؛ پس بر آن شدند تا مذاکره کنند و بخشی از خواسته‌های کارگران را برآورند. در ۱۶ اردیبهشت، پس از آنکه «شرکت نفت» هیأت نمایندگی خود را به شورای متحده‌ی خوزستان فرستاد و با بازگرداندن کارگران اعتصابی تعمیرگاه لوکوموتیو و پرداخت دستمزد کامل روزهای اعتصاب موافقت کرد، اعتصاب به پایان رسید. شورای متحده‌ی خوزستان در عوض موافقت کرد که سرپرست مذکور به جای اخراج توییح گردد.

درباره‌ی هیأت حل اختلاف پیشنهادی شورای متحده‌ی خوزستان، «شرکت نفت» قول داد موضوع را مورد بررسی قرار دهد، چراکه در هر صورت همین‌که قانون کار تازه به تصویب هیأت وزیران می‌رسید ناگزیر می‌شد چنین هیأتی را بپذیرد. نمایندگان «شرکت نفت» پس از فرونشستن اعتصاب با نمایندگان شورای متحده‌ی خوزستان به‌طور منظم ملاقات می‌کردند تا به شکایت‌های کارگران رسیدگی کنند.

تنها چند روز پس از آنکه کار در آبادان از سر گرفته شد، خبر رسید که کارگران آغاچاری که ۴۴ درصد نفت خام را تولید می‌کردند، دست از کار کشیده‌اند. اعتصاب در بعدازظهر روز ۲۰ اردیبهشت ماه آغاز گردید و حتی خدمتکاران منازل کارمندان انگلیسی «شرکت» را نیز دربر گرفت. «شرکت نفت» برآورد کرد که سه هزار تن از کارگران مناطق نفت‌خیز دست به اعتصاب زده‌اند؛ شورای متحده‌ی خوزستان مدعی شد که ده هزار تن به اعتصاب پیوسته‌اند. جان لور وژتل، سفیر انگلستان در گزارشی که برای وزارت خارجه‌ی کشورش تلگراف زده بود، عملاً به منشأ به‌حق اعتصاب کارگران اشاره می‌کند؛ اینکه مسکن و نیازمندی‌های عمومی در آغاچاری در سطحی پایین‌تر از معیار پذیرفته شده قرار دارد و زمینه‌ی مساعدی برای تبلیغات حزب توده فراهم آورده است.

با آنکه کارگران اعتصابی آغاچاری هنوز عضو هیچ اتحادیه‌ای نبودند، می‌توان گفت که اعتصاب به تشویق سازمان‌دهندگان شورای متحده‌ی خوزستان صورت گرفته بود. خواسته‌های کارگران توزیع بهتر یخ و آب آشامیدنی و اعزام یک یا دو ماما و سایر خدمات بهداشتی و پرداخت ویژه برای مشاغل دشوار را دربر می‌گرفت.

نخست «شرکت نفت» از رسیدگی به خواسته‌های کارگران سر باز زد و آن‌ها را «مسخره» نامید. در همین ضمن، مطبوعات حزب توده «شرکت نفت» را به باد انتقاد گرفت، وضع محیط کار شرکت را تحمل‌ناپذیر نامید و «شرکت نفت» را متهم کرد که به امید اینکه کارگران را از گرسنگی به تسلیم وا دارد، سربازان را در پیرامون کارگران اعتصابی گمارده است تا آب و مواد غذایی آنان را قطع کند.

سرانجام اعتصاب آغاچاری پس از آنکه «شرکت نفت» برای دومین بار در زمانی کمتر از یک ماه امتیازاتی داد، در ۴ خرداد به پایان رسید. «شرکت نفت ایران و انگلیس» در بخشی از موافقت‌نامه‌ی پایان اعتصاب پذیرفت که دستمزد دوره‌ی اعتصاب را بپردازد. این امتیاز خارق‌العاده تحت عنوان پرداخت بلاعوض که «نشانه‌ای از لطف شرکت به کارکنان خود است» نهفته شده بود. در واقع «شرکت

نفت» به سبب تهدید اعتصاب عمومی حزب توده که کار در سایر مناطق نفت‌خیز را نیز متوقف می‌کرد، تسلیم شده بود.

موافقت‌نامه‌ی پایان اعتصاب همچنین مقرر می‌داشت: (۱) از ۱۱ خرداد حداقل دستمزد روزانه ۳۵ ریال تعیین شود و همراه با آن تمام جیره‌ی چای و شکر و نان حذف گردد، که احتمالاً آنچه را از راه حداقل دستمزد به دست آمده بود ۵۰ درصد کاهش می‌داد؛ و (۲) «شرکت نفت» مقررات لایحه‌ی کار جدید را رعایت کند. با اینهمه «شرکت» از انجام درخواست پرداخت دستمزد روزهای جمعه و سی روز مرخصی سالانه با استفاده از حقوق سر باز زد. «شرکت» درباره‌ی سی روز مرخصی سالانه با استفاده از حقوق می‌گفت که بیش از آنچه قانون کار مقرر می‌دارد به کارکنان خود مرخصی با استفاده از دستمزد می‌دهد (همان: ۲۲۷-۲۱۴).

***مورد اعتصاب خونین تیر ۱۳۲۵ کارگران حوزه‌های نفتی جنوب:** ۲۳ الی ۲۶ تیر ۱۳۲۵ سراسر حوزه‌های نفتی خوزستان به عرصه‌ی منازعه‌ی میان کارگران و کارفرمایان تبدیل می‌شود. این بار اما مسئله فقط «دستمزد پائین» نبود؛ مطالبات کارگران این موارد را شامل می‌شد: عزل استاندار، خلع سلاح عشایر خوزستان (که در مقام چماق‌داران و اوباش در خدمت کارفرمایان به فعالان کارگری حمله‌ور می‌شدند)، عدم مداخله‌ی شرکت نفت ایران-انگلیس در امور داخلی ایران و در نهایت اجرای کامل قانون کار. قلب تپنده‌ی اعتراضات آغاجاری بود. روز بعد از کلید خوردن این حرکت، بیش از ۱۰ هزار کارگر پالایشگاه نفت آبادان در جهت اعلام همبستگی با هم‌قطاران‌شان دست از کار کشیدند. حاکمیت و کارفرمای انگلیسی اما عقب‌نشینی نمی‌کنند. اعلام حکومت نظامی می‌شود و سه ناو نظامی انگلستان راهی شط‌العرب می‌گردند. مطابق نوبت قبلی در اصفهان، بار دیگر کمیته‌ی مرکزی حزب توده نقش ترمزکش را ایفا می‌کند و این بار «حسین جودت» راهی اهواز می‌شود تا با برحذر داشتن کارگران از تداوم اعتصاب، غائله را ختم به خیر کند. بدنه‌ی معتصب زیر بار این پا درمیانی نمی‌رود و بر خواسته‌های خویش اصرار می‌ورزد. مواجهه به نهایت قهرآمیزی طبقاتی‌اش می‌رسد و ۴۷ کارگر به ضرب گلوله از پا درمی‌آیند، ۱۵۰ تن زخمی می‌شوند و موجی از دستگیری‌ها به راه می‌افتد (پایدار، ۱۳۹۴: ۲۸۳-۲۷۸). جالب آنکه آبراهامیان در روایتی که از این اتفاق به دست می‌دهد می‌کوشد تا رهبری اعتصاب را منصوب به حزب توده کند.

عقبه‌ی اعتصاب به اوج‌گیری نارضایتی‌ها در تیر ماه برمی‌گشت که در جریان آن مدیریت «شرکت نفت» از مذاکره‌ی صادقانه با رهبری شورای متحده‌ی خوزستان امتناع ورزید. فهرست خواسته‌هایی

که کارگران آبادان به خاطر آن‌ها دست به اعتصاب زدند نخست در ۱۲ تیر به «شرکت نفت» تسلیم شده بود. مواد عمده‌ی فهرست عبارت بود از:

- پرداخت دستمزد روزهای جمعه؛
- گماردن نمایندگان کارگران در کارگاه‌ها برای حل و فصل اختلافات میان کارگران و شرکت؛
- افزایش سالانه‌ی دستمزدها؛
- وسایل نقلیه برای کارگرانی که ناگزیرند از خانه‌های‌شان تا محل کار چندین کیلومتر پیاده‌روی کنند.

در همان هنگام، کارگران به «شرکت نفت» اطلاع داده بودند چنانچه تا ساعت ۵ بعدازظهر روز ۱۴ تیر ماه پاسخ رضایت‌بخشی دریافت ندارند، برای احقاق حقوق خود از «روش‌های قاطع» استفاده خواهند کرد. در این میان بار دیگر مذاکراتی میان نمایندگان شورای متحده با اعضای «شرکت» شکل می‌گیرد که «شرکت» به اسم استعلام از «دفتر لندن» پاسخگویی به مطالبات کارگران را طول می‌دهد. اما در این حین با چراغ سبز نخست‌وزیر (قوام) به برخورد سخت با کارگران و اعلام حکومت نظامی از یک طرف، و ارتباط مستقیم مدیریت «شرکت» با نظامیان انگلیس در عراق و نیز نیروهای مسلح شیخ‌نشین‌های عرب پیرامون آبادان از طرف دیگر، زمینه برای یک درگیری تمام عیار میان کارگران خشمگین با نیروهای سرکوبگر مذکور فراهم شد (نک به: لاجوردی، ۱۳۶۹: ۲۳۴-۲۳۰).

در نهایت پس از اعلام آتش‌بس، مقرر شد حداقل دستمزدی به مبلغ روزانه‌ی ۳۵ ریال به‌اضافه‌ی پرداخت دستمزد برای روزهای جمعه به کارگران تعلق گیرد، اما «شرکت» اعلام کرد که به پرداخت دستمزد برای روزهای اعتصاب رضایت نخواهد داد. شورای متحده‌ی خوزستان مطالبه می‌کرد که دستمزد سه روز اعتصاب پرداخت شود و به کارگرانی که در مشاغل حیاتی باقی مانده بودند دستمزد دو برابر پرداخت گردد. موضوعات دیگری که هنوز درباره‌ی آن‌ها به توافق نرسیده بودند عبارت بود از بهبود وسایط نقلیه و افزایش وسایل بهداشتی و مسکن، و به ویژه برکناری سرهنگ آندروود (مشاور سیاسی «شرکت نفت ایران و انگلیس») و معاونش جیکاک؛ مصباح فاطمی (استاندار)؛ فاتح (فرماندار نظامی)؛ لعلی (رئیس شهربانی) (همان: ۲۴۰-۲۳۹).

- سلسله‌ی درگیری‌های سال ۱۳۲۳ در اصفهان و قیام کارگران اصفهان در فروردین ۱۳۲۴: در این سال خیابان‌های اصفهان به آوردگاه فعالان سیاسی تبدیل گردیده بود. ایادی حزب وطن سید ضیا،

میلیشایی مسلح صارم‌الدوله، چاقوکشان روستایی سردار اعظم و ملاکان اصفهان، نیروهای شهربانی و لشکر اصفهان در یک سو صف‌آرایی کردند و در سوی دیگر، مبارزان حزب توده ایران در روستاهای اطراف که زیر فشار میراب‌ها، اوباش و مباشران ملاکان، خانه و کاشانه را ترک و به اصفهان آمده بودند و مبارزان حزب در خود اصفهان و فعالان جان بر کف اتحادیه کارگران در دیگر سو صف‌آرایی نموده بودند. همه روزه ده‌ها نفر مجروح و به بیمارستان منتقل می‌شدند و نیروهای حزب و فعالان کارگری تحت تعقیب بودند. از فروردین ۱۳۲۳ تا اسفند ماه ۱۳۲۳ درگیری‌های متعدد و خونینی میان کارگران عضو اتحادیه و چماق به‌دستان کارخانه‌داران درگرفت (درگیری ۲۹ فروردین کارخانه‌های «شهر ضا» و «ریسباف» با ۲ کشته بر سر بستن درب کارخانه به روی کارگران از سوی کارخانه‌داران با این شرط که اتحادیه کارگران باید با حزب توده قطع ارتباط کند (لاجوردی، ۱۳۶۹: ۲۸۷-۲۸۶)/ درگیری ۱۱ خرداد در کارخانه‌ی «پشمباف»/ درگیری تیر ماه در کارخانه‌ی «رحیم‌زاده»). شدت برخوردها به حدی رسید که اتحادیه‌ی کارگران و کمیته‌ی ایالتی حزب توده در یک نشست پُرتنش در اسفند ۱۳۲۳ از کارگران خواستند برای حفاظت از خانواده‌ها و کیان خود، آن‌ها را به کارخانه‌ها بیاورند تا مورد تعرض واقع نشوند. با حمله‌ی چاقوکشان به حریم کارخانه‌ی ریسباف در ۲۲ فروردین، یک نبرد مسلحانه‌ی تمام عیار در سطح شهر آغاز می‌شود. نتیجه‌ی نبرد به نفع کارگران تمام می‌شود و اداره‌ی شهر عملاً در دست اتحادیه و حزب می‌افتد. با چنین اوضاعی جلوی ورود نان و آرد به شهر بسته می‌شود که کارگران هم متقابلاً مبادرت به شکستن قفل انبارهای مواد غذایی می‌کنند. در این شرایط مرکزیت حزب بنا به فشاری که از ناحیه‌ی سفارت شوروی (و آن نیز از ناحیه‌ی سفارت انگلستان) رویش بود، در اقدامی خائنانه از دفاع از قیام سرباز می‌زند و ایرج اسکندری در مجلس با تقبیح شکسته شدن قفل انبارهای مواد غذایی کارخانه‌ها، در باب شأن والای مالکیت در اسلام نطق می‌کند. به این ترتیب با سازش حزب توده و افتادن شکاف در بدنه‌ی قیام، آنچه بی‌اغراق می‌توان «کمون بیست روزه‌ی کارگران اصفهان» نامید، به شکست می‌انجامد و بقایای مبارزان یا کشته، یا ضرب و شتم و یا ناگزیر از ترک شهر و اختفا می‌گردند (نک به: آذربایجانی، ۱۳۹۳: ۹۲-۷۷).

- **اعتصاب ۹ خرداد ۱۳۲۴ کارگران نفت کرمانشاه:** خرداد ماه ۱۳۲۴ کارگران نفت کرمانشاه که از سطح بسیار پائین دستمزدها و وخامت شرایط معیشتی خویش به ستوه آمده بودند، قفل سکوت را شکستند و به صورت یکپارچه دست از کار کشیدند. نفتگران معترض لیستی از مطالبات روز را آماده و تسلیم کارفرمایان انگلیسی شرکت کردند. افزایش مزدها، روزانه کار هشت ساعتی، یک روز تعطیلی

در هفته، مرخصی سالانه با دریافت مزد، به رسمیت شناختن اتحادیه کارگری و برابری مزد کارگران داخلی و خارجی در شرایط همسان کاری، از جمله این خواسته‌ها بود. شش روز پس از اعتصاب «شرکت نفت ایران و انگلیس» که در برابر اعتصاب سیاست سازش‌ناپذیری در پیش گرفته بود، ۴۰۰ تن از ۶۵۰ کارگر اعتصابی را که پیش از مهلت مقرر شرکت سر کار خود بازنگشته بودند، اخراج کرد (پایدار، ۱۳۹۴: ۹۳-۹۲).

- **طرح مجدد مطالباتی از سوی «شورای متحدهی مرکزی» به بهانهی نخست‌وزیری احمد قوام در بهمن ۱۳۲۴:** آزادی عمل شورای متحدهی مرکزی تضمین گردد؛ باشگاه‌های آن که طی پنج ماه گذشته بسته شده بود، از نو گشوده شود؛ آزادی مطبوعات احیاء گردد؛ لایحهی کار که در مجلس معوق مانده است، به تصویب رسد.

قوام در واکنش به این خواسته‌ها و خواسته‌های مشابه سایر منتقدان رژیم، در ۲۲ بهمن ۱۳۲۴ حکومت نظامی را که در مرداد ماه برای جلوگیری از فعالیت‌های سیاسی برقرار شده بود لغو کرد و باشگاه‌های حزب توده و شورای متحدهی مرکزی را به آن‌ها بازگرداند. دو هفته پس از آن از مطبوعات رفع توقیف شد (لاجوردی، ۱۳۶۹: ۱۰۱-۱۰۰).

- **شکل‌گیری «اتحادیهی آموزگاران و دبیران» به کمک حزب توده حد فاصل ۱۳۲۵-۱۳۲۴:** از فعالیت این اتحادیه داده‌ای در دسترس نیست.

- **نخستین مذاکرات میان تشکل کارگران با تشکل کارفرمایان در فروردین ۱۳۲۵:** قوام پس از اینکه از فشار شوروی به دولت خود کاست دست به کار کاستن تنش‌های درون کشور شد. یکی از ابتکارات وی برقراری مذاکرات مستقیم میان کارگران و کارفرمایان بود. در تعطیلات نوروز که معمولاً فعالیتی حریان ندارد، قوام به معاون خود مظفر فیروز دستور داد که با نمایندگان شورای متحدهی مرکزی و کارفرمایان ملاقات کند و برای حل اختلافات آنان موقتاً وسایلی فراهم آورد. در ملاقاتی تاریخی با شرکت رضا روستا، دبیر شورای متحده، و عبدالحسین نیکپور که رئیس اتاق بازرگانی تهران و مرد مورد اعتماد قوام بود، موافقت گردید که کارفرمایان به کمک نیکپور نمایندگانی برای مذاکره با نمایندگان کارگران انتخاب کنند. در ضمن مقرر شد نسبت به موضوعاتی که با توافق دو جانبه حل نشود یا مظفر فیروز خود تصمیم بگیرد و یا آنها را به کمیسیون حکمیت وزارت بازرگانی و پیشه و هنر ارجاع کند.

نیکپور که می‌دانست قوام مایل به اقدام فوری است، در ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ کارفرمایان قم و سمنان و قزوین و تهران را در جلسه‌ای گردهم آورد و سازمانی به نام «شورای صنعتی ایران» بنیاد نهاد. دو هفته پس از آن نمایندگان شورای صنعتی ایران و شورای متحده مرکزی باهم ملاقات کردند. این نشانه‌ی اقتدار قوام بود که در آن ملاقات هیچ عضو عالی‌رتبه‌ی دولت حضور نداشت که دو طرف را مجبور به مذاکره کند. دستاورد مهم این ملاقات حل اختلافی در کارخانه‌ی بلورسازی تهران بود. علاوه بر آن موافقت گردید که کمیسیون مشترک جلسات هفتگی خود را برای رسیدگی به سایر اختلافاتی که پیش می‌آید همچنان تشکیل دهد. با اینهمه، جلسات مذکور پس از دومین و آخرین جلسه در ۳ اردیبهشت ۱۳۲۵ دیگر برگزار نشد، زیرا قانون کار که در ۲۹ اردیبهشت ماه به تصویب هیأت وزیران رسید روش‌های دیگری برای حل اختلاف معین می‌کرد (همان: ۱۰۲-۱۰۱).

با این حال چون هنوز اتحادیه‌های کارگری قانونا به رسمیت شناخته نمی‌شدند معمولاً نمایندگان وزارت بازرگانی و پیشه و هنر در مقام میانجی یا داور اختلافات کارگری را حل و فصل می‌کردند. چون نفوذ کارفرمایان در مأموران رسمی دولت به مراتب بیشتر از نفوذ کارگران بود، عجیب نبود که اغلب میانجی‌ها طرف کارفرما را بگیرند (همان: ۱۰۵).

در فاصله‌ی سال ۱۳۲۳ تا تصویب قانون کار قوام در اردیبهشت ۱۳۲۵، دولت‌هایی که روی کار آمدند در واکنش به اعتصابات و سایر تحریکات روزافزون در کشور دو لایحه‌ی کار به مجلس تقدیم کردند که مشارکت اتحادیه‌ها را در حل و فصل اختلافات کارگری به شدت محدود می‌کرد.

در تابستان ۱۳۲۴ حبیب نفیسی، مدیر کل اداره‌ی کار وزارت بازرگانی و پیشه و هنر به ویلیام هندلی (W.J.Handley)، وابسته‌ی کارگری آمریکا گفته بود که دولت مایل نیست در حالی که هنوز سربازان شوروی در ایران هستند، اتحادیه‌های کارگری به رهبری توده‌ای‌ها را قانونا به رسمیت بشناسد (همان: ۱۰۶).

- بست نشینی فروردین ۱۳۲۵ کارگران بی‌کار اصفهانی در تلگراف‌خانه‌ها با مطالبه‌ی کار یابی: از اوایل فروردین ۱۳۲۵ کارخانه‌داران اصفهانی تصمیم گرفتند به علت کمبود تقاضا برای فرآورده‌های کارخانه‌های شان نزدیک به هزار کارگر را اخراج کنند. به این ترتیب در ۲۷ فروردین، بیش از ۹۰۰ کارگر اخراجی در تلگراف‌خانه‌ها بسط نشستند و شکایت‌های خود را با نماینده‌ای از نخست‌وزیری

درمیان نهادند و خواستار آن شدند که به کارفرمایان دستور داده شود برای آنان کار تهیه کنند (همان: ۲۹۷).

- **تکریم تشکل‌های کارگران از سوی دولت احمد قوام:** قوام در بخش دولتی همکاری کارگران و مدیریت را بنا نهاد. در فروردین ۱۳۲۵ جلسات مشترک کارگران و مدیریت در بنگاه راه‌آهن دولتی آغاز به کار کرد. دکتر حسین جودت در جلسات مذکور سمت سخنگوی نمایندگان شورای متحده مرکزی را برعهده داشت. او همچنین مبادرت به رسیدگی به شکایات کارگران از کارفرمایان کرد. یکی از این شکایات‌ها علیه کارخانه‌دارانی بود که کارخانه‌های خود را تعطیل می‌کردند، چراکه صلح به منافع زمان جنگ آنان پایان داده و موجب فرا رسیدن روزهای پُردردسر اختلافات کارگری شده بود.

احمدعلی سپهر که وزیر بازرگانی و پیشه و هنر بود، در ۱۴ فروردین ۱۳۲۵ به کارفرمایان اخطار کرد کارخانه‌های خود را به دستاویز اینکه ضرر می‌دهد تعطیل نکنند. سپهر اتهامی را که بارها شورای متحده‌ی مرکزی مطرح کرده بود تکرار کرده و به کارفرمایان یادآور شد که آنان در سال‌های پیش «چند صد» درصد از فروش فرآورده‌های خود سود برده‌اند درحالی که قانون تجارت تنها ۱۲ درصد سود را مجاز شمرده بود. وزیر بازرگانی و پیشه و هنر به کارفرمایان گفت که اگر به اخطار او توجه نکنند دولت به کارمندان ارشد و کارگران اجازه خواهد داد که کارخانه‌های مزبور را از سوی صاحبان‌شان به‌کار اندازند.

نخست‌وزیر در ۱۸ فروردین ماه گام بی‌سابقه‌ای برداشت و از رهبران شورای متحده‌ی مرکزی دعوت کرد که در دفتر کارش با او ملاقات کنند. وی پس از استماع شکایات‌ها و خواسته‌های آنان، موافقت کرد که:

الف) هیأت وزیران به موجب تصویب‌نامه‌ای شورای متحده مرکزی را به رسمیت بشناسد؛

ب) ساعات کار در هفته، به موجب تصویب‌نامه‌ی دولت، به چهل و هشت ساعت کاهش یابد و جمعه‌ها تعطیل با استفاده از حقوق محسوب شود؛

ج) وزیر جنگ تمام اعضای شورای متحده‌ی مرکزی را که هنوز زندانی هستند، آزاد کند؛

د) نمایندگان شورای متحده‌ی مرکزی اجازه یابند در جلساتی از شورای عالی اقتصاد که مسائل کارگری مطرح می‌شود شرکت کنند.

مهمترین اقدام آشتی‌جویانه‌ی قوام پیش از عزیمت نیروهای شوروی از ایران، این بود که دستور داد لایحه‌ی کار برای بررسی در جلسه‌ی هیأت وزیران تهیه شود. این لایحه نخستین قانون کار جامعی می‌شد که در تاریخ ایران وضع گردید. ضمناً برای نخستین بار از ایرانیانی که وضع قانونی شامل حال آنان می‌شد دعوت به عمل آمده بود که در تدوین لایحه‌ی آن شرکت کنند. این لایحه را که بعد تبدیل به قانون شد، کمیسیونی با شرکت رضا روستا، مهندس زاوش و مهندس تبریزی که هر سه اعضای مرکزیت شورای متحده مرکزی بودند، تهیه و تنظیم کرده بود.

هیأت وزیران در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۲۵ لایحه‌ی کار را که مدت‌ها انتظار آن می‌رفت تصویب و اعلام کرد که مقررات آن تا تصویب نهایی در مجلس پانزدهم لازم‌الاجراست. قانون کار قوام، دست‌کم ظاهراً، حق کارگران را مبنی بر اینکه منافع اقتصادی خود را از راه تشکیل اتحادیه‌های کارگری دنبال کنند به رسمیت می‌شناخت. پیش از آن تنها قانون کار جاری مصوب ۱۹ مرداد ۱۳۱۵ موسوم به «نظام‌نامه‌ی کارخانجات و مؤسسات صنعتی» بود. قانون ۱۳۱۵ در حالی که رعایت حداقل بهداشت در محیط کارخانه را لازم می‌شمرد، کارگران را از «دسته‌بندی و توطئه و سایر فعالیت‌هایی که به اخلال در اداره‌ی آرام امور کارخانه و پیشرفت تولید بینجامد» منع کرد (همان: ۱۰۳-۱۰۵).

در اواخر اردیبهشت ۱۳۲۵، یک هفته پس از عزیمت سربازان شوروی، ایران نخستین قانون کار خود را که اصولاً حق مذاکره‌ی دسته جمعی اتحادیه‌های کارگری را به رسمیت می‌شناخت، تصویب کرد. با این همه، قانون کار قوام، مانند بیشتر دستاوردهای کارگری دوره‌ی زمامداری وی، دوپهلو بود؛ چراکه مقررات خاصی از قانون، و به‌ویژه تفسیر آن‌ها به صورت آیین‌نامه‌های اجرایی، راه‌های قانونی پیش پای دولت می‌گذاشت تا وارد صحنه‌ی روابط صنعتی شود و از نفوذ اتحادیه‌های کارگری بکاهد و آن‌ها را از نمایندگی کارگران بازدارد. پس از آنکه وزارت کار تأسیس شد، دولت از کارگران متوقع بود که او را حافظ واقعی منافع خود بدانند و دیگر نیازی به اتحادیه‌ی کارگری مبارز نداشته باشد.

ماده‌ی ۲۱ قانون کار قوام حق تشکیل اتحادیه را برای کارگرانی که در کارخانه یا صنف واحدی شاغل بودند به رسمیت می‌شناخت. هیأت مدیره‌ی اتحادیه تنها موظف بود که اساسنامه‌ی اتحادیه را «از لحاظ تأمین وضع قانونی» آن به ثبت برساند. درحالی که این شرط چنان‌که باید ساده و معقول

می‌نمود، تبصره‌ای که ماده‌ی ۲۱ به‌دنبال می‌کشید ماهیت موزیانه‌ی آن را آشکار می‌ساخت: «مقررات مربوط به اتحادیه‌ها در آیین‌نامه‌ای مدون می‌شود تا به تصویب هیأت وزیران برسد.» (همان: ۱۰۷).

لاجوردی در تحلیل موزیانه بودن قوانینی از این دست چنین می‌نویسد که «نگارش قوانینی که اصول کلی را اعلام می‌دارد تا بعد آیین‌نامه‌های اجرایی مصوب هیأت وزیران جزئیات دقیق آن‌ها را معین کند، ترفند سیاسی معمول در ایران معاصر بوده است» (همان).

در واقع، پس از آنکه شورای عالی کار در آذر ۱۳۲۵ آیین‌نامه قانون کار را تصویب کرد وضع به همین صورت درآمد. یکی از نکات اصلی گفت و شنود طرز انتخاب نمایندگان کارگران برای شورای کارخانه بود. نمایندگان شورای متحده‌ی مرکزی در شورای عالی کار، در سراسر مباحثات، اصرار ورزیده‌اند که به رهبران کارگری که در کارخانه شاغل نیستند اجازه داده شود تا نمایندگی کارکنان کارخانه را در شورای کارخانه برعهده گیرند. در حالی که شورای متحده‌ی مرکزی روی این نکته اصرار می‌ورزید تا از این راه جای پای در کارخانه‌ها به‌دست آورد، نمایندگان «شرکت نفت ایران و انگلیس» به دلایل روشن، سخت مخالف این فکر بودند. سرانجام وقتی پیش‌نویس نتیجه‌ی مباحثات تهیه شد، نظر «شرکت نفت ایران و انگلیس» فایق آمد. آیین‌نامه مقرر می‌کرد که نماینده‌ی کارگر باید شاغل در کارخانه باشد. نه تنها شورای متحده‌ی مرکزی نتوانست سازمان‌دهندگان کارآزموده‌ی کارگری را وارد کارخانه‌ها کند، بلکه -حتی مهمتر از آن- کارفرمایان حق اخراج کارگران را برای خود حفظ کردند و بدین سان راه را برای اخراج نمایندگان «نامطلوب» کارگران هموار ساختند (همان: ۱۰۹).

لاجوردی با تعجب می‌نویسد که «روشن نیست چرا شورای متحده‌ی مرکزی از قانون کاری که در واقع منافع آن را تأمین نمی‌کرد استقبال نمود، در حالی که سایرین خصلت سرکوبگرانه‌ی این قانون را آشکارا می‌دیدند» (همان: ۱۱۰).

[به این ترتیب] آیین‌نامه‌های بعدی قانون کار را، که «شرکت نفت ایران و انگلیس» و وزارت خارجه‌ی انگلستان مشتاقانه در انتظار آن بودند، کنت هیرد (Kenneth Hird) عضو سفارت انگلستان و لیندن (A.C.V.Lindon) یکی از مدیران «شرکت نفت ایران و انگلیس» تهیه کرده بودند. هیأت وزیران در ۱۲ اسفند ۱۳۲۵، که شورای متحده‌ی مرکزی دیگر نیروی سیاسی به‌حساب نمی‌آمد، آیین‌نامه‌ی مزبور را تصویب کرد.

ماده‌ی دوم این آیین‌نامه بینان‌گذاران اتحادیه‌های کارگری را موظف می‌کرد که پیش از اقدام به تشکیل اتحادیه نیات خود را کتبا به وزارت کار اطلاع دهند و رونوشت شناسنامه و گواهی عدم سوء پیشینه و پرسشنامه‌ای را که طبق مقررات تکمیل کرده‌اند ضمیمه‌ی آن کنند. مقرر شده بود که وزارت کار ظرف یک ماه پس از دریافت مدارک مزبور، موافقت یا مخالفت خود را با نیات کارگران برای تشکیل اتحادیه ابراز دارد. چنانچه وزارت کار موافقت نمی‌کرد، تنها راه چاره این بود که کارگران از شورای عالی کار وزارتخانه که اکثریت اعضای آن نمایندگان دولت و کارفرمایان بودند تقاضای تجدیدنظر کنند (همان: ۱۰۸-۱۰۷).

- **اعتصاب کارگران ریسندگی سمنان در ۱۳۲۵ برای دستمزدهای معوقه و احتمال تعطیلی کارخانه:**
این اعتصاب که چند ماه بعد از اعتصاب حوزه‌های نفتی جنوب بود به زد و خورد با نیروهای پلیس انجامید که باعث کشته شدن دستکم ۵ کارگر شد (پایدار، ۱۳۹۴: ۲۸۳).

- **مقابله به‌مثل کارگران باربری راه‌آهن تهران با برخورد غیرانسانی کارفرما در آبان ۱۳۲۵:** قوام، چندی پس از تصفیه‌ی هیأت دولت خود در مهر ۱۳۲۵، به عنوان یکی از راه‌های محو و نابودی نفوذ حزب توده، شماری از رؤسای مؤسسات دولتی را که هوادار کارگران بودند از کار برکنار کرد و به جای آنان رؤسای ضدتوده‌ای گمارد. یکی از برکنار شدگان رئیس محبوب بنگاه راه‌آهن دولتی، یعنی مهندس احمد مصدق، فرزند دکتر مصدق بود. جانشین وی خسرو هدایت، یکی از رهبران حزب دموکرات بود که چنانکه گزارش شده است خواهر همزاد شاه از او حمایت می‌کرد. این انتصاب از این نظر اهمیت داشت که بنگاه راه‌آهن با سی و پنج هزار کارگر، پس از «شرکت نفت ایران و انگلیس» بزرگترین کارفرمای ایران به‌شمار می‌رفت.

هدایت همین‌که عهده‌دار مقام تازه‌ی خود شد، ورود اشخاص متفرقه به ادارات و تأسیسات راه‌آهن را ممنوع کرد مگر آنکه از رؤسای اداره‌ی مربوطه اجازه‌ی صحبت با کارمندی را گرفته باشد. بدیهی است که این دستور برای جلوگیری از ورود سازمان‌دهندگان حرفه‌ای شورای متحده‌ی مرکزی به محل کار صادر شد. در پی این جریان روزنامه‌های حزب توده به هدایت حمله کردند که «دیکتاتوری فاشیستی» برقرار کرده است، و شورای متحده‌ی مرکزی به شورای عالی کار وزارت کار اطلاع داد که درنظر دارد اعتصاب عمومی اعلام کند مگر آنکه انتصاب خسرو هدایت لغو شود. شورای عالی کار خواسته‌ی شورای متحده‌ی مرکزی را خلاف مقررات تشخیص داد و رد کرد.

هنگامی که این رویدادها در اواسط آبان ۱۳۲۵ به وقوع می پیوست یکی از بازرسان انبار بنگاه راه آهن یکی از باربران آن بنگاه را کتک زد. باربران انبار راه آهن که همگی اعضای شورای متحدهی مرکزی بودند، در واکنش به این حمله درصدد انتقام برآمدند و در ۱۹ آبان شمار عظیمی از آنان به بازرس مزبور حمله ور شده و او را سخت مضروب کردند. در این هنگام مأموران انتظامی راه آهن و بنا بر گفتهی لوروژتل (سفیر انگلستان) «اوباش حزب دموکرات» حمله کردند و در نزاعی که در پی آن درگرفت هشت باربر زخمی شدند و یک باربر کشته شد (لاجوردی، ۱۳۶۹: ۱۳۱-۱۳۰).

- **اعتصاب سراسری ۲۱ آبان ۱۳۲۵ شورای متحدهی مرکزی کارگران ایران در تهران در اعتراض به کشته شدن کارگر باربری راه آهن:** شورای متحدهی مرکزی در ۲۰ آبان ماه با صدور بیانیه ای روز بعد را روز اعتصاب عمومی در تهران اعلام کرد و خواستار شد که مسئولین «کشتار»، از جمله خسرو هدایت «رئیس تحمیلی راه آهن» مجازات شوند. در ضمن بیانیهی مزبور تهدید کرد که «دیکتاتورمنشی حکومت کنونی ایران را به همهی جهان اعلام خواهد داشت».

در روز اعتصاب، وزارت کار با صدور اعلامیه ای از شورای متحدهی مرکزی انتقاد کرد که اجازه نداده است شورای عالی کار دربارهی زد و خورد مزبور تحقیق کند و موضوع را به کمیسیون استیناف کارگران ارجاع دهد. بنابراین شورای عالی کار ناگزیر است اعتصاب را غیرقانونی اعلام دارد. شهربانی و فرمانداری نظامی تهران همراه با وزارت کار، مطابق شیوهی قانونی سرکوب که پیشتر به آن اشاره شد، دست به شکستن اعتصاب زدند و صد و سی تن کارگر را دستگیر کردند (همان: ۱۳۲-۱۳۱).

- **برخوردهای سرکوب گرانهای آذر ۱۳۲۵ با سازمان یابی های کارگران:** بیست و پنج تن از رهبران شورای متحدهی مرکزی در کارخانه های استان مازندران دستگیر شدند و دولت مرکزی ادارهی آن کارخانه ها را به فرماندار نظامی سپرد. در آذر ماه، دولت حکومت نظامی اعلام کرد و نیروهای بیشتری به شهرهای صنعتی مازندران گسیل کرد. چند روز پس از آن یک هنگ سرباز کارخانهی حریربافی چالوس را به عنوان اینکه سیصد کارگر آن «تهدید به قیام» می کنند اشغال کرد. سپس بی درنگ کارگران مزبور را دستگیر کرده به زندان فرستادند تا زمان محاکمه ای آنان فرا رسد. در اواسط آذر ماه در معدن زغال سنگ زیر آب در استان مازندران بلوایی رخ داد که گفته شد کارگران اعتصابی به نیروهای نظامی تیراندازی کردند و کوشیدند تا در معدن خرابکاری کنند. طبق حکم یک هیأت نظامی، یکصد و چهل کارگر دستگیر شدند و در روز ۱۷ آذر سه تن از رهبران اعتصاب را در همان جا اعدام کردند. بیش از

صد کارگر دستگیر شده را به تهران آوردند و چندی بعد چهار تن از ایشان را به پنج سال زندان انفرادی محکوم و ۷۰ نفر را به سایر نقاط کشور تبعید نمودند. در همان هنگام، کارگرانی را که در بلوا شرکت کرده بودند از کار اخراج کردند (همان: ۱۳۳).

- شکل‌گیری اتحادیه‌های دولتی به منظور مقابله با شورای متحده‌ی مرکزی در شهریور ۱۳۲۵ و سرنوشت آن: در ۱۳۲۵ که اعتصابات کارگری در «شرکت نفت ایران و انگلیس» افزایش یافت و حزب کارگر در انگلستان روی کار آمد، سیاست انگلستان در ایران مخالفت بی‌قید و شرط با اتحادیه‌های کارگری را رها کرد و پشتیبانی از اتحادیه‌های کارگری «غیرسیاسی» را در پیش گرفت. مهم‌ترین اتحادیه‌ی کارگری ضدکمونیست آفریده‌ی وزارت کار و تبلیغات بود. در بهار ۱۳۲۵، گفت و شنود میان سفارت انگلستان در تهران و وزارت خارجه‌ی آن کشور به حمله‌ی دو جانبه‌ای به نفوذ کمونیسم در میان کارگران ایران منجر گردید: نابودی فدراسیون اتحادیه‌های کارگری حزب توده، یعنی شورای متحده‌ی مرکزی، به هر وسیله‌ی ممکن، و ایجاد اتحادیه‌های کارگری «غیرسیاسی» به جای آن. این شیوه‌ی اخیر را مأموران دولت در تبریز و اصفهان بر حسب مورد پیش‌تر آزموده بودند. در شهریور ۱۳۲۵ وزارت کار و تبلیغات در تهران سرپرستی جاه‌طلبانه‌ترین طرح از این دست را برعهده گرفت و اتحادیه‌ی سندیکا‌های کارگران ایران را، که به نام اختصاری «اسکی» مشهور شد، تأسیس کرد.

وزارت کار برای توجیه پشتیبانی خود از «اسکی» گفت که کارگران «از حقوق خود و از راه و رسم سازماندهی ناآگاه و نیازمند هدایت [بودند].»

احمد آرامش، وزیر کار وقت تشکیل «اسکی» را به عهده‌ی مهدی شریف‌امامی گذاشت که شوهر خواهرش و رئیس اداره‌ی حل اختلاف وزارت کار و تبلیغات بود.

پس از تصفیه‌ی هیأت دولت قوام در مهر ۱۳۲۵، شاه به یاری خواهر همزادش اشرف پهلوی، برای بازسازی قدرت دربار و گسترش کنترل آن بر سراسر امور سیاسی کشور دست به اقدامات سریع‌تری زد. آنان دریافتند که «اسکی» مستقل، یا اتحادیه‌ای در دست قوام یا در دست سایر مخالفان سیاسی دربار، می‌تواند مانعی در راه تقویت سلطنت شود. بنابراین، برای پیشگیری از این امر بر آن شدند که به کمک سپهد حاجعلی رزم‌آرا، رئیس ستاد ارتش «اسکی» را زیر تسلط خود بگیرند. به این ترتیب طی در بهار ۱۳۲۶، طی چند هفته چندین اقدام مهم به‌عمل آوردند: رضا روستا (رئیس شورای

متحده‌ی کارگران و عضو حزب توده) دستگیر شد، و شریف امامی که متخصص امور کارگری بود از ریاست «اسکی» برکنار گردید و خسرو هدایت که یکی از وفاداران به دربار بود جای او را گرفت. همچنین در خرداد همان سال، سلمان اسدی نیز به جای آرامش به سمت وزارت کار منصوب شد. به گفته‌ی آرامش که از تغییر و تحولات مزبور ناخشنود بود، هدایت چندی پس از انتصاب به ریاست اسکی «هر گونه صورت ظاهر پیوند با کارگران» را نیز از دست داد و «به صورت مرد بسیار خودآرایی، با زلف پارافین‌زده، و پوشش‌های عطرآلوده و کراوات‌های پرزرق و برق درآمد.» وی به جلسات «اسکی» می‌آمد، ده دقیقه می‌ماند، و سپس می‌رفت. انتصاب هدایت به جای شریف امامی گام مهمی در جهت ادغام اتحادیه‌های کارگری غیرتوده‌ای و همراستای آرزوی دربار برای از میان برداشتن تمام مراکز مستقل قدرت بود.

در حالی که «اسکی» به عنوان بازوی حزب تازه تأسیس قوام، «حزب دموکرات ایران» ایجاد شده بود، اینک پس از به‌سرانجام رسیدن بخش مهمی از مأموریت‌اش (خنثی‌سازی استیلای حزب توده بر سازمان‌یابی کارگران)، می‌بایست از زیر کنترل قوام و وزارت کار خارج می‌شد و به عنوان بازوی «دربار» عمل می‌کرد.

در این میان حبیب نفیسی در مقام معاونت وزارت کار که با پشتیبانی پرشور و شوق هیأت مؤتلفه‌ی ضدکمونیست مرکب از بریتانیای کبیر و ایالات متحد و دربار و ارتش و حزب دموکرات ایران و کارخانه‌داران توانسته بود شورای متحده‌ی مرکزی را نابود کند، اینک می‌کوشید به زعم خودش اتحادیه‌های کارگری «مستقل»ی را بنیان نهد. این درحالی بود که شاه مشتاق بود وزارت کار را در خدمت اهداف خود به‌کار گیرد، و صاحبان صنایع، به رهبری کارخانه‌های نساجی اصفهان می‌خواستند وزارتخانه‌ی مذکور را اساساً از میان بردارند. نفیسی که اما گمان می‌کرد تمام مشکل در استیلای کمونیست‌ها بر اتحادیه‌های کارگری بوده است، کوشید تا پس از انتصابش به قائم‌مقامی وزارت کار در مرداد ۱۳۲۶ کارگران را متقاعد کند که زین پس می‌توانند روی پشتیبانی او حساب کنند. به عنوان اثبات حسن نیت خویش از سیاست بی‌سابقه‌ی مجاز شناختن اعتصاب پیروی کرد (نمونه‌ی اعتصاب ۴ شهریور ۱۳۲۶ ۴۵۰۰ تن از کارگران کوره‌پزخانه‌های تهران به خاطر کاهش مبلغ مزدشان برای هر هزار آجر از ۶۵ ریال که بر اثر مبارزت «شورای متحده مرکزی» از ۴۰ ریال به رقم مذکور رسیده بود) به ۶۰ ریال و در نهایت حتی قانع نشدن کارگران با رقم ۶۴/۵ ریال).

در برابر اصرار کارخانه‌داران به انحلال وزارت کار، انگلستان بیش از پیش اصرار می‌ورزید که وزارت کار تعطیل نشود. از اوایل دی ماه ۱۳۲۶ سفارت انگلستان به وزارت کار فشار می‌آورد تا برای گردهم‌آوردن تمام اتحادیه‌های کارگری در فدراسیون واحدی مانند کنگره‌ی اتحادیه‌های کارگری انگلستان اقداماتی به عمل آورد. در اردیبهشت ۱۳۲۶ نفیسی آماده‌ی شکل دادن چنین فدراسیونی بود. او برای جامه‌ی عمل پوشاندن به این ایده حتی از بازمانده‌های شورای متحده‌ی مرکزی که رهبرشان (رضا روستا) در زندان بود دعوت به عمل آورد که البته پاسخی نگرفت. در حد فاصلی که شورای متحده تضعیف شده بود، بجز «اسکی»، اتحادیه‌های ضدتوده‌ای کوچک دیگری نیز شکل گرفته بودند. همچنان که خاستگاه «اسکی» در اتحادیه‌ی شمس صدری در اصفهان بود، و از دل آن انشعابی به رهبری امیر امیرکیوان تحت نام «امکا» بیرون آمده بود، این اتحادیه نیز مابه‌ازای کشوری یافته بود که پس از کیوان «علی‌اصغر نورالدین آشتیانی» آن را اداره می‌کرد. نفیسی در آغاز پیشنهادی مبنی بر تقسیم کشور به مناطقی تحت انحصار سازماندهی سازمان‌های کارگری مختلف (بدون اعمال انحصار از جانب «اسکی») را به جریان انداخت. این توافق اما در نهایت به امضای سند همبستگی میان «اسکی» و «امکا» بدون رها کردن استقلال خود در شهریور ۱۳۲۶ انجامید که ماحصل آن کنگره‌ای در آبان ماه بود با ۱۳۰ نماینده (۶۱ تن از «امکا» و باقی از «اسکی» و اتحادیه‌های وابسته به آن) (نک به: همان: ۳۲۱-۳۱۲). در ادامه اما به سبب عدم تناسب نسبت نماینده‌های دو جریان، «امکا» تصمیم به خروج از آن گرفت. فشار خسرو هدایت و مجموعه‌ی «اسکی» تا به آن حد پیش رفت که «امکا» متهم به بازیچه‌ی دست حزب توده بودن شد و حتی در ۲۳ آذر ۱۳۲۶ ابوباش «اسکی» به باشگاه «امکا» حمله برده و آن را در اختیار خود گرفتند. دلیل این حملات روشن بود. آشتیانی دبیر «امکا» علی‌رغم روی‌گردانی دربار از قوام، و برکنار شدن وی، همچنان به قوام وفادار بود (همان: ۳۲۷-۳۲۶). در آخرین ضربه به بدنه‌ی «امکا» دربار آشکارا کوشید تا درون آن اختلاف بیندازد و امیر امیرکیوان و مجید مهیمن را علیه آشتیانی و افراشته بسیج کند که همین‌طور هم شد و آشتیانی و جناح‌اش به اتهام چاپلوسی برای مظفر فیروز در تبعید از «امکا» اخراج شدند (همان: ۳۲۹). این سرنوشت در سال بعد بر سر خود «اسکی» هم آمد و زمانی که در جریان دومین کنگره‌ی «اسکی» در آذر ۱۳۲۷ عزیز قزلباش قصد داشت رهبری اتحادیه را از دست هدایت درآورد، با سرکوبی جدی مواجه شد (نک به: همان: ۳۳۳-۳۳۱). در نهایت با به مضحکه بدل شدن موقعیت اتحادیه‌های رسمی دولت-ساخته، با نخست‌وزیری رزم‌آرا در تیر ۱۳۲۹، زمینه‌چینی‌ای شد برای ادغام مجدد کلیه‌ی گرایش‌های ضدتوده‌ای

دولت-ساخته ذیل یک فدراسیون واحد. این فدراسیون سرانجام در اسفند ۱۳۲۹ به ثمر نشست (نک به: همان: ۳۳۵-۳۳۴).

- **شکل‌گیری اتحادیه‌های کارگری دولتی در خوزستان از دی ۱۳۲۵ و سرنوشت آن‌ها:** «شرکت نفت ایران و انگلیس» هیچگاه خود را جانبدار اتحادیه‌ی غیرسیاسی معرفی نکرده بود. پیش از سال ۱۳۲۴، چنان سرسختانه با هر گونه اتحادیه‌ی کارگری مخالفت می‌ورزید که حتی به کارکنان انگلیسی خود نیز اجازه‌ی تعیین نماینده نمی‌داد. همینکه در تیر ۱۳۲۴ حزب کارگر در بریتانیا به قدرت رسید و در بهار ۱۳۲۵، کشمکش در تأسیسات «شرکت نفت ایران و انگلیس» بالا گرفت، دولت انگلستان «شرکت نفت» را وادار کرد که سیاست مخالفت تام خود را با اتحادیه‌های کارگری به جانبداری از اتحادیه‌های کارگری «غیرسیاسی» تبدیل کند.

«شرکت نفت ایران و انگلیس» برای اجرای رهنمود تازه‌ی وزارت خارجه‌ی انگلستان، گروهی از مشاوران روابط صنعتی را به کارمندان خود افزود که لیندن (A.C.V.Lindon) یکی از آنان بود. سپس از پیشنهاد مصطفی فاتح مدیر پخش «شرکت» که به وی شغل مدیریت بلند پایه‌ای در آبادان داده شده بود، استقبال کرد تا بدان وسیله از نفوذ سرهنگ آندروود بکاهد و روابط عمومی خود را تقویت کند. فاتح به مدیریت کل توصیه کرد که «شرکت» نیاز به تشکل «اتحادیه‌ی تازه‌ای دارد که مخالف حزب توده باشد، و برای این کار یوسف افتخاری را به عنوان سازمان‌دهنده پیشنهاد کرد.» مدیر کل شرکت با برنامه‌ی فاتح موافقت نمود زیرا بنا بر اظهار او: «برای کارگران عضویت در یک اتحادیه‌ی کارگری راستین به مراتب بهتر از این است که اصلاً دارای اتحادیه‌ای نباشند.»

در ۳۰ دی ماه ۱۳۲۵ یازده نفر (از جمله یوسف افتخاری بنیانگذار اتحادیه‌ی کارگری مشهور به «هیأت مرکزی») که همه کارگران شاغل یا پیشین «شرکت نفت» بودند، «پس از کسب اجازه‌ی رسمی» بیانیه‌ای خطاب به همکاران کارگر خود صادر کردند که امضاءکنندگان آن تشکیل اتحادیه‌ی کارگران نفت را به اطلاع عموم رساندند و پیوستن تمام کارگران را خواستار شدند. با آنکه «شرکت نفت ایران و انگلیس» مشتاق بود که موفقیت آفریده‌ی خود را تضمین کند، می‌دانست که نباید علاقه‌ی آشکاری به اتحادیه‌ی کارگران نفت از خود نشان دهد؛ زیرا اگر کارگران مظنون شوند که اتحادیه‌ی مزبور را «شرکت نفت» یا دولت حمایت می‌کند، از پیوستن به آن اجتناب خواهند کرد. به همین دلیل مقامات «شرکت نفت» درصدد برآمدند که برای اتحادیه‌ی کارگران نفت فرصت‌هایی فراهم آورند تا بتواند

ادعا کند که در مذاکرات خود با «شرکت» پیروزی‌هایی به دست آورده است. یکی از موارد برنامه‌ی یوسف افتخاری بازگرداندن کارگرانی بود که در سال ۱۳۰۸ اخراج شده بودند.

با آنکه «شرکت نفت» کوشید تا حمایتی را که از اتحادیه‌ی کارگران نفت می‌کرد پنهان کند، رهبران اتحادیه گرایش خود را به طرفداری از «شرکت» و دولت پنهان نکردند. رهبران اتحادیه چندبار تلاش ویژه‌ای کردند تا «شرکت نفت ایران و انگلیس» و مقامات دولتی در استان را تحسین کرده، اعضای خود را وا دارند که در ارتباط با آنان نگرش آشتی‌جویانه‌ای درپیش گیرند. مثلاً در گردهم‌آیی‌ای که در بهمن ۱۳۲۵ برگزار گردید، به کارگران گفته شد: «این اتحادیه‌ی تازه‌ی ما کاری با سیاست ندارد. این اتحادیه تنها برای رفاه کارگران است. به دولت و «شرکت» که همواره برای رفاه شما کار می‌کنند دشنام مدهید. این کار بی‌فایده است زیرا دولت حق دارد هر کسی را که به اشخاص صلح‌جو، یا مأموران دولت دشنام می‌دهد زندانی کند.»

در اتفاقی دیگر، وزارت کار هنگامی که برای به‌ثبت رساندن اتحادیه‌ها هیچ رویه‌ی رسمی اتخاذ نشده بود، برای اداره‌ی ثبت آبادان رهنمودهای ویژه‌ای صادر کرد که «هر تقاضانامه‌ای برای ثبت اتحادیه‌ی کارگران نفت باید بی‌درنگ پذیرفته شود.» به‌علاوه، فرماندار نظامی آبادان ساختمان‌ها و اثاث شورای متحده‌ی خوزستان را که مصادره کرده بود، در اختیار اتحادیه‌ی کارگران نفت گذاشت.

با این پشتیبانی آشکار دولت و «شرکت نفت» از اتحادیه‌ی کارگران نفت، شگفت‌انگیز نبود که بیشتر کارگران از پیوستن به اتحادیه‌ی تازه امتناع ورزیدند. با تداوم این روند، در خرداد ۱۳۲۶ گزارش داده شد که افتخاری رفته‌رفته دل‌سرد می‌شود، و دو ماه پس از آن وی به تهران رفت و به فرمانداری نظامی آبادان اطلاع داد که به خوزستان باز نخواهد گشت.

در حالی که ابتکار «شرکت نفت» برای تأسیس اتحادیه‌ای ضدتوده‌ای به‌روشنی با شکست روبه‌رو می‌شد، دولت برای دست یافتن به آن هدف پیشقدم گردید. در خرداد ۱۳۲۶، دکتر شاپور بختیار، که رئیس اداره‌ی کار خوزستان بود، دست به تشکیل اتحادیه‌ی کارگری زد، و در ۱۱ شهریور با انتشار آگهی کارگران را به تشکیل اتحادیه‌های مستقل از احزاب سیاسی تشویق کرد.

در بهمن ۱۳۲۶ کارکنان «شرکت نفت ایران و انگلیس» شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگران خوزستان را تشکیل دادند که مرکب از چهار شاخه‌ی جداگانه بود: آبادان، مسجد سلیمان، هفتگل، لالی. رهبران اتحادیه‌ی تازه نمایندگان کارگران در شوراهای کارخانه بودند. این اتحادیه در راستای رهنمود دکتر

بختیار و سیاست «شرکت نفت ایران و انگلیس» اعلام کرده بود که صرفاً اتحادیه‌ی کارگری است و علاقه‌ای به سیاست ندارد. بنابراین، دکتر بختیار شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگران خوزستان را به‌عنوان اتحادیه‌ای راستین بی‌درنگ به‌رسمیت شناخت.

استقبال عمومی‌ای که از شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگران خوزستان به‌عمل آمد با استقبالی که سلفش، یعنی اتحادیه‌ی کارگران نفت، با آن مواجه گردیده بود چندان تفاوت نداشت. کارگران «شرکت نفت ایران و انگلیس» آن را «آلت دست شرکت و دکتر بختیار» می‌شناختند. حتی مقامات «شرکت نفت ایران و انگلیس» نیز شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگران خوزستان را «اتحادیه‌ی دکتر بختیار» می‌نامیدند. رئیس اداره‌ی روابط صنعتی از «شرکت نفت» خواست از این کار که به گفته‌ی وی به سود حزب توده تمام می‌شود خودداری کند.

تا شهریور ۱۳۲۷، نزدیک به سه هزار کارگر به شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگران خوزستان پیوسته بودند. اتحادیه‌ی مزبور به‌سبب فقدان اعضای زیاد یا پُرشور و شوق، حیات بی‌تحرکی را در آبادان، مشابه حیات «اسکی» در تهران، به‌سر آورد. «شرکت نفت ایران و انگلیس» پس از آنکه شورای متحده‌ی خوزستان را از میان برداشت و نتوانست اتحادیه‌ی بزرگی از آن خود را جایگزین آن سازد کوشش خود را بر توسعه‌ی شبکه‌ی شوراهای کارخانه در «شرکت» به مثابه‌ی وسیله‌ای برای پاسخ دادن به شکایت‌های غیرسیاسی کارگران متمرکز کرد (همان: ۲۶۱-۲۵۶).

- **ایجاد چنددستگی در بدنه‌ی شورای متحده‌ی مرکزی توسط دولت در بهمن ۱۳۲۵:** در ۲۴ بهمن ۱۳۲۵ شماری از کارگران که مدعی عضویت در شورای متحده‌ی مرکزی بودند برخی از خبرنگاران مطبوعات را به دفتر مرکزی شورای متحده‌ی مرکزی دعوت کردند. در واقع «اسکی» و وزارت کار این کارگران را بسیج کرده بودند. کارگران مزبور پس از اینکه با حرارت تمام نارضایی خود را از رضا روستا و سایر رهبران شورای متحده‌ی مرکزی ابراز داشتند، اقدام به «انتخاب» هیأت اجرایی تازه‌ای کردند که مرکب از رهبران «میانه‌رو»ی شورای متحده‌ی مرکزی، یعنی دکتر حسین جودت و تقی فداکار و مهندس تبریزی بود که هیچ‌یک در آن جلسه حضور نداشتند.

جودت و فداکار فردای آن روز اعلامیه‌ای صادر کرده و تنفر خود را از تاکتیک دولت برای ایجاد نفاق میان اعضای شورای متحده‌ی مرکزی ابراز داشتند. رضا روستا (دبیر شورای متحده) نیز اعتراض

نموده و دفتر کار خود را به ساختمان دیگری منتقل و اعلام کرد که آنجا دفتر مرکزی تازه‌ی شورای متحده‌ی مرکزی است (همان: ۱۳۶-۱۳۵).

- برنامه‌ریزی دولت برای استقبال از نمایندگان فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری به منظور معرفی اتحادیه‌ی دولتی «اسکی» (اتحادیه‌ی سندیکا‌های کارگران ایران) به عنوان نماینده‌ی واقعی کارگران به جای شورای متحده‌ی مرکزی در اسفند ۱۳۲۵: در ۲۳ آذر ۱۳۲۵، دو روز پس از بازستاندن آذربایجان از دست اداره‌ی «فرقه‌ی دموکرات آذربایجان»، تظاهرکنندگان طرفدار دولت در تهران اعضای حزب توده را به عنوان «دست‌نشانندگان» اتحاد جماهیر شوروی متهم کردند. فردای آن روز، دفاتر مرکزی حزب توده و شورای متحده‌ی مرکزی در تهران «به عنوان اینکه برای مصالح دولت زیانبار است» بسته شد و به اشغال نیروهای امنیتی درآمد.

شورای متحده‌ی مرکزی، به خاطر سرکوب روزافزون فعالیت‌هایش و نداشتن متحدان نیرومندی در درون کشور، از فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری درخواست کرد که هیأتی را به ایران اعزام دارد تا درباره‌ی اقدامات دولت علیه یکی از سازمان‌های عضو فدراسیون تحقیق کند. در حالی که اکثریت اعضای هیأت دولت می‌پنداشتند به دلیل نفوذ توده‌ای‌ها در اتحادیه‌های کارگری، نتیجه‌ی تحقیق فدراسیون جهانی سبب شرمندگی دولت خواهد شد، با ورود هیأت نمایندگی آن به ایران مخالفت ورزیدند. احمد آرامش به عنوان وزیر کار اما با این نظر مخالفت کرد و معتقد بود حضور هیأت مذکور برای دولت فرصت بی‌ظنیری است تا داستان خود را به جهانیان بگوید. وی گفت که وزارت کار شواهد مستندی در دست دارد که ثابت می‌کند شورای متحده‌ی مرکزی با همکاری مقامات شوروی دست‌اندر کار توطئه بوده است. با اصرار آرامش و نفیسی، معاون او، هیأت دولت منع صدور روایید برای هیأت نمایندگی فدراسیون جهانی را پس گرفت.

روز ششم اسفند، درحالی که رضا روستا و بخش عظیمی از اعضای شورای متحده‌ی مرکزی برای استقبال از نمایندگان فدراسیون جهانی در فرودگاه مهرآباد منتظر ورود آنان بودند، حبیب نفیسی از سوی دولت دستور داد که مسیر هواپیمای نمایندگان فدراسیون را تغییر داده و آن را در فرودگاه نظامی تهران فرود آورند.

هدف اصلی وزارت کار این بود که به نمایندگان فدراسیون جهانی نشان دهد که کارگران دسته‌جمعی از شورای متحده‌ی مرکزی انشعاب کرده و به اتحادیه‌ی دولتی «اسکی» پیوسته‌اند. بدین منظور نفیسی

و شریف امامی چند تظاهرات به اصطلاح «خودانگیخته» را علیه رضا روستا به راه انداختند. همین که هاریس (E.P.Harris) و مالفِت (Maleffetes)، نمایندگان انگلیسی و فرانسوی، به هتل دربند رسیدند، با استقبال گروهی از «کارگران» که علیه روستا و شورای متحده‌ی مرکزی شعار می‌دادند روبرو شدند. تظاهرات دوم در مقابل در ورودی کارخانه‌ی دخانیات تهران رخ داد که در آنجا کارگران ازدحام کرده و فریاد می‌زدند «مرگ بر روستا» و «روستا پول ما را دزدیده است!» این نمایش دوم آنچنان هاریس و نمایندگان همراه او را که یکی از آنها بوریسف (Borrisov)، نماینده‌ی شوروی بود، متنفر کرد که جملگی پیش از تکمیل دیدارشان کارخانه را ترک کردند (همان: ۱۳۷-۱۳۴).

- **سوءقصد ناموفق به شاه در بهمن ۱۳۲۷ و انحلال شورای متحده‌ی مرکزی:** در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷، هنگام دیدار سالانه‌ی شاه از دانشگاه تهران، ناصر فخرآرایی که ظاهراً عکاس روزنامه‌ای با گرایش مذهبی به نام پرچم اسلام بود، چند گلوله به سوی او شلیک کرد. گزارش‌های نخستین به‌درستی سوءقصدکننده را عضو یک گروه افراطی اسلامی معرفی کرد، ولی سپس دولت -و در اصل سپهبد حاجعلی رزم‌آرا، رئیس ستاد ارتش- در صدد برآمد که تمام تقصیر این رویداد را به گردن حزب توده بیندازد. محمد ساعد نخست‌وزیر، ادعا کرد که دولت «اسناد غیرقابل انکار توطئه‌ی حزب توده» را کشف کرده است و تردیدی ندارد که سوءقصدکننده عضو حزب توده بوده است (همان: ۱۵۶-۱۵۵).
در پی اعلام ۱۶ بهمن ماه دولت که حزب توده غیرقانونی است و باید منحل شود، ارتش و شهربانی به‌سرعت دست به‌کار شدند. باشگاه‌های حزب توده و شورای متحده‌ی مرکزی برای آخرین بار تصرف گردید. از رهبران حزب توده و شورای متحده‌ی مرکزی، پانصد تن از کسانی که یافتنی بودند، دستگیر شدند (همان: ۱۵۸).

- **اعتصاب خونین کارگران نساجی شاهی در ۱۳۲۸:** در سال ۱۳۲۸ رژیم شاه به عنوان سرمایه‌دار صاحب نساجی شاهی به‌طور همزمان از یک سو روزانه‌ی کار کارگران را طولانی‌تر ساخت و از سوی دیگر دستمزد آنها را پائین آورد. اقدام کارفرمایان با مخالفت و عصیان توده‌ی کارگران مواجه شد. کارگران دست به اعتصاب زدند. آنان تظاهرات با شکوهی را در اعتراض به تصمیم سرمایه‌داران دولتی کارخانه سازمان دادند. تظاهراتی که حمایت و همدلی اهالی کارگر شهر را به دنبال آورد. رؤسای شرکت از اعتصاب کنندگان خواستند تا به سر کار باز گردند و کارگران هر نوع بازگشت به کار را در گرو الغاء تصمیمات مدیران اعلام کردند. کشمکش ادامه یافت، مطابق معمول نیروی انتظامی و قوای سرکوب رژیم وارد میدان شد. سرکوبگران تفنگ‌ها را به سینه کارگران نشانه رفتند و در همان

لحظات نخست ۵ کارگر معترض را از پای در آوردند و کشتند و ۵۳ کارگر دیگر را زخمی کردند. کشتار توده کارگر با موج تنفر و اعتراض نیرومند دیگر کارگران در شهر شاهی و سایر شهرهای ایران مواجه شد. فاجعه به خون کشیدن اعتراض در مجلس سرمایه مورد گفتگو قرار گرفت. ساعد نخست وزیر وقت به وقوع این جنایت، کشته شدن ۵ کارگر و زخمی شدن ۵۳ نفر دیگر اعتراف کرد. او بسیار عوامفریبانه سخن از تعقیب قاتلان و عوامل کشتار بر زبان آورد، اما آنچه در عمل رخ داد، مثل همیشه خلاف این حرفها بود. کمیسیون دولتی که ظاهراً وظیفه بررسی ماجرا را به دوش گرفت! به محض ورود به شهر شاهی ۱۵ نفر از فعالان جنبش کارگری را دستگیر و تسلیم سپاهچال نمود (پایدار، ۱۳۹۴: ۲۸۷-۲۸۶).

- **اعتصاب گسترده کارگران نفت در فروردین ۱۳۳۰ و دولت مصدق:** با تصویب قانون «ملی شدن صنعت نفت» از سوی مجلس شانزدهم در اسفند ۱۳۲۰، شرکت انگلیسی نفت به منظور مقابله به مثل بهانه‌هایی می‌آورد و یک سری از مزایای کارگران را قطع می‌کند، از جمله ۳۰٪ اضافه حقوق دستمزدی که قبلاً گرفته بودند قطع می‌شود و یک سری مغازه‌های خوارو بار فروشی را در منطقه خوزستان می‌بندند. تحریکات انگلیسی‌ها باعث برپا شدن مجدد جنبش کارگری در خوزستان می‌شود.

به دنبال این واقعه (در فروردین ۳۰) کارگران بندر ماهشهر دست به اعتصاب می‌زنند. کارگران آغاچاری از آن‌ها حمایت می‌کنند و دست به اعتصاب می‌زنند، به زودی اعتصاب سراسری می‌شود و کلیه کارگران خوزستان به این اعتصاب می‌پیوندند، خلاصه هزاران کارگر نفت و تعمیرگاه‌ها و حمل و نقل همه به پشتیبانی از کارگران اعتصابی دست از کار می‌کشند و اعتصاب عمومی در فروردین ۳۰، خوزستان را در بر می‌گیرد.

مجدداً دولت به کمک انگلیسی‌ها سرکوب و وحشیانه‌ای را شروع می‌کند. این دفعه انگلیس ناوگان شامل ۲ ناو هواپیما بر و ۱۲ ناو مین افکن و تعدادی زیادی کشتی به دریای عمان و خلیج فارس گسیل می‌کند تا کارگران را سرکوب کند. در مقابل این‌ها کارگران تسلیم نمی‌شوند و مقاومت‌شان گسترش می‌یابد و بخش‌هایی از کارگران و کارمندان که باقی‌مانده بودند دست به اعتصاب می‌زنند، مانند کارگران ساختمانی و لوله‌کشی جنوب و کارمندان اداره شرکت نفت، در همین سال صدای کارگران ایران در سراسر ایران باز به پشتیبانی از کارگران نفت بلند می‌شود، و اعتصابات وسیعی سایر شهرهای دیگر تظاهرات‌های همبستگی با کارگران جنوب شکل می‌گیرد. اعتصاب یک ماه ادامه دارد. کارگران از زن و مرد در مقابل ارتش ایران و انگلیس مقاومت می‌کنند. فشار عمدتاً متوجه آغاچاری،

آبادان و ماهشهر است. ابعاد تظاهرات و مبارزات مردم خوزستان چنان وسعت می‌گیرد که شرکت انگلیسی نفت تصمیم می‌گیرد اتباع امریکایی و انگلیسی را از خوستان خارج کند، و به موافقت نامه‌ای با کارگران تن می‌دهد (نک به: آبراهامیان، {۱۶} ۱۳۸۹: ۴۵۳-۴۵۴).

سخت‌ترین روز اعتصاب عمومی ۲۳ فروردین بود. در آن روز، هنگامی که نزدیک به چهار هزار تن از کارگران و هواداران‌شان در برابر نیروهای شهربانی که می‌کوشیدند تظاهرات خیابانی کارآموزان را متفرق کنند ایستادگی می‌کردند، نیروهای نظامی برای پراکندن آن توده‌ی انبوه دست به تیراندازی زدند. سه تن از اتباع انگلستان و شش تن از ایرانیان کشته شدند و شش انگلیسی و یاده ایرانی مجروح گردیدند. سرانجام در ۳۱ فروردین که «شرکت نفت ایران و انگلیس» اعلام کرد به کارگرانی که «در برابر هرگونه اربابی اعتصاب، عملاً تمام سی هزار کارگر پالایشگاه آبادان و همچنین یک چهارم کارگران میدان‌های نفت از کار بازمانده بودند.

نزدیک به دو هفته پس از اعتصاب خوزستان، مجلس دکتر محمد مصدق را با مأموریت اجرای «قانون ملی شدن صنعت نفت» به نخست‌وزیری برگزید. بنابراین، آنچه برای مصدق بیش از همه اولویت داشت این بود که مسئله‌ی نفت را از راه مذاکره با دولتِ هنوز نیرومند انگلستان حل کند. در نتیجه، شماری از موضوعات داخلی، مانند سیاست دولت درباره‌ی اتحادیه‌های کارگری، در درجه‌ی دوم اهمیت قرار گرفت. علاوه بر این، مصدق نه به کارگران به مثابه‌ی یک گروه توجه ویژه‌ای کرد؛ و نه علاقه‌ی خاصی به تشکیل اتحادیه‌های کارگری و احزاب سیاسی نشان داد.

کنگره‌ی اتحادیه‌های کارگری ایران به رهبری امیر امیرکیوان و عزیز قزلباش آشکارا از مصدق و سیاست‌های او انتقاد می‌کرد. این انتقادات کنگره‌ی اتحادیه‌های کارگری ایران و رهبران آن را در وضع ناخوشایندی قرار داد، چرا که اتحادیه‌ی مزبور، به زبان سفارت آمریکا، «تا اندازه‌ای ناشیانه خود را «کنگره‌ی اتحادیه‌های کارگری ایران» نامیده [بود]، نامی که دقیقاً از اتحادیه‌ی انگلستان گرفته شده بود که شهرت داشت سبب جلب پشتیبانی آن شده است.»

با وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط دولت مصدق، اتحادیه‌های کارگری به پایان کار رسیدند و حکومت نظامی همه‌ی کشور را دربر گرفت.

- **اعتصاب کارگران معدن مس گاجره در اردیبهشت ۱۳۳۰:** در ۳۰ اردیبهشت سال ۱۳۳۰ کارگران معدن مس «گاجره» در اعتراض به سطح بسیار نازل مزدهایشان دست به اعتصاب زدند. معدنچیان با

خشم و قهر چرخ کار و تولید را متوقف ساختند. رژیم شاه به همه طرفنها توسل جست تا شاید آنها را به سر کار باز گرداند. از جمله کوشید تا از وجود عده ای سرسپرده و فریب خورده به عنوان نیروی اعتصاب شکن سود جوید. دسیسه‌های حکومت توده های کارگر را بیش از پیش به خشم آورد. آنان با سرسختی و درایت ایستادگی کردند. با شروع مبارزه کارگران، شورای متحده مرکزی به جنب و جوش افتاد و فعالین سندیکائی عضو شورا در طول مدتی کوتاه ۶۰۰۰ تومان جمع آوری نمودند تا در اختیار اعتصاب کنندگان قرار گیرد. تحت تأثیر فعالان حزبی بود که بسیاری از اتحادیه‌ها حمایت خود از اعتصاب را اعلام کردند. اعتصاب ۶ روز طول کشید و با استمداد از این همراهی‌ها و پشتیبانی‌ها به پیروزی رسید (پایدار، ۱۳۹۴: ۲۸۶-۲۸۵).

- اعتصابات کارگری ۱۳۳۲-۱۳۳۱:

* **تشکیل اتحادیه‌ی کارگران چیت ری:** کارخانه چیت سازی ری واقع در شهری و به مالکیت کوروس اخوان یکی از کارخانه های تازه تاسیس آن زمان بود که از قسمت های مختلفی چون ریسندگی، بافندگی، آزمایشگاه، تعمیرات، موتورخانه، رنگرزی و گل زنی، انبار و بخش اداری با بیش از هزار کارگر مشغول تولید پارچه بود. در این کارخانه مانند صدها واحد تولیدی دیگر اعضای حزب توده ایران و سازمان جوانانش شاغل بودند. در اواسط شهریور ۱۳۳۱ اکبر نعمتی مدیر داخلی کارخانه بطور مشکوکی به دستور کوروس اخوان اخراج شد. اکبر نعمتی مدیری دلسوز و خوشنام و مورد اعتماد کارگران بود و اخراجش باعث خشم کارگران گردید. با اطلاع رسانی، کارگران همه قسمت های کارخانه در مقابل ساختمان اداری کارخانه تجمع کرده و خواستار بازگشت اکبر نعمتی به سرکار شدند. اکبر نعمتی از فرصت استفاده کرده و از اتحاد کارگران و ضرورت تشکیل اتحادیه صحبت نمود و سپس استاد اکبر، یکی دیگر از کارگران سخنرانی کرد. در طی سالها فعالان سازمان جوانان حزب توده ایران شاغل در کارخانه در مورد خوبی های سندیکا ذهن کارگران را آماده کرده بودند و همچنین مبارزات جانانه شورای متحده مرکزی در سطح جامعه هم شوق و شور زیادی در میان زحمتکشان برانگیخته بود. این فعالان از فرصت استفاده کرده وارد عمل گردیده و باعث تشکیل اتحادیه کارگران کارخانه چیت ری شدند. به این ترتیب جهت کسب خواسته های کارگران، آن روز اعتصاب یک روزه اعلام نموده و از میان افراد داوطلب برای عضویت در هیات عامله (مدیره) اتحادیه، رای گیری شفاهی به عمل آمد که خانم ها مهری گیلک‌پور سرپرست آزمایشگاه کارخانه، مریم خانم کارگر بافنده، اکبر نعمتی مدیر داخلی کارخانه، دو برادر استاد اکبر و استاد محمد از

قسمت بافت و ریسندگی، شایان از بخش اداری و یک نفر دیگر که متصدی قسمت ریسندگی بود توسط کارگران انتخاب شدند. از فردای آن روز با ابقای اکبر نعمتی اعتصاب پایان یافته و ساعت کار از ۱۰ ساعت به ۸ ساعت کاهش یافت. لازم به ذکر است که این اتحادیه در شرایطی که دکتر مصدق پس از فداکاری و اعتصاب زحمتکشان در ۳۰ تیر ۱۳۳۱ دوباره به نخست وزیری بازگشته بود بنیان گذاشته شد.

مهری گیلک پور کارگر کارخانه چیت سازی ری نماینده کارگران زن شد. او برای زنان باردار و بچه دار اتاقی را از کارفرما گرفت و به کودکان شیر خوار اختصاص داد که هر ۲ ساعت یکبار برای شیردادن کودکان استفاده شود، و شیر برای مادران شیرده و قسمت بافت کارخانه. این حقوق که برای اولین بار در تاریخ جنبش کارگری و سندیکایی گرفته شد و تا قبل از کودتای سال ۱۳۳۲ برقرار بود، بعدها در دهه چهل این حقوق توسط حکومت پهلوی بصورت پیشکشی ملوکانه اعطا شد (گیلانی نژاد، ۱۳۹۴: تاریخچه اتحادیه کارگران چیت سازی ری).

*** اعتصاب کارگران ریسندگی سمنان در تابستان ۱۳۳۱:** در شرایط وخیم اقتصادی ناشی از تحریم در ۱۳۳۱ بسیاری از کارخانه‌ها مبادرت به اخراج کارگران خود کردند. در ۱۳ شهریور سال ۱۳۳۱ کارگران ریسندگی سمنان در یک گردهمایی بزرگ خواستار تحقق خواسته های خود (که از جمله آن‌ها بازگشت به کار بود) گردیدند. اجتماع اعتراضی کارگران این بار آماج یورش های وحشیانه نیروهای سرکوب حکومت قرار گرفت. چکمه پوشان مسلح مزدور به صفوف توده های معترض کارگر حمله کردند، با سبعت تمام ۵ کارگر را کشتند و بیش از ۲۰ نفر را مصدوم و مجروح ساختند. خبر کشتار کارگران بسیار سریع در سطح شهر سمنان و همه شهرهای ایران پیچید. ساعاتی بعد در روز ۱۴ شهریور کارگران کارخانه بزرگ چیت سازی تهران جلسه ای تشکیل دادند و ضمن محکومیت کشتار، همزمان از کارگران ۴۳ کارخانه بزرگ دعوت کردند تا دست در دست هم کمیته ای برای حمایت از مبارزات کارگران در سمنان تشکیل دهند. در روزهای بعد سیل جانبداری ها از بسیاری کارخانه ها و مراکز کار و تولید در سراسر ایران از مبارزات کارگران سمنان بلند شد. طولی نکشید که اعتراض این کارگران به بار نشست و کارخانه داران تسلیم شدند و کارگران به سر کار خویش باز گشتند (همان: ۲۹۵-۲۹۴).

*** اعتصاب کارگران دخانیات تهران در ۱۳۳۱:** زمینه وقوع اعتصاب ماجرای بازدید دو مستشار آمریکایی سازمان ملل از کارخانه بود. کارگران که عمدتاً تحت تأثیر حزب توده بودند، با اطلاع از

خبر ورود مستشاران بدون فوت وقت در اعتراض به دخالتگری‌های دولت آمریکا در امور داخلی ایران دست از کار کشیدند، کارگاه‌ها را تعطیل نمودند، در محوطه شرکت و خیابان‌های مجاور شروع به سر دادن شعار علیه امپریالیست‌های آمریکایی و انگلیسی کردند. خبر تظاهرات کارگران به گوش نمایندگان آمریکایی اعزامی سازمان ملل رسید و آنان مجبور به لغو برنامه دیدار خود گردیدند (همان: ۲۹۵).

***اعتصاب کفاشان در دی ۱۳۳۱:** روز بیستم ماه دی این سال، شهر تهران شاهد اعتصاب کفاشان بود. در روزهای پیش از آن، یک کارگر کفاش به دست یکی از گروه‌های فاشیستی ضدکارگر و ضد چپ به قتل رسید. کشته شدن این کارگر خشم و اعتراض تمامی کفاشان را در سطح شهر به دنبال داشت. کارگران فراخوان برگزاری تظاهرات صادر کردند و محل تجمع خویش را مزار کارگر مقتول تعیین نمودند. در روز موعود بیش از ۳۰۰۰ نفر در این نمایش بزرگ حضور یافتند. کارگران کفاش، نمایندگان توده کارگر شاغل در راه آهن تهران، نمایندگان از جانب کارگران سیلوها، چاپخانه‌ها، دخانیات، چیت‌سازی، سیمان، کوره پزخانه‌ها، ساختمان و جاهای دیگر با نثار حلقه‌های گل بر مزار کارگر کشته شده در این مراسم شرکت جستند (همان: ۲۹۵).

***اعتصاب کارگران کارخانه کبریت‌سازی ممتاز تبریز در بهمن ۱۳۳۱:** نهم بهمن سال ۱۳۳۱ سه کارگر معترض این مؤسسه را اخراج و بیکار کردند. تصمیم کارفرمایان با موج اعتراض و مقاومت کارگران شرکت و چند کارخانه دیگر مواجه گردید. ۳ روز بعد کارگران کارخانه‌های ممتاز، ظفر، کلکته چی شهر تبریز دست از کار کشیدند. آنها اعلام داشتند که تا بازگشت اخراج شدگان به سر کار، اعتصاب را ادامه خواهند داد.

***اعتصاب کارگران صنایع پشم اصفهان در اسفند ۱۳۳۱:** در این تاریخ کارگران صنایع پشم اصفهان با طرح مطالبات خود دست به اعتصاب زدند، اما کارخانه‌داران با مطالبات کارگران مخالفت کردند، و در نتیجه‌ی مخالفت آنان، بلادرنگ اعتصابات گسترده و زنجیروار کارگران کارخانه‌های ریسباف، زاینده‌رود، شهناز، شاه‌رضا، نختاب و وطن را دربر گرفت. در ادامه کارگران معتصب در کرانه شمالی رودخانه در میدان معروف به مجسمه اجتماع کردند و مجسمه‌ی شاه را پایین کشیدند (همان: ۲۹۶).

*** اعتصاب کارگران راه آهن در ۱۱ مهرماه ۱۳۳۱ (همان: ۲۹۷).**

*** اعتصاب کارگران شرکت کنسروسازی شاهی در ۱۷ ماه فروردین ۱۳۳۱ (همان).**

* اعتصاب ۲۷۰۰ کارگر دخانیات تهران در ۱۴ اردیبهشت ۱۳۳۱ (همان).

* اعتصاب کارگران کارخانه هراتی یزد در ۹ خرداد ۱۳۳۱ (همان).

* اعتصاب کارگران نفت مسجدسلیمان در مرداد ۱۳۳۱ (که به کشته شدن ۱۰ کارگر و زخمی شدن ۵۰ نفر از ایشان انجامید) (همان).

دوره چهارم (۱۳۳۲-۱۳۴۱): رام کردن اسب سرکش

- اعتصاب کارگران پالایشگاه آبادان در شهریور ۱۳۳۴: این نخستین اعتصاب مهم کارگری پس از کودتا می‌باشد که در جریان آن کارگران به سطح نازل دستمزدهای‌شان اعتراض کردند. در مقابل سرمایه‌داران مالک مناطق نفتی کنسرسیون، با تداعی مخاطرات جنبش‌ها و شورش‌های بزرگ کارگری سال‌های پیش، در هراس اوج‌گیری مجدد مبارزات نفتگران و از دست دادن ثبات گورستانی حاصل حمام خون‌ها، راه عقب‌نشینی پیش گرفتند و با بخشی از خواست‌های اعتصاب موافقت کردند (پایدار، ۱۳۹۴: ۳۱۷).

- اعتصاب کارگران نفت مسجدسلیمان و آغاچاری در تابستان سال ۱۳۳۶: آنها خواستار افزایش بهای نیروی کار بودند و همزمان بر حق اعتصاب و مبارزه و متشکل شدن خویش اصرار می‌ورزیدند. کارفرمایان این بار حاضر به قبول خواست‌ها نشدند، در برابر موج اعتراض ایستادند و پاسخ کارگران را به نیروهای سرکوبگر رژیم واگذار کردند. به دنبال این ماجرا سران کنسرسیون از دولت سرمایه خواستند که برای مقابله با خیزش‌ها و اعتصابات روز کارگری دست به چاره‌اندیشی‌های مؤثر زنند. درخواستی که بدون فوت وقت مساعدترین پاسخ‌ها را دریافت کرد. مجلس لایحه‌ای را به تصویب رساند که به موجب آن هر نوع اعتصاب یا تلاش کارگران برای توقف چرخ کار و تولید در زمره سنگین‌ترین جرائم سیاسی قرار می‌گرفت و مستوجب مجازات مرگ می‌گردید! دستگاه‌های قهر پلیسی و امنیتی رژیم با حصول مجوز لازم به جان‌فحالی کارگری مناطق مختلف نفتی افتادند و بسیاری را دستگیر و روانه‌ی زندان کردند (همان: ۳۱۸).

- اعتصاب کارگران کوره‌های آجرپزی اطراف شهر تهران در سال ۱۳۳۶: آجرپزان در مراکز مختلف کار و کوره‌های دور از هم، به طور یکپارچه و یک‌صدا خواستار افزایش دستمزد شدند. آنان بازگشت

خود به کار را با قبول حتمی آنچه می خواستند پیوند زدند. صاحبان مراکز تولید مصالح ساختمانی با مشاهده سرسختی کارگران به بخشی از مطالبات آنان جواب مساعد دادند و توده کارگر خود را پیروزمند اعتصاب احساس کرد (همان: ۳۱۹).

- **اعتصاب کارگران سنگ معدن رباط کریم در سال ۱۳۳۶:** این کارگران علاوه بر افزایش مزدها، کمک هزینه مسکن، بهبود غذای کارخانه، بهتر شدن شرایط کار و نوع این‌ها پای فشردند. سال ۱۳۳۶ با مبارزات کارگران در شهرها و مراکز تولیدی بالا به فرجام خود رسید. شرایط روز جامعه در تمامی تار و پود خود فریاد می زد که توده های کارگر خود را برای مبارزات گسترده تر با هدف تحمیل مطالبات روز خویش بر سرمایه داران و دولت آنها آماده خواهند کرد (همان: ۳۲۰-۳۱۹).

- **اعتصاب تاکسی رانان تهران در فروردین ۱۳۳۷:** ۱۲۰۰۰ راننده تاکسی در ۲۳ فروردین در اعتراض به دستمزدشان دست از کار کشیدند. آنان دست به راهپیمایی زدند و در میدان بهارستان با برپایی تجمع خواستار تحقق مطالبات خود گردیدند. تجمع بزرگ رانندگان به دستور «منوچهر اقبال» نخست وزیر وقت آماج هجوم مأموران شهربانی واقع شد که به دستگیری شمار زیادی کارگر انجامید که از آن میان ۲۵ نفر روانه ی زندان شدند (همان: ۳۲۰).

- **اعتصاب کارگران بافنده و ریسنده نساجی های اصفهان در سال ۱۳۳۷:** این دومین اعتراض کارگری سال ۱۳۳۷ بود که در جریان آن کارگران خواستار افزایش دستمزد، لباس کار، افزایش سهمیه نان و به طور کلی بهبود شرایط معیشت شان بودند. هرچند که نظر به سابقه ی اعتراضات و اعتصابات کارگران در اصفهان این بار هم بخشی از ماجرا به خشونت کشیده شد اما به بخشی از مطالبات کارگران هم جامعه ی عمل پوشانده شد (همان).

- **اعتصاب کارگران لوله کش جزیره خارک در سال ۱۳۳۷:** در سومین اعتصاب سال ۱۳۳۷ حدود ۵۰۰ کارگر لوله کش مرکز استقرار یکی از عظیم ترین اسکله های بارگیری و صادرات نفت جهان، اعتصاب خویش را با طرح خواست افزایش دستمزد آغاز کردند. کارفرمایان ضمن تلاش برای رد خواست های کارگران، با مشاهده مقاومت و سرسختی خشم آلود آنان، با مطالبه افزایش دستمزد موافقت کردند (همان).

- **اعتصاب کارگران بندر در شرکت‌های مختلف کشتیرانی بوشهر در سال ۱۳۳۷:** نزدیک به هزار کارگر در اعتراض به سطح نازل دستمزدها دست از کار کشیدند که در نهایت با افزایش آن اعتصاب با پیروزی تمام شد (همان: ۳۲۱).

- **اعتصاب نفتگران بندر شاهپور در مهر ۱۳۳۷:** این اعتراض در بیست و سوم ماه مهر آغاز شد. کارگران در این روز، کار بارگیری کشتی‌ها را تعطیل کردند. ۸ کشتی بزرگ نفتکش در کنار اسکله‌ها برای حمل نفت لنگر انداختند اما هیچ نفتگری حاضر به کار نشد. در برابر فشارها و تهدیدها، کارگران اعلام داشتند که بدون افزایش مزدها به سر کار باز نخواهند گشت. کارفرمایان، رؤسای کنسرسیوم و دولت مردان در مقابل فشار خشم کارگران تا ۵ روز مقاومت کردند. در نهایت اما کارگران توانستند ۲۰ ریال افزایش دستمزد روزانه را بر صاحبان سرمایه تحمیل کنند (همان).

- **قانون کار سال ۱۳۳۷، شکل‌گیری شورای عالی کار و ایجاد سندیکاهای کارگری دولت-ساخته:** در ۲۷ اسفند ۱۳۳۷ که جمشید آموزگار وزیر کار بود، کمیسیون کار مجلسین شورا و سنا، لایحه‌ی کار تازه‌ای را که جانشین قانون کار مصوب سال ۱۳۲۸ می‌شد، تصویب کرد. قانون کار سال ۱۳۳۷ بسیار مختصر و تنها حاوی مطالبی درباره‌ی اصول و طرز اجرای آن بود. آیین‌نامه‌های اجرایی متمم آن تنها به تصویب شورای عالی کار احتیاج داشت که قرار بود مرکب از سه عضو به ترتیب از سوی دولت و مدیریت و کارگران باشد ولی در واقع وزیر کار وقت آن را کنترل کند.

شورای عالی کار در شهریور ماه برگزیده شد و در پاییز سال ۱۳۳۸ آیین‌نامه‌های مربوط به شورای کارخانه، حل و فصل اختلافات، استخدام اتباع بیگانه را تصویب کرد. با این همه، در مورد موضوعات حساسی مانند تشکیل و به‌ثبت رساندن سندیکاها و تجدیدنظر درباره‌ی حداقل دستمزد هیچ اقدامی به‌عمل نیامد. در طول نیمه دوم سال ۱۳۳۷ حدود ۲۵ سندیکا با همکاری میان وزارت کار، کارفرمایان و صاحبان کارخانه‌ها اعلام موجودیت کردند، مشکل اما توقف روند ثبت سندیکاها به واسطه‌ی قانون سال ۱۳۳۷ بود. دولت می‌ترسید چنانچه اجازه دهد اتحادیه‌های کارگری مؤثری نشو و نما کند، با این خطر روبرو شود که «عناصری بی‌مسئولیت و خرابکار» مانند اعضای پیشین حزب توده کنترل آن را به‌دست خود بگیرند (لاجوردی، ۱۳۶۹: ۳۷۸-۳۷۶).

- **اعتصاب کارگران کارخانه‌های نساجی اصفهان در فروردین ۱۳۳۸:** کارگران کارخانه ریسباف اصفهان در فروردین سال ۱۳۳۸ چرخ تولید را از کار انداختند، بر افزایش دستمزدها و پرداخت

به‌موقع آنها اصرار ورزیدند که موفق به تحمیل بخشی از خواست خود به کارفرمایان شدند (همان: ۳۲۱).

- **اعتراض کارگران چاپخانه‌های تهران در اردیبهشت ۱۳۳۸.** یک ماه پس از مبارزات نسبتاً موفق کارگران ریسباف اصفهان جمعیت چند هزار نفری کارگران چاپخانه‌های مختلف تهران به وضعیت رقت‌بار معیشتی و میزان نازل مزدهای‌شان اعتراض کردند. چاپچیان خواهان ۵۰ درصد افزایش دستمزد و اجرای «قانون کار» شدند. آنان در عین حال تهدید نمودند که در صورت عدم توجه به خواست‌های‌شان دست به اعتصاب خواهند زد. خواست کارگران با مقاومت سخت کارفرمایان مواجه شد. پس از درگرفتن سلسله‌ای از مذاکرات میان نمایندگان کارگران با کارفرمایان، سرانجام آنان به ۲۵ درصد افزایش مزدها به جای ۵۰ درصد رضایت دادند (همان: ۳۲۲).

- **اعتصاب خونین کارگران کارخانه وطن اصفهان در خرداد ۱۳۳۸.** در روزهای آخر خرداد سال ۱۳۳۸، بیش از ۱۷۰۰ کارگر این کارخانه بزرگ نساجی با طرح مطالبات خود، از جمله بهبود شرایط کار و بالا رفتن مزدها، چرخ تولید را از کار انداختند. با هجوم پلیس به تجمع اما اوضاع به خشونت کشیده شد. ۱۰ کارگر در همان دقایق نخست بر اثر شلیک گلوله کشته و عده قابل توجهی زخمی و راهی بیمارستان شدند (همان: ۳۲۳).

- **اعتصاب دوم کوره‌پزخانه‌های تهران در خرداد ۱۳۳۸.** خرداد سال ۱۳۳۸، بیش از ۳۰ هزار کارگر کوره‌پزخانه‌های اطراف شهر تهران و ۳۰ هزار کارکنان دیگر که رانندگان کامیون‌های کوره‌پزخانه‌ها را نیز شامل می‌شد با سر دادن صدای اعتراض علیه گرسنگی دست به اعتصاب زدند. علت اعتصاب کارگران این بود که کارفرمایان هفت ماه دستمزد آنان را پرداخت نکرده بودند و به‌جای دستمزد نقد، به کارگران قبوضی می‌دادند که تنها در مغازه‌های معینی در اطراف کوره‌پزخانه‌ها اعتبار داشت. آنان اعلام داشتند که خواستار ۳۵ درصد افزایش دستمزد هستند و تا حصول این هدف به سر کار باز نمی‌گردند. پس از فشار شدید شهربانی و نیروهای ارتش (که ظاهراً کشته شدن نزدیک به ۵۰ کارگر را به‌همراه داشت) و نیز ساواک، اعتصابیون ناگزیر شدند به افزایش ۲۰ درصدی قناعت کنند و اعتصاب را پایان دهند (لاجوردی، ۱۳۶۹: ۳۸۱-۳۸۰).

اعتصاب کارگران کارخانه شهناز اصفهان در آبان ۱۳۳۸. در کارخانه شهناز زنان در قبال روزانه کار ۱۰ ساعته خویش ۳ ریال کمتر از مردان مزد می‌گرفتند. جنایتی که همواره مورد اعتراض کارگران زن

قرارداشت. در روز ۱۵ آبان ۱۳۳۸ کل کارگران کارخانه در اعتراض به عدم اجرای آنچه «مواد دهگانه قانون کار» می‌نامیدند آماده اعتصاب شدند و زنان در صف مقدم این خیزش، خواست برابری دستمزد با مردان را به لیست مطالبات همگانی توده کارگر افزودند. کل کارخانه به ورطه تعطیل فرو رفت. کارگران بر تحقق خواسته های خود پافشاری کردند و مطابق معمول اعتراضات کارگری در اصفهان با ورود پلیس به موضوع، فضا به خشونت کشیده شد و همه فعالین کارگری را دستگیر کردند. ۱۸ کارگر را از اصفهان به رفسنجان تبعید نمودند و تعداد قابل توجهی را به زندان فرستادند. بیش از ۸۰ نفر را برای همیشه از کارخانه اخراج کردند و برخی فعالین کارگری را در محیط کارخانه به شکل های بسیار وحشیانه به چوب بستند و تنبیه بدنی نمودند (پایدار، ۱۳۹۴: ۳۲۷).

- دیگر اعتصابات سال ۱۳۳۸.

***اعتصاب کارگران «پشمباف» اصفهان (همان: ۳۲۸).**

***اعتصاب کارگران کارخانه های شهرضای اصفهان:** این اعتصابات از نوع اعتصاب «کم کاری» بود که در ادبیات کارگری به «اعتصاب ایتالیایی» معروف است (همان).

***اعتصاب مجدد کارگران کارخانه شهناز:** این بار کارگران دست به اعتصاب کم کاری زدند. آنان سطح تولید را به گونه ای فاحش پائین آوردند، خواستار ۱۲ روز مرخصی در سال، افزایش مرزها و بهبود شرایط کار شدند. اعتصاب ۶ روز ادامه یافت و سرانجام با پیروزی کارگران پایان یافت (همان).

- **اعتصاب کارگران سد دز در آبان ۱۳۳۹:** در آبان ماه ۱۳۳۹ یک سال پیش از شروع بهره برداری ها، کارگران این مجتمع در اعتراض به کمی دستمزدشان کارها را تعطیل کردند و خواهان افزایش دستمزد شدند و هم زمان مطالبه کاهش ساعات کار را نیز پیش کشیدند. به دلیل حساسیت موقعیت سد و وابستگی دیگر مراکز صنعتی به کار آن، و نیز به دلیل تعداد قابل توجه کارگران معتصب، کارفرمایان ناگزیر به عوض روی آوردن به سرکوب و تهدید و اخراج، به برآوردن پاره ای از خواسته های کارگران تن دادند (همان: ۳۲۹).

- **اعتصاب معدن چیان شمشک در آذر ۱۳۳۹ و تشکیل اتحادیه های کارگری در معادن:** در این ماه و سال به علت ریزش معدن زغال سنگ شمشک ۲۱ کارگر زیر آوار جان خود را از دست دادند و ده ها نفر زخمی شدند و زنان و کودکانی عزادار شدند. صدها کارگر عزادار بلافاصله در اعتراض به

این کشتار خاموش رفیقان‌شان دست به اعتصاب زدند. آنان کارفرمایانِ تشنه‌ی سود را قاتل مستقیم کشته‌شدگان دانستند و تصریح کردند که دلیل وقوع این فاجعه صرفاً فرار کارفرمایان از قبول هزینه‌های مورد نیاز برای بهبود شرایط کار در معدن بوده است. معدنچیان به اعتراض خویش و تعطیل کار معدن ادامه دادند. شمار زیادی از کارگران کارخانه‌ها و معادن و مراکز کار دیگر نیز از تهران و شهرهای دیگر راهی شمشک شدند تا با ایشان اعلام همبستگی کنند (همان: ۳۳۱-۳۳۰). اما در گزارشات بجا مانده از این اعتراض هم خبری از اینکه آیا مطالبات کارگران راه به جایی برده است یا نه در دست نیست.

در جریان حادثه‌ی ریزش معدن در آذر ماه ۱۳۳۹، سندیکاهای کافه - رستوران‌ها به دبیری آفازاده، فلزکار-مکانیک به رهبری احمد کابلی، جلیل انفرادی و حسین نصیری، سندیکای کارگران کفاش به رهبری حسین سمنانی، و سندیکای کارگران قناد به یاری آسیب‌دیدگان و اعتصابیون شتافتند. سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران طی اطلاعیه‌ای این حادثه را محکوم و جملگی سران این سندیکاهای مستقل کارگری در مراسم چهلم کشته‌شدگان معدن شمشک حضور یافتند که به همین خاطر بسیاری از ایشان را دستگیر کردند (گیلانی‌نژاد، «تاریخچه اتحادیه کارگران معدن شمشک»).

- **تصویب آیین‌نامه‌های اجرایی تشکیل و ثبت سندیکاها در سال ۱۳۳۹ و تشکیل سندیکاهای قانونی.** با روی کار آمد دولت شریف امامی، بار دیگر موضوع آیین‌نامه‌های اجرایی تشکیل و ثبت سندیکاها آماده گردید و چندی بعد شورای عالی کار آن‌ها را تصویب کرد. ظرف شش ماه، پنجاه سندیکا در تهران و هفت سندیکا در اصفهان طبق موازین قانونی به ثبت رسید و تا پایان سال شمار آن‌ها به شصت افزایش یافت. به گفته‌ی یکی از مقامات سفارت آمریکا، فرآیند ثبت سندیکاها در سال بعد متوقف گردید و «به‌رغم علاقه‌ای که در سراسر کشور به سندیکا ابراز شد تنها دو سندیکا به ثبت رسید.» این دو سندیکا یکی «جمعیت کمک دندان‌سازان» و دیگری «اتحادیه‌ی دوزندگان در مشهد» بود.

تنها معدودی از سندیکاهای تهران به آن اندازه خوب سازمان یافته بود که شایسته‌ی شرح و تفسیر ویژه‌ای بود یا به‌اندازه‌ی کافی اعضایی که حق عضویت پرداخت کنند در اختیار داشته باشد که بتواند حقوق و اجاره‌ی دفتر مأمور تمام وقتی را بپردازد:

***سندیکای نانوهای تهران:** این سندیکا بین دو تا سه هزار عضو و پنج دفتر جداگانه در تهران و حومه، دو مأمور حقوق‌بگیر (یکی تمام وقت و دیگری نیمه‌وقت)، در اختیار داشت. از آنجا که قیمت نان از نظر سیاسی موضوع حساسی به‌شمار می‌آمد، مهم بود که سندیکاهای نانوهای حفظ شود تا دولت بتواند عرضه و قیمت‌گذاری نان را بهتر کنترل کند. دبیر کلی سندیکاهای نانوهای را عباس خرم، یکی از شرکت‌کنندگان در برنامه‌ی کارگری ایالات متحده‌ی آمریکا (برنامه‌ی اداره‌ی توسعه‌ی امور کارگری هیأت عملیاتی) برعهده داشت. یکی از گزارش‌های سفارت آمریکا می‌گوید که خرم «در معرض بدرفتاری بسیار زیاد ساواک و مأموران گوناگون وزارت کار است. این مأموران بیشتر اوقات سروکار داشتن با کارگرانی که پاسخ نه را نمی‌پذیرند، در دسری بیهوده می‌دانند.»

***سندیکای کارگران شیشه‌سازی:** بیشتر به اتحادیه‌ی کارگری شبیه بود، ۱۲۰۰ عضو داشت که یک درصد از دستمزد خود را به پرداخت حق عضویت اختصاص داده بودند. سندیکای مزبور را اکبر امیراحمدی رهبری می‌کرد و وی نیز یکی از شرکت‌کنندگان در برنامه‌های آموزش کارگران بود که ایالات متحده اداره‌ی آن را برعهده داشت.

***سندیکای کارکنان دولت:** روزنامه‌ی هفتگی «اتحادیه» را نیز منتشر می‌کرد و رهبر آن فتح‌الله غفاری بود

***سندیکای کارکنان شرکت ملی نفت:** به رهبری حیدر رحمانی (لاجوردی، ۱۳۶۹: ۳۸۷-۳۸۹).

- **اعتصاب گسترده معلمان آموزش و پرورش در اردیبهشت ۱۳۴۰:** در بهمن ۱۳۳۹ شکل صنفی آن روز معلمان، یعنی «کلوپ مهرگان» بیانیه‌ای صادر کرد و در آن خواهان افزایش حقوق آموزگاران گردید. در پی این «بیانیه»، آموزگاران سراسر کشور با جمع‌آوری طومارهایی به پشتیبانی از این بیانیه پرداختند. در روزهای آغازین اردیبهشت ماه ۱۳۴۰، طومارهای معلمان در حمایت از طرح باشگاه مهرگان بیش‌تر و بیش‌تر شد که از آن جمله می‌توان به انتشار طومار آموزگاران مشهد، دامغان، رشت، بابل، مراغه، برازجان، گرمسار، شمسوار، تیریز و... در روزنامه کیهان به تاریخ دوم و چهارم اردیبهشت آن سال اشاره کرد. در نهایت روز ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۰ نزدیک به ۴ هزار معلم در جلوی مجلس تظاهرات گسترده‌ای را علیه مصوبات دولت شکل می‌دهند که با دخالت خشونت‌آمیز نیروهای پلیس به درگیری‌ای مبدل می‌شود که طی آن دست‌کم سه معلم مجروح می‌شوند و دکتر عبدالحسین خانعلی (دبیر تاریخ دبیرستان جامی و دانشجوی دکترای فلسفه) به ضرب گلوله از ناحیه‌ی سر مورد

اصابت قرار می‌گیرد و جان می‌سپارد. روز بعد پیکر خانعلی در میان حضور انبوه معلمان، دانشجویان و بازاریان و سندیکاهای کارگری تشییع می‌شود. ده‌ها مجلس بزرگداشت در سراسر کشور از سوی گروه‌های مختلف برای دکتر خانعلی برگزار می‌شود و بیانیه‌ها و قطعنامه‌های متعددی در محکومیت این جنایت صادر می‌گردد. اینک خواست افزایش حقوق به «برکناری دولت» ارتقا یافته بود. به این ترتیب است که ۱۲ اردیبهشت به «روز معلم» نام‌گذاری می‌شود.

اما روی کار آمدن علی‌امینی، سیاستمدار اصلاح‌طلب و ضدکمونیست آن سال‌ها از پس این اعتراضات باعث شد تا در خصوص اصالت حرکت ۱۲ اردیبهشت تردیدهایی به وجود آید؛ چراکه محمد درخش از دوستان و نزدیکان امینی به شمار می‌آمد. تردیدها زمانی بیشتر هم شد وقتی که درخش در کابینه‌ی امینی به سمت وزیر فرهنگ منصوب شد. البته این انتصاب در آن سال‌ها به نوعی محصول فشار معترضین به دولت تعبیر می‌شد که از حیث جلوگیری از مصادره شدن حرکت تبلیغ خوبی بود. با این وجود شق دیگر تعبیر این وضعیت جدید هم برای خوانشی که از کل وقایع می‌کرد شواهدی داشت: علاقه‌ی ویژه دولت وقت آمریکا - که کندی دموکرات آن را به دست داشت - به شخص امینی، صورت ماجرا را تا این حد دگرگون می‌کرد که گفته شود حتی تشکیل باشگاه مهرگان، در واقع امر حرکتی از پیش طراحی شده توسط دموکرات‌ها و امینی بوده است به منظور سقوط دولت شریف‌امامی؛ چرا که در همان زمان دستگاه اطلاعاتی با محوریت شخص تیمور بختیار در صدد ایجاد باشگاه دیگری برای فرهنگیان برمی‌آیند، و برای این کار با یکی از فرهنگیان با سابقه به نام «رضا معرفت» گفتگوهای می‌کنند. پس از معرفت، بختیار آدم‌هایش را به سراغ عبدالله گرجی (نماینده وقت مجلس که به نوعی نماینده فرهنگیان هم شناخته می‌شد) فرستاده بود که در نهایت او (عبدالله گرجی) پیشنهاد را نمی‌پذیرد (دارالشفاء، ۱۳۸۷: ۶۴).

- دیگر اعتصابات سال ۱۳۴۰ (نک به: پایدار، ۱۳۹۴: ۳۷۳-۳۶۹).

*اعتصاب کارگران کارخانه‌های نخ تاب و شهناز اصفهان در اردیبهشت ۱۳۴۰.

*اعتصاب کارگران حوزه نفتی مسجد سلیمان در اردیبهشت ۱۳۴۰.

*اعتصاب کارگران شرکت «پارس» در شیراز در اردیبهشت ۱۳۴۰.

*تحصن کارگران بی‌کار شده‌ی نساجی رشت در اردیبهشت ۱۳۴۰.

***اعتصاب کارگر کارخانه‌های مختلف بافندگی وریسندگی شهر اصفهان در خرداد ۱۳۴۰.**

***اعتصاب کارگران کارخانه‌ی «نختاب» در اردیبهشت و خرداد ۱۳۴۰ و موج اعتصاب در اصفهان:** کارگران این کارخانه که در جریان تصویب قانون سندیکاها صاحب سندیکایی بودند که رهبر آن، حسن نبی‌زاده، در برنامه‌های آموزش کارگران سازمان توسعه‌ی بین‌المللی ایالات متحد شرکت کرده بود. نبی‌زاده که به گواه مستشاران کارگری آمریکا «کارآمدترین رهبر سندیکایی اصفهان» بود، در مقام نماینده‌ی کارگران با مدیریت کارخانه همکاری کرده بود تا تولید را بین هفتاد تا صد درصد افزایش دهد. به گفته‌ی یکی از مستشاران کارگری آمریکا، «این کار به‌انجام رسید زیرا نبی‌زاده به کارگران گفته بود اگر بتوان افزایش چشمگیری در تولید پدید آورد وی کارفرمایان را متقاعد خواهد کرد که از سود حاصله سهمی هم به کارگران بدهند.» اما به نظر می‌رسد که زیر بار این موضوع نرفتن کارفرمایان، و نیز اخراج نبی‌زاده و همکاری‌اش در سندیکا از کارخانه، کارگران را به خشم آورد و مبادرت به اعتصاب کردند. پیش از این به عنوان «بازخريد» در کنار مبلغی دیگر، در مجموع ۲۷۰۰۰ تومان به نبی‌زاده دادند تا مسالمت‌جویانه استعفا دهد. علاوه بر این، چنانکه کارگران گفته‌اند، رئیس ساواک محل نیز برای خاتمه‌ی خدمت نبی‌زاده، به او فشار آورده و تهدید کرده بود که نام او را در فهرست اسامی کمونیست‌ها وارد خواهد کرد. اعتصاب کارگران «نختاب» به سایر کارخانه‌های اصفهان کشیده شد و در جریان راهپیمایی کارگران به اوج خود رسید. بخش جالب‌توجه این راهپیمایی حمل «جنازه‌ای» به عنوان قربانی خشونت مأموران شهربانی در کارخانه‌ی «شهنار» بود. حاملان جنازه هنگامی که خبر رسید سربازان به سوی آنان می‌آیند، نگران شده و «جنازه» را به زمین انداختند و در این لحظه «جنازه» از تابوت خویش برخاست و پا به فرار گذاشت.

در نهایت حسن نبی‌زاده و امیر امیرکیوان به اتهام رهبری این تظاهرات برای شش ماه به رفسنجان تبعید شدند. در همان اوان، رؤسای سندیکاهای کارخانه‌های نساجی «زاینده رود» و «شهنار» از کار اخراج گردیدند (لاجوردی، ۱۳۶۹: ۴۰۴-۴۰۲).

***اعتصاب کارگران آتش‌نشانی و نظافتچی شهر لنگرود در شهریور ۱۳۴۰.**

***اعتصاب کارگران شهر منجیل در مهر ۱۳۴۰.**

***تحصن کارگران بی‌کار شهر تهران مقابل دفتر نخست‌وزیری در دی ۱۳۴۰.**

❖ اعتراض بیش از ۳۰۰۰ کارگر بی‌کار و اخراجی کنسرسیوم نفت ایران و انگلیس بندر معشور (ماهشهر بعدی) در دی ۱۳۴۰.

- خرابکاری در کارخانه‌ی جیپ سال ۱۳۴۱: کارگران این کارخانه مدت‌ها بود که به غذای بدی که سبب اشاعه‌ی بیماری روده می‌گردید اعتراض داشتند، و مسئولان کارخانه به آن توجهی نشان نمی‌دادند، در نهایت در جریان یک خرابکاری که احتمال بالا می‌رفت مربوط به این نارضایتی است مقداری دانه‌های جوشکاری در چاه عمیق کارخانه انداخته شد و تلمبه‌ی بیست و هفت هزار دلاری آن خراب شد (نک به: لاجوردی، ۱۳۶۹: ۴۰۰).

دوره پنجم (۱۳۴۱-۱۳۴۸): زمستان است

- اعتصاب کارگران ریسندگی زاینده‌رود در آبان ۱۳۴۲: کارگران همه سالن‌های تولید را تعطیل کردند، کارخانه را به اشغال خویش درآوردند، انبارهای پارچه را از دست کارفرمایان خارج ساختند و اعلام داشتند که تا حصول خواسته‌های خویش به تصرف کارخانه و انبارها ادامه خواهند داد. کارگران خواستار افزایش دستمزد و بیمه درمان و بهبود معیشت خود شدند (پایدار، ۱۳۹۴: ۳۷۳).

- اعتصاب کارگران شرکت پشمباف اصفهان در خرداد ۱۳۴۳: آنان در اعتراض به عدم پرداخت « سود ویژه» خویش از سوی صاحبان کارخانه دست به اعتصاب زدند. جار و جنجال «شرکت کارگران در سود ویژه کارخانه» سناریویی بود که رژیم شاه از همان شروع اصلاحات ارضی در دستور کار خود قرار داد، و هدف از آن این بود که بخشی از بهای نیروی کار کارگران زیر این نام پرداخت شود تا اولاً چنین القاء کند که گویا آنها به‌راستی شریک سود کارخانه هستند!!! ثانیاً هر زمانی که کارخانه‌داران به هر دلیل آهنگ کاهش بهای ناچیز دستمزد را کردند، تهاجم خود را زیر نام قطع یا کاهش «سود ویژه» به دلیل واهی و دروغین کم شدن سود کارخانه!!! پنهان سازند و به این ترتیب از فشار نارضایتی کارگران را بکاهند (همان).

- اعتصاب رانندگان تاکسی در تهران در آذر ۱۳۴۲: برای بار دوم در یک فاصله زمانی کوتاه، ۱۶۰۰۰ راننده تاکسی در تهران علیه سطح نازل بهای نیروی کارشان دست از کار کشیدند. رانندگان کل شبکه حمل و نقل شهری را مختل ساختند و خواستار بالا رفتن نرخ کرایه تاکسی گردیدند. سرانجام پس

از سه روز اعتصاب، تاکسی‌رانان موفق به تحمیل خواست خویش بر حکومت شدند (پایدار، ۱۳۹۴: ۳۷۴).

- **تجدیدنظر در قانون کار مصوب ۱۳۳۷ در بهمن ۱۳۴۳:** در ۲۰ بهمن ۱۳۴۳، دستگاه سلطنت آخرین تجدیدنظر در قانون کار ۱۳۳۷ را به عمل آورد. یکی از مقررات این تجدیدنظر در قانون مزبور این بود که بدون تأیید قبلی وزارت کار نمی‌توان نمایندگان کارگران یا مقامات اتحادیه را از کار اخراج کرد یا مشاغل آنان را طوری تغییر داد که از اجرای وظایفی که در سمت‌های مزبور برعهده دارند جلوگیری کند. یکی از دیگر مقررات مهم قانون تازه وسیله‌ی حل اختلافات آن بود که به «حکمیت اجباری می‌انجامید.» (لاجوردی، ۱۳۶۹: ۴۱۹-۴۱۸).

- **اعتصاب کارگران معدن سرب در حوالی شهر قم در سال ۱۳۴۴:** کارگران به طور دستجمعی کار را تعطیل کردند. آنها در اداره تلگراف دلیجان اجتماع نموده و دست به تحسن زدند. کارگران با طرح درخواست افزایش دستمزد اعلام داشتند که تا حصول حتمی این خواست از شروع کار سر باز خواهند زد. رژیم شاه سراسیمه و نگران انتشار خبر اعتصاب در سطح شهر و سایر مناطق کشور، مطابق معمول دست به کار سرکوب اجتماع کارگران شد. نیروهای ژاندارم از همه سو راهی اداره تلگراف شدند و با توسل به سرکوب تحسن را پایان دادند (پایدار، ۱۳۹۴: ۳۷۵).

- **اعتصاب کارگران کارخانه‌ی پارچه‌بافی جهان چیت در سال ۱۳۴۵:** فشار اقتصادی بر کارگران این کارخانه در سال ۴۵ به اوج خود رسید به طوری که کارگران با روزی ۳۰ ریال و ۱۲ ساعت کار طاقت‌فرسا به کار گرفته می‌شدند. اولین اعتصاب کارگران در همین زمان و با هدف کم کردن ساعات کار و اضافه کردن دستمزد انجام شد، اعتصابی که موفق بود و توانست ساعات کار کارگران جهان‌چیت را به هشت ساعت در روز برساند. اما به دنبال پیروزی اعتصاب یک گروه ۱۲ نفری از کارگرانی که در جریان اعتصاب فعال‌تر بودند، اخراج شدند (فریدونی، ۱۳۹۸: اعتصاب خونین کارگری سال ۱۳۵۰).

- **اعتصابات کارگران نساجی‌ها در شهرهای مختلف (به‌ویژه تهران و اصفهان) در سال ۱۳۴۷** (پایدار، ۱۳۹۴: ۳۷۶-۳۷۵).

- **اعتصاب کارگران پالایشگاه آبادان در اسفند ۱۳۴۸:** در اسفند ۱۳۴۸ بیش از ۴۰۰۰ تن از کارگران پالایشگاه آبادان و بخش‌های مرتبط با آن، اعتصابی را در اعتراض به طرح طبقه‌بندی مشاغل در

شرکت نفت سامان دادند. اعتصاب که ۲۰ روز به درازا انجامید سرانجام با قبول خواست‌های کارگران و حتی پرداخت حقوق دوره‌ی اعتصاب پایان گرفت. گزارش‌هایی که در دست است، اشاره به این دارد که کارگران در جریان اعتصاب و اعتراض، عکس‌هایی از شاه را در دست داشتند و نوشته‌هایی که نقل‌قول‌هایی از شاه بود و نقش کارگران در انقلاب سفید. روایتی نیز داریم از اینکه کارگران در نشست‌هایی خود برای مصون ماندن از یورش نیروهای انتظامی و اطلاعاتی، عکس‌های بزرگی از شاه را به در محل نشستن می‌چسبانند تا مهاجمان تنها با پاره کردن تصویر بتوانند به نشست‌شان وارد شوند (اتبکی، ۱۳۹۶: ۱۲۴-۱۲۳).

دوره ششم (۱۳۴۸-۱۳۵۵): از کارخانه به جنگل

- اعتراضات مردم تهران نسبت به افزایش قیمت بلیط اتوبوس در اسفند ۱۳۴۸: در تاریخ ۳ اسفند ۱۳۴۸ شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران در خط مسیر اتوبوس‌ها تغییراتی انجام داد و در نتیجه این تغییرات عملاً "نرخ اتوبوس‌ها افزایش پیدا کرد. در بعضی از خطوط این افزایش تا ۳ برابر هم رسید. پس از این افزایش قیمت از بامداد ۴ اسفند ۱۳۴۸ دانشجویان تهران در مقابل دانشگاه، اتوبوس‌های شرکت واحد را سنگباران کردند و مانع آمد و شد آنها در خیابان‌ها شدند. زد و خورد میان پلیس و دانشجویان در مقابل دانشگاه آغاز شد. به وسیله دانشجویان چندین اتوبوس به آتش کشیده شد. پلیس با درگیر شدن با دانشجویان عده‌ای را کشته و برخی دیگر را زخمی کرد. تعداد زیادی از دانشجویان در این شورش بازداشت شدند. پیرو این اعتراضات مردم نیز در بازار و مراکز شهر به اتوبوس‌ها حمله کردند و خواهان لغو افزایش قیمت شدند. محمدرضا پهلوی، عباس هویدا را مامور رسیدگی به مشکل ایجاد شده کرد. پس از تشکیل جلسه ویژه هیئت دولت قیمت‌ها به حالت قبل بازگشت.

این اعتراضات، نخست غیر سیاسی بود و دانشجویان زیادی در آن شرکت کرده بودند، ولی کم‌کم حال و هوای سیاسی پیدا کرد و دانشجویان دانشگاه‌های تهران با برپایی تظاهرات خواستار آزادی بازداشت شدگان گردیدند. در این میان نقش جریان چریک‌های فدایی خلق در سوق دادن ماجرا به سمت و سوی سیاسی بسیار پررنگ بود.

در ۹ اسفند ۱۳۴۸ کلیه دانشجویانی که در تظاهرات دستگیر شده بودند با ضمانت دانشگاه‌ها آزاد شدند.

- **اعتصاب کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه در اسفند ۱۳۴۹:** ۱۸ هزار کارگر شرکت مزبور در اجتماعی در ۱۱ اسفند، شکستن اعتصاب خود را موقوف به اجرای سخنان شاه کردند که گفته بود کارگرانی که سود سهام ندارند باید سه ماه پاداش بگیرند.

- **اعتصاب کارگران کارخانه‌ی چیت ری در اردیبهشت ۱۳۵۰:** کارگران کارخانه‌ی جهان چیت کرج در اعتراض به دستمزد کم، ساعات کار طولانی و نبود بیمه به مدت سه روز دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب که از تاریخ ۶ اردیبهشت شروع شده بود در تاریخ ۸ اردیبهشت با حمله‌ی گروهی از ماموران امنیتی رژیم شاه، کارگران به رگبار بسته شدند.

۲۰۰۰ کارگران جهان چیت از ششم تا هشتم اردیبهشت‌ماه به مدت سه روز در اعتراض به دستمزد پایین، ساعات کاری زیاد و بیمه نشدن و شرایط بد کاری دست به اعتراض و اعتصاب زدند. اعتصاب سه روزه و تجمع در محوطه‌ی کارخانه نتیجه‌ای نداد و کارگران تصمیم گرفتند به سمت وزارت کار در تهران راهپیمایی کنند. در میان راه، ساعت ۵ بعد از ظهر وقتی که کارگران به کاروانسرای سنگی رسیده بودند، ژاندارم‌ها به سمت کارگران یورش می‌برند و آنها را به رگبار می‌بندند؛ در این حادثه ۳ کارگر (وجیه‌الله حشم‌فیروز، حسن نیکوکار و علی کارگر) کشته و تعداد زیادی مصدوم می‌شوند (فریدونی، ۱۳۹۸: اعتصاب خونین کارگری سال ۱۳۵۰).

سه سال بعد در ۲۰ مرداد ۱۳۵۳، سازمان چریک‌های فدایی خلق، فاتح یزدی، رئیس کارخانه‌ی جهان چیت را هنگامی که عازم محل کارش بود، ترور کردند و در اعلامیه‌ای آورند که:

«دادگاه انقلابی خلق، فاتح را به خاطر نقش مؤثری که در کشتار کارگران جهان چیت به‌عهده داشت و به خاطر حق‌کشی‌های ظالمانه‌اش در حق کارگران به مرگ محکوم کرد و فاتح خونخوار را به سزای اعمال ننگینش رساند. با اعدام فاتح، سازمان چریک‌های فدایی خلق پشتیبانی مسلحانه و بی‌دریغ خود را از مبارزات حق‌طلبانه‌ی کارگران سراسر ایران، اعلام می‌دارد و با صراحت به دشمن هشدار می‌دهد که هیچ‌گونه جنایتی را در حق طبقه‌ی کارگر ایران بی‌جواب نخواهد گذاشت» (به نقل از: اتابکی، ۱۳۹۶: ۱۲۴).

- **اعتصاب کارگران ۲۴ کارخانه مجتمع کفش ملی:** حدود ۹۰۰۰ کارگر در اعتراض به کمی دستمزدها و با طرح‌های خواسته‌های معیشتی و اقتصادی دست از کار کشیدند. علی‌رغم مداخله‌ی نیروهای

ژاندارمری اعتراض چند روز به طول انجامید و سرانجام به بخشی از مطالبات کارگران تن داده شد (پایدار، ۱۳۹۴: ۴۳۴).

- **اعتصاب کارگران کارخانهی «ایران یاسا» در خرداد ۱۳۵۲:** در روز ۳ خرداد هزاران کارگر با مطالبه‌ی افزایش دستمزد دست از کار کشیدند. علی‌رغم مداخله‌ی همیشگی ارتش، این بار ضمن عدم عقب‌نشینی کارگران، مدیریت کارخانه با برآورد ضرر ناشی از اعتصاب، قبول کرد که بین ۴۵ تا ۶۰ درصد دستمزدها را اضافه کند. در روزهای بعد در حالی که مدیریت کارخانه درصدد تهیه‌ی لیست سیاهی از کارگران فعال در اعتصاب بود تا جلوی تکرار این موضوع را در آینده بگیرد، بار دیگر با اعتصاب کارگران روبرو شد و عقب‌نشینی کرد (همان: ۴۴۵).

- **دیگر اعتصابات سال ۱۳۵۲:**

* **اعتصاب کارگران ۸ واحد صنعتی «دنیای فلز»، «سیتروئن»، «جیپ لندروور»، «جهان چیت» و ...** (همان: ۴۵۱).

* **اعتصاب ۸۰۰ کارگر «ماشین‌سازی تبریز» در ۲ دی:** نکته‌ی این اعتصاب هم‌زمانی‌اش با اعتراضات دانشجویان دانشگاه تبریز و به زندان افتادن ایشان بود که سبب فعالیت‌های جریان فدایی در میان آن‌ها و توأمان میان کارگران شد، کارگران اعتصابی در ادامه، آزادی دانشجویان را به عنوان بخشی از مطالبه‌ی خویش مطرح کردند. نزدیک به ۱۰۰ کارگر اخراج می‌شوند (همان).

* **اعتصاب ۱۵۰۰ کارگر «نورد و لوله‌ی اهواز» در ۴ بهمن (همان).**

* **اعتصاب ۲۰۰۰ کارگر کارخانه‌ی «جیپ‌سازی آریا»:** ۲۵ کارگر اخراج می‌شوند (همان: ۴۵۲).

* **اعتصاب کارگران شرکت نفت آبادان در اسفند ۱۳۵۲ (همان: ۴۵۷).**

- **اعتصاب کارگران نفت تهران در بهار ۱۳۵۳.**

- **اعتصاب کارگران کارخانه‌ی جیپ لندروور در سال ۱۳۵۳:** کارگران در اعتراض به عدم پرداخت اضافه دستمزد ۳۰۰ تا ۵۰۰ تومان که مبتنی بر طرح طبقه‌بندی مشاغل تعهد شده بود، برای مدت ۴ ماه مبادرت به اعتصاب «کم کاری» کردند. در نهایت با به خشونت کشیده شدن اعتصاب ۲۰ کارگر دستگیر و روانه‌ی زندان می‌شوند (همان: ۴۶۵).

- **اعتصاب کارگران شرکت آژور (فروزان) در شهریور ۱۳۵۳:** کارگران در ۸ شهریور در اعتراض به عدم دریافت ۴ ماه و نیم سود ویژه خود دست از کار کشیدند و برای مدت ۷ روز اعتصاب را ادامه دادند. در نهایت کارفرما ناگزیر از عقب‌نشینی شد، هر چند که در روزهای پس از پایان اعتصاب مبادرت به اخراج نزدیک به ۲۰ کارگر کرد (همان: ۴۶۸-۴۶۹).
 - **اعتصاب کارگران کارخانه‌ی شاهی در مرداد ۱۳۵۴:** ۸۰ کارگر در یکی از روزهای مرداد در اعتراض به کمی دستمزد دست از کار کشیدند. در اثر به خیابان کشیده شدن اعتراض، دیگر گروه‌های مردم نیز به آنان پیوستند و در نتیجه قوای نظامی با دستور تیر به منظور سرکوب اعتراض وارد صحنه شد، و در نتیجه‌ی درگیری‌ای که رخ داد ۸ کارگر جان باختند (همان: ۴۶۳).
 - **اعتصاب کارگران کوره‌پزخانه‌های تبریز در اوایل ۱۳۵۴:** هزاران کارگر در اعتراض به کمی دستمزدشان علی‌رغم بالا رفتن قیمت آجر برای مدت ۵ روز اعتصاب کردند و موفق شدند تا کارفرمایان را به افزایش ۵۰ درصدی دستمزد راضی کنند (همان: ۴۷۰).
 - **شکل‌گیری ارتباطات ارگانیک سازمان چریک‌های فدایی خلق با کارگران از اواخر ۱۳۵۴:** در تابستان ۱۳۵۴، شورای عالی سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران سمت‌گیری کارگری سازمان را به‌طور مشخص مورد تأیید قرار داد و تصمیم گرفت که ۸۰ درصد انرژی سازمان در راستای جنبش کارگری متمرکز شود و نشریه‌ی «نبرد خلق ویژه کارگران و زحمتکشان انتشار یابد». در اواخر سال ۱۳۵۴ نشریه‌ی نبرد خلق ویژه کارگران و زحمتکشان که با نشریه‌ی نبرد خلق که ارگان سازمان بود تفاوت داشت، منتشر شد. در همین زمان سازمان چریک‌های فدایی خلق نشریه‌ی دانشجویی خود را به‌نام «پیام دانشجوی» منتشر کرد. در راستای رویکرد تازه سیاسی و نیز کارگری، در «رهنمود سازمان چریک‌های فدایی خلق به دانشجویان مبارز ایران» در نخستین شماره‌ی پیام دانشجوی از جمله چنین می‌خوانیم:
- «کارگری کردن در تعطیلات تابستانی دانشگاه در شهر و روستا بهترین وسیله‌ی تحقیق در شرایط عینی جامعه است. طبعاً کارگری کردن در درجات مختلف از کارگر ساده تا کارگر متخصص و سرکارگر مفید است ولی اگر کارگری ساده برای کسانی که شرایط زندگی مرفه بورژوازی داشته‌اند، اول بار دشوار است و آن‌ها نمی‌توانند خود را در این کاراکتر توجیه کنند، بهتر است ابتدا تخصص‌هایی بیاموزند و سپس به کارگری بروند.»

«رهنمود» سپس به دانشجویان پیشنهاد «تشکیل هسته‌های کارگری-دانشجویی» را می‌دهد، تا در صورت عدم ارتباط با سازمان، خود مستقلاً به منظور ارتباط‌گیری سیاسی و تشکیل هسته‌های کارگری-دانشجویی به میان کارگران بروند.

به روایت مجید عبدالرحیم‌پور «از اواسط سال ۱۳۵۴ تعدادی تیم کارگری .. با هدف کار سیاسی در کارخانه‌ها و جذب کارگران مستعد برای فعالیت» در سازمان شکل گرفت. حیدر تبریزی وظایف این تیم را از جمله تهیه گزارش‌های کارگری، برقراری ارتباط با کارگران -که بسیار مشکل بود-، شناسایی محیط کار برای پخش اعلامیه‌های سازمان و احتمالاً عملیات نظامی می‌دانست. به روایت او، در این دوره اخبار و گزارش‌هایی از اعتراض‌ها و اعتصاب‌های خودانگیخته‌ی کارگری در اعلامیه‌های سازمان و نیز نبرد خلق، به شکل چشمگیری بیشتر می‌شود. اخبار و جنب و جوش‌های کارگری تهران، تبریز، آبادان و اعتصاب کارگران نساجی مازندران.

البته تا پیش از برنامه‌ی ۱۳۵۴ به بعد، در جریان ارتباطاتی که سازمان با بدنه‌ی کارگری داشت و فعالیت‌های آن، برخی پیشگامان کارگری به سازمان فدائیان پیوسته بودند:

حسن نوروزی (۱۳۵۲-۱۳۲۴)، سعید پایان (۱۳۵۳-۴)، اسکندر صادقی‌نژاد (۱۳۵۰-۱۳۱۹) عضو سندیکای فلزکار مکانیک، جلیل انفرادی (۱۳۴۹-۱۳۱۹) عضو سندیکای فلزکار مکانیک که در جریان «سیاهکل» کشته شد و یوسف زرکاری (۱۳۵۲-۱۳۳۱) (اتابکی، ۱۳۹۶: ۱۳۴-۱۲۴).

- **اعتصاب کارگران کارخانه‌ی «ایرانا» در خرداد ۱۳۵۵:** از اوایل خرداد که زمزمه‌ی اعتصاب در میان کارگران به سبب سطح نازل دستمزدها قوت گرفت، عوامل امنیتی کارخانه برای عقیم‌سازی احتمال اعتصاب در صبح روز ۶ خرداد مبادرت به باطل کردن کارت چند تن از کارگران فعال و زدن حکم اخراج آن‌ها بر دیوار کارخانه کردند. نتیجه اما برعکس بود و روز ۷ خرداد نزدیک به ۳۰۰۰ نفر کارگر شیفت صبح دست از کار کشیدند. با مداخله‌ی سرکوب‌گرانه‌ی ارتش حدود ۳۵ کارگر دستگیر می‌شوند. اما با ورود کارگران شیفت شب داستان تمام نمی‌شود و ۲۰۰۰ کارگر اعتصاب را ادامه می‌دهند. با مشاهده‌ی این استمرار ارتش و کارخانه‌دار تصمیم گرفتند تا بازداشتی‌ها را آزاد کنند. سرانجام بعد از نزدیک به ۱۲ روز اعتصاب، با ارعاب کارگران و ترس از اخراج و صدور حکم اخراج نزدیک به ۱۵۰ کارگر، اعتصاب بدون دستاوردی به پایان رسید (پایدار، ۲۰۱۹: تاریخ جنبش کارگری ایران).

دوره هفتم (۱۳۵۵-۱۳۵۷): به سوی انقلاب

این دوره به نوعی جمع‌بندی سال‌های پس از اتمام اجرای اصلاحات ارضی تا هنگام انقلاب را نیز در دل خود دارد. این حدفاصلی است که ضمن افزایش جمعیت طبقه‌ی کارگر، شاهد گسترش مناسبات سرمایه‌دارانه به اعتبار صنعتی‌شدن و گسترش شهرنشینی هستیم. برخلاف دوره‌های گذشته این دوره را مبتنی بر تحلیل و نه روزشمار اعتصاب‌ها و شکل‌گیری اتحادیه‌ها و ... از نظر خواهیم گذراند و بخش اعظم این تحلیل متکی بر پژوهش احمد اشرف با عنوان «کالبدشکافی انقلاب: نقش کارگران صنعتی در انقلاب ایران» است.

همچنان که در جمع‌بندی دوره‌ی ششم اشاره شد، با ضربه خوردن سازمان چریک‌های فدایی خلق، به‌طرز چشمگیری تعداد اعتصابات کارگری در سال‌های ۱۳۵۶-۱۳۵۷ به شدت اُفت کرد. در حالی که در ۱۳۵۵ حدود ۳۵ مورد بود و در ۱۳۵۶ به ۱۵ مورد کاسته شد، در ۸ ماهه‌ی نخست ۱۳۵۷ به ۱۰ مورد کاهش یافت (البته این تعداد اعتراضات در مراکز صنعتی است و الا در دیگر رشته‌های فعالیت اقتصادی بنا به آماری که احمد اشرف می‌دهد در بازه‌ی ۵۵ تا ۵۷ به ۱۷ مورد می‌رسد).

موضوع از نظر گروه‌های سیاسی چپ به‌حدی نگران‌کننده بود که در حالی که آن‌ها خود از نظر توش و توان سازمانی در موقعیت فرودستانه‌ای بودند، تعجب و اعتراض‌شان نسبت به بی‌عملی کارگران را در قالب بیانیه‌ها و اعلامیه‌هایی بروز دادند. سازمان چریک‌های فدایی خلق در شهریور ۱۳۵۷ اعلامیه‌ای با مضمون زیر صادر می‌کند:

«امروز در تمام شهرهای ما توده‌های مردم علیه رژیم جنایت‌کار به‌پا خواسته‌اند ... اما هنوز این آغاز کار است. هنوز بخش بزرگی از نیروهای خلق (به خصوص کارگران) آن‌طور که باید و شاید به میدان نیامده‌اند ... ما سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران از تمامی کارگران زحمتکش و مبارز می‌خواهیم که در مقابل قتل‌عام توده‌های رنج‌دیده توسط مزدوران رژیم شاه جنایت‌کار ساکت نایستند ... در مقابل گلوله‌باران مردم زحمتکش در خیابان‌ها و دانشجویان در دانشگاه‌ها اعتراض کنید ... با توطئه‌های رژیم جهت برگزاری تظاهرات دولتی و قلابی توسط کارگران ناآگاه مبارزه کنید.» (به نقل از: اشرف، ۱۳۹۰: ۱).

در اعلامیه‌ای دیگر سازمان پیکار در راه آزادی طبقه‌ی کارگر (انشعابِ مارکسیستی از «سازمان مجاهدین خلق» در سال ۱۳۵۴) چنین می‌خوانیم:

«رفقای کارگر! ... شما باید از بی‌عملی بیرون آید ... اکنون که کشور ما انقلابی‌ترین روزهای خود را می‌گذراند ... کارگران آن‌طور که شایسته‌ی طبقه‌ی کارگر است به‌طور فعال در این مبارزه شرکت نمی‌کنند ... ما باید به

صف پیشگامان جنبش کارگری اخیر، یعنی کارگران صنعت نفت، ذوب آهن و برق ... بیپوندیم. راستی چرا این کارگران این گونه با رژیم مبارزه می کنند ولی ما تقریباً بی تفاوت به این امور، که در اطراف ما می گذرد به کارمان ادامه می دهیم؟» (به نقل از: همان).

همان طور که احمد اشرف اشاره می کند فریادهای نویدمیدانهای پیشگامان طبقه کارگر از صحنه انقلاب در گرمای مبارزه، دو نکته اساسی را درباره نقش طبقه کارگر در انقلاب روشن می کند. یکی این که طبقه کارگر صنعتی تا آخر مرحله سوم (از نظر اشرف «مرحله تظاهرات بزرگ») نقشی در انقلاب نداشت، و دیگر این که در مرحله چهارم (از نظر اشرف «مرحله اعتصاب های همگانی و فلج کننده») نیز تنها بخشی از این طبقه وارد مبارزه شد و بخش بزرگ آن یا بی تفاوت ماند و به کار خود ادامه داد، یا آنهایی که حرکتی کردند تنها «در چارچوب مبارزات صنفی-اقتصادی» درجا زده و «به عرصه مبارزه سیاسی ... قدم نگذاشتند» (همان).

اشرف با به دست دادن یک دوره بندی پنج گانه از روند منجر به انقلاب در حدفاصل فروردین ۱۳۵۶ تا بهمن ۱۳۵۷ می کوشد تا سهم کارگران را مبتنی بر داده های آماری دقیق روشن کند:

در مرحله نخست انقلاب در ۱۳۵۶ کارگران کارخانه های صنعتی در ۱۵ واحد تولیدی دست به اعتصاب صرفاً رفاهی و پراکنده برای اضافه دستمزد زدند. در اواخر همین سال بود که رژیم گروهی از کارگران را برای حمله به اجتماع عناصر ملی و لیبرال در کاروانسرای سنگی بسیج و حاضران را مضروب و مجروح کرد. در مرحله دوم و سوم انقلاب که در ۶ ماهه نخست ۱۳۵۷ جریان داشت، کارگران صنعتی فقط ۱۰ بار به اعتصاب های صرفاً رفاهی و پراکنده دست زدند و پس از برآورده شدن خواست هاشان به سرعت اعتصاب را پایان دادند. و این درحالی بود که در این دو مرحله انقلابی، دانشجویان، بازاری ها و روحانیان اغتشاش های دوره ای، تظاهرات پراکنده و راهپیمایی های عظیم علیه رژیم برپا کرده بودند (همان: ۹).

در این دو دوره اعتراض های بزرگی در چند شهر مرکزی کارگری برپا شد. از جمله تظاهرات و اعتراض تبریز در ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ و اعتراض یزد در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۷ و در مرحله سوم انقلاب، اعتراض و تظاهرات بزرگ اصفهان در ۲۰ مرداد ۱۳۵۷، در هیچ یک از این مبارزات بالنسبه بزرگ و مؤثر انقلابی خبر و اثر عمده ای از مشارکت کارگران صنایع جدید به عنوان اعضای «طبقه» دیده نمی شود. [...] در مقابل، طبق گزارش های موجود و اعتراض های شدید سازمان های چپ، رژیم در اسفند ماه ۱۳۵۶ با حضور جمشید آموزگار، نخست وزیر، تظاهرات بزرگ ۱۰۰ هزار نفری در تبریز برپا کرد و کارگران صنایع جدید تبریز، از جمله

ماشین‌سازی و تراکتورسازی، را دسته‌جمعی در این تظاهرات شرکت داد، در حالی که از شرکت دادن بازاریان و اصناف و دانشجویان و روحانیان در این تظاهرات خبری نبود. دولت فقط قادر بود کارمندان و کارگران را بسیج کند (با میل، بی‌میل، یا بی‌تفاوت) و به عرصه‌ی تظاهرات ضدانقلابی بکشانند. جالب این‌که این دو طبقه، هم‌زمان و با شیوه‌های یکسان (اعتصاب) به ائتلاف انقلابی پیوستند و در مرحله‌ی چهارم انقلاب دنباله‌رو انقلاب شدند (همان).

در مرحله‌ی چهارم انقلاب بود که طبقه‌ی کارگر صنعتی، همراه کارمندان ادارات وارد گود شد. مهم‌ترین خصیصه‌ی مشارکت کارگران صنایع جدید آن است که خواست‌هایشان غیرسیاسی، میزان مشارکت‌شان کم و میزان تأثیرشان بسیار اندک است، فقط اعتصاب‌های کارگری-کارمندی واحدهای عظیم خدمات عمومی و منابع ملی است که کارساز می‌شود و رژیم را فلج می‌کند.

در این دوره (آذر و دی ماه) حدود ۲۲۹ واحد اصلی و فرعی (مثل شعبه‌های پست، دخانیات، آب و برق در استان‌ها) که داری بخش کارگری بودند، اعتصاب کردند. نزدیک به نیمی از این اعتصاب‌ها و مبارزات در کارخانه‌های تولیدی و بقیه در سایر گروه‌ها برپا شدند. مهم‌ترین و مؤثرترین اعتصاب‌ها در چند واحد صنعتی از گروه نفت و دخانیات و ذوب آهن و دو گروه اصلی دیگر، یعنی آب و برق و مخابرات و ارتباطات، روی دادند که کارگری-کارمندی بودند (همان).

در ماه‌های آذر و دی ۱۳۵۷، حدود ۱۰۹ واحد از ۷۷۳ واحد کارخانه‌های بزرگ بخش صنعتی (با ۱۰۰ تن و بیشتر) به اعتصاب دست زدند. بنابراین، واحدهای اعتصابی فقط ۱۴ درصد کارخانه‌های بزرگ را دربر می‌گرفتند. به بیان دیگر، در مقابل ۱۰۹ واحد اعتصابی حدود ۶۶۴ کارخانه‌ی بزرگ، به قول یکی از سازمان‌های هوادار طبقه‌ی کارگر، «در حالی که اعتصاب و مبارزه‌ی انقلابی سراسر کشور را فرا گرفته بود، کارگران تقریباً بی‌تفاوت به این امور که در اطراف‌شان می‌گذشت به کارشان ادامه می‌دادند.» تازه همین اندک مشارکت نیز منحصر بود به خواست‌های صرفاً رفاهی که از حدود اضافه‌دستمزد و سود ویژه و حق مسکن فراتر نمی‌رفت. یعنی در حالی که انقلاب به آخرین مراحل خود نزدیک می‌شد و سایر طبقات اجتماعی با خواست‌های سیاسی و انقلابی در تظاهرات خیابانی و اعتصاب‌های همگانی شرکت می‌کردند، کارگران صنعتی ناب‌نقش‌ناچیزی در انقلاب ایفا کردند. چنان‌که ۸۸ درصد درخواست‌هایشان رفاهی، ۱۹ درصد برای حفظ کار و ۱۳ درصد برای مشارکت در امور کار بود (همان: ۹-۱۰).

شیوهی غالب اقدامات جمعی این دوره اعتصاب بود، چنان‌که ۸۴ درصد واحدها اعتصاب کردند. آن‌گاه نوبت تظاهرات بود با ۱۲ درصد اقدامات جمعی، که بیش‌تر مربوط بود به صنایع دولتی، به خصوص شرکت نفت و ماشین‌سازی اراک و ذوب آهن. بقیه‌ی موارد با ۴ درصد، شکایت‌ها و اعتراض‌ها بود. از ویژگی‌های اساسی این دوره، نبود خشونت و به‌کار نبردن ابزارهای سرکوب بود. چنان‌که ۹۰ درصد موارد مسالمت‌آمیز بود و به ندرت از اعمال خشونت استفاده می‌شد. نسبت موفقیت اقدامات جمعی و اعتصاب‌ها هم که غالباً برای هدف‌های مالی و رفاهی بود، بالنسبه بالا بود، چنان‌که نزدیک به دو سوم آن‌ها موفق و فقط یک چهارم ناموفق و در همین حدود نامعلوم گزارش شده بود (همان: ۱۱).

واحدهای «کارگری-کارمندی» خدمات عمومی و منابع ملی شامل چند واحد بسیار بزرگ صنایع نفت، آب و برق، پست و مخابرات، راه‌آهن، بنادر و کشتیرانی، ذوب‌آهن و دخانیات هستند. وجوه تمایز این واحدها را می‌توان به شرح زیر دانست (همان: ۱۳):

- همه‌ی آن‌ها دولتی هستند و بخش کارمندی بسیار نیرومندی دارند. مثلاً از حدود ۶۶۰۰۰ نفر از کارکنان صنایع نفت بیش از یک سوم کارمند و بقیه کارگر بودند، یا این‌که از ۳۷۰۰۰ نفر کارکنان آب و برق کشور نیمی کارمند و نیمی کارگر بودند. در اعتصابات و مبارزات عظیم این واحدهای بزرگ، کارمندان (و حتی در مواردی کارکنان ارشد) و به خصوص کارمندان جوان و تحصیل‌کرده‌ی مبارز نقش عمده و اساسی داشتند. از همین رو نیز در اخبار اعتصاب‌ها و تظاهرات و مبارزات این واحدها، رسانه‌های گروهی و ژورنالیستی «کارکنان» را به‌کار می‌بردند و نه کارگران را. در مواردی نیز تأکید می‌کردند که «کارمندان و کارگران» اعتصاب، خواست‌های خود را اعلام کردند.
- این واحدها در اداره‌ی امور روزمره‌ی کشور اهمیت کلیدی و حساس داشتند و کوچک‌ترین حرکت آنان بلافاصله محسوس بود و زندگی روزمره‌ی مردم و گردش منظم واحدهای تولیدی کشور را فلج می‌کرد.
- همه‌ی آنان در شبکه‌های گسترده در سراسر کشور فعال بودند و در نتیجه هر حرکتی از سوی آنان به سراسر کشور سرایت می‌کرد و اثر می‌گذاشت. حال آن‌که دیگر واحدهای صنعتی چنین خصیصه‌ای نداشتند.

- این واحدها متکی به درآمد نفت بودند و بنابراین، پشت کارکنان این واحدها گرم بود و غم حفظ کار تأمین شغلی نداشتند. برخلاف کارکنان دیگر واحدهای تولیدی که دائما دلهره‌ی ورشکستگی کارخانه و بیکاری را داشتند.

- در مهر ماه به آرامی و با خواست‌های کاملاً رفاهی به صف اعتصاب‌ها پیوستند و آن‌گاه از اوایل آبان ماه خواست‌های ملایم را بدان‌ها افزودند و پس از یک ماه سکوت نسبی تا نیمه‌ی نخست دوره‌ی دولت نظامی که از اواسط آبان تا اواسط آذر ادامه یافت، دوباره وارد گود شدند و به مبارزه و معارضه‌ی قاطع و علنی با رژیم برخاستند و تحت فرمان رهبری انقلاب و نمایندگان وی قرار گرفتند و در واقع از ارکان اصلی ایجاد دوگانگی در حاکمیت شدند.

بنابراین، ویژگی‌های اعتصاب‌ها و اقدامات جمعی طبقه‌ی کارگر به نسبت خود و دیگران از این قرار بود (همان: ۱۱):

- نسبت اعتصاب‌های طبقه‌ی کارگر فقط ۱۶ درصد کل اعتصاب‌ها در این دوره بود، یعنی ۸۴ درصد اعتصاب‌ها را طبقات دیگر راه انداخته‌اند.
- نسبت تظاهرات طبقه‌ی کارگر بسیار ناچیز و حدود ۱ درصد کل تظاهرات دوره‌ی انقلاب بود.
- در این دوره غالب خواست‌ها صرفاً مالی و رفاهی، یا برای حفظ کار بود که پس از برآورده شدن آن‌ها مبارزه پایان می‌یافت. در حالی که در همان زمان فرهنگیان و دانشجویان و بازاریان و روحانیان با خواست‌های تند سیاسی و انقلابی به اعتصاب‌ها و تظاهرات عظیم دست می‌زدند.
- نه تنها از نظر کمیت و کیفیت، بلکه از نظر میزان تأثیر نیز اعتصاب بسیاری از واحدهای کارگری (به استثنای واحدهای کارگری-کارمندی خدمات عمومی و منابع ملی) تأثیر زیادی در فلج کردن نظام حاکم نداشتند.

نمونه‌های اعتصابی:

• **اعتصاب کارگران کارخانه‌های نساجی در مهر ۱۳۵۷:** هم‌زمان با گسترش اعتصاب‌ها در نیمه‌ی مهر ۱۳۵۷، کارگران چند کارخانه‌ی نساجی با خواست‌های رفاهی اعتصاب کردند، مانند چیت ری، اطلس بافت، ممتاز، چیت‌سازی ری و مهمل کاشان. آنگاه حدود ۱۵ کارخانه‌ی دیگر در تهران، اصفهان و یزد به اعتصابیان پیوستند و باب مذاکره را با کارفرمایان و وزارت کار گشودند و از وزارت کار درخواست کردند که به خواست‌های کاملاً رفاهی آنان، و حتی به برخی از آن‌ها، هرچه زودتر پاسخ گویند تا آنان از اعتصاب دست بردارند. پس

از دنبال کردن اقدام‌های دسته‌جمعی، که به اصرار و پیگیری کارگران چند کارخانه‌ی تهران، مذاکرات ۲۳ ساعته میان سندیکای کارگران نساجی، سندیکای صاحبان صنایع نساجی و نمایندگان وزارت کار به عمل آمد، یک موافقت دسته‌جمعی برای اضافه دستمزد ۱۵۰ هزار تن کارگران صنایع نساجی، از ۳۰۰۰ تا ۵۰۰۰ ریال به عمل آمد و اعتصاب بلافاصله شکست و در ۴ آبان کارگران سر کار رفتند. در مقابل، نمایندگان کارگران قول دادند تا سر حد امکان نسبت به افزایش تولید و تقلیل ضایعات و نظم کار و حفظ منابع ملی اقدام لازم را به عمل آورند (همان: ۱۰).

***تهدید به اعتصاب کارگران صنایع چاپ در مهر ۱۳۵۷:** آنان به جای اعتصاب در ۱۸ مهر خواست‌های کاملاً رفاهی خود را اعلام کردند و یک اتمام حجت یک هفته‌ای به دولت و صاحبان چاپ‌خانه‌ها دادند. نامه‌ای که آنان برای طرح خواست‌های خود منتشر کردند چند نکته‌ی اساسی را روشن می‌کند:

- (۱) خودداری از اعتصاب و کوشش برای رسیدن به خواست‌ها بدون ایجاد اختلال در کار؛
 - (۲) پذیرفتن اینکه اگر قانون کار و بیمه و سهمی شدن در سود کارخانه‌ها درباره‌ی آن‌ها هم پیاده شود، تحول کلی در بهبود وضع آن‌ها حاصل خواهد شد؛
 - (۳) این کارگران نیز اعلام کرده‌اند که در صورت انجام نشدن خواست‌ها، در محل کار حاضر خواهند شد و ضمن حضور در چاپ‌خانه از انجام کار خودداری خواهند کرد.
- در نهایت وزارت کار در ۲۵ مهر با کارگران به توافق رسید و آنان مبادرت به اعتصاب نکردند (همان: ۱۱-۱۰).

***اعتصاب کارگران کارخانه‌ی سیمان فارس در شیراز در مهر ۱۳۵۷:** که در جریان آن با قبول خواست‌های کارگران از طرف مسئولان کارخانه، آن‌ها به سر کار خود بازگشتند (همان: ۱۱).

***اعتصاب کارگران کارخانه‌ی سیمان اقلید در مهر ۱۳۵۷:** که کلیه‌ی تقاضاهای آن‌ها که شامل افزایش دستمزد به میزان ۱۵ درصد، پرداخت ماهیانه ۱۵۰۰ ریال بابت ناهار و ۱۵۰۰ ریال بابت ایاب و ذهاب و پرداخت کمک هزینه‌ی مسکن بود، مورد موافقت قرار گرفت و کارگران دست از اعتصاب کشیدند (همان).

***اعتصاب کارکنان و کارگران شرکت سیتروئن و سایپا در اواخر مهر ۱۳۵۷:** خواست‌های آنان شامل اضافه حقوق، دریافت حق اولاد، ۵۰ ساعت اضافه‌کاری و ایجاد شرکت تعاونی بود. حدود ۶۰۰۰ نفر از کارگران و کارکنان گروه صنعتی رنا (زامیاد، فنرسازی و رادیاتورسازی) از ۲۰ مهر اعتصاب کردند. خواست‌های آنان

شامل ترمیم حقوق، حق مسکن، سنوات خدمت، و حق خواربار بود. با جامه‌ی عمل پوشانده شدن به اکثر این خواست‌ها آنان نیز دست از اعتصاب می‌کشند (همان).

***اعتصاب نفت‌گران آبادان از مهر تا آذر ۱۳۵۷:** اعتصاب در صنایع نفت در دو مرحله و از سوی دو گروه متمایز از کارکنان آغاز شد. نخستین اعتصاب‌ها را چند گروه از کارکنان و کارگران شرکت‌های وابسته به صنعت نفت در هفته‌های اول و دوم مهر ماه آغاز کردند. خواست آنان رفع تبعیض و همسان شدن وضع اقتصادی و مزایای‌شان با کارکنان دائمی شرکت نفت بود. کارگران پیمانکاری تنظیمات، کارگران حمل و نقل و شبکه‌سازی و تعمیرات، کارمندان اداره‌ی کالای پالایشگاه آبادان و به خصوص کارکنان تعاونی صنعت نفت، این اعتصاب‌ها با قول رسیدگی به خواست‌های رفاهی کارکنان و کارگران موقتاً پایان یافت.

اعتصاب اصلی در صنعت نفت در هفته‌ی آخر مهر ماه (در روز ۲۴ مهر ۱۳۵۷) در آبادان آغاز شد. یعنی هنگامی که اعتصاب سراسر کشور را فرا گرفته بود. این روز که مصادف با چهل‌م جمع‌هی سیاه (۱۷ شهریور) بود، از سوی امام خمینی و آیات ثلاثه (شریعت‌مداری، گلپایگانی، نجفی مرعشی) به عنوان روز عزای عمومی اعلام شده بود. در این روز کارکنان اداره‌ی کالا و آزمایشگاه شرکت در آبادان دست به اعتصاب زدند. مأموران انتظامی (گاز و نفت) وارد محوطه شدند و ۷۰ نفر از کارکنان اداره‌ی کالا را با خود به خارج از پالایشگاه بردند و رها کردند، ولی ۸ تا ۱۲ نفر را تا شب هنگام در بازداشت نگه داشتند. کارکنان پالایشگاه به عنوان اعتراض به این عمل، فردای آن روز دست به اعتصاب زدند. یک هزار نفر از کارمندان سازمان عملیات غیرصنعتی نیز به حمایت از کارکنان اعتصابی جلوی اداره‌ی مرکزی شرکت ملی نفت اجتماع کردند. واحدهای اعتصابی از این قرار بودند: اداره‌ی مهندسی، اداره‌ی آزمایشگاه، اداره‌ی کالا، اداره‌ی حسابرسی، اداره‌ی بودجه، مدیریت اداری، انبارهای کارگاه مرکزی و کارگاه حمل و نقل و تعمیرات، هنوز اعتصاب به واحد اصلی پالایش نفت سرایت نکرده بود. در روز ۲۶ مهر ۱۳۵۷ کارکنان دوباره در برابر اداره‌ی مرکزی اجتماع کردند و درخواست‌های چهارگانه‌ی خود را به این شرح اعلام داشتند:

- پرداخت ۱۲/۵ درصد اضافه حقوق از اول مهر؛
- پرداخت ۷۵۰ تومان کمک شغل؛
- دادن جیره‌ی جنسی به کارمندان و خانواده‌ی آنان؛
- برکناری فوری تیمسار کلیایی، رئیس گارد صنعت نفت، و تعقیب مسببین حادثه‌ی ورود مأموران امنیتی به پالایشگاه و اهانت به کارکنان.

اعتصاب و اجتماع در مقابل اداره‌ی مرکزی هر روز تا یک هفته ادامه یافت.

به دنبال مبارزات کارکنان آبادانی، کارکنان صنعت نفت در جزیره‌ی خارک، لاوان، بهرگان، اهواز، گچساران، آغاچاری، مسجدسلیمان، مارون و بی‌بی حکیمه و شرکت سهامی خدمات نفت ایران در اهواز و آبادان و سایر مناطق، به اعتصاب پیوستند.

در این میان اعتصاب کارکنان صنعت نفت در اهواز، که با چاه‌های تولید نفت ارتباط نزدیک داشتند، اهمیت خاصی داشت. چنین به نظر می‌رسد که در میان کارکنان نفت، کارمندان شرکت سهامی خاص خدمات صنعت نفت در اهواز نقش مؤثری در تعمیق خواست‌های سیاسی کارکنان صنایع نفت داشتند. بدین معنا که آنان به سرعت با فرهنگیان و دیگر گروه‌های انقلابی همبسته شدند. کارکنان نفت اهواز به مرور رهبری مبارزات صنعت نفت را در دست گرفتند و سبب گسترش دوباره‌ی اعتصاب‌ها در هفته‌ی دوم آبان ماه با خواست‌های سیاسی شدند (همان: ۱۵).

در این هنگام واقعه‌ای روی داد که موجب توجه عموم به اهمیت جریان نفت در شاهرگ اقتصاد کشور و زندگی روزمره‌ی مردم شد. در ۲۹ مهر ۱۳۵۷ کارگران انبار نفت ری برای خواست‌های صرفاً رفاهی دست به اعتصابی چند ساعته زدند و بلافاصله با تحقق خواست‌هایشان به کار بازگشتند. اما همین وقفه‌ی چند ساعته در تحویل بنزین به تانکرها، اوضاع تهران را به کلی آشفته کرد. این رویداد سبب احساس قدرت زیاد در میان نفت‌گران اهواز و آبادان شد و آن‌ها خواست‌های خود را در گفت‌وگو با انصاری، مدیرعامل شرکت، از موضوع قدرت و با سرسختی عنوان و دنبال کردند.

پس از حضور مدیرعامل مذاکره و خواستن مهلت دو هفته‌ای و نیز دادن پاره‌ای وعده و نوید به کارکنان نفت، گروهی از نفت‌گران به کار بازگشتند، لکن به سبب انجام نشدن خواست‌هایشان دوباره در هفته‌ی دوم آبان ماه به اعتصاب سراسر دست زدند و در ۸ آبان ۱۳۵۷ اعتصاب سراسر خوزستان را فرا گرفت. در این زمان بود که کمیته‌ی مشترک کانون کارمندان صنعت نفت و نمایندگان کارگران مناطق نفت‌خیز جنوب، که بیش‌تر زیر نفوذ و رهبری کارمندان مبارز قرار داشت، رهبری مبارزات نفت‌گران را در دست گرفت و در نخستین جلسه‌ی خود که با حضور ۶۰ تن از نمایندگان کارمندان و کارگران صنعت نفت تشکیل شد، خواست‌های سیاسی نفت‌گران را برای نخستین بار اعلام کرد. آنان خواهان برچیده شدن حکومت نظامی، آزادی همه‌ی زندانیان سیاسی و دو تن از همکاران زندانی خود، انحلال ساوام، مجازات وزرا و مقامات فاسد، همبستگی با فرهنگیان و ایرانی کردن کامل صنعت نفت شدند. در واقع اعلام خواست‌های سیاسی نفت‌گران ۷ روز پیش از پایان

گرفتن دوره‌ی اعتصاب‌های بزرگ بود؛ یعنی حتی کارکنان صنعت نفت هم در مقایسه با سایر نیروها خواست‌های رفاهی و اجتماعی را خیلی دیر به خواست‌های سیاسی تبدیل کردند. با ورود ارتش به تأسیسات نفتی در ۱۰ آبان ۱۳۵۷، اجتماع سیصدنفری کارمندان اعتصابی به دو هزار نفر می‌رسد (همان: ۱۷).

در ۱۵ آبان دولت نظامی روی کار آمد و اعلام کرد که هر کسی کار نکند اخراج، و در صورت مقاومت دستگیر خواهد شد. حدود ۲۰۰ تن از سران کارکنان اعتصابی بازداشت شدند. به تدریج کارکنان صنعت نفت، همانند دیگر دستگاه‌ها و سازمان‌های دولتی و خصوصی زیر فشار دولت نظامی به کار بازگشتند و تولید نفت، که به یک میلیون بشکه در روز کاهش یافته بود، به حدود ۶ میلیون بشکه در روز افزایش یافت. بدین گونه مدت یک ماه در سکوت نسبی گذشت.

از نیمه‌ی آذر ماه، همگام با اوج‌گیری تظاهرات ماه محرم و به خصوص پس از برگزاری مراسم تاسوعا و عاشورا، که ورشکستگی دولت نظامی آشکار شد، نفت‌گران دوباره مبارزه را آغاز کردند و در ۲۳ آذر ماه اعتصاب‌های سراسر برپا شد و تولید نفت به ۱ میلیون بشکه کاهش یافت و در ۵ دی ماه با گسترش اعتصاب‌ها، صدور نفت به کلی قطع شد. در ۱۰ دی ماه با سر کار رفتن کارکنان نفت، تولید نفت برای مصرف داخلی به ۲۲۰ هزار بشکه رسید. در ۱۷ دی هیأت اعزامی امام خمینی به مناطق نفت‌خیز رفت (به ریاست مهندس مهدی بازرگان) و صنعت نفت عملاً در اختیار این هیأت قرار گرفت و ثرار شد فقط برای مصرف داخلی نفت تولید شود و از صدور نفت جلوگیری به عمل آید.

در همین اوان، سندیکای مشترک صنعت نفت ایران، که شامل کارمندان و کارگران و زیر رهبری گروهی از جوانان پرشور کارمند قرار داشت، در اعلامیه‌ای که در ۲۰ دی ماه در روزنامه‌ی اطلاعات چاپ شد، خواست‌های خود را اعلام کردند که شامل پشتیبانی کامل از انقلاب و اعتصاب‌ها و نیز اعلام آمادگی در جهت تأمین سوخت داخلی بود (همان: ۱۷).

همچنین در خصوص این اعتصاب گفتنی است که بدون کمک‌های هنگفت نقدی بازاریان که توسط رهبران نهضت آزادی به پاره‌ای شوراهای نفت برای کمک به کارگران نیازمند تحویل داده می‌شد، ادامه‌ی اعتصاب امکان‌پذیر نبود (نک به: رهنما، ۲۰۱۶: «سازمان‌دهی طبقه‌ی کارگر: درس‌های گذشته و راه‌های آینده»).

※اعتصاب کارمندان و کارگران نیروگاه‌های وزارت نیرو در مهر ۱۳۵۷: نیمه‌ی از ۳۷ هزار کارکنان آن کارمند و نیمه‌ی دیگر کارگر بودند. کارکنان وزارت نیرو که از چند سال پیش با این وزارت‌خانه اختلاف داشتند، از هفته‌ی اول مهر ۱۳۵۷ در نقاط مختلف کشور دست از کار کشیدند و دست‌کم در ۱۹ شهر اعتصاب برپا

کردند. نخستین واحد اعتصابی وزارت نیرو ۸۵۰ نفر کارکنان (کارمندان و کارگران) سازمان آب و برق مشهد و شیراز بودند که با درخواست‌های مالی در ۱۶ شهریور در محل کارخانه اجتماع کردند و خواست‌های خود را اعلام نمودند و با دریافت مهلت یک ماهه به اعتصاب پایان دادند و دوباره در ۱۶ مهر اعتصاب کردند.

در ۱۰ مهر ماه گروهی از کارکنان شرکت توانیر و نیروگاه‌های زیر نظر این شرکت مانند نیروگاه طرشت، شهریار و فرح‌آباد تهران و همچنین کارکنان برق تهران، به عنوان اعتراض به میزان حقوق و دستمزد دست از کار کشیدند.

۱۱ مهر ماه ۱۳۵۷ کارمندان سازمان آب منطقه‌ای تهران طی نامه‌ای به فرماندار نظامی تهران اعلام کردند که خواست‌های آنان قانونی است و برای خودداری از اجتماع، نمایندگان برای مذاکره با مقامات مسئول تعیین کرده‌اند تا خواست‌های آنان را اعلام کنند:

- احکام طبقه‌بندی مشاغل؛
- افزایش حقوق با توجه به رشد شاخص هزینه‌های جاری؛
- اقدام اساسی و فوری برای تأمین مسکن؛
- جایگزینی ضابطه به جای رابطه؛
- حقوق بازنشستگی؛
- جلوگیری از بورس‌های فرمایشی و آموزش کارمندان

در ۱۲ مهر، کارکنان مرکز تولید برق شاه‌آباد اصفهان دست از کار کشیده و اعتصاب غذا کردند. علت اعتصاب «کمی دستمزد و عدم استفاده‌ی کامل از مزایای قانونی است». کارکنان این مرکز اعلام کرده‌اند که «اعتصاب آن‌ها صرفاً جنبه‌ی صنفی دارد و به هیچ وجه سیاسی نیست.»

۲۳۴۹ تن از کارمندان و کارگران آب و برق خوزستان هم از ۷ مهر ماه با ۲۲ خواست رفاهی و صنفی دست به اعتصاب زدند و تا دو هفته ادامه دادند. در بندرعباس هم نمایندگان، مهندسان، تکنسین‌ها و کارگران شرکت توانیر از ۱۱ مهر دست به اعتصاب غذا زدند و تا ۱۳ مهر آن را ادامه دادند.

اعتصاب وزارت نیرو در ۱۸ مهر ماه موقتا پایان یافت. همگام با اوج‌گیری مبارزات انقلابی در اوایل آبان ماه، کارکنان وزارت نیرو نیز بار دیگر به اعتصاب دست زدند و بدیهی است که خواست‌های مشارکت و سیاسی را تشدید کردند، از جمله خواهان انتخاب رؤسا و همبستگی با خواست‌های مردم شدند و از حکومت نظامی انتقاد کردند.

کارکنان وزارت نیرو با تشکیل دولت نظامی ساکت شدند، لکن هم‌زمان با اوج‌گیری دوباره‌ی مبارزات انقلابی در ماه محرم، برخی از واحدهای برق تهران وارد مبارزه شدند و این بار با اعتصاب خود در یک نیروگاه، موجب خاموشی در تهران شدند. نظامیان این نیروگاه را اشغال کردند.

در همین زمان کارکنان برق تهران هنگام پخش اخبار تلویزیون، برق شهر را قطع می‌کردند تا اخبار اشغال‌گران نظامی از تلویزیون پخش نشود. این کارکنان نیز به حاکمیت امام خمینی و گروه اعزامی منتخب وی در زمینه‌ی اعتصاب گردن نهادند و از دی ماه تا پیروزی انقلاب، خود را در اختیار انقلاب نهادند (اشرف، ۱۳۹۰: ۱۷ و ۱۹).

***اعتصاب کارکنان و کارگران راه‌آهن در مهر ۱۳۵۷:** آغاز اعتصاب‌ها در راه‌آهن از هفته‌ی دوم مهر ۱۳۵۷ بود. آغازگر اعتصاب و ایفاکننده‌ی نقش مؤثر در انقلاب، با ناحیه‌ی راه‌آهن جنوب بود. کارکنان این ناحیه از ۸ مهر ماه دست به اعتصاب زدند (با خواست‌های رفاهی) و در ۱۵ مهر ماه، پس از یک هفته، با قول مساعد رؤسای راه‌آهن و ناحیه بدان پایان دادند. درست پس از موفقیت نسبی این ناحیه بود که در ۱۵ مهر ماه کارخانجات جریه و واگن‌خانه‌ی مسافری، ناحیه‌ی آذربایجان (تبریز) نیز دست به اعتصاب زدند. در همین روز در تهران نیز زمزمه‌ی اعتصاب آغاز، و حرکت بعضی از قطارهای مسافری از تهران متوقف شد. روز بعد اعتصاب عمومیت یافت.

به دنبال این اعتصاب که همه‌ی خواست‌های آن رفاهی بود، و با رسیدگی به خواست‌ها و دادن قول مساعد به کارکنان، اعتصاب به سرعت شکست ولی حالت بحرانی و کم‌کاری در واحدهای ناحیه‌ی راه‌آهن تهران و دیگر واحدهای مرکزی راه‌آهن ادامه یافت.

در ۱۶ مهر کارکنان راه‌آهن و گمرک جلفا دست از کار کشیدند و از تخلیه و بارگیری خودداری کردند. در همین روز کارکنان ناحیه‌ی اراک دست از کار کشیدند، لکن در ۲۰ مهر اوضاع در همه‌ی نواحی راه‌آهن آرام‌تر شد و حرکت قطارها به حالت عادی بازگشت. در هفته‌ی اول آبان که اعتصاب‌ها در همه‌جا به اوج رسیده بود، کارکنان راه‌آهن به سبب تأمین نشدن خواست‌های رفاهی دوباره دست به اعتصاب زدند که این بار همه‌ی نواحی و واحدها را دربر گرفت. خواسته‌های آنان به شرح زیر بود:

- روشن شدن کارهایی که به مدیران خارجی (مانند فرانسویان) احاله شده؛
- رسیدگی به وضع بورس‌ها که مورد استفاده‌ی مقام‌های بالای اداری قرار می‌گیرد؛

- فراهم نمودن امکانات لازم برای ترقی مهندسان، تکنسین‌ها و سایر تحصیل کرده‌هایی که در راه‌آهن راه پیشرفت بر آنان بسته شده است؛
- پرداخت وام و هزینه‌ی مسکن به کلیه‌ی کارکنان، اعم از رسمی و روزمرد و غیره؛
- اعطای کمک‌های غیرنقدی برای کلیه‌ی کارکنان؛
- تبدیل رسته‌ی خدمات به فنی مهندسی؛
- پرداخت وام ضروری؛
- تغییر ضریب حقوقی؛
- رفع محدودیت مدرک تحصیلی و جای‌گزینی تجربه به‌جای مدرک در کلیه‌ی رسته‌ها؛
- پس گرفتن کلیه‌ی بیمارستان‌ها و درمان‌گاه‌های راه‌آهن از وزارت بهداشت؛
- رفع محدودیت‌های موجود شرکت تعاونی مصرف و مسکن کارکنان مرکزی راه‌آهن؛
- رسمی شدن کارکنان روزمزد و پیمانی؛
- در نظر گرفتن سوابق خدمتی کارکنانی که پس از مهر ماه سال ۱۳۴۵ به استخدام راه‌آهن درآمده‌اند.

همانند دیگر دستگاه‌های اداری و دولتی با آمدن دولت نظامی تب اعتصاب کارکنان راه‌آهن هم فروکش کرد و حرکت قطارها به حالت عادی بازگشت. با اوج گرفتن مبارزات در ماه محرم و پس از تاسوعا و عاشورا، به خصوص پس از اوج‌گیری اعتصاب کارکنان نفت در ۹ دی ماه، ناحیه‌ی راه‌آهن جنوب دوباره پیشگام مبارزه شد و هماهنگ با اعتصابیان نفت، اعتصاب، و از حمل مواد نفتی برای ارتش خودداری کرد و مستقیماً تحت فرمان هیأت اعزامی امام خمینی قرار گرفت. نواحی دیگر نیز به پیشگامی راه‌آهن جنوب به اعتصاب پیوستند. در این زمان بود که خواست‌های کارکنان راه‌آهن سیاسی شد و ایشان رسماً به انقلاب پیوستند و در ایجاد حاکمیت دوگانه مؤثر شدند (همان: ۱۹ و ۲۱).

***اعتصاب کارکنان و کارگران بنادر و گمرکات در مهر ۱۳۵۷:** آغازگر اعتصاب در این واحدها گمرک تهران بود که در ۱۵ مهر به اعتصاب دست زد و ظرف یک هفته اعتصاب، همه‌ی مناطق عمده‌ی مرزی ورود کالا را فراگرفت. در ۱۶ مهر باربران گمرک جلفا (۴۰۰ تن) با خواست‌های کاملاً رفاهی دست از کار کشیدند. سپس کارکنان گمرکات و بنادر بندر بوشهر، بندرعباس، بندر شاهپور، رضائیه و خرمشهر به اعتصاب دست زدند. این اعتصاب‌ها به‌طور پراکنده تا اواخر مهر ادامه داشت، تا آن‌که اعتصاب‌ها در ۳۰ مهر با ابلاغ افزایش حقوق پایان یافت. در دی ماه که هرج و مرج سیاسی بر کشور حکم فرما شد، دوباره گمرکات و بنادر همانند

سایر واحدهای عمومی دست از کار کشیدند و به اعتصاب‌های بزرگ آن زمان پیوستند و خود را در اختیار کمیته‌ی منتخب امام قرار دادند (همان: ۲۱).

***اعتصاب رانندگان اتوبوس، تاکسی و کامیون در مهر و آبان ۱۳۵۷:** رانندگان شرکت‌های واحد اتوبوس‌رانی، تاکسی‌رانی شهرها و رانندگان کامیون و کامیون‌داران نیز در این دوره به اعتصاب‌های عمومی پیوستند و خواست‌های خود را که فقط رفاهی و مالی بود، اعلام نمودند.

در دو ماهه‌ی مهر و آبان، شرکت‌های واحد اتوبوس‌رانی و مسافربری ۹ شهر، تاکسی‌رانان ۸ شهر و کامیون‌داران و رانندگان کامیون در ۸ شهر دست به اعتصاب زدند. به عنوان نمونه، خواست‌های کامیون‌داران قزوین از این قرار بود:

- تشکیل سندیکای مستقل کامیون‌داران؛
- آزاد شدن ورود لاستیک؛
- تعریض جاده‌ها؛
- ایجاد توقف‌گاه بین راه و آسایشگاه؛
- تأمین امنیت جاده‌ها؛
- حذف عوارض؛
- تأمین بهداشت کافه‌های بین راه.

خواست‌های رانندگان تاکسی از این قرار بود:

- اضافه کردن کرایه؛
- جلوگیری از کار تاکسی‌های پلاک سفید شخصی؛
- بیمه‌ی درمانی و مسکن؛
- ارزان کردن یدکی پیکان؛
- کشیک جلوی گاراژ.

در این میان فقط شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران در ۱۴ آبان ۱۳۵۷ در اعلامیه‌ای علیه دولت شریف‌امامی شعار دادند و در دی ماه، که کار در شرف پایان بود، با انقلاب اعلام همبستگی کردند و خود را در اختیار و تحت اوامر آیت‌الله طالقانی قرار دادند و اعلام کردند که تنها به امر طالقانی و تعیین تکلیف شرعی حاضر به کار هستند (همان).

اعتصاب کارکنان هواپیمایی و فرودگاه در مهر ۱۳۵۷: هواپیمایی ملی ایران (هما) و فرودگاه‌های کشور نیز از واحدهای دولتی خدمات عمومی هستند. کارکنان هما در ۱۵ مهر ماه سر کار حاضر شدند، ولی از انجام کار خودداری کردند؛ هرچند پس از مذاکره با مدیرعامل سر کار رفتند و اوضاع شرکت به حالت عادی برگشت. تقاضای عمده‌ی آنان مربوط به بیمه و بازنشستگی بود. در هفته‌ی چهارم مهر، اعتصاب همه جانبه در مخابرات و هواشناسی فرودگاه تهران رخ داد. کارکنان این واحدها که جزو وزارت جنگ بودند، تقاضای برابر شدن حقوق و مزایای‌شان را با حقوق و مزایای ارتشیان داشتند. کلیه‌ی کارکنان هما به طور قاطع و با خواست‌های رفاهی و سیاسی در هفته‌ی دوم آبان ماه دست به اعتصاب کامل زدند و همه‌ی پروازها را قطع کردند.

در دوره‌ی هرج و مرج انقلابی و افول حاکمیت در دی ماه، کارکنان هما هم با انقلاب اعلام همبستگی کردند و با خواست‌های کاملاً سیاسی به انقلاب پیوستند (همان: ۲۳).

اعتصاب کارکنان پست در مهر ۱۳۵۷: در این دوره، اعتراض کارکنان پست به وضعیت حقوق و دست‌مزدشان از زمانی آغاز شد که کارکنان مخابرات ۵ روز متوالی به اعتصاب دست زدند و مزایای جدیدی به دست آوردند. کارکنان پست که پیش از آن حقوق و مزایای کم‌تری از کارکنان مخابرات داشتند، در بهمن ۱۳۵۷ نخستین واحد خدمات عمومی بودند که اعتصاب کردند. آن‌ها در ۱۱ مهر با خواست‌های هفده گانه‌ی کاملاً مالی و رفاهی اعتصاب کردند و خواست‌های آنان به این شرح بود:

- خروج تشکیلات پست از شمول قانون استخدام و اداره‌ی آن به صورت یک سازمان مستقل؛
- تأمین حقوق و مزایایی مناسب با هزینه‌ی زندگی؛
- تعدیل شرایط احراز با توجه به جایگزینی تجربه به جای مدرک تحصیلی، بدون قید و شرط؛
- استرداد پایه‌های کسر شده و اعطای پایه‌های استحقاقی؛
- تبدیل وضع کارکنان پیمانی به رسمی، با احتساب سنوات خدمت پیمانی و اعطای گروه و پایه‌های استحقاقی؛
- پرداخت مزایای شغلی متناسب و مطابق با کارکنان شرکت مخابرات بدون در نظر گرفتن رسته و رشته؛
- پرداخت اضافه کار ساعتی ماهیانه، متناسب با ساعات کار اضافی حداقل ۱۲۰ ساعت برای کلیه‌ی کارکنان و به طور مستمر؛

- اجازه‌ی استفاده از دو روز تعطیلی در هفته و سایر تعطیلات رسمی، و یا در صورت اجبار به انجام وظیفه، پرداخت مزایا مطابق با شرکت مخابرات؛
- تأمین هزینه‌ی مسکن تا ایجاد خانه‌های سازمانی در محل مناسب با وام طویل‌المدت کم بهره، مطابق با شرکت مخابرات؛
- ایجاد شرکت‌های تعاونی مصرف یا اجازه‌ی استفاده از تعاونی شرکت مخابرات؛
- استفاده از کمک‌های غیرنقدی مطابق با شرکت مخابرات؛
- اختصاص حداقل صدی ده حقوق و مزایا به عنوان بدی شرایط محیط و سختی کار؛
- تأمین کمبود پرسنل مورد نیاز؛
- اختصاص و پرداخت پاداش معادل حقوق و مزایا دوبار در سال؛
- افزایش و پرداخت حق مأموریت پیک‌ها و هزینه‌های اختصاصی بستجی‌ها و رانندگان و نگهبانان؛
- بیمه‌ی عمر بستجی‌ها و پیک‌ها و رانندگان و مأمورین تخلیه و افراد مشابه به علت خطرات ناشی از کار؛
- رسیدگی به وضع کارگران روزمزد پست مطابق با قانون کار.

اعتصاب کارکنان پست به سراسر کشور سرایت کرد و تا اول آبان به مدت سه هفته‌ی تمام ادامه داشت تا آن‌که به طور مشروط اعتصاب شکست (همان).

※**اعتصاب کارکنان مخابرات در مهر ۱۳۵۷:** کارکنان پروژه‌ی مخابراتی یک‌پارچه‌ی کشور نیز از اول مهر دست به یک مبارزه‌ی پیگیر و مداوم زدند تا به استخدام رسمی مخابرات درآیند. آنان از اعتصاب، کم‌کاری، اجتماع و حتی اعتصاب غذا برای رسیدن به خواسته‌هایشان استفاده کردند. اعتصاب آنان چندین هفته به طور انجامید و سرانجام پس از انقلاب به استخدام رسمی مخابرات درآمدند. پس از پایان مشروط اعتصاب‌های پست در نیمه‌ی اول آبان و روی کار آمدن دولت نظامی، وضع این واحدها تقریباً به حالت عادی برگشت. با اوج گرفتن مبارزات انقلابی در دی ماه، دوباره واحدهای پست و مخابرات دست به اعتصاب زدند و گروهی از آنان حتی پس از اعلام پایان اعتصاب از سوی کمیته‌ی منتخب امام، هنوز مقاومت می‌کردند (همان: ۲۵).

※**اعتصاب کارکنان ذوب‌آهن اصفهان در مهر ۱۳۵۷:** ۱۱ مهر ۱۳۵۷ کارکنان ذوب‌آهن اصفهان دست به اعتصاب زدند و حتی اعتصاب غذا به‌راه انداختند. در ۲۴ مهر غالب خواست‌های کارکنان برآورده شد و آنان سر کار رفتند و ذوب‌آهن تقریباً تا اواسط دولت نظامی به کار خود ادامه می‌داد تا آن‌که از اواخر آذر ماه به علت اعتصاب‌هایی که در معادن ذغال کرمان روی داد، ذوب‌آهن در خطر تعطیلی کامل قرار گرفت (همان).

اعصاب کارکنان مس سرچشمه در مهر ۱۳۵۷: صنایع مس سرچشمه از واحدهای بزرگ دولتی بود که در مرحله‌ی تأسیس و گسترش قرار داشت. کارکنان، مهندسان و کارگران این واحد در ۱۷ مهر ماه در سرچشمه و تهران دست به اعتصاب زدند. خواست‌های آنان شامل افزایش حقوق، مسکن و بیمه بود. آنان در نیمه‌ی اول دوره‌ی دولت نظامی، ساکت شدند و با اوج‌گیری انقلاب و تعدد حاکمیت در دی ماه، دوباره با نهضت امام خمینی اعلام همبستگی کردند و برکناری ضرغامی (مدیرعامل) و اخراج کارشناسان خارجی را خواستار شدند. ضرغامی در اول بهمن اعلام کرد که همه‌ی کارها با رفتن ۱۷۵ خارجی و کشته شدن یک آمریکایی متوقف شده است (همان).

اعصاب کارگران کارخانه‌های ماشین‌سازی اراک و ماشین‌سازی و تراکتورسازی تبریز در شهریور ۱۳۵۷: کارخانه‌های ماشین‌سازی اراک و ماشین‌سازی و تراکتورسازی تبریز از واحدهای پیشرو و فعال در جریان انقلاب بودند و در میان کارخانه‌های کشور تا حدی جنبه‌ی استثنایی داشتند. این کارخانه‌ها در واقع در زمره‌ی واحدهای بزرگ خدمات عمومی و منابع ملی به شمار نمی‌آیند، اما به جهت این که از صنایع اساسی ماشین‌سازی و فلزی و دولتی هم هستند و در انقلاب نقش فعالی داشته‌اند.

کارگران این واحدها در هفته‌ی دوم شهریور ماه (۱۱ شهریور به بعد) با خواست‌های رفاهی و صنفی دست به اعتصاب زدند. کارگران و کارکنان ماشین‌سازی تبریز از ۱۱ تا ۱۶ شهریور اعتصاب کردند و ۲۰۰۰ کارگر در این اعتصاب شرکت داشتند. دولت اعتصاب را غیرقانونی اعلام کرد، قرارداد جمعی را لغو و کارخانه را تعطیل کرد و به استخدام دوباره کارگران پرداخت. در جریان اعتصاب خواست‌های کارگران به شرح زیر بود:

- کمی دستمزد با توجه به گرانی و بالا بودن هزینه‌ی زندگی؛
- کمی دوران مرخصی سالانه؛
- دادن حق مسکن به طور مساوی به تمام افراد کارخانه که تنها به افراد متأهل داده می‌شود؛
- وام سازمان گسترش بین مدیران و مهندسان کارخانه تقسیم شده و به کارگران چیزی نرسیده است؛
- طبقه‌بندی صحیح در مورد کارگران عملی نشده است؛
- مشکلات بیمه‌های درمانی بیش از هر مورد دیگری درد ما کارگران است، چرا که هر ماه مبلغ زیادی از دستمزد ما کسر می‌شود، ولی در عمل دوا و درمان خوبی ارائه نمی‌شود؛
- غیبت، کسر حقوق، توبیخ و بیکاری.

به دنبال اعلام خواست‌ها و ادامه‌ی اعتصاب، مذاکراتی میان نمایندگان کارگران و کارفرما انجام و قرار شد کارگران ظرف ۴ روز کار را شروع کنند. اما، آن‌ها از بازگشت به کار خودداری کردند.

در این هنگام کارخانه‌ی ماشین‌سازی تبریز موضع خود را در قبال کارگران طی اعلامیه‌ای اعلام کرد. نکته‌ی اساسی در این اطلاعیه آن است که در واحدهای دولتی، به‌رغم ضرر و زیان، به علت کمک‌های دولت کارخانه‌ها توانایی ادامه‌ی کار را داشتند، در حالی که این وضع در واحدهای خصوصی غیرممکن بود.

به دنبال اعتصاب ماشین‌سازی، کارگران تراکتورسازی تبریز، که غالباً دنباله‌رو ماشین‌سازی بودند، با خواست‌های رفاهی در هفته‌ی سوم شهریور ماه اعتصاب کردند و آن را تا ۲۴ شهریور ادامه دادند، ولی در حد کارگران ماشین‌سازی پایداری به‌خرج ندادند.

کارگران ماشین‌سازی اراک هم‌زمان با کارگران ماشین‌سازی تبریز در هفته‌ی دوم شهریور اعتصاب راه انداختند. موارد اعتراضی کارگران به این شرح بود:

- نامعلومی وضعیت بیمه‌ای کارگران؛
- نامعلومی سرنوشت خرید زمین برای ساختن مسکن برای کارکنان؛
- عدم شفافیت هزینه‌کرد سندیکای کارگران؛
- بی‌ضابطگی لغو کسورات جهت پس‌انداز حقوق کارکنان؛
- عملیاتی نشدن تعطیلی روزهای پنجشنبه در کارخانه؛
- بلا تکلیفی ساخت مسجد در کوی کارگران؛
- فراهم نشدن درمانگاه، بیمارستان و سرویس رفت و آمد در شهر صنعتی و کوی کارکنان؛
- عدم اجرای عادلانه‌ی طرح طبقه‌بندی مشاغل؛
- کناره‌گیری رئیس انتظامات کارخانه؛
- کاسته شدن از تعداد مدیران کارخانه، به ویژه مدیرانی که در دفتر مرکزی تهران هستند؛

کارگران کارخانه‌های ماشین‌سازی و تراکتورسازی تبریز و اراک که جمعا حدود ۶۰۰۰ تن بودند، در جریان اوج گرفتن اعتصاب‌ها در نیمه‌ی مهر ماه دوباره اعتصاب کردند و این بار خواست‌های خود را به مسائل مربوط به مدیریت، سندیکا و امور کارخانه گسترش دادند و در اوایل آبان ماه خواست‌های ملایم سیاسی را نیز بدان‌ها افزودند. در این میان کارگران ماشین‌سازی اراک در واقع تنها گروهی بودند (از طبقه‌ی کارگر) که دست به راهپیمایی بزرگ در آن دوره زدند (همان: ۲۷).

• **اعتصاب کارگران دخانیات تهران در مهر ۱۳۵۷:** کارکنان دخانیات تهران از ۱۱ مهر به اعتصاب دست

زدند و به دنبال آنان واحدهای دخانیات در ۱۱ شهر به آنان پیوستند. خواسته‌های آنان به این شرح بود:

- افزایش میزان حقوق؛
- کاهش ساعات کار به اندازه‌ی ۶ ساعت در هر شیفت؛
- روزهای مرخصی سالانه از ۱۲ روز به یک ماه افزوده گردد؛
- پرداخت حقوق و مزایا در ایام مرخصی یک ماهه‌ی سالانه؛
- تعلق گرفتن سود ویژه به کارگران همانند کارگران بخش خصوصی؛

اعتصاب کارکنان دخانیات پس از یک مهلت ۱۵ روزه، برای رسیدگی به خواسته‌های ۱۷ گانه، در ۲۴ مهر پایان یافت، ولی به علت رسیدگی به خواسته‌های رفاهی با تعمیق حوادث و جریان‌های انقلابی، در مرحله‌ی دوم اعتصاب‌ها که از ۹ آبان آغاز شد، خواسته‌های تازه‌ای که مربوط به نحوه‌ی مدیریت و قراردادهای خارجی و اداره‌ی امور شرکت بود و تا حدی جنبه‌ی سیاسی داشت، بدان‌ها اضافه شد. خواسته‌های جدیدی که پس از این مهلت ۱۵ روزه به سیاهه‌ی ۱۷ گانه اضافه شد، از این قرار بود:

- با اینکه قراردادهای شرکت دخانیات ایران با کمپانی رنو در آمریکا و قراردادهای عاملیت سایر سیکارت‌های آمریکایی و انگلیسی در شرایط خاص و به طور محرمانه تنظیم شده، مع هذا مسلم است که از قرارداد رژی، که پدران ما ۱۵۰ سال پیش زیر بار ننگ آن نرفتند، تحمیلی‌تر و ظالمانه‌تر است. لغو فوری قرارداد مزبور و نظم فوری قرارداد مزبور و نظم فوری ورود و فروش سیگارتهای خارجی را خواهیم.
- با توجه با اینکه بازار سیاه از عوامل مهم ایجاد نارضایتی و ناامنی اجتماعی شناخته شده، به حساب شرکت موزع، که با اسامی مختلف در طول پانزده سال گذشته انحصار توزیع کالای دخانیات در تهران را داشته است، دقیقاً رسیدگی شود و با لغو قرارداد شرکت موزع، توزیع کالای دخانیات در تهران به دست شرکت‌های تعاونی مصرف کارمندان و کارگران دخانیات انجام گیرد.
- صورت کاملی از پاداش‌هایی که در پنج سال گذشته از محل ۱۵٪ ذخیره و فروش کالای قاچاق داده شده، منتشر شود. و از این به بعد پاداش‌هایی که از این محل پرداخت می‌شود، حداکثر با ۱۰٪ اختلاف، به طور مساوی به عموم کارکنان داده شود.

• روابط در اعطای پست‌ها و مشاغل حاکم بر ضوابط است: کمیته‌ای به نام کمیته‌ی انتصابات در شرکت به وجود آید که نماینده‌ی منتخب کارمندان (که هر سال تجدید انتخابات می‌گردد) در آن عضویت داشته باشند.

در مرحله‌ی سوم اقدام‌های سیاسی، یعنی در دوره‌ی تعدد حاکمیت در دی ماه ۱۳۵۷، کارکنان دخانیات اعلامیه‌ای به امضای «جامعه کارکنان»، شامل کارمندان و کارگران صادر و از نهضت انقلابی پشتیبانی کردند (همان: ۲۹).

دوره هشتم (۱۳۵۷-۱۳۶۰): نان، کار، آزادی / اداره‌ی شورایی

در پاره‌ای از کارخانه‌ها، همراه با تشدید بحران اقتصادی در سال ۱۳۵۶ و فرسایش فزاینده‌ی قدرت سرکوب شاه، کارگران و کارمندان بر خواست‌های اقتصادی خود از جمله افزایش دستمزدها، طبقه‌بندی مشاغل و مشارکت در سود سهام پای فشردند. این حرکات از اواسط سال ۱۳۵۷ به اعتصاب‌های پراکنده‌ای در این کارخانه‌ها منتهی شد و در اغلب موارد به ایجاد «کمیته‌های اعتصاب» انجامید که سرانجام نام «شورا» را برگزیدند. کارخانه‌هایی نیز بودند که با فاصله‌ی زمانی بیش‌تر و قبل از انقلاب کمیته‌ی اعتصاب تشکیل دادند و بلافاصله نام شورا را پذیرفتند. گروه سوم آن کارخانه‌هایی بودند که بدون داشتن کمیته‌ی اعتصاب، پس از انقلاب برای خود شورا تشکیل دادند.

بلافاصله پس از انقلاب و دستور رهبر انقلاب برای بازگشت به کار، دولت موقت مهندس بازرگان، هیئت مدیره‌ها و مدیران جدیدی برای صنایع دولتی و نیز برای ۵۸۰ (بعداً ۸۰۰) واحد صنعتی بخش خصوصی که تحت کنترل دولت و یا شوراهای درآمده بودند، تعیین کرد. در این دوران مهم‌ترین نقش شوراهای در صنایع دولتی و ملی شده، مقابله با مدیران انتصابی، اعمال فشار برای تأمین خواست‌های سیاسی و اقتصادی کارگران و تأمین مشارکت در مدیریت کارخانه‌ها بود.

حاکمیت جدید از آغاز نسبت به شوراهای بی‌اعتماد بود و آن‌ها را خطری برای خود ارزیابی می‌کرد. بالاخص آن‌که تعداد بسیار زیادی از شوراهای صنایع مهم تحت کنترل سازمان‌های سیاسی قرار داشتند. با آن‌که جناحی از رژیم عموماً از اهمیت شوراهای سخن می‌گفت و به آیه‌های قرآنی در باب شورا و مشاوره عطف توجه می‌داد، اما درکش از شوراهای کلاً از آن‌چه که کارگران و کارمندان بر آن تأکید داشتند، متفاوت بود. اینان نوعی شورای مشورتی که تحت کنترل دولت اسلامی باشد، در نظر داشتند. جناح دیگر جمهوری اسلامی طرفدار

بازار و اقتصاد آزاد بود، بی‌پرده‌پوشی و بدون قید و شرط با شوراهای مخالف بود. دولت بازرگان نیز علاقه و اعتمادی به شوراهای نداشت.

بر اثر این اختلاف‌نظرها و عمدتاً به علت قدرت شوراهای در مراحل اولیه‌ی بعد از انقلاب، جمهوری اسلامی در آغاز چاره‌ی دیگری جز تحمل موقتی شوراهای نداشت، در این موقعیت سعی فراوان می‌کرد تا بلکه شوراهای را جذب سیاست‌ها و ایدئولوژی خود سازد. پیشبرد چنین سیاستی به دلیل گرایش‌های متفاوت سیاسی و ایدئولوژیک رهبران و اعضا امری غیرعملی بود و به همین دلیل تصمیم به حذف این شوراهای و ایجاد «شوراهای اسلامی» در کارخانه‌ها گرفته شد. وسیله‌ی اصلی حذف این شوراهای «انجمن‌های اسلامی» بودند که با کمک حزب جمهوری اسلامی در تمامی کارخانه‌های کشور پدید آمدند. انجمن‌های اسلامی ضمن ایجاد فضای وحشت در کارخانه‌ها، به‌طور وسیعی به تبلیغات ایدئولوژیک در میان کارگران و کارمندان دست زدند و هم‌زمان علیه فعالان شورایی اقدام می‌کردند. در شهریور ۱۳۵۹ مجلس قانون شوراهای اسلامی کارخانجات را از تصویب گذراند. بر طبق این قانون شوراهای که نمایندگان‌شان با نظارت وزارت کار و امور اجتماعی برگزیده می‌شدند، تنها جنبه‌ی مشورتی و وظیفه‌ی همکاری با مدیران کارخانجات را برعهده داشتند. همراه با استحکام قدرت حاکمیت از یک‌سو و تضعیف و زوال درونی شوراهای از سوی دیگر، تهاجم علیه شوراهای تشدید شد و بسیاری از فعالان شورایی بازداشت و یا اخراج شدند و در مقابل در اغلب کارخانجات شوراهای اسلامی مستقر شدند.

تا اواسط سال ۱۳۶۰ دیگر تقریباً تمامی شوراهای اصلی منحل و نابود شدند. روند یادشده بی‌تردید عامل بسیار مهمی در شکست جنبش شورایی در ایران بود. اما زوال شوراهای عمدتاً از ضعف درونی طبقه‌ی کارگر و سازمان‌های چپ و نیز ماهیت خود شوراهای و ویژگی‌های صنایع کشور ناشی می‌شد. به‌علاوه ماهیت اتوپیک شوراهای و کنترل کارگری و ابهاماتی که پیرامون این مفاهیم وجود داشتند، سبب می‌شد که آرمان‌های رادیکال این شوراهای نتوانند متحقق شوند (رهنما، ۲۰۱۶: سازماندهی طبقه‌ی کارگر: درس‌های گذشته و راه‌های آینده). اشرف با در نظر گرفتن کم و کیف اعتراضات کارگران در سه دوره‌ی «پیش از انقلاب»، «دوره‌ی انقلاب» و «پس از انقلاب» (به‌طور خاص سه سال اول) معتقد است که «پرولتاریای صنعتی ایران، آن‌طور که نیروهای چپ انتظار داشتند، شور و شوق انقلابی نداشت» (اشرف، ۱۳۹۰: ۳۳). اشرف مدعی‌اش را به این شکل به اعداد و ارقام مستند می‌کند:

پیش از انقلاب فقط ۱۲ درصد کارخانه‌های بزرگ، در دوره‌ی انقلاب ۱۴ درصد و در دوره‌ی پس از انقلاب ۲۳ درصد آن‌ها دست به مبارزه زدند. تازه، در هر ۳ دوره خواست‌های پرولتاریا به طور عمده معطوف به امور صنفی-اقتصادی بود و به ندرت به امور سیاسی و هدف‌های انقلابی می‌پرداخت (همان). جدول زیر که از پژوهش آصف بیات برگرفته شده، به طور خاص کم و کیف مطالبات کارگران در یک ساله‌ی پس از انقلاب را نشان می‌دهد (بیات، «کارگران و انقلاب در ایران»):

موارد مطالبات کارگری بین ماه ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸

جزئیات میزان مطالبات اقتصادی												
ماه ۱	ماه ۲	ماه ۳	ماه ۴	ماه ۵	ماه ۶	ماه ۷	ماه ۸	ماه ۹	ماه ۱۰	ماه ۱۱	ماه ۱۲	مجموع طی ۵ ماهه
۲۶	۱۵	۹	۱۳	۱۴	۷۷	۱۷/۹	۱	۱	۳	۲	-	۲
۲۴	۲۴	۱۳	۱۱	۱۴	۸۶	۲۰/۰	-	-	-	-	-	۱
۵	۶	۵	۱	-	۱۷	۴/۰	-	-	-	-	-	-
۵	۱۱	۱۴	۲۱	۲۰	۷۱	۱۶/۵	۶	۲	-	۱	۱	۱
۴	۷	۱	۳	۲	۱۷	۴/۰	-	-	-	-	-	۳
۶	۳	۳	-	۱	۱۳	۳/۰	-	-	-	-	-	-
-	۴	۲	۴	۹	۱۹	۴/۴	۱	۱	-	۱	۱	-
-	۳	۱	۲	۷	۱۳	۳/۰	۱	۱	-	-	-	-
۱	-	-	-	۲	۳	۰/۷	-	-	-	-	-	-
۱۶	۱۸	۱۸	۳۰	۳۲	۱۱۴	۲۶/۵	۷	۲	۳	۸	-	۲
۸۷	۹۱	۶۶	۸۵	۱۰۱	۴۳۰	۱۰۰/۰	۱۷	۸	۷	۱۷	۱	۹
مجموع مطالبات اقتصادی												
جزئیات مطالبات ریشه‌ای (رادیکال)												
۳	۴	۴	۱	۶	۱۸	۸/۴	۳	۲	-	-	-	-
انحلال "حفاظت"، نیروهای ویژه و برکناری صدامقلاب، محاکمه ماموران ساواک و سرمایه‌داران												
۱۱	۹	۴	۴	۲	۲۹	۱۳/۵	-	-	-	-	-	-
فکانش برای تشکیل و با برسمیت شناساندن شوراهای												
۳	۱۳	۵	۱۲	۱۰	۴۳	۲۰/۰	۱	۱	-	۲	۲	۱
تخفیف و اخراج مدیران، کارفرمایان و روسای گمارده شده پیش و پس از انقلاب و گماردن مدیریت جدید												
۲	۶	۴	۴	۶	۲۲	۱۰/۲	۲	-	-	-	-	۳
کنترل تولید/توزیع، مدیریت واحد تولید، حق مداخله در تمامی امور واحد تولید												
۳	۵	-	۱	۲	۱۱	۵/۱	-	-	-	-	-	۱
اعمال کنترل بر قراردادهای و توزیع امتیازات ویژه												
۱	۴	-	-	-	۵	۲/۴	-	-	-	-	-	-
کنترل بر امر استخدام و اخراج مگر کردن و با مصادره سرمایه												
۳	۳	۲	۱۱	۱۰	۲۹	۱۳/۵	-	-	-	-	-	۲
مقابله با سانسور، بدرقاری، تذبذب، اخراج کارگران جب و پیشرو												
-	۳	۱	-	۲	۶	۲/۸	-	-	-	-	-	-
مقابله با شوراهای فرمایشی												
۱	۴	۱	۱	-	۷	۳/۳	-	-	-	-	-	-
داشتن حق اجتماعات و اعتصاب												
۲	۳	۲	-	-	۷	۳/۳	-	-	-	-	-	-
فرآیند جدید کار												
۵	۶	۲	۴	۹	۲۶	۱۲/۰	۲	۱	۳	۱	۲	-
۴۰ ساعت کار در هفته												
۳۵	۶۳	۲۸	۴۱	۴۹	۲۱۶	۱۰۰/۰	۹	۵	۴	۷	۷	۸
مجموع مطالبات ریشه‌ای (رادیکال)												
۶۳	۵۸	۴۷	۵۲	۶۷	۲۸۷	-	۱۴	۵	۷	۸	۳	۹
تعداد واحدهای درگیر مطالبات												

* شامل کمک هزینه مسکن و فرزند، تعاونی مصرف، طبقه بندی مشاغل، دیگر پاداش‌ها، تعطیلات اضافی و غیره.

بی‌عملی پرولتاریا در دوره‌های انقلاب یا پیش از انقلاب، به سبب فشار و سرکوب رژیم قابل فهم بود، اما آنچه موجب شگفتی و دل‌سردی نیروهای چپ شد، بی‌عملی نسبی کارگران صنایع کشور در دوره‌ی انقلاب و سال نخست پس از پیروزی انقلاب بود. در دوره‌ی اوج‌گیری انقلاب، در مراحل سوم و چهارم انقلاب، که تقریباً همه‌ی طبقات و قشرهای اجتماعی در شهرها بر ضد رژیم به پا خاسته بودند، انواع شیوه‌های انقلابی مبارزه را به کار می‌بردند و شدیدترین شعارهای سیاسی را سر می‌دادند، طبقه‌ی کارگران صنعتی به‌طور نسبی ساکت بود و هر گاه نیز به عملی دست می‌زد، به‌طور عمدی برای خواست‌های رفاهی بود. در ماه‌های مهر و آبان ۱۳۵۷، اعتصاب‌های کارگری فقط ۱۶ درصد از کل اعتصاب‌ها را تشکیل می‌داد و نسبت تظاهرات طبقه‌ی کارگر در محل تولید بسیار ناچیز و حدود ۱ تا ۲ درصد کل تظاهرات دوره‌ی انقلاب بود. در دوره‌ی یک ساله‌ی پس از انقلاب، که نیروهای چپ به کارخانه‌ها رخنه کرده بودند و از آزادی نسبی آن دوره سود می‌بردند، طبقه‌ی کارگر چندان جنب و جوشی از خود نشان نداد و مبارزان چپ را سرخورده و نومید کرد (اشرف، ۱۳۹۰: ۳۳ و ۳۵). باز هم آمارهای اعتراضات سه ساله‌ی اول بعد از انقلاب می‌تواند گواه این مدعی باشد (بیات، «کارگران و انقلاب در ایران»):

آمار جزییات رویدادهای مبارزات کارگری در برفی مجتمعات صنعتی بین سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۶۰*

صنایع	۱۳۵۸-۱۳۵۷	۱۳۵۹-۱۳۵۸	۱۳۶۰-۱۳۵۹	۱۳۶۱-۱۳۶۰	مجموع
فلز، فولاد، نفت	۸۵	۸۴	۴۷		۲۱۶
نساجی و جرم‌سازی	۴۵	۳۴	۱۳		۹۲
کاغذ و چوب	۱۴	۳	-		۱۷
پرنده‌کش مواد خوراکی	۲۰	۱۲	۵		۳۷
ساخت‌مان	۹۱	۱۹	۴		۱۱۴
معدن، حمل و نقل و ارتباطات	۱۹	۱۰	۷		۳۶
متفرقه	۸۷	۱۸	۵		۱۱۰
مجموع	۳۶۶	۱۸۰	۸۲	۲۰۰	۸۲۸

* شامل اشکال مختلف اعتصابات، تحصن، و اشغال مجتمعات صنعتی (رجوع کنید به جدول ۱۰-۲) منابع: گزارش‌های مبارزات کارگری در شماره‌های مختلف «کار»، «پیکار»، «دولت و انقلاب» و «راه کارگر»، شماره‌های ۸ و ۱۴، ۱۳۶۴ و ۱۳۶۵.

اشرف نیز مدعی بی‌عملی پرولتاریا در پیش و حین و پس از انقلاب را مستند به داده‌های بازه‌ی ۱۳۵۹-۱۳۴۹ اثبات می‌کند:

«در این دوره‌ی نسبتاً طولانی، ۱۲۰ واحد کارگری ۱۶۵ بار اعتصاب کرده‌اند، که از این میان ۹۶ واحد یا ۸۰ درصد آن‌ها متعلق به گروه صنایع یا کارخانه‌های جدید صنعتی بزرگ، و بقیه به سایر گروه‌های اصلی فعالیت

اقتصادی تعلق داشته‌اند (جدول‌های ۱ و ۲). واحدهای صنایع اعتصابی حدود ۱۲ درصد کارخانه‌های بیش از ۱۰۰ نفر کارگر را دربرمی‌گرفتند. یعنی در برابر ۹۶ واحد اعتصابی، ۶۷۷ واحد بزرگ صنعتی بی‌اعتنا به اعتصاب‌ها به کار خود ادامه داده‌اند. از این گذشته، تکرار اعتصاب‌ها در واحدها نیز کم بوده است. یعنی غالب واحدها در این دوره‌ی طولانی تنها یک بار اعتصاب کرده‌اند و فقط ۹ واحد بیش از دو بار اعتصاب راه انداخته‌اند: جهان چیت، کبریت‌سازی توکلی، پالایشگاه آبادان، نورد اهواز، و کارخانه‌ی ارج تهران هر کدام ۴ بار، و نساجی شاهی، کفش بلا، بی.اف.گودریچ و بنز خاور هر کدام ۳ بار ... بیشترین واحدهای اعتصاب‌کننده و بیش‌ترین موارد اعتصاب به دو گروه عمده‌ی صنایع جدید تعلق دارد: صنایع فلزی و ماشینی و صنایع نساجی و کفشی؛ این دو گروه در حالی که فقط دو پنجم واحدهای بزرگ را دربرمی‌گرفتند، بیش از سه‌پنجم واحدهای اعتصابی را شامل می‌شدند و به همین نسبت اعتصاب‌ها را راه انداخته‌اند (جدول ۳). بقیه‌ی اعتصاب‌ها را ۲۴ واحد کارگری متعلق به سایر گروه‌های فعالیت اقتصادی ترتیب داده‌اند، از جمله رانندگان و کارگران معادن که ۱۵ مورد از واحدهای اعتصابی را دربرمی‌گرفتند. جمع کل اعتصاب این واحدها ۲۸ بار اعتصاب بوده است، یعنی ۱/۱ بار اعتصاب به‌طور متوسط (جدول‌های ۲ و ۵). خواسته‌های اعتصاب‌کنندگان در غالب موارد، مالی و رفاهی بوده و فقط در ۳ درصد موارد خواسته‌های تأمین شغل و در ۴ درصد بقیه، خواسته‌ها به سندیکا و اعتراض به مدیریت و مانند آن ارتباط داشته است (جدول ۷). شیوه‌ی غالب مبارزه در این دوره اعتصاب بود، چنان‌که ۸۷ درصد موارد را دربر می‌گرفت. فقط در ۸ درصد موارد از اعتراض و شکایت و در ۵ درصد موارد از انواع تظاهرات، مانند راهپیمایی و اجتماع، استفاده شده است (جدول ۸). اعتصاب‌ها غالباً مسالمت‌آمیز بود و در بیش از دو سوم موارد، از خشونت و اخراج و درگیری گزارشی در دست نیست. فقط در کمتر از یک سوم موارد درگیری و خشونت به‌کار رفته است. در ۶ درصد از موارد حدود ۱۴۸۲ تن از کارگران پس از خاتمه‌ی مبارزه اخراج شدند، در ۹ درصد از موارد از نیروهای انتظامی برای ارباب کارگران استفاده شد، و در ۹ درصد دیگر از موارد حدود ۳۴۰ تن از کارگران دستگیر شدند. در ۲ درصد از موارد درگیری به زخمی شدن ۱۲۰ کارگر انجامید و در ۴ درصد باقی مانده، ۱۷ کارگر در جریان درگیری‌های خونین به شهادت رسیدند. این موارد منحصر به ۶ واقعه و از این قرارند: وقایع کارخانه‌های جهان چیت و بنز خاور در ۱۳۵۲، جیپ و لندرور و ایرانا در ۱۳۵۳، نساجی شاهی در ۱۳۵۴ و چیت ری در ۱۳۵۵. [...] بررسی تک‌نگاشت‌هایی که گروه‌های چپ، به‌خصوص فداییان و مجاهدین، از اعتصاب‌ها با یکدیگر هماهنگی نداشته و هر کدام به صورت جداگانه و در زمان‌های مختلف و به تفاریق انجام گرفته‌اند. در مواردی اعتصاب‌ها یک‌پارچه بوده و همه‌ی کارگران کارخانه در آن شرکت می‌کردند، ولی در مقابل در موارد متعدد اعتصاب‌ها تنها شامل بخشی از کارخانه بود و نه همه‌ی کارگران. [...] در غالب موارد، کارگران

در غیرسیاسی نگهداشتن مبارزه سعی داشته‌اند. مثلاً در چند مورد که دانشجویان به یاری کارگران رفته و اعلامیه‌هایی پخش کرده‌اند، آنان را از کارخانه رانده و اعلامیه‌ها را پاره کرده‌اند. در مواردی شعار «جاوید شاه» سر می‌دادند، حتی در جریان انقلاب، پیشتازان نفت تا آخرین روزهای مهر ماه اصرار می‌ورزیدند که اعتصاب آن‌ها کاملاً صنفی است و ابداً سیاسی نیست و با دولت و نظام سیاسی کاری ندارند. (همان: ۷-۵).

جدول ۱: روند فعالیت‌های دسته جمعی کارگران بخش صنعت و سایر رشته‌های عمده فعالیت‌های تولیدی (۱۳۴۹-۵۷)			
سال	صنایع ^۱	سایر رشته‌ها ^۲	جمع
۱۳۴۹	۲	۱	۳
۱۳۵۰	۲	-	۲
۱۳۵۱	۲	۱	۳
۱۳۵۲	۲۰	۱	۲۱
۱۳۵۳	۲۴	۶	۳۰
۱۳۵۴	۲۷	۲	۲۹
۱۳۵۵	۳۵	۸	۴۳
۱۳۵۶	۱۵	۳	۱۸
۱۳۵۷ ^۳	۱۰	۶	۱۶
۱۳۵۸	۱۳۷	۲۸	۱۶۵

◀ برای صنایع تمام جدولها نگاه کنید به پیوست دوم.

^۱ برای اجزای بخش صنایع، نک: جدول ۳.

^۲ برای آگاهی از رشته‌های عمده فعالیت‌های تولیدی، نک: جدول ۲.

^۳ از دی ماه ۱۳۵۶ تا مردادماه ۱۳۵۷ پیش از مرحله اعتصابات فراگیر در مهر ماه ۱۳۵۷.

جدول ۲: روند فعالیت‌های دسته جمعی کارگران بر حسب صنایع عمده و رشت‌های دیگر فعالیت‌های تولیدی (۱۳۴۹-۱۳۵۹)

رشته های عمده	پیش از انقلاب	زمان انقلاب	پس از انقلاب
صنایع	۹۶	۱۰۹	۱۷۶
کشاورزی	۱	۶	۹
معادن	۷	۲	۲
آب و برق	۴	۱۹	۷
ساختمان	۲	۴	۴۱
ارتباطات و مخابرات	۸	۸۳	۱۵
خدمات	۲	۶	۱۳
سایر	۰	۰	۱۱
جمع	۱۲۰	۲۲۹	۲۷۴

جدول ۳: فراوانی فعالیت‌های دسته جمعی کارگران بر حسب رشته‌های فعالیت صنعتی در مراحل سه‌گانه (۱۳۴۹-۱۳۵۹)

رشته‌های عمده صنعتی	واحد های بزرگ ^۱	پیش از انقلاب	زمان انقلاب	پس از انقلاب
صنایع مواد غذایی، آشامیدنی‌ها و دخانیات	۱۴۵	۹	۲۰	۲۱
صنایع نساجی، پوشاک و چرم	۱۵۷	۲۹	۲۵	۳۴
صنایع چوب، کاغذ، چاپ و صحافی	۳۸	۶	۷	۱۰
صنایع شیمیایی	۱۰۲	۱۰	۲۳	۲۹
صنایع محصولات کانی غیر فلزی	۱۶۵	۱۲	۷	۲۹
صنایع تولید فلزات اساسی و ماشین آلات	۱۶۶	۳۰	۲۷	۵۳
جمع	۷۷۳	۹۶	۱۰۹	۱۷۶

^۱ واحدهای صنعتی با صد کارگر و بیش‌تر در سال ۱۳۵۷

جدول ۴: درصد واحدهای کارگری که دست به فعالیت‌های دسته‌جمعی زده‌اند بر حسب صنایع عمده در مراحل سه‌گانه (۱۳۴۹-۱۳۵۹)

رشته‌های عمده صنعتی	واحدهای بزرگ	پیش از انقلاب (درصد)	زمان انقلاب (درصد)	پس از انقلاب (درصد)
صنایع مواد غذایی، آشامیدنی‌ها و دخانیات	۱۴۵	۶/۲	۱۳/۸	۱۴/۵
صنایع نساجی، پوشاک و چرم	۱۵۷	۱۸/۵	۱۵/۹	۲۱/۶
صنایع چوب، کاغذ، چاپ و صحافی	۳۸	۱۵/۸	۱۸/۴	۲۶/۳
صنایع شیمیایی	۱۰۲	۹/۸	۲۲/۵	۲۸/۴
صنایع محصولات کانی غیر فلزی	۱۶۵	۷/۳	۴/۲	۱۷/۶
صنایع تولید فلزات اساسی و ماشین آلات	۱۶۶	۱۸/۲	۱۶/۳	۳۲/۱
جمع	۷۷۳	۱۲/۴	۱۴/۱	۲۲/۸

جدول ۵: فراوانی فعالیت‌های دسته‌جمعی کارگران بر حسب گروه‌های عمده فعالیت‌های اقتصادی در مراحل سه‌گانه (۱۳۴۹-۱۳۵۹)

رشته‌های عمده	پیش از انقلاب	زمان انقلاب	پس از انقلاب
صنایع	۱۳۷	۱۰۹	۲۲۷
کشاورزی	۱	۶	۱۱
معادن	۸	۲	۲
آب و برق	۵	۱۹	۷
ساختمان	۲	۴	۴۵
ارتباطات و مخابرات	۱۰	۸۳	۱۷
خدمات	۲	۶	۱۶
سایر	۰	۰	۱۱
جمع	۱۶۵	۲۲۹	۱۶۵

جدول ۶: فراوانی فعالیت‌های دسته‌جمعی کارگران بر حسب رشته‌های اصلی صنایع در مراحل سه‌گانه (۱۳۴۹-۱۳۵۹)

رشته‌های عمده صنعتی	پیش از انقلاب	زمان انقلاب	پس از انقلاب
صنایع مواد غذایی، آشامیدنی‌ها و دخانیات	۱۳	۲۰	۲۶
صنایع نساجی، پوشاک و چرم	۴۰	۲۵	۴۸
صنایع چوب، کاغذ، چاپ و صحافی	۱۱	۷	۱۵
صنایع شیمیایی	۱۵	۲۳	۳۶
صنایع محصولات کانی غیر فلزی	۱۵	۷	۳۲
صنایع تولید فلزات اساسی و ماشین آلات	۴۳	۲۷	۷۰
جمع	۱۳۷	۱۰۹	۲۲۷

جدول ۷: فراوانی انواع خواسته های دسته جمعی کارگران بر حسب صنایع و رشته های عمده در مراحل سه گانه ۵۹-۱۳۴۹

انواع خواسته ها	رفاهی و مالی ^۱ درصد	تأمین شغلی ^۲ درصد	صنعتی- سیاسی ^۳ درصد	جمع		
				درصد	شمار	
پیش از انقلاب	صنایع عمده	۹۳	۳	۴	۹۳	۹۳
	سایر رشته ها	۹۷	۳	۰	۹۷	۹۷
	جمع	۹۳	۳	۴	۹۳	۹۳
در جریان انقلاب	صنایع عمده	۸۷	۱۰	۴	۸۷	۸۷
	سایر رشته ها	۸۸	۹	۳	۱۰۰	۱۰۷۴
	جمع	۸۸	۹	۳	۱۰۰	۲۰۵۸
پس از انقلاب	صنایع عمده	۵۱	۲۱	۲۸	۱۰۰	۴۱۰
	سایر رشته ها	۶۶	۱۸	۱۶	۱۰۰	۲۰۷
	جمع	۵۶	۲۰	۳۴	۱۰۰	۶۱۷

۱) خواسته های مالی و رفاهی شامل اضافه حقوق، شرکت در سود کارخانه، مزایا، پرداخت مرزهای موقه، کاهش ساعات کار و امور رفاهی در محل کار.
 ۲) تأمین شغلی شامل بازگشایی محل کار، بازگشت کارگران اخراجی، تأمین کار دائم.
 ۳) خواسته های صنعتی- سیاسی شامل درخواست تشکیل شوراهای کارگری یا سندیکای مستقل، برکناری مدیران کارخانه و یا کارگرانی که با پلیس همکاری می کنند. اخراج کارکنان خارجی، آزادی کارگران زندانی.

جدول ۸: فراوانی انواع تجهیز کارگران بر حسب صنایع عمده و سایر رشته ها در مراحل سه گانه ۱۳۴۹-۱۳۵۹

انواع تجهیز	شکایات ^۱ درصد	اعتصاب ها ^۲ درصد	تظاهرات ^۳ درصد	مبارزه ناآرام ^۴ درصد	جمع	
					درصد	شمار
پیش از انقلاب	صنایع عمده	۹	۸۵	۶	۰	۱۳۷
	سایر رشته ها	۰	۹۲	۴	۰	۲۸
	جمع	۸	۸۷	۵	۰	۱۶۵
در جریان انقلاب	صنایع عمده	۴	۸۱	۱۵	۰	۱۲۹
	سایر رشته ها	۳	۸۷	۱۰	۰	۱۲۰
	جمع	۴	۸۴	۱۲	۰	۲۴۹
پس از انقلاب	صنایع عمده	۲۴	۳۰	۳۵	۱۱	۲۲۷
	سایر رشته ها	۱۸	۳۰	۴۶	۶	۱۰۹
	جمع	۲۲	۳۰	۳۸	۱۰	۳۳۶

۱) شامل امضای طومار، شکایات گوناگون، و مذاکره با کارفرما
 ۲) شامل حضور در کارگاه و خودداری از کار، اعتصاب نشسته و اعتصاب کامل
 ۳) شامل اجتماع در محل کارخانه، تظاهرات و دموستراسیون
 ۴) شامل اقدامات خشونت آمیز مانند گروگان گیری، بازداشت مدیران، اخراج اتباع خارجی، اشغال کارخانه و مانند آن.

جدول ۱۰: فراوانی نتایج مبارزات کارگری در مراحل سه گانه (۱۳۴۹-۱۳۵۹)

جمع		نامعلوم درصد	ناموفق درصد	موفق درصد	نتایج مبارزات	
شمار	درصد					
۱۳۷	۱۰۰	۲۷	۲۱	۵۲	صنایع عمده	پیش از انقلاب
۲۸	۱۰۰	۲۱	۱۴	۶۴	سایر رشته‌ها	
۱۶۵	۱۰۰	۲۶	۲۰	۵۴	جمع	
۱۰۹	۱۰۰	۲۱	۱۲	۶۷	صنایع عمده	در جریان انقلاب
۱۲۰	۱۰۰	۲۸	۱۰	۶۲	سایر رشته‌ها	
۲۲۹	۱۰۰	۲۴	۲۵	۶۴	جمع	
۲۲۷		۴۸	۲۲	۳۰	صنایع عمده	پس از انقلاب
۱۱۲		۵۶	۲۳	۲۱	سایر رشته‌ها	
۳۳۶		۵۰	۲۳	۲۷	جمع	

اما برای روشن شدن دلایل بی‌عملی کارگران باید به خطراتی که در کمین آن‌ها بود اشاره کرد:

(۱) در دوره‌ی پیش از انقلاب که خواست‌ها رفاهی و شیوه‌ی مبارزه اعتصاب بود، کارگران غالباً با خطر اخراج روبه‌رو بودند. اخراج در این دوره یا پس از خاتمه‌ی اعتصاب صورت می‌گرفت، یا در شرایط بحرانی با تعطیل کارخانه و استخدام دوباره، یا با تعطیل کارخانه و استخدام کارگران خارجی، یا کارگران مناطق دیگر کشور. در مقابل، تاکتیک کارگران آن بود که هنگام اعتصاب سنگر تولید را، که حکم خانه و کاشانه‌شان را داشت، رها نکنند و در موارد بحرانی در کارخانه بمانند و در آن بست بنشینند تا نیروهای نظامی کارخانه را اشغال نکنند (همان: ۴۳).

(۲) خطر دوم که کارگران صنعتی را تهدید می‌کرد، آشفتگی اوضاع اقتصادی، کمبود برق و سوخت، کمبود مواد اولیه و حتی رکود بازار فروش کالاهای صنعتی در دوره‌ی انقلاب بود که به راحتی به تعطیل یا کاهش ظرفیت کار، و مآلاً ضرر و زیان کارخانه و از میان رفتن منبع درآمد و معاش کارگران بیش از صاحبان سرمایه در فکر حفظ و نگهداری و جریان تولید در کارخانه‌ها بودند. صاحبان سرمایه، که وام‌های کلان دولتی در اختیار داشتند، غالباً کارخانه‌شان در گرو آن‌ها بود و در واقع به دولت و بانک‌های صنعتی تعلق داشت؛ با تعطیل شدن کارخانه آن‌ها نه تنها چیزی از دست نمی‌دادند، بلکه

از شر پرداخت دستمزد کارگران و اداره‌ی پردردسر کارخانه در شرایط بحرانی و جبران ضرر و زیان آن‌ها نیز خلاص می‌شدند (همان: ۴۴).

این دو خطر پس از انقلاب و در جریان تشکیل شوراهای کارگری که عموماً در کارخانجات بزرگ متعلق به دولت تشکیل شدند، به اشکال دیگری همراه با موانع جدید تداوم یافتند (رهنما، ۲۰۱۶: سازماندهی طبقه‌ی کارگر: درس‌های گذشته و راه‌های آینده):

الف) اغلب قریب به اتفاق صنایع ایران را کارخانجات و کارگاه‌های سنتی کوچک، با یک یا چند کارگر تشکیل می‌دادند. از حدود ۲۵۰ هزار کارگاه موجود در سال ۱۳۵۵ (سال آخرین آمار صنعتی قبل از انقلاب) تنها ۵۴۳۲ واحد تحت عنوان کارگاه بزرگ (با ده نفر کارگر یا بیشتر) وجود داشت. تقریباً حدود ۷۰ درصد این صنایع به اصطلاح بزرگ کم‌تر از ۵۰ نفر کارگر و کارمند داشتند. تنها ۱۰۷ واحد صنعتی هر یک با بیش از هزار کارگر و کارمند وجود داشت. بدین سان تعداد صنایعی که جمع وسیعی از کارگران را در خود جای دهند و تشکیل به اصطلاح «دژهای کارگری» را بدهند بسیار محدود بود.

ب) اکثر کارخانجات بزرگ متعلق به دولت یا تحت کنترل آن بودند. پس از انقلاب، دولت ۹۸۶ واحد صنعتی بزرگ را در مالکیت یا کنترل داشت. با آن‌که این رقم درصد کوچکی از کل صنایع کشور را تشکیل می‌داد اما در واقع تمامی صنایع مهم کشور را در بر می‌گرفت. اکثریت قریب به اتفاق این صنایع، که ضمناً مقرر مهم‌ترین شوراها نیز بودند، برای ادامه‌ی حیات خود به کمک‌های مستقیم و غیرمستقیم دولت اتکا داشتند. بدون چنین حمایت‌هایی صنایع مزبور بالاخص در شرایط بحران اقتصادی پس از انقلاب قادر نبودند به حیات خود ادامه دهند. در چنین شرایطی که تقریباً هیچ‌یک از صنایع بزرگ کشور بدون اتکا به دولت قادر به ادامه‌ی حیات نبودند، شعار اصلی شوراهای این کارخانجات، یعنی کنترل کارگری و مدیریت از پایین، نمی‌توانست محقق شود. یکی از دلایل عمده‌ای که دولت موقت توانست در بسیاری موارد مدیران منتخب خود را به شوراها بقبولاند، این واقعیت بود که تقریباً هیچ‌یک از این کارخانه‌ها بدون حمایت مالی دولت قادر به ادامه‌ی تولید نبودند.

ج) اغلب صنایع بزرگ کشور در رابطه‌ی مستقیم یا غیرمستقیم با شرکت‌های چندملیتی و تحت امتیاز تکنولوژی وارداتی عمل می‌کردند و عمده‌ترین آن‌ها علاوه بر توافق واگذاری حق امتیاز به شرکت‌های چند ملیتی سرمایه‌گذاری مشترک نیز با آنان داشتند. تمامی صنایع تحت حق امتیاز خارجی، چه توأم با سرمایه‌گذاری مشترک یا بدون آن، به شدت به واردات تکنولوژی، مواد و قطعات منفصله وابسته بودند و به

خاطر حق استفاده از امتیاز تکنولوژی ناچار به تبعیت از شرایط و محدودیت‌های تحمیلی موجود در قراردادهای شرکت‌های چند ملیتی بودند. بدین ترتیب با توجه به اتکای شدید به تکنولوژی و مواد وارداتی و اجبار به تبعیت از محدودیت‌های منظور در قراردادهای حق امتیاز شرکت‌های چند ملیتی، هدف اصلی شوراها دایر بر کنترل و توزیع نمی‌توانست محقق شود. این سخن بدان معنا نیست که شرکت‌های چند ملیتی لزوماً مخالف واگذاری امتیاز به شرکت‌های تحت کنترل کارگری بودند بلکه نکته این است که به لحاظ ماهیت صنایع و اتکای شدید آن‌ها به تکنولوژی تحت کنترل شرکت‌های چند ملیتی، آن نوع کنترل مستقل از سرمایه‌ی خارجی که مورد نظر شوراها و سازمان‌های چپ بود عملاً امکان‌پذیر نبود.

اما همچنان که اشاره شد، مهمترین شکل تشکلیابی کارگران در ایران بعد از انقلاب اسلامی، «شورای کارگری» بود. ویژگی‌های این شوراها بنا بر پژوهش قابل توجه سعید رهنما، به شرح زیر است (همان):

(۱) شوراها تنها تشکل خاص کارگران نبودند. آن‌ها کارمندان حقوق‌بگیر صنایع از کادریهای دفتری تا کارمندان ارشد، سرپرستان، مهندسان و در مواردی مدیران سطوح میانی را نیز دربر می‌گرفتند. در مورد صنایع کوچک‌تر، بالاخص صنایع بخش خصوصی، شوراها عمدتاً از کارگران تشکیل می‌شدند. در بسیاری موارد کارمندان، اعضای مؤسس شوراها را تشکیل می‌دادند و در ارگان‌های مختلف شوراها حضور چشم‌گیری داشتند. برای نمونه، در هر سه کنگره‌ی اتحادیه‌ی شوراها کارکنان صنایع وابسته به سازمان گسترش، که در هر یک متجاوز از ۳۰۰ نماینده از ۹۰ واحد از بزرگ‌ترین صنایع کشور شرکت داشتند، حدود ۴۰ درصد نمایندگان را کارمندان تشکیل می‌دادند. درصد کارمندان در ارگان‌های اداره‌کننده‌ی اتحادیه از جمله در شوراها مرکزی ۵۵ نفره‌ی آن و بالاخص در «هیات اجراییه‌ی» ۱۶ نفره به مراتب بیش‌تر بود. کمیته‌های تخصصی شورای مرکزی عمدتاً از مهندسان و سایر کادریهای حرفه‌ای تشکیل می‌شد. ماهیت ناهمگن شوراها، این‌که هم تشکل کارگران و هم تشکل طبقه‌ی متوسط جدید حقوق‌بگیر بودند، جنبه‌های مثبت و منفی داشت. مزیت این امر آن بود که کارکنان حقوق‌بگیر قادر بودند توانایی‌های فنی و مدیریتی، یعنی توانایی‌هایی را که کارگران فاقد آن بودند در اختیار شوراها قرار دهند و شوراها در مذاکرات‌شان با مدیریت کارخانه از این توانایی‌ها بهره‌جویند. اما زیان‌های این ترکیب ناهمگن که از ماهیت متفاوت اعضا ناشی می‌شد، بسیار بود. گروهی از کارمندان که گرایش‌های چپ داشتند از منافع کارگران دفاع می‌کردند و گروه‌های دیگر منافع خود را در نظر داشتند.

۲) همه‌ی شوراهای تشکلی منفرد بودند. حتی در مواردی نیز که تعدادی از شوراهای «اتحادیه‌های شورایی» تشکیل داده بودند، این اتحادیه‌ها نمی‌توانستند هم‌چون اتحادیه‌های صنعتی عمل کنند. برای مثال، شورای مرکزی کارگران و کارمندان شرکت ملی نفت ایران، اتحادیه‌ی شوراهای صنایع سازمان گسترش، اتحادیه‌ی مرکزی شوراهای کارخانجات گیلان و شورای مرکزی کارگران و کارمندان صنایع فولاد، همگی نقش چتر پوششی شوراهای منفرد خود را ایفا می‌کردند. به‌طور کلی، فقدان روابط درون‌صنفي بين شوراهای پراکنده، به این معنی بود که شوراهای نتوانند از تمامی منابعی که در اختیار داشتند، استفاده کنند و با هماهنگی به مقابله با اقدامات ضددموکراتیک و ضدشورایی بپردازند. به‌علاوه، شوراهای از یک ساخت مشخص سازمانی و اساسنامه‌ای بی‌بهره بودند. با آن‌که اغلب شوراهای اساسنامه‌ای برای خود تنظیم کرده بودند، لیکن هیچ‌گونه عضویت رسمی در شوراهای وجود نداشت. شورای کارخانه در واقع به‌مثابه نوعی تشکل همگانی یا «کارگاه بسته» عمل می‌کرد، به‌نوعی همه‌ی کارکنان کارخانه را در بر می‌گرفت، درحالی‌که در واقع هیچ عضویت تثبیت شده با پرداخت حق عضویت در کار نبود. کارکنان تنها در مجمع عمومی شورا که اعضای اداره‌کننده‌ی شورا و ارگان‌ها و کمیته‌ها آن را انتخاب می‌کردند، شرکت می‌کردند. بر این اساس، بسیاری از کارکنان به تشکل خودشان حس تعلق نداشتند و پشتیبانی آنان حالتی موقتی و مشروط داشت.

۳) سومین و در واقع برجسته‌ترین ویژگی شوراهای مربوط به اختلافات سیاسی و ایدئولوژیک درونی آن‌ها بود. بعضی از آغاز حامی جمهوری اسلامی بودند. عده‌ای دیگر طرفدار سازمان‌های سیاسی، به‌ویژه سازمان‌های مختلف چپ بودند. تعداد بسیاری از اعضای شوراهای ارتباط مستقیم با این سازمان‌های سیاسی داشتند و سعی می‌کردند سیاست‌های این سازمان‌ها را اعمال کنند. تعداد بسیاری از اعضای رهبری شوراهای بانفوذ، از جمله شوراهای شرکت نفت، صنایع فولاد و سازمان گسترش یا مستقیماً در رابطه با سازمان‌های سیاسی بودند و یا هوادار این سازمان‌ها. اکثریت این فعالان شورایی به‌دنبال آخرین شکست جنبش شورایی در سال ۱۳۶۰ اخراج و یا زندانی شدند. بی‌تجربگی فعالان هوادار سازمان‌های سیاسی و درک نادرست‌شان از سازمان‌های دموکراتیک، سبب شد که شوراهای را به‌مثابه‌ی زائده‌ی سازمان‌های سیاسی خود درآورند. یکی از نتایج این امر آن بود که کارگران وابسته به سازمان‌های سیاسی مختلف، به‌جای همکاری، به رقابت با یکدیگر بپردازند. به‌علاوه، تبلیغات وسیع ضدکمونیستی و ضدچپ همراه با تبلیغ به طرفداری از شوراهای وابسته به دولت، شکاف وسیعی در صفوف کارگران ایجاد کرده بود. اختلافات درون سازمان‌های سیاسی که گهگاه نیز به

انشعاب منجر می‌شد، مستقیماً به درون شوراهای راه می‌یافت و به مشکلات دامن می‌زد. همه‌ی این سازمان‌های سیاسی، با نظریات متفاوت خود درباره‌ی شوراهای حاکمیت بعد از انقلاب بر نحوه‌ی عملکرد شوراهای اثر گذاشتند. دیدگاه‌های پوپولیستی این سازمان‌های سیاسی تأثیرات فاجعه‌باری برای شوراهای به همراه داشت. تقریباً تمامی سازمان‌های چپ، با نادیده گرفتن الزامات عینی و ساختی مراحل مختلف توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی و مشکلات واقعی رشد اقتصادی، تنها بر توزیع عادلانه و تأمین نیازهای آنی طبقه‌ی کارگر تأکید می‌کردند.

دوره نهم (۱۳۶۰-۱۳۶۹): سرکوب و تشکل‌زدایی

با انحلال شوراهای ممنوعیت فعالیت احزاب (به ویژه احزاب چپ)، دستگیری بسیاری از فعالان کارگری، و در نهایت استقرار «انجمن‌های اسلامی» در کارخانه‌ها بار دیگر دورانی شبیه به پس از سال ۱۳۳۲ بر اعتراضات کارگری سایه می‌افکند. در واقع همچنان که روند اعتراضات ماه‌های منتهی به انقلاب گواهی می‌داد، مسئله‌ای که می‌رفت در دوران پس از انقلاب هم بدل به مهمترین میانجی رویارویی کارگران با حاکمیت جدید شود، تدوین «قانون کار» بود.

این روند به تهیه پیش‌نویس قانون کار در سال ۱۳۶۰ منجر شد. وزارت کار پیش‌نویسی تهیه کرد که در روزنامه کیهان سه‌شنبه ۳۰ آذر ماه ۱۳۶۱ منتشر شد. در این متن که با عنوان «طرح پیش‌نویس قانون کار» منتشر شد، مبنای رابطه کارگر و کارفرما (یا به اصطلاح آن متن کاربر کارپذیر و صاحب کار) توافق میان طرفین تعیین شده بود. این قانون رابطه کارگر و کارفرما را همان رابطه‌ی اجیر و ماجر می‌دانست که براساس احکام اولیه فقه اسلامی در چارچوب قرارداد خصوصی میان طرفین تنظیم می‌شود. در این پیش‌نویس هر نوع دخالت دولت در روابط کار و الزام یک طرف -یعنی کارفرما- را به تبعیت از شرایط قانونی، موافق موازین شرع نمی‌دانست. حقوق کارگران و ساعت‌های کار آنان در این پیش‌نویس با توافق کارفرما و کارگر تعیین شده بود. این قانون پیشنهاد احمد توکلی، وزیر کار دولت وقت و هم‌تایان مؤتلفه‌ای وی بود. تلاش ناموفق برای اعمال این قانون در واقع به سبب باور این جناح به نفوذ اندیشه‌های چپ‌گرایانه‌ی حزب توده در رویکرد نخست‌وزیری به «روابط کار» داشت. سرانجام پیش‌نویس چهارم که نام «لایحه‌ی کار» را بر خود داشت در مجلس تصویب شد اما شورای نگهبان آن را غیراسلامی تشخیص داد و از تأیید آن امتناع کرد. پس از تشکیل مجمع تشخیص مصلحت، بررسی و تصویب قانون کار به آن سپرده شد و این اولین دست‌ورکار مجمع تشخیص

مصلحت بود. پس از این لایحه کار مدت نزدیک به ۱۶ ماه در کمیسیون کار و امور اداری و استخدامی مجلس بررسی شد و تغییراتی در آن به نفع کارگران داده شد. گزارش کمیسیون در شهریور ۱۳۶۵ به مجلس ارائه شد و کلیات آن در مهرماه به تصویب مجلس رسید. پس از آن، یک سال دیگر در کمیسیون یاد شده به عنوان کمیسیون اصلی و چند کمیسیون فرعی بررسی شد و سرانجام، برای شور دوم به مجلس فرستاده شد. مجلس طی ۱۶ جلسه درباره لایحه کار بحث کرد و در ۲۸ آبان ۱۳۶۶ آن را تصویب و برای اظهارنظر به شورای نگهبان فرستاد. شورای نگهبان ایرادهای بسیاری بر متن مصوب مجلس وارد کرده بود. اصلی‌ترین ایراد شورای نگهبان به ماده یک این قانون بود که کلیه کارفرمایان، کارگران، کارگاه‌های مؤسسات تولیدی، صنعتی، خدماتی و کشاورزی را که به هر نحو از امکانات دولتی مثل ارز، انرژی، مواد اولیه و اعتبارات بانکی استفاده می‌نمایند به تبعیت از این قانون مجبور می‌کرد. با آغاز دوره سوم مجلس و پیگیری دوباره موضوع، در آخر آذرماه ۱۳۶۷ قانون کار در مجمع مطرح شد. ولی مجمع با ذکر این نکته که «لایحه مذکور مراحل مقرر در ماده ۱۰ آئین‌نامه داخلی مجمع را طی نکرده است و نیز با توجه به اظهارات بعضی از فقهای شورای نگهبان مبنی بر قابل رفع بودن بسیاری از ایرادات در مجلس...» مصوبه را به مجلس برگرداند. از این زمان تا تصویب نهایی قانون کار در آبان سال ۶۹، این طرح بارها مورد بحث و بررسی شورای نگهبان و مجلس و ... قرار گرفت و سرانجام، به مجمع مجلس تشخیص مصلحت نظام فرستاده شد. طی سال ۱۳۶۹ و تا پایان آبان ماه آن سال، مصوبه طی جلسه‌های متعدد در مجمع بررسی شد و مشتمل بر ۲۰۳ ماده و ۱۲۱ تبصره در ۲۹ آبان ۱۳۶۹ به تصویب نهائی مجمع رسید. بدین ترتیب قانون کار پس از انتشار در روزنامه رسمی مورخ ۲۸ بهمن ماه از تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۶۹ لازم‌الاجرا شد (صفرزاده، «تاریخچه قانون کار در ایران»).

با وجود آنکه از پیش از انقلاب سندیکاهای کارگری بسیاری وجود داشتند و در اوایل انقلاب هم در بسیاری از کارخانه‌ها و مجتمع‌های تولیدی کارگران اقدام به تشکیل شورا و اتحادیه کرده بودند، اما تمامی این تلاش‌ها تحت تأثیر جو سیاسی و ملتهب سه ساله‌ی ۱۳۵۷-۱۳۶۰ و سراسر دهه‌ی ۱۳۶۰ منحل و غیرقانونی اعلام شدند. همچنان که در بالا ذکر شد، این وضعیت هم‌زمان با ارائه لوایح قانون کار جدید و تصویب «قانون شوراهای اسلامی کار» بود. با تصویب این قانون، شوراهای اسلامی کار جایگزین سندیکاهای پیشین شد و این شوراها منحصرآنها تشکل رسمی در دهه‌ی شصت تا تصویب قانون کار جدید در سال ۱۳۶۹ بودند. در تبصره‌ی چهارم از ماده‌ی ۱۳۱ این قانون تصویب شده است که «کارگران یک واحد، فقط می‌توانند یکی از سه مورد شورای اسلامی کار، انجمن صنفی یا نماینده کارگران را داشته باشند». بنابراین به صورت کلی این

قانون مخالف تشکیل آزادانه‌ی سازمان‌های کارگری است و فقط انواع خاص و پیش‌بینی شده‌ای از این سازمان‌ها را با قوانین، اساسنامه‌ها و شرایط عضویت و انتخاب خاص برمی‌تابد (خیراللهی، ۱۳۹۷: ۳۸-۳۹).

در متن قانون کار سال ۱۳۶۹ کلمه‌ی «اعتراض» یا واژگان و اصطلاحاتی نظیر «اعتصاب»، «تجمع»، «دست کشیدن از کار»، «تحصن» و نظایر آن‌ها - به طریق اولی - نیامده است. تنها جایی که با تفسیر تأویل می‌توان گفت قانون‌گذار به تلویح برای کارگران حق استفاده از اهرم‌های فشار جمعی را به منظور دستیابی به حقوق پیش‌بینی کرده است، به ماده‌ی ۱۴۲ فصل مذاکرات و پیمان‌های دسته‌جمعی بازمی‌گردد. در این ماده آمده است: «در صورتی که اختلاف نظر در مورد مواد مختلف این قانون و یا پیمان‌های قبلی و یا هر یک از موضوعات مورد درخواست طرفین برای انعقاد پیمان جدید، منجر به تعطیل کار ضمن حضور کارگر در کارگاه و یا کاهش عمدی تولید از سوی کارگران شود، هیئت تشخیص موظف است بر اساس درخواست هر یک از طرفین اختلاف و یا سازمان‌های کارگری و کارفرمایی، موضوع اختلاف را سریعاً مورد رسیدگی قرار داده و اعلام نظر نماید.» بنابراین به نظر می‌رسد اعتصاب، تجمع، تحصن و یا کلاً اعتراض کارگری ذیل عنوان مبهم «تعطیل کار ضمن حضور کارگر در کارگاه» و «کاهش عمدی تولید از سوی کارگران» به تفسیری سلبی از منظر قانون‌گذار پذیرفته شده است و بنابراین غیرقانونی تلقی نمی‌شود (همان: ۷۳).

همچنان که دیگر پژوهشگران حوزه‌ی «روابط کار» هم اذعان داشته‌اند (نک: خیراللهی، ۱۳۹۷: ۷۴) برای بررسی میزان شیوع «تجمعات اعتراضی» کارگران ایران و نسبت دلایل مختلف بروز آن‌ها، آمار مدونی به صورت رسمی و قابل دسترس اساساً وجود ندارد و تنها می‌توان با اتکا به آرشیو روزنامه‌ها، سایت‌های خبری و یا اظهارات شفاهی افراد به اعدادی رسید و درباره کیفیت آن‌ها به گمانه‌زنی پرداخت. به این اعتبار از مجموع اعتراضات کارگری در دهه‌ی شصت و هفتاد اطلاعات بسیار کمی در دست است. با این حال در زیر به چند مورد از اعتراضات و تشکلیابی‌ها مستقل اشاره می‌کنیم:

- شکل‌گیری اتحادیه‌ی صنعتگر سنندج در اردیبهشت ۱۳۶۵ و سرنوشت آن: از اواسط سال ۱۳۶۴

به سبب بسیاری از گرفتاری‌های معیشتی-کاری کارگران سنندج، ایده‌ی تشکیل اتحادیه با استقبال آنان مواجه می‌شد. اواخر اردیبهشت ۱۳۶۵ با موافقت تعداد قابل توجهی از کارگران، آنان تصمیم به علنی کردن ایده‌شان می‌گیرند. از آنجا که بیشتر کارگرانی که در آغاز دور هم جمع شده بودند از تعمیرکاران اتوموبیل بودند، نام دفتر نمایندگی تعمیرکاران اتوموبیل برای تشکل مربوطه انتخاب گردید و قرار شد با اداره‌ی کار وارد گفتگو شود. در این راستا اعضای اتحادیه‌های کارگری خیاطان و خبازان شهر به این کارگران کمک کردند. سرانجام پس از مانع‌تراشی‌های بسیار، اداره‌ی کار اجازه تشکیل

چنین تشکلی را به کارگران می‌دهد، منتهی حاضر نمی‌شود تا کاغذی به عنوان تأییدیه‌ی رسمی اداره کار صادر شود. به تدریج کارگران از رشته‌های مختلف به اتحادیه می‌پیوستند. اولین صنفی که به فراخوان وارد شدن در اتحادیه، پاسخ دادند، نجارها بودند. آن‌ها تا قبل از آن در چندین مجمع عمومی خودشان تصمیم‌شان را برای ایجاد یک اتحادیه ابراز کرده بودند، اما اداره‌ی کار در کارشان اشکال تراشی کرده بود. بعد از آن‌ها جوشکاران، فلزکاران، آلومینیوم‌کاران، نقاشان اتوموبیل، و بافنده‌ها هم به اتحادیه پیوستند و به این ترتیب با گذشت نزدیک به ۲ ماه از تشکیل اتحادیه جمعیت آن به ۲۵۰ نفر رسید. موضوعاتی که اتحادیه در دستور کار خود برای رسیدگی قرار داد به این شرح بودند:

- وضعیت کارگاه‌های کوچک؛

- بیمه؛

- سوادآموزی؛

- ایجاد شرکت تعاونی برای کارگران.

اما به سبب عدم موفقیت اتحادیه در ایجاد «صندوق مالی»، «ایجاد تعاونی» و همچنین «دستگیری فعالان اتحادیه» توسط حکومت، نتوانست جا پای محکمی در میان کارگران برای خود ایجاد کند و در نهایت در اوایل سال ۱۳۶۷ کار آن خاتمه یافت (نک به: عزیزی و فلاحی، ۲۰۱۷).

- **اعتراض کارگران ایران خودرو در فروردین ۱۳۶۵:** در یکی از روزهای فروردین سال ۱۳۶۵، حدود ۵۰۰۰ کارگر شرکت ایران خودرو برای ساعات متوالی مبادرت به اعتصاب کردند و دست از کار کشیدند. اعتراض این کارگران به سازوکار تفتیش بدنی توسط حراست کارخانه بود که به خاطر جلوگیری از ورود اعلامیه به داخل کارخانه صورت می‌گرفت. اعتراض با دخالت نیروهای امنیتی خاتمه می‌یابد و مطالبه‌ی کارگران به جایی نمی‌رسد.

- **اعتراض کارگران کارخانه پلی‌اکریل اصفهان در اردیبهشت ۱۳۶۵:** این کارگران به دلیل سروکار داشتن با مواد شیمیایی، در معرض سموم مختلفی قرار داشتند که استعداد ابتلا به سرطان را در میان آنان بالا می‌برد. در این شرایط کارگران خواهان ایمنی محیط کار خویش و همچنین بازگشت پزشک اخراجی کارخانه شدند. اعتصاب یک هفته طول کشید و سرانجام کارفرما با پذیرش بخشی از مطالبات کارگران به اعتصاب آنان خاتمه داد.

- **اعتراض کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران در خرداد ۱۳۶۵:** در اوایل سال ۱۳۶۵ بخشنامه‌ای صادر شد که مطابق با آن می‌بایست ۲۰ درصد کل رانندگان شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه روانه‌ی میدان‌های جنگ شوند. کارگران نسبت به چنین بخش‌نامه‌ای اعتراضات متعددی کردند و سرانجام حکومت از آن عقب‌نشینی کرد.
- **اعتصاب کارگران کوره‌پزخانه‌های همدان در تیر ۱۳۶۵:** این کارگران که از مدت‌ها پیش خواهان افزایش دستمزدهای‌شان بودند، در تیر ماه به مدت ۸ روز دست به اعتصاب زدند. اعتصاب با موافقت با افزایش ۴ درصدی دستمزدها پایان یافت.
- **اعتراض کارگران کارخانه سیمان تهران در تیر ۱۳۶۵:** اعتراض کارگران به نمایشی بودن «شورای اسلامی کارگران» بود. آنان در اعتراض، اقدام به تحریم انتخابات شورا در تیر ماه ۱۳۶۵ کردند.
- **اعتراض کارگران کارخانه چیت ری در مهر ۱۳۶۵:** کارگران در اعتراض به لغو تعطیلی‌های پنجشنبه دست به اعتراض زدند. در نهایت به واسطه‌ی اعتراض نزدیک به ۲۰۰۰ کارگر، شورای اسلامی کارخانه منحل گردید.
- **اعتصاب کارگران کارخانه کفش ملی در خرداد ۱۳۶۶:** نزدیک به ۱۲۰۰۰ کارگر ناراضی کارخانه در اعتراض به عدم اجرایی شدن طرح طبقه‌بندی مشاغل که به خاطر آن کارفرما مبادرت به افزایش ساعت کار کرده بود، دست به اعتصاب زدند. اعتراض با فشارهای امنیتی و اختلاف میان کارگران بدون حصول نتیجه‌ای پایان یافت و پس از آن بسیاری از کارگران دستگیر و اخراج شدند.
- **اعتراض کارگران کارخانه نی‌شکر هفت تپه خوزستان در تیر ۱۳۶۶:** حدود ۴۰۰۰ کارگر این کارخانه با لیست کردن مطالبات‌شان اعلام اعتصاب نمودند. از جمله‌ی این خواست‌ها می‌توان موارد زیر را نام برد:

- پرداخت غرامت کار در منطقه‌ی جنگی و شرایط سخت؛
- تبدیل قراردادهای موقت به ثابت و یا دراز مدت؛
- عزل مدیریت کارخانه به خاطر رفتار خصمانه با کارگران.

اعتراض به خاطر مداومت کارگران با مداخله‌ی نیروهای امنیتی روبه‌رو شد و به سبب واقع شدن آن در منطقه‌ی جنگی با بیشترین حد سرکوب مورد برخورد واقع شد و مطالبات کارگران به‌جایی نرسید.

دوره دهم (۱۳۶۹-۱۳۸۰): خارج از محدوده

طی دهه‌ی ۱۳۷۰ اخراج کارگران سیر صعودی داشت. موج بیکارسازی‌های در سال‌های ۷۱ و ۷۲ به اوج خود رسید. به گفته پرویز احمدی -رئیس وقت هیئت مدیره شوراهای اسلامی استان تهران- تعداد اخراج کارگران در سال‌های ۷۳، ۷۴، ۷۵ و ۷۶ به ترتیب ۸۲۷۲۱، ۹۲۴۹۷، ۷۸۸۸۸ و ۹۶۰۰۰ نفر بوده است (روزنامه «کار و کارگر»، ۱۱ بهمن ۱۳۷۷).



این در حالی است که در بنگاه‌های تولیدی حتی به قانون «شوراهای اسلامی کار» هم وقعی گذاشته نمی‌شد: «به گفته شاکری، عضو شورای اسلامی استان لرستان "به دلیل عدم موافقت مدیران بیش از نیمی از کارگران واحدهای تولیدی استان لرستان فاقد شورای اسلامی کار هستند"» (روزنامه «کار و کارگر»، ۲۸ بهمن ۱۳۷۶). در چنین اوضاع و احوالی وزارت کار در تاریخ ۱۳۷۳/۱۲/۱۵ بخش‌نامه‌ای صادر کرد که طبق آن استخدام موقت کارگران جنبه قانونی و رسمی پیدا کرد، و از آن موقع تا به اکنون به جایی رسیده‌ایم که بنا به گفته‌ی علی اصلانی -عضو کانون عالی شوراهای اسلامی کار- «از ۱۳ میلیون کارگر شاغل در کشور، ۱۱ میلیون نفر دارای قرارداد موقت هستند» (خبرگزاری www.isna.ir، کد خبر: ۹۶۱۱۰۸۰۴۶۹۲، تاریخ انتشار: ۱۳۹۶/۱۱/۹) و بنا به گفته‌ی مصطفی ظریفی‌آزاد -مدیر کل روابط کار وزارت کار- نزدیک به ۹۴ درصد قراردادها «موقت» هستند (خبرگزاری www.yjc.ir، کد خبر: ۶۲۱۶۸۹۵، تاریخ انتشار: ۱۳۹۶/۶/۲).

- **شورش‌های اسلام‌شهر در فروردین ۱۳۷۴:** اولین گزارش رسمی که از یک اعتراض کارگری جدی پس از پایان جنگ داریم، به اعتراض رانندگان مینی‌بوس اسلام‌شهر در پانزدهم فروردین سال ۱۳۷۴ برای اعتراض به وضعیت دستمزدهای‌شان دست به اعتصاب زدند. فقدان وسیله نقلیه عمومی برای رفتن به سر کار مورد اعتراض عده‌ای از مردم جنوب غرب تهران، در اکبرآباد و اسلام‌شهر قرار گرفت اما نارضایتی‌های موجود درباره کمبود بنزین و افزایش ۳۰ درصدی کرایه حمل و نقل باعث شد طی چند ساعت تظاهرات بزرگی با حضور هزاران تن به پا شود که دامنه آن به رباط‌کریم، سلطان‌آباد و صالح‌آباد نیز رسید. سیل جمعیت در برخی از بخش‌های شهر و به خصوص در مسیر حرکت به سمت تهران اقدام به تخریب ساختمان‌های دولتی و زد و خورد با نیروهای بسیج و سپاه کردند و موفق شدند جاده تهران- ساوه را مسدود کنند.

اما این وضعیت دیری نپایید و قرارگاه ثارالله در اولین عملیات خود از زمان تشکیل آن در همان سال، به عنوان مسئول حفظ امنیت پایتخت، معترضان خشمگین را در ورودی تهران و در منطقه چهاردانگه، زیر آتش سنگین نیروهای ویژه قرار داد.

- **شکل‌گیری شورای کارگران نفت تهران در ۱۳۶۹ و اعتراض بزرگ آنان در تابستان ۱۳۷۵:** دومین اعتراض قابل توجه اعتراض کارکنان شرکت نفت بود که پس از اعتراض معروف تابستان ۱۳۵۷ که نقش چشمگیری در سرنگونی رژیم وقت داشت، بار دیگر در سال ۱۳۷۵ دست به اعتصاب بزرگی زدند و در جریان این اعتصاب نمایندگان خود را از چند شهر انتخاب کردند و علاوه بر خواسته‌های رفاهی، تقاضا برای تشکلهای مستقل کارگری را نیز در آن مطرح کردند. این اعتصاب شدیداً سرکوب شد اما از آنجا که کارگران نفت به دلیل کلیدی بودن این صنعت و همچنین داشتن تاریخچه طولانی مبارزات کارگری، به طور سنتی تأثیر بزرگی بر روی سایر بخش‌های کارگری داشتند، این اعتصاب بسیاری از کارگران را با ایده ایجاد تشکلهای کارگری آشنا ساخت.

یدالله خسروشاهی (کارگر و همچنین از رهبران مبارزات کارگران نفت در پیش و پس از انقلاب) در مصاحبه‌های مفصلی که به ذکر تاریخ شفاهی مبارزات این کارگران پرداخته است، به زمینه‌های این اعتراض گسترده از اواخر سال ۱۳۶۹ تا نقطه‌ی اوج سال ۱۳۷۵ اشاره کرده است. به سبب اهمیت این اعتراض در تاریخ اعتراضات کارگران ایران بعد از انقلاب و تأثیری که بر جریان‌های اعتراضی

کارگری پس از خود (به ویژه آغاز دهه‌ی هشتاد و شکل‌گیری «هیأت بازگشایی و تأسیس سندیکاها» کارگری) گذاشت، بخشی از مصاحبه‌ی خسروشاهی را از نظر خواهیم گذراند:

«... در سال‌های ۷۰-۱۳۶۹ حرکت‌هایی انجام گرفت که به دنبال آن ۲۰۰۰ تومان به حقوق‌ها اضافه شد. در سال ۱۳۷۲ بچه‌ها در اکثر پالایشگاه‌ها -در شیراز، اصفهان، تهران و تبریز- مدت یک ماه و اندی یک وعده غذای سر کارشان را به عنوان اعتراض نمی‌خوردند. بعد از آن هم چند روزی دست از کار کشیدند... آرام آرام از سال ۱۳۷۱ زمزمه‌هایی جهت تشکیل شورای کارگری به گوش می‌رسید... تا سال ۱۳۷۵ که این زمزمه‌ها شکل قطعی و مادی به خود گرفت. در این سال دور هم به صورت علنی جمع شدیم و آشکارا انتخاباتی برای تشکیل شورا برپا کردیم. بنابراین جمع شدن بچه‌ها در سال ۱۳۷۵ برمی‌گردد به همان زمزمه‌های سال‌های ۷۲-۷۱. ... یکی از خواسته‌های کارگران در سال ۱۳۷۵ مربوط به طرح طبقه‌بندی مشاغل بود. طرح طبقه‌بندی مشاغل قبلاً تصویب شده بود. هر سال هم بودجه برایش تعیین می‌شد ولی به کارکنان چیزی نمی‌دادند. این مسئله برای بچه‌ها سؤال شده بود که این بودجه نصیب چه کسانی می‌شود. کم‌کم زمینه‌هایی به وجود آمد و شعارهایی روی در و دیوار نوشته شد. حتی نوشته می‌شد برای اعتراض، فلان روز نهار خورده نشود. تا اینکه در مرداد ۱۳۷۵ عده زیادی از کارکنان پالایشگاه تهران و کارگران قسمت‌های دیگر نفت تهران -خطوط لوله، پخش، تأسیسات و غیره- اول جلوی خانه کارگر جمع شدند و بعد به طرف اداره‌ی مرکزی راهپیمایی کردند. در آنجا آقازاده (وزیر نفت)، معاونش علی هاشمی و دیگر آقایان آمدند و صحبت کردند که به ما یک فرصتی بدهید. اما آن مدتی که خودشان مهلت خواسته بودند تمام شد و آن‌ها هیچ کاری نکردند. بعد از آن بچه‌ها تصمیم گرفتند تشکل خودشان را درست کنند. نام آن هم «شورای کارگران پالایشگاه تهران» بود» (کتاب پژوهش کارگری، شماره ۵، ۲۰۰۱: ۲۱-۲۳).

انتخابات بعد از کارشکنی‌هایی در «خانه کارگر» برگزار می‌شود و از میان کسانی که کاندید شدند، ۵ نفر به عنوان نماینده انتخاب می‌شوند. از کل صنایع نفت هم ۲۰ نفر به عنوان نماینده انتخاب می‌شوند و در وهله‌ی اول همه‌ی آن ۵ نفر مورد تأیید وزارت کار هم قرار می‌گیرند اما حراست وزارت نفت نه تنها آن‌ها را تأیید نمی‌کند، بلکه تحت فشارشان هم قرار می‌دهد تا استعفا دهند. بار دیگر بنا می‌شود انتخابات تجدید شود. در جلسه‌ای که در رستوران پالایشگاه تهران برگزار می‌شود و نمایندگان از حراست کل تا وزارت کار حضور دارند، کارگران با مشاهده‌ی اینکه بناست نمایندگان

را به ایشان تحمیل کنند، جلسه را بهم می‌ریزند. سرانجام در روز ۲۸ بهمن ۱۳۷۵ در حالی که کارگران از پیش توافق کرده بودند برای اعتراض جلوی اداره مرکزی نفت واقع در خیابان طالقانی بروند و بسیاری از کارگران از شهرستان آمده بودند، تجمعی با حضور نزدیک به ۲۰۰۰ نفر شکل می‌گیرد. وزیر، این بار تجمع‌کنندگان را به رسمیت نمی‌شناسد و در برای پاسخ‌گویی در برابرشان حاضر نمی‌شود و سرانجام با دخالت نیرو انتظامی و ... کار به ضرب و شتم معترضان می‌کشد (نک به: همان: ۲۴-۲۶).

در همین دوران است که کمیته‌هایی برای حمایت از ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری به وجود آمد و بحث ضرورت به وجود آمدن تشکل‌های مستقلی که بتوانند از خواسته‌های کارگران دفاع کنند، در بعضی از مطبوعات کارگری نیز مطرح شد.

- **دیگر اعتراضات کارگری شناخته شده‌ی دهه‌ی ۱۳۷۰:** از جمله اعتراضات شناخته شده‌ی دهه‌ی ۷۰ (به ویژه در نیمه‌ی دوم سال) می‌توان به این موارد اشاره کرد:

* **راهپیمایی کارگران کارخانجات مختلف در کاشان بر علیه طرح فروش بیمارستان ۴۲۰ تخت‌خوابی سازمان تأمین اجتماعی.**

* **اعتراض ۲۵۰۰ کارگر نساجی قائم شهر مازندران که به گروگان گرفتن مدیر کارخانه می‌انجامد و در نهایت سپاه پاسدارن کارخانه را به محاصره خود درمی‌آورد (۱۳۷۸).**

* **اعتصاب کارگران فرش مازندران علیه اخراج ۲۶۰ کارگر این کارخانه.**

* **اعتصاب کارگران کارخانه ارج در اعتراض به عدم پرداخت دستمزد، پاداش و عیدی.**

* **تجمع اعتراضی کارگران پالایشگاه آبادان در کارگاه مرکزی علیه خصوصی کردن بیمارستان شرکت نفت.**

* **اعتراض کارگران نازپوش انزلی و مسدود نمودن پل اصلی غازیان.**

* **اعتراض کارکنان شرکت ملی حفاری ایران (۱۳۷۹).**

* **اجتماع کارگران کفش ملی در اعتراض به سوء مدیریت و عدم دریافت حقوق و مزایا (۱۳۷۹).**

***اعتصاب و اعتراض چندین روزهی کارگران شرکت علاءالدین (۱۳۷۹).**

***اعتراض کارگران کارخانه سیمین اصفهان (اسفند ۱۳۷۹).**

دوره یازدهم (۱۳۸۰-۱۳۸۹): احیا

بر اساس داده‌های یک گزارش استثنایی در وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، طی بهمن و اسفند سال ۱۳۸۰ در کل کارگاه‌های کشور به ترتیب ۴۸ و ۴۳ «تحرك کارگری» رخ داده است. در این گزارش مشخص شده است که تعداد تحركات کارگری به اندازه‌ی بنگاه رابطه‌ی مستقیم دارد و بیش‌ترین تحركات کارگری در کارگاه‌هایی بوده است که بیش از صد نفر «کارکن» داشته‌اند. همچنین این گزارش مشخص می‌کند که اصلی‌ترین علت بروز ناآرامی‌های کارگری در این مقطع زمانی «عدم پرداخت حقوق و مزایا» بوده است. در میان اشکال مختلف «بحران‌های کارگری» (به تعبیر نویسنده‌ی گزارش وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی) «تجمع» بیش‌ترین فراوانی را داشته و «اعتصاب» و «درگیری» و «اعتراض» به ترتیب در رده‌های بعدی بوده‌اند (خیراللهی، ۱۳۹۷: ۷۵).

مالجو در مقاله‌ای مستند به آمار این گزارش، با بررسی شاخص‌های کلان اقتصادی و رسیدن به این نتیجه که اوضاع اقتصادی کشور در سال ۱۳۸۰ در بهترین شرایط نسبت به این نتیجه که اوضاع اقتصادی کشور در سال ۱۳۸۰ در بهترین شرایط نسبت به قبل و بعد از آن بوده است، چنین استدلال می‌کند: «تحركات کارگری در این دو ماه سرشتی عمیقاً تدافعی داشت، یعنی [کارگران] در بهترین حالت فقط در پی دریافت حقوق معوقه یا مطالباتی حداقلی از این نوع بود[ند] و نه تحقق مطالبات بنیادی‌تری که شرایط زندگی و کاری کارگران را به طور ریشه‌ای دگرگون سازد» (همان).

موارد مهم اعتراض کارگران:

- **اعتصاب خونین کارگران مس خاتون‌آباد کرمان در زمستان ۱۳۸۲:** در زمستان سال ۱۳۸۲، کارگران ساختمانی در اعتصاب و تحصن در کارخانه ذوب مس در نزدیکی روستای خاتون‌آباد استان کرمان شرکت کردند. این کارخانه متعلق به صنایع ملی مس ایران بود که توسط یک پیمانکار چینی اداره می‌شد. شکایت کارگران ساختمانی در مورد وعده انجام نشده کارخانه در مورد استخدام آنها پس از

تکمیل ساختمان کارخانه بود. خانواده‌های کارگران به تحصن پیوستند. در روز هشتم اعتصاب و تحصن، نیروهای امنیتی به اعتصاب‌کنندگان و خانواده‌های متحصن آنها در کارخانه حمله کردند. در این حمله و درگیری‌های متعاقب آن، چهار کارگر به ضرب گلوله کشته شدند، ۳۰۰ تن زخمی، و بسیاری بازداشت شدند. این اعتراضات در اذهان عمومی کارگران به «قیام خاتون آباد» شهره گشت.

- شکل‌گیری هیأت مؤسس و بازگشایی سندیکاهای کارگری و سرنوشت آن در اردیبهشت ۱۳۸۱:

اما اوضاع و احوال اعتراضات کارگری در ادامه چهره‌ی دیگری به خود می‌گیرد. در تاریخ ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۱ در جریان تدارک مراسمی برای روز جهانی کارگر از سوی عده‌ای از فعالان کارگری در تهران، صدها تن در قالب قطعنامه‌ای اعلام می‌دارند که «خواهان رفع ممنوعیت از فعالیت سندیکاهایی که سابقه‌ی روشن و درخشان چندین ساله از مبارزات صنفی و دفاع از حقوق کارگران را داشته و به صورت غیرقانونی از فعالیت منع گردیده‌اند» هستند. به این ترتیب «هیأت‌های مؤسس انجمن‌ها و سندیکاهای کارگری» پایه‌گذاری شدند. پس از این اعضای هیأت مؤسس کوشیدند با انتشار نامه‌ای سرگشاده به تاریخ ۱۳۸۲/۳/۲۲ خطاب به وزیر کار وقت (صفدر حسینی) بر ضرورت به رسمیت شناختن سندیکاهای کارگری مبتنی بر التزام کلیه دولت‌ها به دو مقاله‌نامه‌ی ۸۷ و ۹۸ سازمان جهانی کار (در ارتباط با آزادی تشکل‌های کارگری) هرچه بیشتر زمینه‌های قانونی فعالیت سندیکاهای کارگری را فراهم کنند. در این بین «حزب اسلامی کار» و «خانه‌ی کارگر» به مخالفت‌های جدی با باز شدن امکان فعالیت برای «هیأت مؤسس» و سندیکاهای کارگری پرداختند و سعی کردند به کارشکنی و اتهام‌زنی نسبت به ایشان در مطبوعات خویش بپردازند. با این وجود اما هیأت بازگشایی متکی به محدود امکاناتی که در اختیار داشت اقدام به برگزاری کلاس‌های متعدد آموزشی برای کارگران می‌کرد و از خلال همین آموزش‌ها هسته‌های اولیه‌ی بازگشایی سندیکاهای قدیمی‌ای چون «شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه»، «کارگران نقاش ساختمانی»، «فلزکار و مکانیک»، «کارگران خیاط» و «کفاشان تهران» شکل گرفتند.

با انتشار یک قطعنامه دیگر در روز کارگر ۱۳۸۳ و تأکید دوباره بر «حق تشکل مستقل کارگری» مبتنی بر مقاله‌نامه‌های بین‌المللی و نیز قانون اساسی کشور، و نیز انتشار نامه‌ی سرگشاده‌ی دیگری به وزیر کار وقت (خالقی) به تاریخ ۱۳۸۳/۷/۲۳ خواست تشکل مستقل کارگری عینیت بیشتری به خود گرفت و اعضای «هیأت مؤسس» نشان دادند که در این راه ثابت قدم‌اند.

- شکل‌گیری سندیکای شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه و سرنوشت آن در ۱۳۸۳: همچنان

که گفته شد به مرور از دل این هیأت، هسته‌های سندیکا‌های مختلف شروع به کار کردند. مهمترین و مؤثرترین تلاش‌ها مربوط به «سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه» بود که از اواخر ۱۳۸۳ حسینیه‌ای را در محل انجمن صنفی خبازان واقع در میدان حسن‌آباد در اختیار گرفته و اقدام به برگزاری کلاس‌های آموزشی می‌کردند. پس از ماه‌ها فعالیت مستمر و ارتباط چهره‌به‌چهره، تعداد زیادی از رانندگان درخواست تشکیل سندیکا کردند. سرانجام در نیمه‌ی اول سال ۱۳۸۴ امضاهای بسیاری از کارگران جمع‌آوری و به اداره‌ی کار تسلیم شد. جدی شدن مساله تشکیل سندیکا، باعث شد خانه‌ی کارگر و شوراهای اسلامی، مخالفت جدی و علنی خود را با این فعالیت نشان داده و به صورت عملی مانع فعالیت این سندیکا شدند که به درگیری‌هایی میان کارگران طرفدار سندیکا و این نهادها انجامید. پس از کش و قوس‌های فراوان، پافشاری و اصرار رانندگان باعث شد که با دستور شورای تأمین استان، شرایط برای انجام انتخابات فراهم شود و سرانجام با رأی کارگران ۱۹ نفر به عنوان هیأت‌مدیره و ۲ نفر به عنوان بازرس انتخاب شدند. عدم رسیدگی به خواسته‌های کارگران سبب شد که آنان برای دستیابی به خواسته‌ها و حل مشکلاتشان به اعتصاب متوسل شوند. اولین اعتراض روشن کردن چراغ‌های اتوبوس‌ها در تاریخ ۱۶ مهر ۸۴ بود. در جریان این حرکت، در روزی آفتابی چراغ‌های تعداد زیادی از اتوبوس‌های شرکت واحد در سطح تهران روشن شد که در جامعه بازتاب داشت و چند نفر از اعضای هیأت‌مدیره در همان روز در دفتر رئیس‌جمهوری حاضر شدند و مشکلات رانندگان را مطرح کردند. بی‌توجهی به این خواسته‌ها و اعتراض رانندگان، دومین اعتراض با فاصله‌ی پانزده روز به شکل نگرفتن بلیط از شهروندان شکل گرفت.

- **تجمع معلمان در اسفند ۱۳۸۵:** در این بین پس از سال‌ها معلمان به جرگه‌ی اعتراضات کارگری

می‌پیوندند و در جریان تجمعی به تاریخ ۲۳ اسفند سال ۱۳۸۵ در برابر مجلس برای اعتراض به وضعیت حقوق و مزایای خویش، بیش از ۴۰۰ نفر از ایشان دستگیر می‌شوند که دست‌کم ۹ نفر از بازداشت‌شدگان تا نوروز ۱۳۸۶ در زندان می‌مانند.

- **اعتراضات کارگران نی‌شکر هفت‌تپه و شکل‌گیری سندیکای کارگران نی‌شکر هفت‌تپه:** کارگران

مجمع کشت و صنعت نی‌شکر هفت‌تپه، حرکت‌های اعتراضی خود را طی سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵،

با شعار «ما کارگر هفت تپه‌ایم، گرسنه‌ایم، گرسنه‌ایم» آغاز کردند. نخستین دلیل اعتراض کارگران، عدم دریافت دستمزد به مدت سه ماه متوالی بود. اما در ماه‌های فروردین، خرداد، شهریور، مهر و اسفند سال ۱۳۸۶، این اعتصاب‌ها و حرکت‌های اعتراضی به اشکال گوناگون، همچون بست‌نشستن در کارخانه، تحصن در مقابل اماکن دولتی از جمله استانداری، راهپیمایی در نقاط مختلف شهر، بستن جاده اندیمشک به اهواز، نمایان شد. در واکنش به خبر فروش هزار هکتار از ۱۲ هزار هکتار اراضی کشاورزی این کارخانه، در تاریخ ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۷؛ کارگران کارخانه نیشکر هفت تپه با انتشار این خواسته‌ها به اعتراضات خویش ادامه دادند:

- پرداخت سه ماه دستمزد عقب افتاده؛
- پایان دادن به پرونده‌سازی‌های دروغین و پایان دادن احضار فعالان کارگری به دادگاه؛
- برکناری مدیر عامل و اعضای هیئت مدیره شرکت؛
- برکناری رئیس حفاظت؛
- ایجاد سندیکای مستقل کارگری.

در آبان‌ماه ۱۳۸۶، حدود ۲۵۰۰ نفر از کارگران نیشکر هفت‌تپه در نامه‌ای به مدیر کل کار استان خوزستان خواستار بازگشایی سندیکای خود شدند که پیش‌تر در سال ۱۳۵۳ تأسیس شده بود. این مسئله در شورای تأمین استان خوزستان به‌عنوان مسئله‌ای امنیتی بررسی شد و کسانی که نامه را تحت عنوان هیئت بازگشایی سندیکا امضاء کرده بودند، بازداشت شدند.

با این وجود، هیئت بازگشایی این سندیکا در اردیبهشت ۱۳۸۷ به صورت علنی اعلام موجودیت نمود. در صبح ۱ آبان ۱۳۸۷ با رأی‌گیری عمومی کارگران و با آرای بیش از ۱۰۰۰ نفر از کارگران مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت تپه، سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت‌تپه، علی‌رغم مخالفت‌ها و ممانعت‌های فراوان وزارت کار و هشدارهای وزارت اطلاعات به فعالان کارگری؛ به‌طور رسمی بازگشایی شد.

علی نجاتی، جلیل احمدی، فریدون نیکوفرد، قربان علی‌پور و محمد حیدری مهر، رئیس و چهار عضو هیئت مدیره سندیکا در اردیبهشت ۱۳۸۹ در دادگاه انقلاب به اتهام تبلیغ علیه نظام محاکمه و به یک سال حبس و سه سال محرومیت از حضور در تمامی فعالیت‌ها و انتخابات صنفی کارگران

محکوم شدند. شش ماه (هشت ماه برای محمد حیدری مهر) از مدت زندان آن‌ها به مدت پنج سال تعلیق شده‌است.

- **بیانیه چهار تشکل کارگری تحت عنوان «منشور مطالبات حداقلی کارگران ایران»:** بهمن ماه ۱۳۸۸

نیز چهار تشکل مستقل کارگری (سندیکای شرکت واحد، سندیکای نیشکر هفت‌تپه، اتحادیه آزاد کارگران و انجمن صنفی برق و فلزکار کرمانشاه) بیانیه‌ای تحت عنوان «منشور مطالبات حداقلی کارگران ایران» را انتشار می‌دهند. در این متن آنان مطالبات خود را در ده بند به شرح زیر آوردند:

۱. به رسمیت شناخته شدن بی قید و شرط ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری، اعتصاب، اعتراض، تجمع، آزادی بیان، مطبوعات و حزب.

۲. لغو فوری مجازات اعدام و آزادی فوری و بی قید و شرط کلیه فعالین کارگری و دیگر جنبش‌های اجتماعی از زندان.

۳. افزایش فوری حداقل دستمزدها براساس اعلام نظر خود کارگران از طریق نمایندگان منتخب آنها در مجامع عمومی کارگری.

۴. طرح هدفمند کردن یارانه‌ها باید متوقف و دستمزدهای معوقه کارگران باید فوراً و بی‌هیچ عذر و بهانه‌ای پرداخت گردد..

۵. تامین امنیت شغلی برای کارگران و تمامی مزدبگیران، لغو قراردادهای موقت و سفید امضاء، برچیده شدن کلیه نهادهای دست‌ساز دولتی از محیط‌های کار و تدوین و تصویب قانون کار جدید با دخالت مستقیم نماینده‌های منتخب مجامع عمومی کارگران.

۶. اخراج و بیکار سازی کارگران به هر بهانه‌ای باید متوقف گردد و تمامی کسانی که بیکار شده‌اند و یا به سن اشتغال رسیده و آماده به کار هستند باید تا زمان اشتغال به کار از بیمه بیکاری متناسب با یک زندگی انسانی برخوردار شوند.

۷. لغو کلیه قوانین تبعیض‌آمیز نسبت به زنان و تضمین برابری کامل و بی قید و شرط حقوق زنان و مردان در تمامی عرصه‌های زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و خانوادگی.

۸. برخورداری تمامی بازنشستگان از یک زندگی مرفه و بدون دغدغه اقتصادی و رفع هرگونه تبعیض در پرداخت مستمری بازنشستگان و بهره‌مندی آنان از تامین اجتماعی و خدمات درمانی.
۹. تمامی کودکان باید جدای از موقعیت اقتصادی و اجتماعی والدین، نوع جنسیت و وابستگی‌های ملی و نژادی و مذهبی از امکانات آموزشی، رفاهی و بهداشتی یکسان و رایگانی برخوردار شوند.
۱۰. اول ماه مه باید تعطیل رسمی اعلام گردد و در تقویم رسمی کشور گنجانده شود و هرگونه ممنوعیت و محدودیت برگزاری مراسم این روز ملغی گردد.

دوره دوازدهم (۱۳۸۹-۱۳۹۷): علیه بازار

- سه اعتصاب کارگران پتروشیمی بندر امام ماهشهر در اسفند، ۱۳۸۹ و فروردین و مهر ۱۳۹۰: در این سال کارگران پتروشیمی بندر امام ماهشهر طی ۷ ماه سه اعتصاب گسترده را سازماندهی کردند. در اعتصاب اول که از جانب کارگران پتروشیمی در تبریز صورت گرفت کارگران از ۷ اسفندماه ۱۳۸۹ به مدت ۱۰ روز دست به اعتصاب زده و بالاخره این اعتصاب با پاسخگویی به مطالبات کارگران پایان یافت که در این اعتصاب حدود ۱۵۰۰ کارگر شرکت داشتند. اعتصاب دوم در ۲۰ فروردین ۱۳۹۰ از جانب کارگران پتروشیمی بندر ماهشهر آغاز شد و به مدت ۱۱ روز ادامه یافت که کارگران مدیریت را وادار به پذیرش بخشی از خواسته‌های خود کرده و برای برچیدن شرکت‌های پیمانکاری در این واحد مهلتی سه ماهه به مدیریت دادند. اعتصاب سوم در مهر ماه با شرکت بیش از ۶۰۰۰ نفر به دنبال پایان مهلت مقرر و پس از حدود ۶ ماه کشمکش میان مدیریت و کارگران پتروشیمی بندر ماهشهر صورت گرفت و کارگران بر خواست خود مبنی بر برچیدن شرکت‌های پیمانکاری و انعقاد قراردادهای دسته‌جمعی کار پافشاری کردند (نک به: «اعتصاب کارگران پتروشیمی ماهشهر در گفتگو با یک فعال کارگری» و «مبارزه کارگران پتروشیمی و اصلاحیه قانون کار در گفتگو با بهروز خباز»).
- این مهمترین اعتراض کارگران در بعد از انقلاب به «موقتی‌سازی قراردادهای» و «برچیدن شرکت‌های پیمانکار» بود که توأم شدن آن با موفقیت کارگران جایگاه ویژه‌ای به این اعتصاب می‌دهد.

- اعتصابات و اعتراضات کارگری مهم سال ۱۳۹۱:

*اعتصاب کارگران نی‌شکر هفت‌تپه در اردیبهشت ۱۳۹۱: در اردیبهشت ماه ۱۳۹۱ حدود ۲۰۰۰ نفر از نی‌بران شرکت کشت و صنعت کارون شوشتر از کار بیکار شده و دست به اعتراض می‌زنند.

*اعتصاب کارگران کارخانه نورد لوله صفای ساوه در دی ۱۳۹۱: دی ماه ۱۳۹۱ حدود ۱۲۰۰ کارگر «کارخانه نورد لوله صفا» در اعتراض به عدم دریافت ۶ ماه معوقات خود برای مدت چندین روز دست به اعتصاب می‌زنند.

*اعتراض رانندگان شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه در آذر ۱۳۹۱: ۱۴ آذر ۱۳۹۱ رانندگان شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه اقدام به جمع‌آوری ۲۰۰۰ امضاء در سطح شرکت واحد جهت اعتراض به لایحه‌ی اصلاح قانون کار می‌کنند.

- اعتصابات و اعتراضات کارگری مهم سال ۱۳۹۲:

* سه اعتصاب معادن چادرملوی اردکان در سال ۱۳۹۲: ابتدا ۶ آذر ۱۳۹۲ حدود ۸۰۰ نفر از کارگران معدن «چادرملو» در اردکان در اعتراض به دستمزدهای ناعادلانه و همچنین اخراج رئیس نهاد کارگری این معدن بیش از یک ساعت دست از کار کشیده و تجمع کردند. پس از حضور کارفرما در جمع کارگران متحصن و طرح وعده‌هایی برای حل مشکلات صنفی کارگران، این اعتراض صنفی به طور موقت خاتمه یافت.

۱۵ آذر ۱۳۹۲ نزدیک به بیش از ۲ هزار کارگر معدن چادرملو در واکنش به اخراج «بهرام حسنی‌نژاد» دبیر تشکل کارگری این شرکت پیمانکاری دست به اعتصاب می‌زنند که تا ۱۸ آذر ادامه می‌یابد. در جریان این اعتصاب جمعی از فعالان کارگری معادن شهرستان بافق با ارسال نامه‌ای به نماینده اردکان در مجلس، به حمایت از اعتصاب کارگران معادن چادرملو پرداختند.

در ۸ بهمن ۱۳۹۲ بار دیگر بیش از ۲ هزار نفر از کارگران در واکنش به حکم اخراج نماینده صنفی‌شان به میدان می‌آیند و دست از کار می‌کشند. تا روز ششم اعتصاب تعداد بازداشتی‌ها به ۲۸ نفر می‌سد اما کارگران همچنان به اعتصاب‌شان ادامه می‌دهند. سرانجام مقاومت کارگران نتیجه می‌دهد و ۱۵ اسفند ۱۳۹۲ وکیل عضو اخراجی انجمن صنفی کارگران شرکت آسفالت طوس (پیمانکار نیروی

انسانی معدن چادرملو) از توافق شفاهی با این شرکت پیمانکاری برای بازگشت به کار موکلش خبر می دهد.

این اعتصاب دست کم از سه نظر اهمیت داشت:

اول) دست گذاشتن آشکار کارگران بر ظرفیت های قانون کار برای «قانونی نشان دادن» اعتراض شان (ماده ۱۳۱ قانون کار).

دوم) ایستادگی در حمایت از نماینده شان (که مصداق «یکی برای همه و همه برای یکی» بود).

سوم) تجلی همبستگی کارگری به اعتبار حمایت کارگران معادن بافق از کارگران چادرملو.

- اعتصابات و اعتراضات کارگری مهم سال ۱۳۹۳:

بنا بر تحقیقی معتبر^[۱] (با عنوان «زیر پوست شب، جنبشی در اعماق می تپد») در مجموع در سال ۱۳۹۳ حدود ۳۶۵ واحد تولیدی-خدماتی دستخوش اعتراض کارگری بوده است که این عدد به طرز جالبی با روزهای سال برابر است.

*اعتصاب کارگران معدن چادرملو حدفاصل اردیبهشت تا تیر ۱۳۹۳: در سال ۱۳۹۳ بار دیگر کارگران چادرملو به میدان می آیند و این بار از ۲۷ اردیبهشت در اعتراض به خصوصی سازی شرکت دست از کار می کشند. سرانجام در ۴ تیر ۱۳۹۳ با لغو مصوبه خصوصی سازی معدن و دستیابی کارگران به بخش مهمی از مطالباتشان کارگران، اعتصاب بیش از ۵ هزار کارگر معدن سنگ آهن مرکزی بافق پس از چهل روز پایان می پذیرد. استاندار یزد در جمع کارگران متحصن حاضر می شود و مصوبه هیأت دولت مبنی بر لغو واگذاری ۲۸/۵ درصد از سهام معدن سنگ آهن مرکزی بافق به بخش خصوصی را قرائت می کند.

^۱ علت «معتبر» دانستن این پژوهش از آن روست که اولاً به صورت تصادفی داده ها و ارقام مندرج در این گزارش در خبرگزاری های رسمی جستجو شدند و همگی برابر با واقع بودند و ثانیاً در پژوهش اخیر همین تیم درباره تعداد اعتراضات کارگری در سال ۱۳۹۶ و مقایسه آن با عدد به دست آمده توسط ما در این گزارش حاکی از فاصله ی بسیار کم یافته ها باهم است و این نشان می دهد که تیمی از انجام دهندگان آن پژوهش ها بری از دخالت دادن جانبداری ایدئولوژیک در اعلام یافته ها و انجام خود روند تحقیق هستند. وجود مصادیقی نظیر مورد زیر در این گزارش نشان می دهد که پژوهش گران اهتمام جدی به بازنمایی دقیق واقعیت دارند و در مواردی که داده ای نداشتند صادقانه اعلام کرده اند:

«از این میان، کارگران در ۲۵۹ واحد، نسبت به عدم دریافت به موقع دستمزد و مزایا به اشکال مختلف از جمله تجمع و اعتصاب دست به اعتراض زدند. تعداد کارگران شرکت کننده در اعتراض در ۱۰۰ واحد، ۳۴۲۳۶ نفر گزارش شده است. (از ۱۵۹ واحد دیگر اطلاعی در دست نیست).»

۲۸ مرداد ۱۳۹۳ دو تن از نمایندگان کارگران معدن سنگ آهن بافق که پیگیر وعده‌های مسئولین مبنی بر توقف واگذاری شرکت به بخش خصوصی بودند بازداشت می‌شوند و تلاش برای بازداشت ۱۶ تن دیگر با مقاومت کارگران ناکام می‌ماند. ساعت ۱۰ همان شب اعتصاب کارگران در اعتراض به بازداشت ۲ تن از رفقای‌شان آغاز می‌شود. با بازداشت ۵ کارگر دیگر در پنجمین روز اعتصاب، خانواده‌های کارگران بازداشتی مقابل دفتر کارفرما تحصن می‌کنند. سرانجام پس از ۱۷ روز اعتصاب کارگران بازداشتی آزاد می‌شوند و معاون سیاسی-امنیتی استان یزد از لغو قطعی واگذاری سهام ۲۸/۵ درصدی معدن بافق به بخش خصوصی خبر می‌دهد.

این جدی‌ترین اعتصاب کارگری بعد از انقلاب با مطالبه‌ی لغو خصوصی‌سازی بوده است و از این حیث در تاریخ اعتراضات کارگری پس از انقلاب باید آن را به‌عنوان نقطه‌ی عطف در نظر گرفت.

اعتراض معلمان در اسفند ۱۳۹۳ و فروردین ۱۳۹۴: در صحنه‌ای دیگر از اعتراضات کارگری سال ۹۳، روز ۱۰ اسفند معلمان در بیش از ۱۱ استان و ۲۰ شهر کشور بر علیه تبعیض و وضعیت بد معیشتی، فقر و فشارهایی که بر معلمان ایران وجود دارد دست به تجمعی گسترده می‌زنند. این تجمع به دعوت «کانون صنفی معلمان سراسر کشور» انجام می‌شود.

پس از تعطیلات نوروزی این اعتراض‌ها ادامه پیدا کرد. روز پنج‌شنبه ۲۷ فروردین، تجمع سکوت معلمان در شهرهای بزرگ برگزار شد. استان‌های خراسان رضوی، لرستان، هرمزگان، کردستان، خوزستان، فارس و قزوین شاهد تجمع اعتراضی معلمان بودند. در تهران بیش از دوهزار معلم در برابر ساختمان مجلس تجمع کردند. معلمان در این گردهمایی که به «تجمع سکوت» مشهور شد، خواستار افزایش ۳۰ درصدی دستمزد و فوق‌العاده شغل، افزایش ۲۲ درصدی بودجه آموزش و پرورش در لایحه بودجه ۹۴ و برطرف شدن کسری بودجه ۵ هزار میلیاردی این وزارتخانه، اجرای بند ۵ ماده ۶۸ قانون خدمات کشوری، انتخاب مشاوران وزیر آموزش و پرورش از میان معلمان مقاطع سه گانه، اعتراض به تصویب و اجرای طرح رتبه‌بندی معلمان و صیانت حقوقی و قضایی از شخصیت معلم، توقف خصوصی‌سازی مدارس و محفوظ ماندن فرصت استفاده از تحصیل رایگان به عنوان یک حق شهروندی شدند.

- اعتصابات و اعتراضات کارگری مهم سال ۱۳۹۴:

اما اعتراضات کارگری در سال ۱۳۹۴ در قیاس با سال قبل از آن، به طرز قابل ملاحظه‌ای مشمول رشد کمی و کیفی است. بنا بر پژوهش صورت گرفته (همان) کارگران در این سال مجموعاً در ۵۱۵ واحد تولیدی به اشکال مختلف دست به اعتراض زدند که این رقم در قیاس با سال قبل حکایت از رشد ۴۱ درصدی اعتراضات دارد. از جمله اعتصاب‌های پراهمیت این سال می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- اعتصاب ۵۴ روزه کارگران قطارشهری اهواز (شرکت «کیسون») در دو مرحله.
- اعتصاب ۴۷ روزه کارگران لوله و نوردصفا در دو مرحله.
- اعتصاب ۴۰ روزه کارگران کارخانه فولاد و چدن درود طی سه مرحله.

❖ همچنین در مورد اعتصاب و تجمع هم‌زمان موارد زیر حائز توجه‌اند:

- اعتراض هم‌زمان کارگران پتروشیمی‌های ماهشهر و عسلویه.
- اعتراض هم‌زمان کارگران پتروشیمی‌های اراک، اصفهان، تبریز و ماهشهر.
- اعتصاب هم‌زمان ۲۰۰۰ کارگر معادن زغال‌سنگ کوهبنان از جمله پابدانای جنوبی، چشمه پودنه، اصلی، هشونی.

❖ مبارزه و اعتراض معلمان در دی و اسفند ماه ۹۳ به‌طور مؤثر از امکانات اینترنتی به‌ویژه از سیستم تلگرام برای بحث و تبادل نظر در مورد مطالبات معلمان، آموزش فعالیت‌های صنفی و سازماندهی اعتراضات استفاده می‌کردند. معلمان با استفاده از این امکانات، توانستند خود را به سرعت در گروه‌های تلگرام سازماندهی کنند و اعتراض‌های سراسری را تدارک ببینند. مهمترین اعتراض‌ها و تجمع‌های سراسری معلمان در سال ۱۳۹۴ عبارت بود از:

- تجمعات اعتراضی سراسری در ۲۷ فروردین ماه.
- تجمعات سراسری در ۱۷ اردیبهشت بمناسبت روز معلم.
- تجمع اعتراضی در مقابل مجلس در روز ۳۱ تیر با خواست آزادی معلمان در بند از جمله اسماعیل عبدی و رسول بداغی.
- تجمع اعتراضی سراسری در ۱۶ مهر ماه.

• بیش از ۱۸ مورد اعتراض توسط معلمان، در روزهای دیگر با همان خواسته‌ها در شهرستان‌ها و مراکز استان‌ها برگزار شد.

❖ در این سال پرستاران نیز بسیار پُرنرنگ‌تر از گذشته اعتراضات خود را اعلام داشتند که دست‌کم در بحث از سطح پایین دستمزد و عدم پرداخت به موقع مطالبات‌شان در ۱۷ بیمارستان به تجمع و اعتصاب دست زدند.

- اعتصابات و اعتراضات کارگری مهم سال ۱۳۹۵:

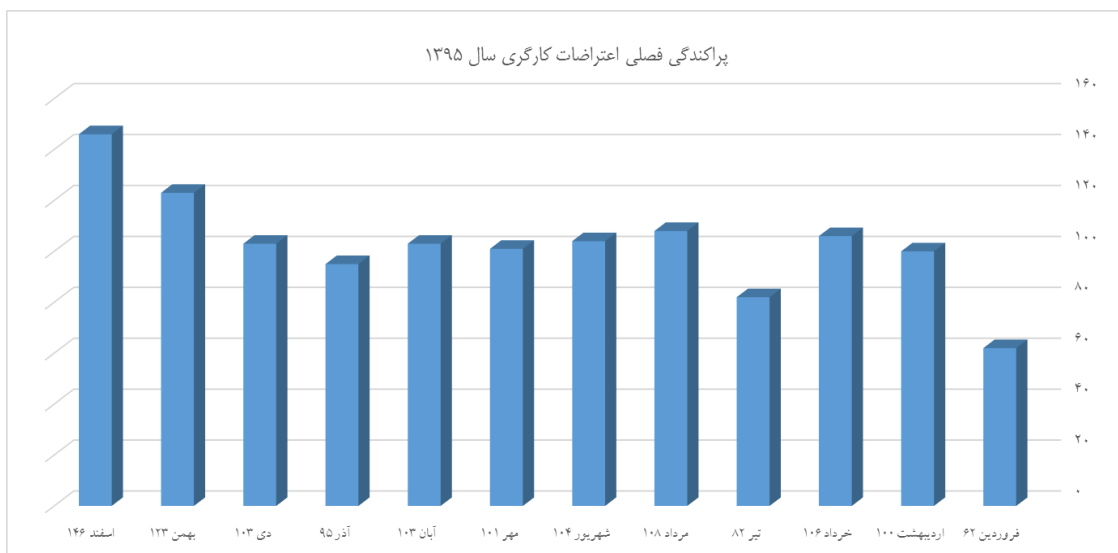
پژوهشی مشابه پژوهش مربوط به اعتراضات کارگری سال ۱۳۹۴ («گزارشی از مبارزه و اعتراضات کارگری در سال ۱۳۹۵») حاکی از آن است که در طول سال ۱۳۹۵، کارگران در ۶۵۳ مرکز تولیدی و خدماتی به اشکال مختلف برای کسب مطالبات خود دست به اعتراض زدند. این رقم نسبت به سال ۱۳۹۴ که شاهد اعتراض کارگران در ۵۱۵ واحد بودیم نشان‌دهنده افزایش حدود ۲۷ درصدی اعتراضات کارگری است. در مجموع طی سال ۱۳۹۵، ۱۲۶۴ مورد اعتراض‌های کارگری یعنی بطور متوسط هر روز بیش از ۳ اعتراض کارگری به وقوع پیوست. اعتراض‌ها در طول سال، روندی صعودی داشت و در سه ماه پایانی بطور چشم‌گیری افزایش یافت:

سه ماهه اول سال (بهار): ۲۶۸ مورد: (فروردین: ۶۲ مورد؛ اردیبهشت: ۱۰۰ مورد؛ خرداد: ۱۰۶ مورد)

سه ماهه دوم سال (تابستان): ۲۹۴ مورد: (تیر: ۸۲ مورد؛ مرداد: ۱۰۸ مورد؛ شهریور: ۱۰۴ مورد)

سه ماهه سوم سال (پائیز): ۲۹۹ مورد: (مهر: ۱۰۱؛ آبان: ۱۰۳ مورد؛ آذر: ۹۵ مورد)

سه ماهه چهارم سال (زمستان): ۴۰۳ مورد: (دی: ۱۳۰ مورد؛ بهمن: ۱۲۳ مورد؛ اسفند: ۱۴۶ مورد)



❖ اما اگر بخواهیم به موارد قابل توجه اعتراضی در این سال اشاره‌ی مشخصی هم بکنیم، می‌توان موارد زیر را برشمرد:

- اعتراض به لایحه اصلاح قانون کار در ۲۵ آبان ۱۳۹۵ به دعوت «سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه».

- سال ۹۵ همچنین سال به میدان آمدن بسیار پُرنگ «بازنشستگان» بود که به سبب تعداد دفعات و کیفیت حضورشان از آن‌ها با عنوان «جنبش بازنشستگان» هم یاد شد که در ذیل به برخی از موارد چشم‌گیر آن اشاره می‌کنیم:

۲۹ و ۳۰ فروردین: تجمع هزاران بازنشسته صنعت فولاد کشور در مقابل مجلس.

۳۰ فروردین: تجمع معلمان بازنشسته مقابل مجلس.

۹ مهرماه: تجمع سراسری بازنشستگان فرهنگی.

۹ آبان تجمع صدها نفر از بازنشستگان فولاد سراسر کشور مقابل وزارت کار برای همسان‌سازی و پرداخت به موقع مستمری.

۲۵ آبان: تجمع بازنشستگان سازمان تأمین اجتماعی مقابل مجلس.

۱۴ آذر: تجمع سراسری فرهنگیان بازنشسته.

- نکته‌ی دیگر اعتراضات کارگری این سال، اعتراضات قابل توجهی از سوی «دستفروشان» و برخوردارهای نیروی انتظامی و یا مأموران شهرداری با این اعتراضات بود که در مورد قابل توجه آن موارد زیراند:

۷ مهر: تجمع اعتراضی دستفروشان در مقابل شهرداری سنندج.

۱۸ اسفند: تجمعات خانوادگی دستفروشان همدان مقابل فرمانداری و شهرداری.

- همچنین در طول سال ۱۳۹۵ حداقل ۱۶ مورد اقدام به خودکشی توسط کارگران که ریشه در مسایل کاری داشته گزارش شده است که ۹ مورد آن به مرگ منجر شد.

- **اعتصابات و اعتراضات کارگری مهم ۱۳۹۶:**

در سال ۹۶ که آغاز سیاست‌گذاری‌های دولت دوازدهم است، فرایند خصوصی‌سازی واحدهای اقتصادی تا حد زیادی تکمیل شده، آموزش عمومی و عالی بنحوی موفقیت‌آمیز خصوصی شده به‌طوری که حدود ۱۰ درصد آموزش عالی دولتی باقی مانده و نزدیک به ۶۰ درصد هزینه آموزش عمومی را خود مردم پرداخت می‌کنند. عرصه سلامت نیز تا حد زیادی به بخش خصوصی واگذار شده، طرح مسکن اجتماعی که آخرین بار با نقصان‌های بسیار در دولت دهم پی گرفته شده بود با تمام قوا در دولت یازدهم و دوازدهم از اساس مورد حمله قرار می‌گیرد، به نحوی که رییس جمهور در سال ۹۶ پس از تخریب مسکن مهر در زلزله‌ی کرمانشاه اعلام می‌کند: « مردم بهتر می‌توانند برای خودشان خانه بسازند». به‌علاوه با آغاز سال ۹۶ دولت از طریق تصویب و اجرایی کردن بسته‌ی اشتغالی، قصد دارد گام مهمی در عقب‌نشینی از حوزه‌ی اشتغال نیز بردارد. بدین ترتیب از سال ۹۴، پیامدها و بحران‌های ناشی از خصوصی‌سازی واحدهای اقتصادی که به عدم پرداخت دستمزد و بیکاری منجر شده بود، در شدت گرفتن اعتراضات کارگری نمود می‌یابد. با افزایش هزینه‌های رفاه عمومی برای مردم، بحران حداقل دستمزد نیز اضافه می‌گردد. از طرفی بحران اشتغال با آغاز دهه‌ی نود و خواست ورود جمعیت عظیم دهه‌ی شصتی‌ها به بازار کار نمودی عینی می‌یابد. همه‌ی این مختصات در شرایطی حاکم است که دولت روحانی در دور دوم در سال ۹۶، سیاست عقب‌نشینی را با شدت بیشتری پی می‌گیرد که اولین و مهم‌ترین نمود آن «بسته‌ی اشتغالی دولت» و به ویژه «طرح کارورزی» است. شدت و کثرت اعتراضات کارگری در سال ۹۶ بازنمایی تکامل همه‌ی بحران‌هایی

است که سالها برای نیروی کار انباشت شده و در این سال دور جدیدی از بحران افزایشی نیز آغاز شده است. این بررسی فعلی، همین تراکم و کثرت اعتراضات کارگری را در سال ۹۶ نشان می‌دهد؛ روند افزایشی اعتراضات در سال ۹۶ که در دی ماه به فوران‌های اجتماعی بدل شد و بعد از فروکش کردن آن باز هم ادامه یافت و تا امروز ادامه دارد.

در این سال ۱۲۵۱ مورد اعتراض وجود داشته که این تعداد نسبت به سال ۹۵ که تعداد اعتراضات ۱۲۶۴ مورد بوده، تقریباً ثابت مانده است. البته آمارهای گوناگونی از تعداد اعتراضات وجود دارد و با توجه به نوع تقسیم‌بندی و سطح تحلیل آماری اعتراضات، تفاوت‌هایی در داده‌ها به چشم می‌خورد. همچنین کارگران ۶۸۹ واحد تولیدی و خدماتی در این اعتراضات شرکت کردند که در مقایسه با ۶۵۳ واحد در سال ۹۵، نشانگر افزایش ۵/۵ درصدی از نظر تعداد واحدها است.

- اعتصابات و اعتراضات کارگری مهم سال ۱۳۹۷:

با توجه به آمار و ارقام در دسترس، با اطمینان می‌توان گفت که از اوایل دهه شصت به این سو تعداد و ابعاد اعتراض‌های کارگری هیچ‌گاه به این اندازه و در این سطح نبوده است. حتی در مقایسه با چند سال گذشته که شاهد روند افزایش‌یابنده اعتراضات کارگری بودیم، باز هم سال ۱۳۹۷ را می‌توان استثنایی در این میان به‌شمار آورد. ارقام خود گویاست: در طول سال گذشته در مجموع ۱۷۰۰ مورد اعتراض کارگری در مراکز تولیدی و خدماتی و توسط بازنشستگان در بخش‌های مختلف، به وقوع پیوست. این رقم در مقایسه با سال ۹۶ که بیشترین تعداد اعتراض‌ها را در سال‌های پیش یعنی حدود ۱۳۴۰ مورد را به خود اختصاص داده بود، نشان‌دهنده افزایش حدود ۲۷ درصدی است. به بیان دیگر، در این سال به‌طور میانگین هر روز ۴/۵ اعتراض کارگری به وقوع پیوست. این رقم در سال ۱۳۹۵ حدود ۳ مورد و در سال ۱۳۹۶ حدود ۳/۵ مورد بود.

اعتراضات مهم این سال عبارت‌اند از:

✳️ **کارگران فولاد اهواز و هفت تپه:** کارگران این دو مجتمع تولیدی، هم توانستند که اعتراض‌های خود را بطور همزمان سازماندهی کنند و هم اینکه در جریان اعتراض‌ها از یک دیگر حمایت کردند و در همان حال گام‌های بلندی برای تشکیل‌یابی برداشتند. به‌علاوه این اعتصاب و اعتراض‌ها موجی از همبستگی سراسری را به دنبال داشت: تشکلهای مستقل کارگری، تشکلهای بازنشستگان، بخشی

از دانشجویان، نویسندگان و وکلا با انتشار بیانیه و اطلاعیه از این کارگران حمایت کردند. همچنین بخش‌هایی از مردم به‌ویژه مردم اهواز و شوش به اشکال مختلف از این اعتصاب و مبارزه پشتیبانی کردند.

❖ **معلمان:** در سال گذشته کانون‌های صنفی معلمان موفق شدند که اعتراض‌های خود را بهتر و هماهنگ‌تر از قبل سازماندهی کنند. همچنین شاهد بودیم که دیگر تشکل‌های مستقل کارگری با انتشار بیانیه و اطلاعیه، همبستگی خود را با مطالبات معلمان اعلام کردند.

❖ **بازنشستگان:** بازنشستگان توانستند گام‌های بلندی در جهت تشکل‌یابی بردارند. افزون بر آن تشکل‌های بازنشستگی با درایت، همبستگی خود را از مبارزه بخش‌های شاغل کارگران و از جمله معلمان اعلام داشتند و از آنان پشتیبانی کردند. به‌همین‌گونه معلمان در بیانیه‌های خود به مسئله بازنشستگان و صندوق‌های بازنشستگی توجهی درخور نشان دادند.

❖ **پرستاران:** اعتراضات پرستاران و کارکنان بیمارستان‌ها در سال گذشته همچون سال ماقبل آن ادامه یافت. پس از افول اعتراضات پرستاران در سال‌های ۹۴ و ۹۵ (که ریشه‌هایش را باید در سازمان نظام پرستاری و هیئت مدیره‌های این سازمان جستجو کرد که اصلاح‌طلبان حکومتی در آن اکثریت دارند). شاهد روند رشدیابنده اما پراکنده‌ی این اعتراضات در سال‌های ۹۶ و ۹۷ بودیم.

❖ **بی‌کاران:** اعتراضات جوانان متقاضی کار و فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها در سال گذشته در همان سطوح و کم‌وکیف سال ماقبل جریان داشت و نشانه‌هایی از هماهنگی، تلاش برای تشکل‌یابی و سازماندهی اعتراض به بیکاری با خواست حق داشتن کار، مشاهده نشد.

❖ اعتراضات اقشار اجتماعی دیگر:

❖ **کامیون‌داران و صاحبان وسایل نقلیه عمومی:** در سال ۱۳۹۷ کامیون‌داران، تاکسی‌داران و صاحبان مینی‌بوس و اتوبوس‌ها (خویش‌فرما و کارفرمایان کوچک) نسبت به افزایش هزینه‌ها از جمله قیمت لاستیک و دیگر وسایل یدکی و عدم دریافت حمایت دولتی در این زمینه، اخاذی مأموران دولتی و نیز نسبت به اجحافات و زورگویی شرکت‌های باربری و فساد انجمن‌های صنفی وابسته به دولت، بارها دست به اعتراض زدند. در این ارتباط به‌ویژه کامیون‌داران چند بار در سطح سراسری اعتصاب

کردند و از بارگیری و حمل محموله‌ها خودداری کردند. لازم به تذکر است که اعتراض صاحبان وسایل حمل و نقل را نباید با اعتراض کارگران راننده (مشمول قانون کار) مخدوش کرد و هر دو را یکی دانست. آن دسته از راننده‌ها که در این اعتراضات شرکت کرده بودند، در واقع در جهت تحقق مطالبات کارفرمایان خود بودند. به بیان دیگر خواسته‌های مشخص کارگران راننده در این اعتراضات جایگاهی نداشت. البته در چند سال گذشته شاهد اعتراضات رانندگان کامیون‌ها بودیم؛ از جمله این که رانندگان در شرکت حمل و نقل بین‌المللی خلیج فارس نسبت به خصوصی‌سازی، نداشتن امنیت شغلی و عدم پرداخت مطالبات خود به اعتراض دامنه‌داری دست زدند.

***کشاورزان:** بخش‌هایی از کشاورزان از جمله در اصفهان نسبت به کم‌آبی و عدم توزیع عادلانه‌ی آب، چندین بار دست به تجمع زدند که با سرکوب و خشونت دولتی روبرو شدند. همچنین بخش‌هایی از کشاورزان نسبت به پایین‌بودن سطح درآمد خود، حمایت‌نشدن از سوی دولت و نقش واسطه‌ها و دلال‌ها در به جیب زدن حاصل دسترنج‌شان بارها تجمع اعتراضی برپا کردند.

منابع:

- ابراهامیان، یرواند. (۱۳۷۷)، ایران بین دو انقلاب از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ترجمه: کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری و محسن مدیرشانه‌چی، تهران: نشر مرکز. و ایضا ترجمه‌ی دیگری از این اثر توسط احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آذربایجانی، اکبر. (۱۳۹۳)، نبرد قدرت‌های بزرگ و قیام کارگران اصفهان، آبادان: نشر پرسش.
- اتابکی، تورج. (۱۳۹۶)، کارگران در گفتار و کردار چریک‌های فدایی، از کتاب «راهی دیگر: در بود و باش چریک‌های فدایی خلق ایران (جلد اول)»، نشر نقطه و انستیتوی بین‌المللی تاریخ اجتماعی.
- اتابکی، تورج. (۱۳۹۷)، تجدد رایزنانه، گزینه‌ای در برابر تجدد آمرانه: نگاهی به تلاش‌های کنشگران کارگری ایران در توانمندسازی جامعه‌ی مدنی دوران پسامشروطه، تهران: فصلنامه نگاه نو، سال بیست و هشتم، شماره ۱۲۰: ۱۲۶-۱۲۳.
- اشرف، احمد. (۱۳۹۰)، کالبدشکافی انقلاب: نقش کارگران صنعتی در انقلاب ایران، کانادا: فصلنامه ایران‌نامه، سال ۲۶، شماره ۳ و ۴.

- اعتصاب کارگران پتروشیمی ماهشر در گفتگو با یک فعال کارگری، قابل دسترسی در:

<http://b-pak.org/2012/11/18/%D8%A7%D8%B9%D8%AA%D8%B5%D8%A7%D8%A8-%DA%A9%D8%A7%D8%B1%DA%AF%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D9%BE%D8%AA%D8%B1%D9%88%D8%B4%DB%8C%D9%85%DB%8C-%D9%85%D8%A7%D9%87%D8%B4%D9%87%D8%B1-%D8%AF%D8%B1-%D9%85%D8%B5%D8%A7/>

- بیات، کاوه و تفرشی، مجید. (۱۳۷۰)، خاطرات دوران سپری شده (خاطرات و اسناد یوسف افتخاری ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۹)، تهران: انتشارات فردوس.

- بیات، آصف. (بی تا)، کارگران و انقلاب در ایران: بازنگری تجربیات کنترل کارگری در ایران، ترجمه: داریوش افشار، نسخه PDF (ترجمه فصل هفتم کتاب *Workers and Revolution in Iran: A Third World Experience of Workers' Control* (London, 1987)).

- بابایی، پرویز. (۱۳۹۲). «جنبش کارگری و کودتای ۲۸ مرداد» (مصاحبه)، امیر عباس آرموند، قابل دسترسی در:

http://kanoonmodafean1.blogspot.com/2013/08/blog-post_25.html

- پایدار، ناصر. (بی تا)، تاریخ جنبش کارگری ایران (متولد بی راهه، زندانی گمراهه، در جستجوی راه)، بی جا.

- پایدار، ناصر. (۲۰۱۹)، تاریخ جنبش کارگری ایران، قابل دسترسی در:

http://www.ofros.com/maghale/paydar_tjk.htm

- پولانزاس، نیکوس (۱۳۹۰). «طبقه در سرمایه‌داری معاصر»، ترجمه: حسن فشارکی و فرهاد مجلسی‌پور، نشر رخداد نو.

- تسنیم، ۲۱ آذر ۹۵:

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1395/09/21/1264210>

- خسروپناه، محمدحسین و باست، الیور. (۱۳۸۸)، فرقه‌ی عدالت ایران: از جنوب قفقاز تا شمال خراسان (۱۹۱۷-۱۹۲۰)، تهران: انتشارات پردیس دانش و شرکت نشر و پژوهش شیرازه.

- خسروشاهی، یدالله. (۱۳۹۲)، تاریخ شفاهی شورای کارگران نفت، کمیته‌ی انتشارات بنیاد پژوهشی-آموزشی کارگران (پاک).

- خسروی، کمال. «افسانه و افسون طبقه‌ی متوسط»، قابل دسترسی در:

<https://naghd.com/2018/07/16/%D8%A7%D9%81%D8%B3%D8%A7%D9%86%D9%87-%D9%88-%D8%A7%D9%81%D8%B3%D9%88%D9%86-%D8%B7%D8%A8%D9%82%D9%87%E2%80%8C%DB%8C-%D9%85%D8%AA%D9%88%D8%B3%D8%B7/>

- شاکری، خسرو. (۱۳۸۴)، پیشینه‌های اقتصادی-اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال دموکراسی، تهران: انتشارات اختران.

- لاجوردی، حبیب. (۱۳۷۷)، اتحادیه‌های کارگری و خودکامگی در ایران، ترجمه: ضیاء صدقی، تهران: نشر نو.

- محمودی، جلیل و سعیدی، ناصر. (۱۳۸۱)، شوق یک خیز بلند: نخستین اتحادیه‌های کارگری در ایران (۱۲۸۵-۱۳۲۰)، تهران: انتشارات قطره.

- یزدانی، سهراب. (۱۳۹۱)، اجتماع‌یون عامیون، تهران: نشر نی.

- خیراللهی، علیرضا. (۱۳۹۷)، کارگران بی‌طبقه (توان چانه‌زنی کارگران در ایران پس از انقلاب)، تهران: انتشارات آگاه.

- دارالشفاء، یاشار (۱۳۸۷). «تراژدی قهرمان»، نشریه سرپیچ، شماره ۴.

- رهنما، سعید. (۲۰۱۶)، سازماندهی طبقه‌ی کارگر: درس‌های گذشته و راه‌های آینده، قابل دسترسی در:

<https://pecritique.com/2016/05/01/%D8%B3%D8%A7%D8%B2%D9%85%D8%A7%D9%86%E2%80%8C%D8%AF%D9%87%DB%8C-%D8%B7%D8%A8%D9%82%D9%87%E2%80%8C%DB%8C-%DA%A9%D8%A7%D8%B1%DA%AF%D8%B1-%D8%AF%D8%B1%D8%B3%E2%80%8C%D9%87%D8%A7%DB%8C-%DA%AF%D8%B0%D8%B4/>

- «زیر پوست شب، جنبشی در اعماق می‌تپد» (بررسی اعتراضات کارگری سال ۱۳۹۴)، قابل دسترسی در:

<http://etehadbinalmelali.com/ak/karegaran-94-2>

- سوداگر، محمدرضا. (۱۳۶۹)، «رشد روابط سرمایه‌داری در ایران: مرحله‌ی گسترش (۵۷-۱۳۴۲)»، تهران: انتشارات شعله اندیشه.

- صفرزاده، هاله، «تاریخچه قانون کار در ایران»، قابل دسترسی در:

http://www.ofros.com/gozresh/safarzade_tghkar.htm

- عزیزی، یدی و فلاحی، مظفر. (۲۰۱۷)، شکل‌گیری و فعالیت اتحادیه صنعتگر در شهر سنندج (۱۳۶۷-۱۳۶۵)، بازنشر نسخه‌ی پی‌دی‌اف قابل دسترسی در:

<https://www.gozaar.net/a/8815>

- گزارشی از مبارزه و اعتراضات کارگری در سال ۱۳۹۵، قابل دسترسی در:

<http://etehadbinalmelali.com/ak/10-02-96-2>

- گزارش مبارزات و اعتراضات کارگران و زحمتکشان ایران در سال ۱۳۹۶، قابل دسترسی در:

<http://etehadbinalmelali.com/ak/kargaran-96>

- گیلانی‌نژاد، مازیار. «تاریخچه اتحادیه‌ی کارگران معدن شمشک»، قابل دسترسی در:

<https://rahekargarnews.wordpress.com/2014/12/25/gile-286>

- گیلانی‌نژاد، مازیار. «تاریخچه اتحادیه‌ی کارگران چیت‌سازی ری»، قابل دسترسی در:

<https://mejalehhafteh.com/2015/10/01/93320/>

- مبارزه کارگران پتروشیمی و اصلاحیه قانون کار در گفتگو با بهروز خباز، قابل دسترسی در:

<http://b-pak.org/2012/12/01/%D9%85%D8%A8%D8%A7%D8%B1%D8%B2%D9%87-%DA%A9%D8%A7%D8%B1%DA%AF%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D9%BE%D8%AA%D8%B1%D9%88%D8%B4%DB%8C%D9%85%DB%8C-%D9%88-%D8%A7%D8%B5%D9%84%D8%A7%D8%AD%DB%8C%D9%87-%D9%82%D8%A7%D9%86>

- میک سینزود، الن (۱۳۸۶). «دموکراسی در برابر سرمایه‌داری»، ترجمه: حسن مرتضوی، نشر بازتاب نگار.

- نگاهی به جنبش کارگری ایران در سال ۱۳۹۷، قابل دسترسی در:

<http://etehadbinalmelali.com/ak/jonbeshe-karegari-97>